

روزنامه یوسف مازندران

به روایت ناصرالدین شاه و اعتماد السلطنه
(۱۲۸۲ و ۱۲۸۹ هـ.)

تصحیح و پژوهش

یوسف الهی



تبرستان
www.tabarestan.info



در میان رجال تاریخی ایران، کمتر کسی را می‌شود سراغ کرد که چون ناصرالدین شاه اهل سیر و سیاحت باشد. از این رو است که وی را شهریار جاده‌ها نامیده‌اند.

رغبت او به سفر نامه‌خوانی و سفر نامهنویسی موجب شد که آثار بسیاری به قلم وی یا پیرامونیانش نوشته شود.

از میان جاهایی که این شاه خوش‌باش رفته بود، مازندران بیش از همه مورد توجه قرار داشت و آن به سبب نزدیکی ارتفاعات و سپس جلگه و دریایش به پایتخت و بهره‌مندی از چشم‌اندازهای طبیعی و شکارگاه‌های آن بود.

کتاب حاضر دو گزارش سفر ناصرالدین شاه به این سامان است.

ISBN 978-800-5011-23-4



9 788005 011234



کتابخانه ملی و اسنادی

تبرستان
www.tabarestan.info

کتابخانه

تبرستان
www.tabarestan.info



به
دکتر جمفر نیاکی و استاد سیروس مهدوی،
دو فرزانه مردی که دانش خویش را کریمانه دهش می‌کنند.

روزنامه سفر نادر

به روایت ناصرالدین شاه و اعتماد السلطنه
(۱۲۸۲ و ۱۲۸۹ هجری)

تصحیح و پژوهش
یوسف الهی

- سرشناسه : ناصرالدین شاه قاجار، شاه ایران، ۱۲۴۷-۱۳۱۳ق.
اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، ۱۲۵۹-۱۳۱۳ق.
هنوان و نام پدیدآور: روزنامه سفر مازندران به روایت ناصرالدین شاه و اعتمادالسلطنه
۱۲۸۲ و ۱۲۸۹ هـ / تصحیح و پژوهش یوسف الهی.
مشخصات نشر: تهران: رسالت، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۳۶۰ص. : مصور، نمونه.
شابک: 978-600-5011-23-4
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: واژه‌نامه.
یادداشت: کتابنامه: ص. [۴۸۹]-۲۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: ناصرالدین شاه قاجار، شاه ایران، ۱۲۴۷-۱۳۱۳ق. -- سفرها --
ایران -- مازندران
موضوع: سفرنامه‌های ایرانی -- قرن ۱۳ق.
رده‌بندی کنگره: DSR ۱۳۶۹ / ۹۷ ۱۳۸۸
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵ / ۰۷۲۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۲۴۷۰۸



بهار شمالی. شکیبا. شیرازی. پلاک ۷. واحد ۲.
تلفن: ۹۱۲ ۱۳۰ ۹۱۳۱ تلفکس: ۷۷۵۳۰۵۳۶ rasanehsh.pub@gmail.com

روزنامه سفر مازندران

(به روایت ناصرالدین شاه و اعتمادالسلطنه)

تصحیح و پژوهش: یوسف الهی

طرح جلد و صفحه‌آرایی: علیرضا علی‌نژاد

حروف‌نگار: پروین حسن‌خانی

لینوگرافی: فیلم‌گرافیک

چاپ: متین

صحافی: مؤمن

چاپ اول: ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۱۱-۲۳-۴

قیمت ۶۰۰۰ تومان

فهرست

پیش‌گفتار	۹
مازندران	۱۶

بخش نخست: روزنامه سفر مازندران (به قلم ناصرالدین شاه)

[به جای مقدمه] اعلان	۱۷
عزم سفر به مازندران	۱۹
ملتزمین رکاب	۲۶
دوشان تپه	۳۵
مأموران دولت روس	۳۷
آمد و شد صاحب‌منصبان	۳۹
دره باباعلی	۴۱
سرخه حصار	۴۲
کوک داغ، جاجرود	۴۵
بومهن، رودهن	۴۶
دماوند	۴۸
آبادی‌های میان دماوند و فیروزکوه	۵۲
رودخانه نمرود	۵۸
فیروزکوه	۵۹
قلعه اولاد و سرخ رباط	۶۲
پل سفید	۶۵
زیراب، سرخه کلا	۶۸

۷۳	شیرگاه.....
۷۸	علی آباد.....
۸۲	آبادی‌های میان علی‌آباد و ساری.....
۸۶	ساری.....
۸۸	علمای ساری.....
۸۹	عمارات و ابنیه ساری.....
۹۳	خیابان اشرف.....
۹۹	باغ شاه عباسی ساری.....
۱۰۱	شکار در اطراف ساری.....
۱۰۳	عید قربان و دیدار با اعیان ساری.....
۱۰۵	گردش در پیرامون ساری.....
۱۱۳	اشرف.....
۱۱۸	تفرج در اطراف اشرف.....
۱۲۰	آثار تاریخی اشرف.....
۱۲۸	دهات میان اشرف و عباس‌آباد.....
۱۳۱	دیدار با خوانین ترکمان یموت.....
۱۳۳	شکار در اشرف.....
۱۴۰	از مقیمی تا سرتک.....
۱۴۴	کشتی روسی.....
۱۴۶	به‌سوی فرح‌آباد.....
۱۴۸	بازدید از کشتی روسی.....
۱۵۳	فرح‌آباد.....
۱۵۴	صحرای فرح‌آباد.....
۱۵۹	بندر مشهدسر.....

فهرست ■ ۷

۱۶۲	پازوار، امیرکلا
۱۶۶	بارفروش
۱۷۲	دیدار با علما و اعیان بارفروش
۱۸۰	آمل
۱۸۲	آتش سوزی در بازار آمل
۱۸۳	شکار در آمل
۱۸۴	آبادی‌های میان بارفروش و آمل
۱۸۸	دیدار با علمای آمل
۱۹۰	اوجی آباد
۱۹۱	محمودآباد
۱۹۵	اهلم
۱۹۶	آبادی‌های کرانه غربی دریای مازندران
۲۰۸	حصن کیف
۲۱۴	کجور و کلارستاق
۲۱۸	به‌سوی مرزن‌آباد
۲۲۳	راه هزار چم
۲۳۲	شکار در مسیر راه
۲۳۶	کچه‌سر
۲۳۹	شهرستانک
۲۴۴	شکرآب
۲۴۸	سلطنت‌آباد و پایان سفر

بخش دوم: موبک همایونی (گزارش سفر ناصرالدین شاه در ۱۲۸۹ هجری)	به‌قلم محمدحسن خان اعتمادالسلطنه
۲۵۱	بیلاقات لار

۲۵۳		پستک لار
۲۵۵		شاه بوردی
۲۵۶		چهل چشمه
۲۶۰		به سمت نور و کجور
۲۶۲		کالیجه رود
۲۶۳		چالوس
۲۶۶		کوشک
۲۶۸		کجور
۲۷۱		دیوارنوشته‌های امامزاده صالحان
۲۸۲		کلاردشت
۲۸۳		مرزن آباد و گردنه هزارچم
۲۸۴		دادن هدایایی به صاحب‌منصبان مازندران
۲۸۶		در مسیر بازگشت

۲۸۹		منابع
۲۹۷		اسناد و تصاویر
۳۲۳		نمایه
۳۲۳		کتاب‌ها و جراید
۳۲۵		طوایف و گروه‌ها
۳۲۷		القاب و مقام‌ها
۳۳۳		کسان
۳۴۴		جای‌ها

پیش‌گفتار

سفرنامه‌نویسی شاخه‌ای از ادبیات خاطره‌نگاری است که می‌تواند از منابع پایه و مستند در پژوهش‌های تاریخی، اقلیم‌شناسی و مردم‌شناسی باشد. ادوارد براون این‌گونه آثار را نوع خاصی از اتوبیوگرافی^۱ به‌شمار می‌آورد.^۲

صاحبان قلم در ادوار گذشته تاریخ ایران کمتر به این شیوه توجه داشتند، از این‌رو آثار اندکی به‌دیده می‌آید. اما در دو سده اخیر (به‌ویژه روزگار قاجاریان) با پویایی فن ترجمه و آشنایی با آثار سیاحان، سفرنامه‌نویسی با اقبال مواجه شده، نمونه‌های قابل توجه و ارزشمندی از این دست آثار به‌جا مانده است.

۱. زندگی‌نامه‌ی خودنوشت.

۲. برت‌گ. فراگتر، خاطرات نویسی ایرانیان، مترجم: مجید جلیوند رضایی، ص ۲۷.

در میان رجال تاریخی ایران، کمتر کسی را می‌شود سراغ کرد که چون ناصرالدین شاه (ت ۱۲۴۷ ق. - ج ۱۲۶۴ ق. - م ۱۳۱۳ ق) اهل سیر و سیاحت باشد. از این‌رو است که وی را شهریار جاده‌ها نامیده‌اند.^۱

رغبت او به سفرنامه‌خوانی و سفرنامه‌نویسی موجب شد که آثار بسیاری به قلم او یا پیرامونیانش نوشته شود.

از میان جاهایی که این شاه خوش‌باش رفته بود، مازندران بیش از همه مورد توجه قرار داشت و آن به سبب نزدیکی ارتفاعات و سپس جلگه و دریايش به پایتخت و بهره‌مندی از چشم‌اندازهای طبیعی و شکارگاه‌های آن بود.

از او که در طول دوره سلطنتش، بیش از ده بار به مازندران آمده بود، تنها یک سفرنامه در دسترس است و آن روزنامه سفر ۱۲۹۲ ق. می‌باشد که نخست توسط اعتمادالسلطنه به چاپ رسید و سپس در ۱۳۵۶ توسط استاد ایرج افشار و مجدداً در ۱۳۸۳ توسط هارون وهومن منتشر شد. در حالی که بسیاری از یادداشت‌های وی و همراهانش از این آمد و شده‌ها، هنوز امکان انتشار نیافته‌اند.

کتاب حاضر دو گزارش سفر ناصرالدین شاه به این سامان است.

ویژگی‌های این اثر

کتاب شامل دو بخش است:

الف: روزنامه سفر مازندران، به قلم ناصرالدین شاه که گزارش سفر او در

۱. یوسف الهی، «روزنامه سفر مازندران»، بارفروش، ش ۶۶، تیر ۱۳۸۶، ص ۵.

۱۲۸۲ ق است. (یعنی درست ده سال قبل از روزنامه سفر ۱۲۹۲ ق. که پیش‌تر به آن اشاره شد.)

این سفر در هفدهم ذی‌القعدة الحرام ۱۲۸۲ آغاز و در بیست و هشتم محرم ۱۲۸۳ به پایان آمد. اگرچه نسخه اصلی اثر در دسترس نبود، نیک‌بختانه سفرنامه به صورت تکه تکه اما کامل در روزنامه دولتی ایران از شماره ۱۳ (بیست و پنجم صفر ۱۲۸۸) تا شماره ۶۶ (هشتم ذی‌القعدة الحرام ۱۲۸۸) توسط اعتمادالسلطنه به چاپ رسید. مصحح با در اختیار گرفتن جلد نخست دوره روزنامه ایران و بازنویسی و در کنار هم قرار دادن آن پاره‌ها توانست به مجموعه کامل این سفرنامه دست یابد. روش نگارش ناصرالدین شاه (همچون دیگر یادداشت‌های او) با تکیه بر کوتاه‌نویسی ساده و بی‌تکلف، حتی بدون غلو شاهانه است. چنان‌که در یادکرد نه‌چندان اندک شکارها به تکرار از بیان به هدف نزدن صید ابایی نداشته یا این‌که در مسیر راه به اوضاع نابه‌سامان برخی مناطق و جاده‌ها اشاره دارد.

از ویژگی‌های دیگر این اثر ذکر شهرها و آبادی‌ها، مشخصات اقلیمی هر منطقه، سرشناسان و علما، مناظر و آثار تاریخی در مسیر، دیدار با صاحب‌منصبان روسی در کشتی آن‌ها و بیان برخی رخدادهایی که در دیگر منابع تاریخی مازندران به آن اشاره نشده است (مانند آتش‌سوزی در بازار آمل).

نکته‌ای که به دریغ و افسوس خواننده منجر می‌شود، ذکر انواع شکارها در مسیر راه است و به این نتیجه می‌رسد، اراده شاهانه بر آن نبوده که تفقّدی نموده به اوضاع ولایتی رسیده باشد، بلکه جز خوشگذرانی و تفریح

هدفی نداشته است؛ اگرچه در طول راه با دیدن برخی مشکلات دستور به رفع آن داده باشد.

ب: موبک همایونی (گزارش سفر ناصرالدین شاه به مازندران در ۱۲۸۹ ق)، این سفرنامه مجموعه یادداشت‌های اعتمادالسلطنه است که در ستون اخبار دربار همایون روزنامه دولتی ایران از شماره ۱۰۸ (چهارم جمادی الاولی ۱۲۸۹) تا شماره ۱۲۴ (نوزدهم رجب المرجب ۱۲۸۹) به چاپ رسیده بود که از جلد یکم دوره روزنامه ایران استنساخ و تنظیم شد.

تاریخ حرکت اول جمادی الاول ۱۲۸۹ ق. بود. بازگشت از مازندران در یازدهم رجب همان سال اتفاق افتاد. در این سفر ناصرالدین شاه با جماعت درباریان در گالیچه رود کجور اردو می‌زند و در این هنگام عزم دیدن دریای مازندران می‌کند. از این‌رو با گروهی از خاصه‌گان از مسیر کجور به جلگه‌های غربی مازندران می‌رود و به بازدید سواحل دریا و آبادی‌های اطراف می‌پردازد.

این گزارش اگرچه خبرهای کوتاهی از سفرنامه به دست می‌دهد، یادکرد آبادی‌ها، ناهمواری‌های جغرافیایی، برخی از آثار تاریخی و سرشناسان منطقه، از جمله موارد قابل توجه آن است.

مهم‌تر این‌که در یادکرد بازدید از امام‌زاده سید محمد صالحان به دیوارنوشته‌های یادگاری آن بقعه می‌پردازد که از لحاظ تاریخی و فرهنگی ارزشمند است. زیرا اکنون از آن نوشته‌ها اثری نیست. چنان‌که استاد دکتر متوجه‌ر ستوده نیز در از آستارا تا استارباد (ج ۳) به این یادداشت‌ها اشاره‌ای نکرده است.

روش تصحیح و تحشیه

مجموعه کارهایی که در فرایند تصحیح و تحشیه این اثر به آن توجه شده به شرح زیر است:

الف: با توجه به این که ممکن است خواننده در برابر رسم الخط گذشتگان دچار مشکل و اشتباه شود، متن به شیوه امروزی آماده گردید. با این حال مصحح کوشید که تمام و کمال به متن وفادار بماند و تغییرات را با آوردن اصل عبارت یا کلمه در پاورقی آشکار نماید.

ب: در صورت وجود کاستی در عبارت یا جمله‌ای، مصحح واژه یا عبارت کمکی خود را در [] نهاده است.

ج: از آن جا که مطالب درج شده در سفرنامه بدون عنوان بوده است، برای این که خواننده بتواند به آسانی به آنچه می‌خواهد برسد؛ مصحح با افزودن عنوان‌هایی در [] و درج آن در فهرست کتاب، کوشید تا به خواننده یاری رساند.

د: در بازنویسی امروزی متن و با هدف کمک به درست خوانی آن، علائم سجاوندی به متن افزوده شده است.

ه: نام‌های خاص بی‌کم و کاست و به همان سبک و سیاق نگارش مؤلف متن آورده شده است.

و: با توجه به این که سفرنامه مازندران مشحون از مطالب تاریخی و جغرافیایی دربارهٔ رجال، اماکن، آثار تاریخی، آبادی‌ها، طوایف و... است، مصحح کوشید با بهره‌مندی از دیگر منابع (به‌ویژه سفرنامه‌های دیگر سیاحان) به شناسایی بیشتر اسامی خاص یادشده در متن بپردازد.

ز: در متن واژگان مهجور و نیز واژگان ترکی و مازندرانی بسیاری وجود دارد که در پاورقی معنی و یا ترجمه شده است.

ک: با توجه به تعدد القاب افراد و تکرار یک لقب و منصب برای چند نفر در مقاطع زمانی مختلف، سعی شده است برابر با تاریخ سفر، توضیحات درباره افراد درست باشد. به طور مثال ناصرالدین شاه در متن فقط به لقب «سپهسالار» اشاره می‌کند، در حالی که در تاریخ عصر ناصری از چند سپهسالار یاد شده است. بنابراین، کوشش شده تا آن‌کسی را یافت که در آن مقطع زمانی این منصب یا لقب را داشته است. یا این که لقبی پس از مرگ پدر به پسر می‌رسد؛ باید دانست کدام‌شان در آن زمان ملتزم رکاب شاه بودند، از این رو مصحح کوشید که اطلاعات داده شده در پاورقی‌ها دقیق باشد.

سپاسگزاری

در فرجام بر خود فرض می‌دانم از بزرگوارانی که در آماده‌سازی و انتشار این اثر، یاری‌گر بودند کمال امتنان و سپاس را داشته باشم.

نخست، از استاد سیروس مهدوی، مؤسس و مدیر محترم مرکز مطالعات ایرانی (ساری) و مدیر مسئول و سردبیر فصل‌نامه پژوهشی *اباختر* که با در اختیار نهادن جلد یکم دوره *روزنامه ایران* و دیگر منابع ارزشمندش مرا و امدار همیشگی خود کردند و به‌راستی این اثر نیز فرزند آن مرکز فرهنگی است.

سپس از همسر گرامی‌ام سرکار خانم لیلا عرب فیروزجایی و دخترم شیوا، که همواره از حمایت‌های بی‌دریغ ایشان بهره‌مندم.

نیز از مدیر محترم و فرهیخته نشر رسانش، آقای محسن علی‌نژاد که بار دیگر قرین محبت ایشان شدم و از سرکار خانم پروین حسن‌خانی که قبول زحمت فرموده و حروف‌نگاری اثر را به عهده گرفتند.

همچنین از دوستان ارزشمند و پژوهشگر آقایان محمد شکری فومشی و شهرام قلی‌پور‌گودرزی که مشوقم در انتشار این اثر بودند.

یوسف الهی

بیلاق حاج شیخ موسای بندپی

پاییز ۱۳۸۸

مازندران

این چند فرد شعر را در وصف هوای مازندران به خاطر مر رسید، از این قرار است:

از این مازندران بس داد و فریاد	از آن بوم و برش صد داد و بیداد
گاهی ابر و گاهی برق و گاهی مه	گاهی باران گاهی خشک و گاهی باد
نشد روزی که این تن‌های خسته	ز وصف آفتاب و مه شود شاد
ز گرمی و ز سردی کرد ایزد	عجایب صنعتی در جمع اضداد
ز مخلوقات سنگی و نباتی	به چشم آید هزاران قصر شداد
به یک‌سو از درختان جمع انبوه	ز افرا و ز سرو و چوب شمشاد
زمینش از گل و ریحان ملمع	میان آن ریاحین سرو آزاد
برون است از حساب و از شماره	فزون است از قیاس و هم ز تعداد
بهشتی در نظر آید پیایی	به جنبش آورد هر طبع و قیاد
برای صید ببر و رنگ ^۱ و شوکا	به هر سو در کمین بنشسته صیاد
ز صنعت‌ها که در سنگ است و کوهش	کزو دست و دهن، مانی و فرهاد ^۲

ناصرالدین شاه قاجار

۱. رنگ: قرقاول، تیرنگ (طبری).

۲. ناصرالدین شاه، یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه (از ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۳ ق)، به کوشش پرویز بدیعی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸، ص ۹-۴۳۸.

بخش نخست

روزنامه سفر مازندران

به قلم ناصرالدین شاه

تبرستان
www.tabarestan.info

[به جای مقدمه]

اعلان

اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی، خلدالله ملکه، در سفرها که به اقطار ملک محروس سیاحت می فرماید، روزنامه ایام سفر ملوکانه را مشحون به ملاحظات جغرافی و هیأت و طبیعت ارضی و متضمن فواید سایر به دستخط مبارک مرقوم می دارند که برای خواننده علاوه بر اطلاعات مفید نتایج علمیه نیز خواهد بود. روزنامه ایران، ان شاءالله در نمره های^۱ آینده به نگارش فصلی از روزنامه سفر مازندران که به خط همایون شاهنشاهی نوشته شده تشرف خواهد جست و در هر روزنامه فصلی نگاشته می شود. برای روزنامه ایران این امتیاز نشان افتخاری خواهد شد که صادرات خاطر و قناد همایونی را

۱. اصل نمره ها.

طراز اخبار و پیرایهٔ سلک خود نموده، بر خوانندگان منت می‌گذارد...^۱

رئیس کل دارالطبّاعه ممالک محروسه^۲

محمدحسن [اعتمادالسلطنه]^۳

شیرستان
www.tabarestan.info

۱. دوسطر از پایان خبر، دربارهٔ گم شدن کیفی است که ارتباط به موضوع ندارد.

۲. ایران، شنبه، بیست و دوم صفر ۱۲۸۸، ش ۱۲، ص ۴.

۳. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه: (۱۲۵۹ - ۱۳۱۳ ق) فرزند علی‌خان حاجب‌الدوله مراغه‌ای از شاگردان دورهٔ اول دارالقنون بود که در ۱۲۶۷ داخل خدمات دولتی شد و در ۱۲۷۵ به سرهنگی رسید. از ۱۲۸۰ تا چهار سال در یاریس به‌عنوان وابسته نظامی و نایب دوم سفارت اشتغال داشت. در این اثنا به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. در ۱۲۸۸ ق به ریاست کل دارالطبّاعه و دارالترجمه رسید و صنایع‌الدوله لقب گرفت و روزنامهٔ ایران سلطانی را منتشر کرد. در ۱۳۰۰ ق به وزارت انطباعات و دارالترجمه دولتی رسید و تا پایان زندگی بر آن قرار بود. از آثارش: مرآت البلدان، تاریخ متظم ناصری، المآثر و الآثار، التدوین فی احوال جبال شروین است. (مهدی بامداد، ج ۳، ص ۳۳۰ تا ۳۴۸)

روزنامه سفر مازندران که به دست خط مبارک مرقوم شده، ۱۲۸۲.

بسم الله الرحمن الرحيم

[عزم سفر به طرف مازندران]

این دفعه می خواستم روزنامه را مختصر بنویسم اما مطول شد. روز چهارشنبه هفدهم شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۲۸۲ بارس نیل^۱ یعنی پانزده روز از عید نوروز گذشته است به عزم حرکت به طرف مازندران و ساری و اشرف^۲ و غیره در طهران، صبح از خواب برخاستم. توپ سواری انداختند. رفتم حمام رخت پوشیدم رفتم دیوان خانه، ملک منصور میرزا^۳

۱. بارس نیل: (سال ترکی) سال پلنگ. (دمخدا، ج ۹، ص ۳۰۱)

۲. اشرف: نام پیشین بهشهر مازندران است. (رجوع شود به بخش [اشرف] این سفرنامه)

۳. ملک منصور میرزا (تولد ۱۲۲۶ ق): پسر سی و ششم فتحعلی شاه قاجار، مادرش، ←

که از آذربایجان احضار شده بود تازه رسیده، درب باغ ایستاده بود. صحبت شد هوا قدری ابر بود سوار شدیم سپهسالار^۱ و همه امرا و اعیان بودند. صحبت کنان سوار اسب گهر احمدخانی شده، رفتیم با تشریفات معینه مفصله در آخر کوچه نگارستان توپخانه و افواج ایستاده بودند. یکی یکی را ملاحظه کرده، گذشتم. در آخر فوج کلهر^۲ که تازه از کرمانشاهان به سرتیپی محمدحسن خان کلهر^۳ آمده بود، دیده شد بسیار خوب فوجی بود. جوان هایی بودند که در هیچ جا دیده نشده بود. نایب السلطنه^۴ مرخص شده، رفت قصر قاجار. من و سپهسالار و

→ بیگم خان زن پانزدهم شاه و دختر امامقلی خان افشار، از خوانین رضائیه بود. او اغلب با برادرش ملک قاسم میرزا بود. در ۱۲۷۷ ق حاکم ارومیه شد. او غیر از شاهزادگی و سیل مشهورش، هنر دیگری نداشت. (مهدی بامداد، ج ۳، ص ۱۵۶)

۱. سپهسالار: میرزا محمدخان قاجار (۱۲۸۴ ق) پسر امیرخان سردار و عنوان کشیکچی باشی و حکومت سمنان و دامغان را داشت. در جنگ انگلیس با ایران در جنوب فرمانده سپاه بود. در ۱۲۷۵ ق پس از عزل آقاخان نوری، با لقب سپهسالار وزیر جنگ شد و در ۱۲۸۱ به صدارت رسید ولی سران دربار چندان زیر بار نمی رفتند از این رو در ۱۲۸۳ معزول شد. آخرین سمت او حکومت خراسان بود. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، توضیحات ج ۳، ص ۴۵۹)

۲. کلهر Kalhor: از ایل های بزرگ کرد غرب ایران. (منوچهر ستوده، نام نامه ایلات...، ص ۴۰۵)

۳. محمدحسن خان کلهر: براساس تاریخ منتظم ناصری (مورخه ۱۲۹۸ ق) او سرتیپ فوج سیم کلهر بود (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۱، ص ۵۱۶) در بین سفر ۱۲۸۷ ق ناصرالدین شاه به عتبات به حضور رسیدند. (ناصرالدین شاه، شهریار جاده ها، ص ۱۲۸، ۱۲۸، ۱۸۵)

۴. نایب السلطنه: (۱۲۷۲ ق - ۱۳۰۸ ش) کامران میرزا پسر سوم ناصرالدین دارای سمت وزیر جنگ و رئیس کل قشون بود. ضمناً حکومت تهران و چند ایالت را زیر نظر ←

مستوفی الممالک^۱ صحبت کنان رفتیم. در بین راه من سوار کالسکه شده، راندم. در سردر بزرگ آخری باغ ناهار^۲ خوردیم. سپهسالار، فرهاد میرزا،^۳ نصره الدوله^۴ [و] حاجی سیف الدوله میرزا^۵

→ داشت. هنگام سفرهای شاه او همه کاره بود. در ۱۳۰۱ ق شاه خواست پست وزارت جنگ را از او بگیرد ولی با عجز و لایه او، شاه منصرف شد. او در ۱۳۱۰ ق از کار برکنار شد ولی در ۱۳۲۴ ق دوباره وزیر جنگ شد. در عهد احمدشاه استاندار خراسان شد تا این که در تهران درگذشت. (مهدی بامداد، ج ۳، ص ۱۶۹ - ۱۶۱).

۱. میرزا یوسف مستوفی الممالک: (۱۲۲۷ - ۱۳۰۳ ق) پسر میرزا حسن آشتیانی، از رجال مشهور و محترم دربار ناصری که شاه به او لقب «آقا» داده بود. او از ۱۲۶۱ با فوت پدر ملقب به مستوفی الممالک رسید. در ۱۲۶۸ ق به حکومت اراک رسید و به هنگام صدارت امیرکبیر مورد توجه قرار گرفت. در ۱۲۶۸ به نظام الملک ملقب شد. در دوره صدارت آقاخان نوری از کار کناره گرفت و از ۱۲۷۵ به سمت خود بازگشت. در ۱۲۸۰ وزیر دارایی شد. در ۱۲۸۴ رئیس الوزرا شد. مدتی به هنگام صدارت مشیرالدوله از کار برکنار شد، تا این که در ۱۲۹۰ دوباره مورد توجه قرار گرفت. از ۱۲۹۴ ق امور مملکت بین او و سپهسالار تقسیم شد و در ۱۲۹۸ صدراعظم گردید. (مهدی بامداد، ج ۴، ص ۴۷۸ تا ۴۹۰)

۲. اصل: نهار. (در همه جای متن هم به شکل درست درج شد. مصحح)

۳. فرهاد میرزا: (۱۲۳۳ - ۱۳۰۵ ق) فرزند عباس میرزا، از شاهزادگان دانشمند ولی در حکمرانی سخت گیر و خون ریز بود. سال ها حکومت کردستان، فارس و دیگر جاها را به عهده داشت. از آثار او عبارتند از: زبیل، مقتل قمعام، جام جم، نصاب انگلیسی به فارسی. (عبدالحسین نوایی، تاریخ عضدی، ۳۲۳)

۴. نصره الدوله: (۱۲۳۳ - ۱۳۰۳ ق) فرزند عباس میرزا، او حکمرانی برخی ولایات را داشت. مدتی هم نیابت وزارت جنگ را به عهده گرفت و این زمانی بود که کامران میرزا (وزیر جنگ) سیزده سال داشت. او در ۱۲۸۸ ق به عضویت دارالشورای کبرای دولتی نایل آمد. (عبدالحسین نوایی، تاریخ عضدی، ۳۲۴)

۵. حاجی سیف الدوله میرزا: سلطان محمد میرزا (۱۲۲۸ ق -) پسر فتحعلی شاه، در ←

رفته، همه عمارات بالا و غیره را تماشا کردند. آقا علی پیش خدمت^۱ [و] محمدعلی خان پیش خدمت^۲ بودند. اسدالله خان پیش خدمت^۳ هم آمد. آقا ابراهیم آبدار^۴ و غیره آمده بودند. بعد از ناهار، امان الله، آدم میرشکار آمد که قوچ هست سوار شده، رانندیم. تیمور میرزا^۵ پیدا شده باز مفقود شد. محمدعلی خان، آقا علی، قهرمان خان تفنگدار،^۶ آقا کشی خان

→ ۱۲۴۰ ق ملقب به سیف الدوله شده، حاکم اصفهان شد. در ۱۲۵۰ ق (پس از مرگ شاه وقت) به دلیل عدم موافقت با محمدشاه به طهران آورده شد و مدتی در آنجا اقامت داشت تا این که از محمدشاه اجازه خواست و به بغداد رفت (مهدی بامداد، ج ۲، ص ۱۰۳) گویا پس از مرگ محمدشاه به طهران بازگشت. او در سفر ۱۲۹۲ ق ناصرالدین شاه به مازندران نیز از همراهان بود. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۹۷)

۱. آقا علی پیش خدمت: در ۱۲۸۰ ق مدتی حاکم ساوه و رئیس ایل شاهسون بغدادی در همان سال بود. زمانی هم یک طوق کمر مکمل به الماس از شاه دریافت کرد. او پیش خدمت خاصه شاه بود. (اعتمادالسلطنه، تاریخ منظم ناصری، ج ۳، ص ۱۸۶)

۲. محمدعلی خان پیش خدمت: از نوکران ناصرالدین شاه که در سفر ۱۳۰۰ ق او به خراسان نیز از همراهان بود. (ناصرالدین شاه، سفرنامه خراسان، ص ۸)

۳. اسدالله خان پیش خدمت: آبدارباشی عمله خلوت بود. (اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار، ج ۱، ص ۴۲۴)

۴. آقا ابراهیم آبدار: اعتمادالسلطنه در خاطرات ۱۲۹۸ ق خود می نویسد: «امین السلطان آقا ابراهیم بود و جز آبداری کار و خدمتی نداشت و هر چه متعلق به او و به دست او بود بسیار باشکوه جلوه می داد.» (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۱۵)

۵. تیمور میرزا: ملقب به حسام الدوله فرزند میرزا فرمانفرما حاکم فارس. پدرش پس از مرگ فتحعلی شاه در ۱۲۵۰ ق. خود را شاه نامید و سکه به نام خود زد اما از سپاه معتمدالدوله گرجی (سردار محمدشاه) شکست خورد و تیمور میرزا و برادرش به لندن گریختند و مدتی در آنجا اقامت داشت. او بعدها به تهران بازگشت و از ملتزمین رکاب ناصرالدین شاه بود. (تاریخ عضدی، ص ۲۲۰ و ۲۵۲)

۶. قهرمان خان تفنگدار: قهرمان خان ثانی، تفنگدار خاصه بود. (اعتمادالسلطنه، ←

تفنگدار،^۱ ابراهیم بیک نایب آخور^۲ که تازه از مازندران آمده است، بودند. بعد سوار کالسکه شده رانندیم نزدیک میرشکار به اسب سوار شده او هم آمد. دوباره رفت بالای تپه با دوربین شکارها را دیده، همه قوچ بودند...^۳ ولی و رحمت‌الله و غیره بروند سر بزنند. آن‌ها رفته ما هم خیلی منتظر شدیم، باد زده بود شکارها رفته بودند. باقر شکارچی یک قوچ چهار ساله در بالا زده بود. آورد سر قنات، ما هم رفتیم سر قنات در آفتاب‌گردان^۴ چای خوردیم. نماز کردیم. آقا علی رفته بود. همان محمدعلی خان تنها بود. باد تند می‌آمد. ابر هم بود. بعد سوار شده آمدیم منزل، رفتیم بالا، معیرالممالک^۵ [و] یحیی خان^۶ بودند. همه خادمان حرم زوجه‌ها^۷ آمده

→ المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۲۸۷

۱. آقا کشی تفنگدار: از تفنگداران خاصه که در شکارها ملتمز رکاب بود. علی نقی حکیم‌الممالک (در ۱۳۰۰) در سفر یکم خراسان ناصرالدین شاه از او یاد می‌کند. (علی نقی حکیم‌الممالک، ص ۱۷ - ۱۶۴ - ۲۸۴)

۲. ابراهیم بیک نایب آخور: (۱۳۰۶ ق) کالسکه‌چی باشی و ملقب به شعاع‌الملک پدر اسماعیل خان امیر مؤید و برادر لطف‌الله خان شعاع‌الملک بوده و در ایامی که برادرش کالسکه‌چی ناصرالدین شاه بود او نیابت برادر خویش داشت تا این‌که در ۱۳۰۶ در تبریز به ناخوشی سکنه درگذشت.

۳. به اندازه یک کلمه جای خالی در متن وجود دارد. احتمالاً باید عبارت «خواستیم» باشد.
۴. آفتاب‌گردان: جتر، قطعه‌ای از جرم یا یارچه ضخیم که به عنوان سایه‌بان، مانند لبه کلاه می‌ساختند.

۵. معیرالممالک: دوست‌علی خان نظام‌الدوله (۱۲۳۶ - ۱۲۹۰ ق) فرزند حسینعلی خان معیرالممالک ابتدا حاکم یزد شد و در ۱۲۶۴ معزول گردید. در ۱۲۷۴ پس از مرگ پدر عنوان و سمت او را به‌دست آورد و خزانه‌دار و رئیس بیوتات سلطنتی شد. در ۱۲۸۳ علاوه بر مقام مذکور تصدی ضراب‌خانه، کالسکه‌خانه، زنبورک‌خانه و حکومت گیلان و یزد داشت. در ۱۲۸۸ عضو دارالشورای کبری و وزیر مالیه شد، تا این‌که دو سال ←

بودند. غلام‌بچه‌ها^۱ بودند، عمارت جدید اندرونی تمام شده بود. بسیار بسیار خوب ساخته‌اند، خیلی دل‌چسب بود.

بعد از شام آمدم بیرون. یحیی خان، معیرالممالک [و] محمدعلی خان بودند. قدری صحبت کردم، رفتم اندرون خوابیدم. باد تنیدی می‌آمد. حالت دیوان‌خانه و باغ ما در وقت بیرون آمدن از طهران: اولاً قنات ما سه روز بود خراب شده، آب نمی‌آمد. آب گل‌آلود بود. سیلاب‌ها را به حوض‌ها انداخته بودند، بسیار بد بود. شکوفه زردآلو تازه درآمده بود. بنفشه بالمزه^۲ آخرش بود مگر در سایه دیوار که باقی بود. پُرزُل^۳، باغبان فرانسوی، درخت‌های مرکبات و گل‌ها را تازه از گرم‌خانه بیرون آورده، در باغ می‌گذاشت. شکوفه درخت مروارید هنوز هیچ بیرون نیامده بود. سنبل و نرگس وسط بود. هنوز تمام نشده بود. بنفشه‌های^۴ الوان فرنگی ابتدای کارشان بود. برگ بید مجنون سبز شده بود. برگ تبریزی و چنار و انار سبزی نداشت. گل زرد تازه برگ کرده بود. چیکک^۵ تازه سبز شده بود. بعضی سروها را سرما زرد کرده بود. کوه سپایه

→ بعد درگذشت. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، توضیحات ج ۳، ص ۴۸۹).

۶. یحیی خان: چند یحیی خان در منابع یاد شده که با دربار ناصری ارتباط داشتند. گویا مقصود ناصرالدین شاه، یحیی خان نایب‌اول حاضر رکاب باشد. (اعتمادالسلطنه، المآثر

و الآثار، ج ۱، ص ۳۶۲) ۷. اصل: زوجها.

۱. اصل: غلام‌بچه‌ها. ۲. بالمزه: به یکبارم.

۳. پُرزُل: شناخته نشد. ۴. اصل: بنفشه‌ها.

۵. چیکک: نام درست آن چیکلک است. گیاهی است با رنگ سرخ تیره. مزه‌اش ترش و شیرین است. در دیلم آن را چمبل و در گیلان و مازندران خربوزه‌کا نامند (لفت‌نامه، دهخدا، ج ۱۷، ص ۴۷۲)

قرق^۱ پر از برف است. کوه البرز^۲ هم پر برف است. کوه بالای سوهانک^۳ و کوه ورجین^۴ هم پر برف است. اهالی حرم‌خانه از شاهزادگان و کنیزان خاصه و غیره کلاً آمده بودند.

شیرستان
www.tabarestan.info

-
۱. کوه سپایه قرق: حوالی سرخه‌حصار، ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می‌نویسد: «افتادیم به راه سرخه‌حصار... از آن جا برای ده ترکمان‌ها که در زیر سپایه است رانیدیم. در قله سپایه شکار زیاد دیده شد اما شکاری نشد. (ناصرالدین شاه، هارون و هومن، ص ۱۱۶)
 ۲. کوه البرز: سلسله کوهستان بزرگی است در شمال ایران به طول ۹۵۰ و عرض بین ۲۵ تا ۱۱۰ کیلومتر که پهنای به‌وسعت حدود ۵۱۵۰۰ کیلومتر مربع را دربر گرفته است. کوه‌های بلند البرز بیشتر سال از برف پوشیده است. (عباس جعفری، کوه‌ها و کوهنامه‌ها، ج ۱، ص ۶۷) البته منظور ناصرالدین شاه فقط بخش شمالی تهران بود.
 ۳. سوهانک: از آبادی‌های شمالی تهران با عرض جغرافیایی ۴۸ دقیقه و ۳۵ درجه و طول جغرافیایی ۳۲ دقیقه و ۵۱ درجه با ارتفاع ۱۸۲۰ متر از سطح دریا (محمدحسین پاپلی یزدی، نرنگ آبادی‌ها، ص ۳۲۵)
 ۴. کوه ورجین: جزء دهستان لواسان تهران، در ۲۴ کیلومتری شمال خاوری آن، شمال لشکرک با ارتفاع ۲۹۵۳ متر و سرچشمه رودخانه ناصرآباد واقع در کوهستان البرز مرکزی. (عباس جعفری، کوه‌ها و کوهنامه‌های ایران، ج ۱، ص ۵۴۵)

[ملتزمین رکاب]

از شاهزادگان: ملک منصور میرزا، تیمور میرزا، نورالذهر میرزا نایب ناظر،^۱
محمدحسن میرزا نایب میرآخور^۲ و از امرا و غیره حاجی علی خان
اعتمادالسلطنه،^۳ میرزا هدایت مستوفی،^۴ میرزا غفارخان صدیق‌الملک،^۵

۱. نورالذهر میرزا: چند شاهزاده به این نام هستند، ولی گویا این فرد، پسر دوازدهم
محمدقلی میرزا ملک آرا باشد. او نخست مدت ۱۳ سال نایب ناظر خوانسالاری شاه
بود. در ۱۲۹۴ ق نایب‌الحکومه مازندران و تا ۱۲۹۹ ق در این سمت بود. از این رو به
«نایب‌الایاله» نامدار شد. وی در ۱۳۰۷ ق درگذشت. (اعتمادالسلطنه، المعاصر و الآثار، ج
۲، ص ۴-۵۹۵).

۲. محمدحسن میرزا نایب میرآخور: از ملتزمین رکاب بود. ناصرالدین شاه (در ۱۳۰۳ ق) در
یادداشت خود از او یاد می‌کند: «محمدحسن میرزای میرآخور رفت به لار که سان
مادیان را ببیند باز می‌گردد» (ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۳۱).

۳. حاجی علی‌خان اعتمادالسلطنه: (۱۲۸۵ ق) پسر حسین مراغه‌ای (از یاران ←

مصطفی خان امیر تومان،^۱ سلیمان خان افشار صاحب اختیار،^۲ میرزا مصطفی وکیل لشکر،^۳ علی قلی خان آجودان باشی،^۴ رحمت الله خان

→ عباس میرزا) بود. او نخست غلام بچه محمدشاه بود. در روزگار امیرکبیر، حاجب الدوله شد و امیر نسبت به او بزرگی کرد اما او خود را به مهدعلیا نزدیک کرد تا این که در جریان قتل امیرکبیر، این مأموریت به او محول شد و به خوبی از این کار برآمد. پس از عزل آقا خان نوری مدتی معزول شد که پس از وساطت مهدعلیا از ۱۲۷۵ ق حکومت چند ولایت را گرفت و در ۱۲۸۱ ق به طهران آمد و ملقب به اعتمادالسلطنه و وزیر عدلیه شد. او پدر محمدحسن خان اعتمادالسلطنه است. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، توضیحات ج ۳، ص ۳-۴۷۲)

۴. میرزا هدایت مستوفی: (۱۳۱۰ ق) فرزند میرزا حسین آشتیانی و پدر دکتر مصدق. از ۱۲۶۷ ق وارد دستگاه دولتی شد. از ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۹ ق به وزارت لشکر رسید. از محرم ۱۲۹۰ ق با لقب وزیر دفتری رئیس دفتر استیفاء شد. این سمت را حتی به هنگام صدارت مستوفی الممالک (دشمن او) برعهده داشت و در ۱۲۹۹ ق اثر اختلافات با او استعفا داد. پس از مرگ مستوفی الممالک در ۱۳۰۳ ق به نیابت پسر او منصوب شد. تا این که در وبای ۱۳۱۰ ق درگذشت. (مهدی بامداد، ج ۴، ص ۳۲۲ تا ۴۲۷)

۵. میرزا غفارخان صدیق الملک: مدتی سقیر ایران در روسیه بود. سپس چندی رئیس کل اداره امور خارجه شد. اعتمادالسلطنه درباره او می نویسد: «از خطاطین معتبر این عصر بود، قلم نستعلیق را به درجه اکابر اساتید می نوشت.» (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۲۸۵).

۱. مصطفی خان امیر تومان: از رجال دربار ناصری که در ۱۳۰۰ ق به همراه عزالدوله جهت تهنیت تاجگذاری امپراطوری روس به آن جا سفر کرد. (اعتمادالسلطنه، خطاطات، ص ۲۳۱)

۲. سلیمان خان افشار: ملقب به صاحب اختیار، او در عصر ناصری مدتی حاکم استرآباد بود و در سرکوبی اشرار و ترکمانان تلاش بسیار نمود. در ۱۲۸۹ ق پل حاجی استرآباد را تعمیر کرد. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۵۹، ۷۴، ۷۶، ۱۰۸)

۳. میرزا مصطفی وکیل لشکر: (۱۳۹۸ ق) لشکرنویس بود. پس از مرگش لقب و ←

ساری اصلان،^۱ و از عمله خلوت: یحیی خان معتمدالملک،^۲ علی رضا خان عضدالملک،^۳ عبدالعلی خان ادیب الممالک،^۴ آقا علی

→ نصیب به پسرش حاجی میرزا محمد تقی رسید. (مهدی بامداد، ج ۵، ص ۲۲۰)

۴. علی قلی خان آجودان‌باشی: از سرکردگان فوج سوادکوه، میرزا علی خان (نوه او) از صاحب‌منصبان وزارت عدلیه و وزارت تجارت بود. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۵۰-۴۱۱)

۱. رحمت‌الله خان ساری اصلان: اعتمادالسلطنه او را کهنه نوکر شاه می‌داند. (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۸۲۰) وی رئیس شکارچیان، سرکرده جماعت زرین‌کمر عراق، حاکم کنگاور و بانی قصر فیروزه بود. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۴۹، ۸۶، ۳۷۱، ۴۲۸)

۲. یحیی خان معتمدالملک: پسر نبی قزوینی که بعداً ملقب به مشیرالدوله شد. بنا به نوشته اعتمادالسلطنه او در ۱۲۸۸ ق به تعلیم شاه مشغول بود. (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۷۷) در ۱۲۹۸ وزیر بنایی‌ها بود (همان، ص ۹۷) او سپس به وزارت عدلیه و بعد خارجه و مناصب دیگر رسید تا این که در ۱۳۰۹ ق درگذشت. (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۷۹۰) او برادر سپهسالار بود.

۳. علی رضاخان عضدالملک: (۱۲۳۸ - ۱۳۲۸ ق) پسر موسی خان قوانلو، دایی ناصرالدین شاه و مدتی مهرداد و خوانسالار دربار و چند سالی حکومت مازندران را به عهده داشت. او رئیس ایل قاجار بود و پس از خلع محمدعلی شاه و روی کار آمدن احمدشاه خردسال او نیابت سلطنت را به عهده گرفت. (مهدی بامداد، ج ۲، ص ۴۳۵ تا ۴۴۲) آبادی کلاگرمحله و دهات اطراف آن در بابل از آن او بود. خاندان امیرسلیمانی بابل به او منتسب‌اند.

۴. عبدالعلی خان ادیب الممالک: (۱۲۳۵ - ۱۳۰۲ ق) پسر بزرگ علی خان مراغه‌ای حاجب‌الدوله و برادر اعتمادالسلطنه، از رجال درباری و جزو ارباب مناصب خلوت شاه بود. در ۱۲۷۶ ق پیش خدمت شاه شده، ملقب به ادیب الممالک گردید. در ۱۲۷۹ حاکم قم و در ۱۲۸۱ معاون پدرش در وزارت عدلیه شد. در ۱۲۸۸ ق حاکم سمنان و در اواخر هم با عنوان پیش خدمتی شاه زندگی‌اش به سر آمد. (مهدی بامداد، ج ۶، ص ۱۳۲)

امین حضور،^۱ محمد تقی خان افشار،^۲ حاجی میرزا علی مشکوة الملک،^۳ میرزا علی نقی حکیم الممالک،^۴ میرزا علی خان منشی حضور،^۵ محمد علی خان امین السلطنه،^۶ آقا رضا عکاس باشی،^۷

۱. آقا علی امین حضور: گویا در ۱۲۹۸ ق به سعادت امین السلطان به همراه جمعی از کار برکنار شد ولی پس از مدتی با شفاعت مستوفی الممالک مورد عفو قرار گرفت. سال بعد وزیر بقایا شد. در ۱۳۰۴ ق معزول شد و در ۱۳۱۱ ق مدتی حاکم سمنان بود. (اعتماد السلطنه، خاطرات، ص ۷۷ و ۱۰۵، ۱۱۱/۱۹۲ و ۵۱۲ و ۹۰۰)

۲. محمد تقی خان افشار: (— ۱۲۹۸ ق) نواده عسکر خان افشار، وی شوهر عندلیب الدوله آوازخوان بود. ملقب به حاجب الدوله، در ۱۲۹۰ ق ریاست اداره فراشخانه و حجابیت دولت را به عهده گرفت. سپس اداره باغات مبارکه و اصطبل توپخانه را به او سپردند. (اعتماد السلطنه، الآثار و الآثار، ج ۱، ص ۴۲، ۴۵، و ج ۲، ص ۴۹۹)

۳. حاجی میرزا علی مشکوة الملک: نامش محمد علی است و دوبار حکومت همدان را به دست آورد. (اعتماد السلطنه، الآثار و الآثار، ج ۱، ص ۵۸)

۴. میرزا علی نقی حکیم الممالک: ریاست معدن را داشت که در ۱۲۹۸ ق از آن منصب خلع شد. پس از چندی بخشیده شد و خلعت گرفت. در ۱۳۰۶ ق به حکومت گلپایگان رسید و در ۱۳۰۹ ق به خدمت عراق منصوب شد (اعتماد السلطنه، خاطرات، ص ۹۹، ۱۴۲، ۶۲۴، ۷۸۲)

۵. میرزا علی خان منشی حضور: قلمدان دار و مسئول اسباب تحریر شاه بود. در ۱۳۱۰ ق به اتهام دزدی العاس از کار برکنار شد ولی چندی نگذشت که با وساطت سپهسالار به کار خود بازگشت. (اعتماد السلطنه، خاطرات، ص ۸۸۲)

۶. محمد علی خان امین السلطنه: صندوق دار دربار ناصرالدین شاه بود. در ۱۳۰۳ ق وزیر مالیه شد. در ۱۳۰۴ به جای امین حضور (وزیر بقایا) نشست. وی از مقربان شاه بود. (اعتماد السلطنه، خاطرات، ص ۱۳۴، ۴۳۲، ۵۱۳)

۷. آقا رضا عکاس باشی: (۱۲۵۹ - ۱۳۰۷ ق) برادر میرزا علی نقی حکیم الممالک، در ۱۲۸۰ ق عکاس باشی لقب گرفت. در سفرهای اروپایی شاه همراهش بود. پس از بازگشت خازن صرف جیب شاه شد. در ۱۳۰۱ رئیس و وزیر قورخانه، در ۱۳۰۲ ←

محقق،^۱ موجول خان،^۲ حسین خان پسر سهراب خان،^۳ رحیم خان پسر بهاءالملک،^۴ مجیدخان ولد حاجب الدوله،^۵ میرزا مهدی خویی،^۶ محمدابراهیم خان محلاتی،^۷ اسکندر میرزا،^۸ آقا ابراهیم امین السلطان،^۹ و

→ ملقب به اقبال السلطنه شد. در ۱۳۰۶ رئیس توپخانه شد و آجودان مخصوص شاه بود. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، توضیحات، ص ۵۱۴)

۱. محقق: محمدحسن خان فرزند حاجب الدوله که در ۱۳۹۸ ق به سعایت امین السلطان معزول از خدمت شد. پس از چندی به شفاعت انیس الدوله بخشیدم شد و در ۱۳۱۰ ق خلعت گرفت (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۱۰۴، ۱۰۵، ۸۵۴، ...). وی از دوستان اعتمادالسلطنه بود. در ۱۳۱۳ ق با عنوان پیش خدمتی، سرایدارباشی شد و در ۱۳۱۷ ق ملقب به محقق السلطنه گردید. سفرهای اول و دوم شاه به اروپا را او نوشت. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، توضیحات ج ۳، ص ۶۸۷)

۲. موجول خان: غلامحسین موجول خان، زین داریاشی شاه بود. بعداً ملقب به صدیق السلطنه شد. او «از فنویان و دوستان جانی» امین الدوله بود. اعتمادالسلطنه می نویسد: «به خانه صدیق السلطنه که قریب به پنج سال بود با او قهر بودم رفتم و آشتی شد.» (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۵۶۸، ۹۱۴، ۱۸۹)

۳. حسین خان پسر سهراب خان: اعتمادالسلطنه می نویسد: «مادرش دختر فتحعلی شاه است. آدم کم اهمیتی بود.» (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۱۵۲)

۴. رحیم خان پسر بهاءالملک: او فرزند مصطفی خان افشار (بهاءالملک) بود.

۵. مجیدخان ولد حاجب الدوله: احتمالاً پسر محمدخان بسطامی حاجب الدوله (مرگ ۱۳۰۴ ق) است. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۱۲۱، ج ۲، ص ۴۹۹)

۶. میرزا مهدی خویی: از پیش خدمتان شاه که مدتی نیابت حکومت کاشان را عهده دار بود. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۵۷)

۷. محمدابراهیم خان محلاتی: اعتمادالسلطنه (در ۱۲۹۸ ق) درباره اش می نویسد: «ابراهیم خان پیش خدمت، علاقه در لواسان دارد» پس از او پسرش، حسین خان منصب او را گرفت. (اعتمادالسلطنه، «جغرافیا و تاریخ دره لار»، در قلمرو مازندران، ج ۳، ص ۱۵۲)

از فراش خلوت‌ها و غیره: سقا‌باشی، قهوه‌چی باشی، حاجی علی‌نقی؛^۱ آقا رضا دهباشی،^۲ آقا محمدتقی آبدار،^۳ آقا یوسف نایب سرایدارباشی،^۴ آقا حسن نایب قهوه‌خانه،^۵ حاجی حیدر خاصه تراش^۶ و شاگردان، غلامعلی خان،^۷ آغا یعقوب^۸ و از تفنگداران: آقا کشی خان، قهرمان خان،

→ ۸. اسکندر میرزا: مدتی غلام‌بچه‌باشی بود سپس حکومت قزوین را به او سپردند. او پسر حاجی محمدولی میرزا است. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۴۷، ۵۶ و ۳۴۱)

۹. آقا ابراهیم امین‌السلطان: آقا ابراهیم گرجی (— ۱۳۰۰ ق) در ۱۲۹۹ ق مباشر بنا بود و در ۱۳۰۰ ق وزیر دربار شد. (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۱۶۵، ۲۰۲، ۲۴۹)

۱. حاجی علی‌نقی: شناخته نشد.

۲. آقا رضا دهباشی: ملقب به ناظم خلوت، از اجزای خلوت همایونی که در ۱۲۹۰ ق از ملتزمین رکاب در سفر شاه به فرنگ بود و در ۱۲۹۱ ملقب به ناظم خلوت گردید. (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۲، ص ۱۲۵۶ و ج ۳، ص ۱۹۴۰ و ۱۹۵۴ و ۲۱۱۰)

۳. آقا محمدتقی آبدار: گویا مقصود محمدتقی خان پیش خدمت تجریشی باشد. (مهدی بامداد، ج ۴، ص ۲۷۰)

۴. آقا یوسف نایب سرایدارباشی: اهل تبریز و از عمال سرایدارخانه بود. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۳۹۰)

۵. آقا حسن نایب قهوه‌خانه: پسر حاج محمدخان قهوه‌چی باشی است. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۴۷)

۶. حاجی حیدر خاصه تراش: آرایشگر و دلاک مخصوص شاه بود. (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۱۱۴ و ۲۲۴) البته به نام حاج حیدر در خاصه تراش باشی دو نفر بودند که در متن آشکار نیست منظور کدام است. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۴۸)

۷. غلامعلی خان: احتمالاً قهوه‌چی باشی دربار بود. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۳۱۷)

۸. آغا یعقوب: از خواجگان حرم ناصری است. ناصرالدین شاه (در ۱۲۸۷ ق) سفر ←

ابوالقاسم خان،^۱ حاجی فرج کجوری،^۲ ولی خان تنکابنی،^۳ سایر تفنگداران و از خوانین، میرشکار و اتباع، ابوالحسن خان،^۴ محمد رحیم خان زند،^۵

→ عتبات از او یاد می‌کند. (ناصرالدین شاه، شهریار جاده‌ها، ص ۳۰)

۱. ابوالقاسم خان: از تفنگداران خاصه بود. ناصرالدین شاه در یادداشت روز پنج‌شنبه بیست و ششم جمادی‌الثانی ۱۲۸۷ ق می‌نویسد: «ابوالقاسم بیگ تفنگدار که مدتی ناخوش بود امروز صبح درگذشت.» (ناصرالدین شاه، شهریار جاده‌ها، سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات، ص ۷)

۲. حاجی فرج کجوری: (— پیش از ۱۳۰۳ ق) از تفنگداران اردوی همایونی بود. ناصرالدین شاه (در ۱۳۰۳ ق) هنگامی که به لاشک می‌رسد می‌نویسد: «میرزا رضای تفنگدار پسر میرزا فرج‌الله تفنگدار که در لاشک نشسته‌اند به عینه در ترکیب و قد و فضولی همه چیز مثل میرزا فرج‌الله است. هیچ تفاوتی ندارد. بلکه اگر قدری با او سربه‌سر بگذارند فضول‌تر از پدر مرحومش می‌شود.» (ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۷-۴۲۶)

۳. ولی خان تنکابنی: (۱۲۶۴ - ۱۳۴۵ ق) پسر حبیب‌الله خان سردار تنکابنی، از طریق پدر به دربار راه یافت. ابتدا ملقب به نصرالسلطنه بود. مقارن مشروطه سپهدار اعظم لقب گرفت. وی ابتدا برای سرکوبی مشروطه‌طلبان آذربایجان با عین‌الدوله همراهی نمود سپس از آن فاصله گرفت و به خیل مشروطه‌خواهان پیوست و یکی از دو فاتح تهران محسوب می‌شد. در دوره مشروطه هفت بار رئیس‌الوزرا شد.

او سرانجام در روزگار پهلوی اول در اثر فشارهایی که از جانب دولت جهت دریافت بقایای مالیاتی بر او می‌آمد دست به خودکشی زد. (ارسلان خلعتبری، مقدمه)

۴. ابوالحسن خان: سر تیپ اول، پیش خدمت خاصه (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۳۸۶)

۵. محمد رحیم خان زند: فرزند محمدحسن خان و نوه علی مرادخان زند. که علی‌مرادخان، شوهر عمه آغا محمدخان قاجار بود. از این‌رو پدرش در زمان فتح‌علی شاه به مناصبی رسید و پس از مرگ پدر در ۱۲۴۳ ق او با دربار قاجاریان آمد و شد داشت (احمد میرزا قاجار، تاریخ عضدی، ص ۱۲۹ و ۲۹۹)

کاظم خان،^۱ کلب حسین خان امین نظام،^۲ جلیل خان اصائلو،^۳ موسی خان و صاف،^۴ حسین خان ولد حاجب الدوله،^۵ ابراهیم بیک نایب اصطبل،^۶ حسین قلی خان شاطر باشی،^۷ علی خان پسر شاطر باشی محمد علی خان صاحب جمع^۸ و از

۱. کاظم خان: از مقربان دربار ناصری بود که ناصرالدین شاه در یادداشت‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۳ از او با عنوان «کربلایی کاظم خان» یاد می‌کند. (ناصرالدین شاه، یادداشت‌های روزانه، پرویز بدیعی، ص ۸۹، ۱۰۸، ۴۸۳)

۲. کلب حسین خان: (— ۱۲۸۹ ق) نایب اول آجودان باشی بود. در ۱۲۶۷ ق سرپرست قشون آذربایجان شد. در ۱۲۶۹ ق ملقب به امین نظام گردید. در ۱۲۷۱ ق به سرتیپی قورخانه منصوب و خلعت همایون گرفت. در ۱۲۷۹ ق به ریاست قشون خراسان و سرتیپی اول سرافراز شد. (اعتماد السلطنه، تاریخ مستظم ناصری، ج ۳، ص ۱۷۱۳، ۱۷۴۱، ۱۸۵۱، ۱۹۳۳)

۳. جلیل خان اصائلو: بزرگ طایفه اصائلوی خوار بود. میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) می‌نویسد: «[در خوار] ششصد خانه وار ایل اصائلو که ترک هستند می‌باشند. دویست و پنجاه نفر نوکر سوار به دیوان می‌دهند. سرکرده [ایشان] جلیل خان است.» (میرزا ابراهیم، ص ۹) خوار بلوکی مشتمل بر گرمسار، ریکان، یاتری، و ارادان بود.

۴. موسی خان و صاف: درباره او رجوع شود به بخش [به سوی مرزن آباد] این سفرنامه. رضاقلی خان هدایت در مجمع الفصحا می‌نویسد: «از نجبای سلسله علیّه قاجار است در جلادت و رشادت و قوت قلب و نیروی قالب معروف است... در حسن صحبت و مجلس آرای... موصوف» (رضاقلی خان هدایت، ج ۲، ص ۱۶۱۳).

۵. حسین خان ولد حاجب الدوله: شناخته نشد.

۶. ابراهیم بیک نایب اصطبل: پدر اسماعیل خان امیرمؤید سوادکوهی است که بعداً وزیر دارالشورای وزارت خالصجات و رئیس کالسکه خانه مبارکه شد. (محمد ترکمان، ص ۴۳۸) حسین قلی خان شاطر باشی: شناخته نشد.

۸. محمد علی خان صاحب جمع: جزو اداره صاحب جمعی شترخانه و قاطرخانه بود. (اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۴۶). ناصرالدین شاه در یادداشت رجب ←

غلام‌بچه گان^۱ و خواجه^۲ سرایان: مهدی قلی خان غلام‌بچه‌باشی^۳ و سایر:
آغا سلیمان،^۴ آغا عنبر،^۵ حاجی فیروز،^۶ حاجی بلال،^۷ حاجی علی،^۸
حاجی مهرباب،^۹ آغا علی^{۱۰} فوج خویی که قراول سرپرده است.

→ ۱۳۰۳ ق از جمله به حضور آمدگان «محمدعلی خان صاحب جمع قدیم» یاد می‌کند.

(ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۳۴۵)

۱. اصل: بچگان.

۲. اصل: خاجه.
۳. مهدی قلی خان غلام بچه‌باشی: ملقب به مجدالدوله و از طبایفه قاجار قوئللو و از پیش خدمتان خاصه بود که مدتی سمت امیرآخوری و خوانسالاری و سپس ریاست دارالنظاره مبارکه را داشت. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۴۲، ۴۷، ۳۰۸، ۳۱۳ و ۳۸۶)

۴. آغا سلیمان: او از خواجه‌باشیان حرم ناصری بود. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۴۷) او در ۱۲۸۷ ق همراه شاه به عتبات رفت. (ناصرالدین شاه، شهریار جاده‌ها، محمد بدیعی، ص ۱)

۵. آغا عنبر: از خواجهگان حرم ناصری که در ۱۲۸۷ ق خواست همراه شاه به عتبات برود ولی در ابتدای راه مرگ او را فروگرفت. (ناصرالدین شاه، شهریار جاده‌ها، محمد بدیعی، ص ۴۱)

۶. حاجی فیروز: خواجه‌ی عصمت‌الدوله، دختر ناصرالدین شاه بود (مهدی بامداد، ج ۴، ص ۲۶۸) او در ۱۲۸۷ ق همراه شاه به عتبات رفت (ناصرالدین شاه، شهریار جاده‌ها، محمد بدیعی، ص ۱۰)

۷. حاجی بلال: اعتمادالسلطنه در خاطرات ۱۳۰۵ ق از او یاد می‌کند. (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۵۶۸)

۸. حاجی علی: خواجه‌ی شکوه‌السلطان، از همسران ناصرالدین شاه بود. (ناصرالدین شاه، یادداشت‌های روزانه، پرویز بدیعی، ص ۱۹۳).

۹. حاجی مهرباب: (آغا محراب)، از خواجه‌سرایان دربار. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۳۹۱)

۱۰. آغا علی: خواجه انیس‌الدوله، سوگلی ناصرالدین شاه. (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۱۶)

[دوشان تپه]

روز [پنج]شنبه هجدهم صبح از خواب برخاسته آمدم بیرون، میرشکار رفته بود شکار پیدا کند اما هوا ابر بود باران هم می آمد. ناهار را در منزل خوردم کتابچه عرایض متعلقه به دیوان خانه عدلیه^۱ و بعضی نوشته جات متفرقه خوانده شد. یحیی خان، علی رضاخان و غیره بودند. چهار ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم طرف چمن ها که در دامنه کوه های سمت راه جاجرود^۲ دیده می شد. همه جا باران خوردم.

-
۱. دیوان خانه عدلیه: این عنوان در ابتدا «امارت دیوان» بود یعنی ریاست دیوان دادرسی. پس از آن تبدیل شد به صندوق عدالت و پس از آن وزارت عدلیه گردید اما با سازمانی مختصر و ابتدایی. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، توضیحات، ص ۴۷۰ - ۴۶۹)
 ۲. جاجرود: یکی از آبادی های لواسان بزرگ است که از آن رودی جاری است که سرچشمه آن کوه های شمالی شمیران و کلون بسته می باشد که پس از عبور از لواسانات به سوی جلگه ورامین از سمت شرق تهران جاری می شود و وقتی آب آن زیاد شود به ←

تیمور میرزا، علی رضاخان، محمدعلی خان، حسین خان، آقا یوسف سقاباشی،^۱ آقا محمدتقی آبدار بودند در چم پیاده شده چای خوردیم. باران شدید می آمد. نماز کرده، سوار شده، رو به منزل تاختیم. در بین راه به درشکه نشسته، وقت غروب وارد دوشان تپه^۲ شدیم. دیگر باران نمی بارید. هوای بسیار خوب بود. رفتم اندرون شب شام خورده آمدم بیرون. حاجب الدوله تازه از شهر آمده بود. معیرالممالک، علی رضاخان، محمدعلی خان و غیره بودند. قدری صحبت کرده، رفتیم اندرون.

روز جمعه، نوزدهم صبح رفتم حمام بعد آمدم بیرون و هوا ابر بود. باد هم می آمد. ناهار را منزل خوردم بعد به درشکه کوچک نشسته به سمت شکارگاه رانیدیم. حاجب الدوله عرایض سپهسالار را با نوشته جات سیستان

→ رودخانه کرج در ورامین می پیوندد. (محمد معین، ج ۵، ص ۴۱۷)

۱. آقا یوسف سقاباشی: پسر حاج اسکندر سلماسی سقاباشی و پدرزن اتابک بود.

(اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، ص ۵۱۰)

۲. دوشان تپه: به معنی تپه‌ی خرگوش است. (کارلاسرنا، مردم و دیدنی‌های ایران، ص ۲۳۱) افضل‌الملک (در ۱۳۳۱ ق) می نویسد: «ناصرالدین شاه در زمان حیات خود مقرّر فرمود که نیم فرسخ صحرای پشت دوشان تپه را مسطح و هموار کنند تا هر سال اسب‌دوانی دولتی را آن جا قرار دهند. وقتی که آن اراضی را می شکافتند محوطه مدور [ی] پیدا شد که مثل تکیه‌ای بود که در این قرون در آن جا تزیه می خوانند و دور تا دور دو طبقه و سه طبقه مردم می نشینند. مرحوم محمدحسن خان اعتمادالسلطنه و سایر مورخین که اهل اکتشاف بودند چنین استنباط و اجتهاد کردند که این جا مجلس (سیرک) و بازیگرخانه‌ای بوده است که یونانیان در عهد اشکانیان در این جا بر سر پا کرده بودند.» (افضل‌الملک، رکن‌الاسفار، ۱۷ - ۱۶)

که تازه رسیده بود آورده، خودش رفت مجیدآباد.^۱ نورمحمد شکارچی از طرف میرشکار آمده بود که قوچی در نی درّه^۲ کوچک است. سوارها را در سرتپه گذاشته، ما با چند نفری رفتیم رسیدیم به میرشکار، ولی هم بود آنجا، پیاده شده، رفتم مارق،^۳ قوچها در رفته بودند. چیزی نبود. در این^۴ بین ابر شد هوا تیره و تار گردیده، باران شدید می آمد. مراجعت به منزل نمودم رفتم در سردر پایین باغ. قدری استراحت شد جای خوردم رفتم اندرون. باران باز قطع نشده، خوابیدم. از صحرا صدای سیل می آمد.^۵

[مأموران دولت روس]

روز شنبه بیستم صبح زودی بیدار شده، هوا به شدت گرفته و مه بود. باران هم می آمد. رفتم حمام بیرون آمدم، سیلاب تندی از طرف مجیدآباد می آمد. ناهار خورده شد. اشتهای درستی نداشتم. حاجب الدوله از

۱. مجیدآباد: دهی از بخش تجریش تهران (دهخدا، ج ۴۳، ص ۴۸۵). این قریه مجیدآباد را حاج محمدخان پدر حاجب الدوله احیاء کرد. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۱۲۱)

۲. نی درّه: موضعی در حوالی دوشان تپه که ناصرالدین شاه در یادداشت های شکار خود مکرر از آن یاد می کند چنان که در ۱۳۰۳ ق می نویسد: «همین طور راندم الی سرکش بالای نی درّه... دو قوچ بسیار بزرگ با دو میش توی نی درّه می چرخیدند.» (ناصرالدین شاه، یادداشت های روزانه ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۲۹۹ - ۳۰۰)

۳. مارق: معنای اصلی آن «تیری است که از شانه بگذرد و بیفتد» است. (دهخدا، ج ۴۳، ص ۳۸ - ۳۹)

۴. اصل: درین.

۵. ایران، سه شنبه، بیست و پنجم صفر ۱۲۸۸، ش ۱۳، ص ۱ و ۲.

مجیدآباد آمد سر ناهار. گفتم، کتاب خواند. باران به شدت می‌بارید. علی‌رضاخان، محمدعلی‌خان بودند. پنج ساعت از دسته گذشته، ویس آمیرال،^۱ یووفسکی^۲ و آجودان ویس آمیرال با مسیو کیرس وزیر مختار^۳ دولت روس به مترجمی واسیلی ایوانچ با وزیر امور خارجه یحیی‌خان و شهبازخان قور یساول‌باشی^۴ که در سردر پایین باغ بودند از آن جاسواره از خیابان وسط باغ آمدند بالا در اطاق عمارات تازه دوشان تپه پذیرفته شدند.

ویس آمیرال یعنی نایب امیربحر^۵ که کشتی‌های بحر خزر، تماماً سپرده به این آمیرال است امپراطور کل ممالک روسیه او را مخصوصاً مأمور کرده‌اند بعضی کشتی‌ها را در سواحل خزر حاضر کند ما بینیم^۶ از راه رشت آمده بود و باز از راه رشت مراجعت خواهد کرد که برود کشتی‌ها را به فرضه^۷ فرح‌آباد^۸ بیاورد. ویس آمیرال مردی است میانه قامت،

۱. ویس آمیرال: آدمیرال، امیرالبحر، دریاسالار.

۲. یووفسکی: شناخته نشد.

۳. مسیو کیرس: وزیر مختار و ایلچی دولت روس در دربار که در چهاردهم رجب ۱۲۸۰ ق با دریافت این سمت وارد تهران شد. (اعتمادالسلطنه، تاریخ متظم ناصری، ج ۳، ص ۱۸۵۹)

۴. شهبازخان قور یساول‌باشی: فرزند محمودخان دنبلی قور یساول‌باشی بود که پس از مرگ پدر در ۱۲۵۸ ق منصبش را به دست آورد. (اعتمادالسلطنه، تاریخ متظم ناصری، ج ۳، ص ۱۶۶۸)

۵. امیر بحر: دریاسالار، دریادار (دهخدا، ج ۸، ص ۲۳۲)
۶. اصل: به بینیم.

۷. فرضه: جای درآمدن به کشتی از لب دریا. (دهخدا، ج ۳۷، ص ۱۷۵)

۸. فرح‌آباد: در شمال شهرستان ساری واقع است. (درباره آن رجوع شود به بخش ←

صحيح المزاج، سَنَسْ به نظر پنجاه شصت ساله می آید. اپولت زرد، حمایل سرخ و نشان های متعدد داشت. آجودانش مردی بود سیاه چرده، چشم و ابرو و مو سیاه، میان بالا، اپولت سفید و چند نشان داشت. صورتش را می تراشید.

بعد از صحبت و گفتگو مرخص شدند. بعد رفتیم اندرون قدری مکث کرده، بیرون آمدیم. خسته بودیم. قدری خوابیدیم. حاجب الدوله، علی رضا خان کتاب خواندند.

[آمد و شد صاحب منصبان]

دو ساعت به غروب مانده برخاستم. هوا تازه باز می شد. حاجی رحیم خان، میرزا حسن علی، ملک منصور میرزا، آقا وجیه از شهر آمده بودند. باز به شهر برگشتند.

روز یکشنبه بیست و یکم صبح از خواب برخاسته، رفتم بیرون، هوای بسیار خوبی بود ابرها پراکنده شده بودند. اطراف را مه گرفته بود. مثل هوای بهشت. ناهار خورده شد. در سر ناهار حکیم طولوزان^۱ روزنامه

→ [فرح آباد] این سفرنامه.

۱. حکیم طولوزان: دکتر ژوزف دزیره طولوزان، پروفیسور اگرژه و دارای درجه سرگردی در قشون فرانسه، در سفری که امین الملک فرخ خان به سفارت فرانسه رفت به دستور دولت استخدام شد. از ۱۸۵۹ ق حدود سی و هشت سال در ایران بود و مکتبی طبی در کشور ما ایجاد کرد. او علاوه بر طبابت شاه و درباریان، در دارالقنون نیز تدریس ←

فرنگی خواند. آقاعلی، ادیب‌الممالک، محمدتقی‌خان افشار و غیره بودند. سپهسالار و سایر وزراء که از شهر آمده بودند بعد از ناهار احضار شدند. کار زیادی داشتم. چاپار خراسان و سیستان آمده بود. اخبارات خوب داشت. صد سوار تیموری به تاخت تراکمه^۱ مرو رفته بود. پنج هزار گوسفند، سی نفر اسیر، نه نیزه سر، یک گله^۲ شتر آورده بودند. قشون ما در قلعه جات سیستان نشسته‌اند. وزیر امور خارجه،^۳ مستوفی‌الممالک، ناصرالملک،^۴ حاجی شیخ، محسن‌خان، حاجی محمدقلی‌خان،^۵ سپهدار،^۶ علی‌نقی‌خان برادر

→ می‌کرد. وی کاشف نوعی کنه بود و گاهی مواقع در امور سیاسی به‌عنوان دلال دخالت می‌کرد. سرانجام در ۱۳۱۴ ق درگذشت. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، ص ۵۵۷)
۱. اصل: کله.

۲. وزیر امور خارجه: مقصود میرزا سعیدخان انصاری مؤتمن‌الملک (۱۲۳۱ - ۱۳۰۱ ق)، امیرکبیر او را که شیخ‌الاسلام گرمرو بود به‌جهت خط خوش و فضیلت‌اش به‌همکاری دعوت کرد. در ۱۲۶۸ ق ملقب به مؤتمن‌الملک شد و کفالت وزارت خارجه را به‌عهده گرفت و در ۱۲۶۹ ق وزیر خارجه شد. در ۱۲۸۳ ق علاوه بر سمت خود حکومت برخی ولایات را به‌عهده گرفت. در ۱۲۸۸ که سپهسالار صدراعظم شد از وزارت عزل گردید و در ۱۲۹۰ با عزل سپهسالار دوباره به وزارت خارجه رسید و تا پایان زندگی در این سمت بود. او اولین نظام‌نامه وزارت خارجه را تنظیم کرد. (مهدی بامداد، ج ۲، ص ۶۶ تا ۷۰)
۳. ناصرالملک: محمود فرمان‌فرما ملقب به ناصرالملک، در ۱۳۰۰ ق خلعت گرفت و حاکم کرمانشاه بود. در ۱۳۰۱ ق وزیر امور خارجه و در ۱۳۰۳ حاکم خراسان شد. در ۱۳۰۵ ق درگذشت و لقب و عنوان او به نوه‌اش ابوالقاسم‌خان ناصرالملک (نایب‌السلطنه بعدی) رسید. (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۲۲۶، ۲۸۳، ۲۸۴، ۵۳۰)

۴. حاجی محمدقلی‌خان: گویا مقصود حاجی محمدقلی‌خان قاجار باشد که در ۱۲۸۲ ق «به منادمت حضور همایون مباهی گردید.» (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۸۷۳)

۵. سپهدار: غلامحسین‌خان سپهدار که در ۱۳۰۰ ق درگذشت. (اعتمادالسلطنه، ←

آجودان باشی که تازه از آذربایجان آمده بود. مصطفی خان امیر تومان، اعتمادالسلطنه، دبیرالملک^۱ و غیره بودند. رحیم آقای قاجار^۲ که از جانب جلال الدوله^۳ به سفارت قندهار رفته بود، او هم بود. ناصرالملک چون به سفارت دولت انگلستان می‌رود با او بعضی فرمایشات شد. بعد اسب خواسته سوار شدیم.

تبرستان
www.tabarestan.info

[دره باباعلی]

تیمور میرزا چمنی سراغ کرده بود. حاجی علی نقی بلد بود جلو افتاد. رفتیم در آن جا پیاده شدیم بالنسبه به اطراف طهران چمن خوب وسیعی بود. چای و عصرانه خوردیم. علی رضاخان، آقا علی، محمد علی خان، آ محمد تقی آبدار، مهدی قلی خان، غلام علی خان، آقا حسن قهوه چی،

→ خاطرات، ص ۲۱۵) او مدتی در ۱۲۸۴ ق وزارت عدلیه را برعهده داشت و سپس مدتی حاکم اصفهان و کرمان و بلوچستان و قزوین بود. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۴۰، ۵۳، ۵۴، ۵۶)

۱. دبیرالملک: میرزا محمدحسین خان که در حوالی ۱۳۰۱ درگذشت. اعتمادالسلطنه در ستایش او می‌نویسد: «به مرحوم میرزا محمدحسین خان دبیرالملک من تعظیم می‌کردم.» (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۲۸۲)

۲. رحیم آقای قاجار: وی در ۱۲۹۹ رئیس مجلس دیوان مظالم شد. (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۲، ص ۱۲۵۵)

۳. جلال الدوله: (۱۲۶۹ - ۱۲۸۵ ق) سلطان حسین میرزا پسر ناصرالدین شاه. وی از ۱۲۸۱ ق از حکومت اصفهان احضار به حکمرانی خراسان رسید و تا پایان حیات در این سمت بود. (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۸۶۷، ۱۸۹۳)

تیمور میرزا بودند. موش دو پا در این چمن خیلی بود. از سوراخ‌ها بیرون آمده بازی می‌کردند. با تفنگ مجلسی یکی را زدم. رفت به سوراخ بیرون نیامد. بعد سوار شده به درّه باباعلی خان^۱ سر قنات رفتم. ماشاءالله سه سنگ^۲ آب می‌آمد. بید هم کاشته بودند. وقت غروب وارد عمارت شدیم. اردوی سنگینی زده شده است، شپ را بعد از شام بیرون رفتم. معیرالممالک، یحیی خان، حاجب الدوله بودند. نوشته جات مؤیدالدوله که از خراسان رسیده بود خوانده شد.^۳

[سرخه حصار]

روز دوشنبه بیست و دوم صبح زودی از خواب برخاسته به حمام رفتم. حاجی آغا یوسف خواجه‌باشی^۴ و حاجی سرور^۵ از شهر آمده بودند.

۱. درّه باباعلی خان: کنار دهی به همین نام در نزدیکی دوشان تپه. ناصرالدین شاه در سفر ۱۲۹۲ می‌نویسد: «مراجعت از حوالی ده باباعلی خان نموده، میان نی‌زار یک مرغابی شکار شد.» (هارون وهومن، ص ۱۱۶)

۲. مقیاسی است برای آب برابر با مقدار معینی از لیتر در هر ثانیه. در تهران یک سنگ آب عبارت است از مقدار آبی که از شکاف به اندازه ۲۰ سانتی متر مربع و از قرار یک متر در هر سه ثانیه. (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، جغرافیای ولایت نور، شهناز بیگی بروجنی، پاورقی، ص ۲۵)

۳. ایران، یکشنبه، غزه ربیع‌الاول ۱۲۸۸ هجری، ش ۱۴، ص ۱ و ۲.

۴. حاجی آغا یوسف خواجه‌باشی: از خواجگان بنام عصر ناصری. (اعتمادالسلطنه، الآثار و الآثار، ج ۱، ص ۴۷)

۵. حاجی سرور: ملقب به اعتمادالحرم، از خواجگان درباری، در ۱۲۹۹ ق گل کمر مکل ←

رخت پوشیده اسب خواسته، اسب آقا میرزا هاشمی را پسر میراخور آورده بود. سوار شده، راندم. هوا بسیار بسیار خوب بود. محمدخان^۱ که باز حاکم گروس شده بود، اعتمادالسلطنه به حضور آورد. فرهادمیرزا، نصرت الدوله، هوشنگ میرزا^۲ که از شهر آمده بودند با هر یکی صحبتی شده، مرخص و روانه شهر شدند. بعد با معیرالممالک و حاجب الدوله الی سرخه حصار^۳

→ به او مرحمت شد. او در ۱۳۰۵ ق خواجه باشی و ملقب به اعتمادالحرم شد. (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۷۴، ۵۲۷، ۱۹۰) وی خواجه‌ای متمول بود. پس از قتل ناصرالدین شاه به تبریز فرستاده شد تا خواجه‌باشی محمدعلی میرزای ولیعهد باشد. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، ص ۵۴۲، توضیحات)

۱. محمدخان (حاکم گروس): میرزا محمدخان پیش خدمت خاصه و سرتیپ خلوت همایونی و مباشر سرخه حصار بود. وی نسبتی با امین اقدس داشت و از آن طریق غلام بچه شد. بعداً فراش خلوت و آفتابه‌دار شد. صورتش بسیار زشت و سبزه و مورد اطمینان شاه بود و حتی دستور داد که در میان درگاه اطاق خواب او بخوابد. در ۱۳۰۶ سرکرده ایلات سواره قزوین شد. او در ۱۳۳۸ ق درگذشت. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، توضیحات جلد دو، ص ۶-۶۶۵)

۲. هوشنگ میرزا: ایلخان قاجار در عصر ناصری (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۴۱) او پسر کیومرث میرزا ایلخانی بود. (احمد میرزا عضدالدوله، تاریخ عضدی، توضیحات ص ۲۶۶)

۳. سرخه حصار: عرض این آبادی ۳۵ درجه و ۴۳ دقیقه و طول آن ۵۱ درجه و ۳۶ دقیقه و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۵۰۰ متر است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۰۷)

افضل الملک در ۱۳۳۱ ق می‌نویسد: «مسافت راه از طهران تا سرخه حصار دو فرسخ و نیم است... سرخه حصار دهی است نه بیلاقی، نه قشلاقی، در فصل پاییز خوب می‌توان به‌سر برد. از بناهای عالیّه شاهنشاه شهید ناصرالدین شاه است. (افضل الملک، رکن الاسفار، ص ۱۷)

صحبت‌کنان رفتیم. معیرالممالک از آن جا مرخص شده، مراجعت به شهر نمود. ما راه را کج کرده، به ماهورها انداختیم. به جهت^۱ ناهار پیاده شدیم. اسدالله خان پیش خدمت، محمدتقی خان افشار تا سر ناهارگاه بودند بعد به شهر رفتند.

محمدتقی خان می‌گفت دوباره مراجعت خواهیم کرد. سرناهار حکیم طولوزان، یحیی خان، آقا علی، ادیب‌الممالک، موچول خان، علی‌رضا خان و غیره بودند. بعد از ناهار سوار شده، میرشکار را گفتم بزود در ماهورها شکار پیدا کند. تیپ و سوار را از راه گفتیم بروند. بعد از ساعتی از میرشکار خبر آمد که قوچی خوابیده است. سوارهای همراه را آن جا گذاشتم با چند نفر رفتیم مارق باد بد بود قوچ در رفت. بعد دره را گرفته آمدیم، رسیدیم به رودخانه جاجرود، آب زیادی گل‌آلوده می‌آمد. اما [با] اسب می‌شد زد. ما از پل^۲ رفتیم در پایین اردو میان گندم‌ها آفتاب‌گردان زده، نوشته‌جات شهاب‌الملک و خراسان و بعضی نوشته‌جات متفرقه که به دبیرالملک نوشته بودند، خوانده شد. یحیی خان، علی‌رضا خان، محمدعلی خان، موچول خان، آقا ابراهیم و غیره بودند. چای خورده نماز کردیم، یک ساعت و نیم به غروب مانده به اردو رفتیم. شب را به عادت معهود بیرون آمدیم. امروز هوا بسیار خوب بود. کوه‌های اطراف این منزل کنگر^۳ زیادی داشت.

۱. اصل: بجهت.

۲. پل جاجرود: پل حاجی میرزا بیک، افضل‌الملک (در ۱۳۳۱ ق) می‌نویسد: «یک فرسخ و نیم که رانیم به رودخانه جاجرود رسیدیم. از پل حاجی میرزا بیک عبور کردیم. حاجی میرزا بیک فراش خلوت بوده است. این پل را او به روی آب بسته است.» (افضل‌الملک، ص ۸-۱۷)

۳. کنگر: Kangar، از تیره مرکبان، در فروردین که تازه می‌روید دارای ساقه‌های ←

[کوک داغ، جاجرود]

روز سه‌شنبه بیست و سیم صبح که از خواب برخاستم هوا خیلی سرد بود. عجب این‌که صدای توپ شلیک میدان مشق شهر^۱ با وجود هفت فرسخ مسافت این‌جا می‌آید. بعد بیرون آمده سوار شدیم. سلیمان خان افشار، صدیق‌الملک امروز از شهر آمده بودند. سوار زیادی همراه بود. قدری که راه رفتیم تیپ را مرخص کردیم که از جنازه به منزل بروند. خودمان با سوارهای معینه از ماهورهای ریشه کوک داغ^۲ بزرگ یعنی ماهورهایی که به جاده مازندران چسبیده است، بالا رفتیم. میرشکار رفته بود شکار پیدا کند با ملک منصور میرزا صحبت‌کنان می‌رفتیم. ناگاه از عقب سلیمان خان افشار [و] ساری اصلان فریاد زدند که شکار آمد تفنگ حاضر نبود. قدری معطل شدیم آخر تفنگ حبیب‌الله خان برادر میرشکار را گرفتیم شکار پیدا نشد. رفتیم بالای تپه ایستادیم. حبیب‌الله خان اسب دواند پایین، از حرکات او معلوم شد شکار در درّه گیر کرده بود. آخر شکار

→ جوان نازک و سفید است که آن‌را کنده و به‌عنوان سبزی خورش به بازار می‌آورند ولی به تدریج که بوته‌های آن بزرگ شده و گل‌های زیبا و برگ‌های نوک‌تیز پیدا می‌کند،

روستاییان آن‌را کنده برای سوخت استفاده می‌کنند. (احمد ماهوان، ص ۴۵۵)

۱. میدان مشق شهر: جایی که امروز شهربانی کل کشور و وزارت امور خارجه، موزه و کتابخانه ملک و عمارت اطراف آن‌ها در آن جاست. در ۱۲۷۸ ق توسط میرزا محمدخان قاجار سپهسالار توسعه و تجدید میدان مشق دارالخلافت طهران و ساختن دیواری مشتمل بر طاق‌نماهای آجری در دور تمام میدان مشق به‌شکل مربع انجام شد. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۴۹، ج ۲، ص ۹۹)

۲. کوک داغ: یکی از قله‌های شمال تهران. به ترکی به‌معنی کوه کبود رنگ است. البته کوک به مازندرانی به‌معنای کبک است. (هارون وهومن، ص ۲۲)

آمد ما را دید برگشته رفت. باد سردی می آمد در درّه‌ای^۱ به ناهار افتادیم تا خبر از میرشکار برسد قبل از ناهار به اطراف هر چه دوربین انداختیم اثری^۲ از میرشکار دیده نشد.

[بومهن، رودهن]

در سر ناهار حکیم طولوزون روزنامه خواند. یحیی خان، علی رضا خان، ملک منصور میرزا، ادیب الممالک، محمدعلی خان، موچول خان و سایر پیش خدمت‌ها بودند. بعد از ناهار سوار شدند و به کوک داغ کوچک رفتیم. میرشکار [و] رحمت‌الله شکارچی از بالای کوک داغ کوچک پایین آمده و گفتند شکارها آن طرف سمت جاجرود و در سرخی‌ها هستند. از میانه دو کوک داغ راندم. مهدی قلی خان هم بود. رفتیم از سر کوه‌های سرخ نگاه کردیم. میرشکار شکارها را پیدا کرد. من هم^۳ با دوربین دیدم سه قوچ، چهار میش در صحرا توی چمن خوابیده بودند تا آن جا خیلی راه بود. باد و مارقش هم خوب بود. من از ترس آن که مبادا شکارها فرار کنند با میرشکار، آقا کشی خان تفنگدار، رحمت‌الله، باقر شکارچی خیلی راه پیاده رفتیم به مارق که رسیدیم از جای دور تفنگ چارپاره^۴ انداختم، نخورد. آخر معلوم شد که با ده قدمی شکارها ممکن بود به مارق رفت و من از دور

۱. اصل: درّه. ۲. اصل: اسری.

۳. اصل: منهم.

۴. چارپاره: نوعی گلوله که در شکار با تفنگ به کار می‌رود و معمولاً شکارهای سنگین را با آن می‌زنند. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۳۲۲)

تفنگ انداخته بودم زیاد خسته شدم از راه کرشت^۱ و اسطلك^۲ رفتم بومهن،^۳ چهار ساعت به غروب مانده به منزل رسیدیم. قدری استراحت نمودم. محقق کتاب [و] روزنامه خواند. عصر اعتمادالسلطنه، ایشیک آقاسی‌باشی، شاطر‌باشی را به جهت نرخ اردو احضار کرده،^۴ دستورالعمل دادم. امروز در راه، چند قازلاق در هوا با تفنگ زدم.^۵

روز چهارشنبه بیست و چهارم صبح زود از خواب برخاسته جواب نوشته‌جات وزارت امور خارجه را که دیشب رسیده بود نوشتم. هوا خیلی سرد بود. بعد اسب پیش‌کشی تیمور میرزا را سوار شده راندم. دیروز از

۱. کرشت: نام درست آن باید «کرشک» باشد که در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۲ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۴۹ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۴۳۶)

۲. اسطلك: در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۳ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۴۷ دقیقه با ارتفاع از سطح دریا به اندازه ۱۷۳۰ متر واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۵۷) ناصرالدین شاه در سفرنامه خراسان نامش را «عسطلک» درج می‌کند و می‌نویسد: «ده کوچک خوبی است. رعیت کمی دارد. حاصل زراعتش خوب بود. قنات آب باصفایی داشت» (ناصرالدین شاه، سفرنامه خراسان، ص ۹)

۳. بومهن: در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۴ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۵۲ دقیقه با ارتفاع از سطح دریا به اندازه ۱۷۵۰ متر واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۱۱۲) ناصرالدین شاه (در ۱۳۰۰ ق) می‌نویسد: «هوای بومهن خیلی خوب است هنوز حاصل زراعت این جا همه سبز و گل سرخ باقی است. معلوم می‌شود هوای بومهن از شمیران سردتر است. بلدرچین توی حاصل‌ها خیلی می‌خواند. بومهن ملک مستوفی‌الممالک است. (ناصرالدین شاه، سفرنامه خراسان، ص ۱۰)

۴. اصل: کرد.

۵. ایران، پنج‌شنبه، پنجم ماه ربیع‌الاول ۱۲۸۸، ش ۲۲، ص ۱ و ۲.

رودخانه بومهن گذشتیم آب خیلی بود امروز هم از رودخانه رودهن عبور شد آب این رودخانه کمتر از رودخانه بومهن بود با اعتمادالسلطنه، سلیمان خان افشار، وکیل لشکر، میرزا هدایت صحبت کنان رفتیم. امین نظام با سواره مخصوص از شهر تازه آمده بودند. امروز تیپ سوار زیادتر از روزهای سابق بود. در صحراها لکه لکه برف بود. حاجب الدوله هم صحبت می کرد. کنار جاده روی تپه به ناهار افتادیم. تیمور میرزا قوش تیر مار^۱ را طلبید سیر کرد.

[دماوند]

پیش خدمت‌ها همه بودند. هوا بسیار صاف و خوب بود. بعد از ناهار سوار شده، قدری که رانندیم جلگه خوبی پیدا شد. اردو در وسط جلگه زده شده است. اسم این منزل کیلارد^۲ است. نزدیک به اردو سوارهای میرشکار طرف دست راست پیدا شدند. رحمت‌الله آمد و گفت در درّه ماهورها چهار آهو خوابیده است. بتاخت آن جا رفتیم باد شکار خوب بود مارکش هم خوب بود. با یک تفنگ چارپاره انداختم، نخورد. بسیار افسوس خوردم. آهوها گریختند یک آهو از پیش همه سوارها

۱. تیرمار: در این جا نام آن قوش است اما در معنای اصلی نوعی پرنده است که همچون

جغد در ویرانه‌ها مسکن نماید. (دهخدا، ج ۱۵، ص ۱۱۹۱)

۲. کیلارد: نام درست آن باید «کیلارد» از توابع دماوند است که در عرض جغرافیایی ۳۵

درجه و ۴۱ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲ دقیقه با ارتفاع از سطح دریا به اندازه ۱۸۹۰ متر

واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۴۷۶)

و تیپ‌ها گذشت. همه تفنگ انداختند و هیچ‌کس نزد. قدری راه با سلیمان خان افشار، محمدرحیم خان زند، ملک منصور میرزا طرف سرا پایین رودخانه دماوند^۱ که این سیاه‌سنگ جاجرود^۲ و دهات و باغات است رفتیم. بعد من برگشتم، منزل سلیمان خان و سایر رفتند شکار کبک. دهاتی که در کنار رودخانه واقع‌اند: اول چیلارد^۳ خالصة است که در دست عین‌الملک^۴ است. حصار^۵ ملک محمدشفیع میرزای مرحوم است.

۱. رودخانه دماوند: افضل‌الملک می‌نویسد: «رودخانه دماوند موسوم به تازی رود است. تار اسم مزرعه‌ای است که در دو فرسخی دماوند است. منشأ این رودخانه از مزرعه تار است که از زیر کوه بیرون می‌آید و آب بعضی چشمه‌سارها به آن ملحق می‌شود. آب این رودخانه و رودخانه رودهن تا هشت فرسخ دیگر می‌رود که ملحق به آب جاجرود شده، دهات و رامین را مشروب می‌سازد.» (افضل‌الملک، ص ۲۰)
۲. سیاه‌سنگ جاجرود: احتمالاً مقصود «سیاه‌وند» یا «سیاه‌بند» باشد. افضل‌الملک می‌نویسد: «از بومهن به طرف گلیارد به وزن دل کارد و حصار حرکت کردیم. مسافت راه سه فرسخ است. هنوز مسافتی طی نکرده به قهوه‌خانه و مزرعه [ای] رسیدیم که موسوم به سیاه‌وند و معروف به دوراهی است.» (افضل‌الملک، ص ۲۰)
۳. چیلارد: چیلارد و گیلارد هم درج شده است. ناصرالدین شاه (در ۱۳۰۰ ق) می‌نویسد: «چیلارد خالصة دیوان و تیول اولاد ملک‌آرا است.» (ناصرالدین شاه، سفرنامه خراسان، ص ۱۱) افضل‌الملک می‌نویسد: «رودخانه [ای] که از گیلارد جاری است از شهر دماوند می‌آید... اهالی گلیارد هم می‌گویند.» (افضل‌الملک، ص ۲۱ - ۲۰)
۴. عین‌الملک: در آن روزگار دو عین‌الملک در قید حیات بودند یکی موسی خان قاجار و دیگر انوشیروان (شیرخان) قاجار که البته فرد اخیر در ۱۲۸۱ ق ملقب به اعتضادالدوله شد و چون تاریخ نگارش سفرنامه مازندران ۱۲۸۲ است پس باید این عین‌الملک، موسی خان عین‌الملک باشد. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ج ۲، توضیحات ص ۴۸۳)
۵. حصار: افضل‌الملک می‌نویسد: «پهلوی مزرعه گیلارد، دهی است موسوم به حصار ←

مراع^۱ ملک احمدخان نوایی و کاجان^۲ و تمیسان، این کنار رودخانه صحرای بسیار خوبی است. دهات زیاد در آن جا واقع است. جمیع صحرا لاله است اما هنوز گل نداده‌اند. خلاصه پنج ساعت به غروب مانده وارد منزل شدم. میرزا یحیی خان، حاکم دماوند^۳ پیش‌کشی گذاشته بود. دو تکه بز که سه روز قبل شکار کرده بودند، فرستاده بود. دو سه ساعت خوابیدم از خواب که برخاستم، دستخط مفصلی به عین‌الملک نوشتم. میرزا یحیی خان اهالی دماوند را که به استقبال آورده بود، یهودی‌ها با تورات^۴ آمده

→ که مزارع خوب دارد.» (افضل‌الملک، ص ۲۱) حصار به دو پارهٔ بالا حصار و پایین حصار تقسیم می‌شود. ناصرالدین شاه در سفرنامه خراسان می‌نویسد: «سراپرده را در حصار بالا زده‌اند. حصار بالا مال میرزا جعفرخان است که در قدیم نوکر اعتضادالسلطنه مرحوم بوده و این جا را از اولاد محمدشفیع میرزا خریده است. حصار پایین که متصل به همین حصار است مال حاجی آخوند حاجی معتمدالدوله است.» (ناصرالدین شاه، سفرنامه خراسان، ص ۱۱)

۱. مراع: ناصرالدین شاه در سفرنامه خراسان، نام آن را «مراء» درج می‌کند و می‌نویسد: «رانندیم برای ده مراء. از منزل [باغ شاه حصار] تا مراء یک فرسنگ راه است. ده مراء یک دانگ و نیمش مال جلودارهاست... و باقی ده مال رعیت است.» (ناصرالدین شاه، سفرنامه خراسان، ص ۱۲)

۲. کاجان: از توابع دماوند، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۳۷ دقیقه و ۵۱ درجه و ۵۸ دقیقه و در ارتفاع ۱۶۵۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۴۲۶)

۳. دماوند: در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۳ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۴ دقیقه در ارتفاع ۱۹۵۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۵۰) شهر دماوند در دره‌ای مصفا و حاصل‌خیز که از چشمه‌علی و رودهای کوچک و چشمه مشروب می‌شود، در شمال شرقی تهران واقع است.
۴. اصل: توریة.

بودند. شب را هم بعد از شام آمدیم بیرون. ملک منصور میرزا و سایر پیش خدمت‌ها بودند قدری صحبت شد. بعد رفتم خوابیدم.

روز پنج‌شنبه بیست و پنجم یک ساعت از دسته^۱ گذشته، برخاستم. پیرمردی پلوری که چند ماه قبل وقتی که به فیروزکوه^۲ می‌رفتیم احوالات او را نوشته بودم، آمده است. بسیار تعجب کردم که از پلور^۳ تا این‌جا با هوای سرد چه قسم آمده است. او را احضار کردم. همان کلاه و کپک^۴ و قبای ده ماه پیش از این را در تن داشت. انعامی به او دادم. این پیرمرد صد و بیست سال دارد. بعد سوار کهر^۵ شجاع‌الملکی شده با میرزا نظرعلی حکیم‌باشی^۶ و اشخاص معینه دیروزی صحبت‌کنان رفتیم.

۱. دسته: در عهد قاجاریه ساعت ۱۲ (صبح و ظهر) را دسته می‌گفتند. (محمد معین، ج ۲،

ص ۱۵۳)

۲. فیروزکوه: در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۵ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۴۶ دقیقه و ارتفاع ۱۹۹۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی، فرهنگ آبادی‌های کشور،

ص ۳۹۱)

شهری صنعتی سر راه سمنان، تهران، مازندران که راه‌آهن شمال هم از کنار آن می‌گذرد. این شهر در ۷۲ کیلومتری مشرق دماوند قرار دارد.

۳. پلور: از توابع لاریجان آمل و در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۵۴ دقیقه و طول ۵۲ درجه و

۵ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۱۳۰)

۴. کپک: Kapanak، بالاپوش نم‌دین، جامه چوپانی که از نم‌د مالیدن به دست آمده

به صورت با آستین و بی آستین و بلند تهیه می‌شد. (محمد معین، ج ۳، ص ۲۸۹۷)

۵. کهر: Kahar، رنگ سرخ مایل به تیرگی ویژه اسب‌ها. (محمد معین، ج ۳، ص ۳۱۴۲)

۶. میرزا نظرعلی حکیم‌باشی: او خود از پزشکان درباری و پسرش میرزا حسینی‌خان

مستوفی وزارت داخله بود. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۳۸۲)

[آبادی‌های میان دماوند و فیروزکوه]

سلیمان خان که دیروز به تمیسان به جهت شکار کبک رفته بود، می‌گفت کبک ندیدم اما در میان باغات یک کله و ماده خوک دیدم. در صحرا بوته^۱ [ای] مثل برگ پیاز سنبل روئیده است. اعتمادالسلطنه می‌گفت گل سریش^۱ است اما گل نداشت. بعد از این باید بیرون بیاید اگر این بوته‌ها گل بدهد معرکه خواهد کرد. کل صحرا از این گل خواهد شد. صحرا امروز صاف و قشنگ است بوته دارد سوراخ ندارد و برای اسب دواندن خیلی خوب است قدری که راه رفتیم به ناهار افتادیم. ملک منصور میرزا و تیمور میرزا و سایر پیش خدمت‌ها بودند. حکیم طولوزون روزنامه خواند. هوا بسیار خوب بود. بعد از ناهار به درشکه نشسته قدری رفته، باز سوار اسب شدیم. ده آب‌سرد در پایین جلگه پیدا بود. دره‌ای است که دهات زیاد در میان آن دره است. والی ایوان کیف^۲ آن دره ممتد است.

۱. گل سریش: Satiš، از تیره سوسنی، دارای مجموعه‌ای از گل‌های مخروطی شکل که بیشتر در کوهستان و به ندرت در دشت می‌روید. گیاه آن به رنگ‌های مختلف سفید، صورتی، زرد، ارغوانی و... می‌باشد. (احمد ماهوان، ص ۳۰۵)

۲. ایوان کیف: جزو ورامین است. اعتمادالسلطنه نام کهن آن را «کاراکس» می‌داند که جایگاه گروهی از آماردان در عصر فرهاد اول، پادشاه اشکانی بود. (اعتمادالسلطنه، التذوین....، ص ۳۲)

میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) از دو کدخدا به نام‌های عبدالله بیگ و مطلب بیگ یاد می‌کند و می‌نویسد: «[ایوان کیف] به قرار سیصد خانه‌وارند که در دو قلعه و یک محله سکنی دارند و بیست خانه‌وار کرد در محله پایین می‌نشینند و کاروان سرای شاه‌عباسی در محله پایین است که رویش بالاخانه داشت [و] رعیت منزل می‌کرد. الان خرابه است. در بیرون اسطوخ آب دارد و میوه‌جات ایوان کیف زیاد است.» (میرزا ابراهیم، ص ۵)

دهات کیلان،^۱ رادان،^۲ ساران،^۳ احمدآباد،^۴ و غیره در آن درّه واقع‌اند. باز به درشکه نشسته قدری رفتیم دو باقرقره^۵ آمده روبه‌رو نشست. اسب خواستیم. اسب سفید تیمور میرزایی را آوردند. سوار شده، تفنگ فرانسه [ای] که از ته پر می‌شود، دست گرفته، راندم. همه تیپ و غیره به تماشا ایستاده بودند. باقرقراها برخاستند. تفنگ نینداختم منتظر بودم که بازگردند. از پایین صحرا طرف دست راست خرگوشی درآمد قهرمان خان تفنگدار و اتباع میرشکار و سایرین همه اسب دوانده و از نزدیک تفنگ

۱. کیلان: از توابع دماوند، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۳۳ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۰ دقیقه با ارتفاع ۱۷۵۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، *فرهنگ آبادی‌های کشور*، ص ۴۷۶)

۲. رادان: میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) نام آن‌را «ارادان» یاد می‌کند که میان خوار و فیروزکوه واقع است. او می‌نویسد: «بزرگ آن‌جا مرتضی‌قلی بیگ با برادر کوچکش آقامیرزا علی اکبر است... ارادان دو قلعه دارد... خود ارادان سه بلوک است. سه قریه یکی پاده، یکی گند [و] یکی ارادان... اسم امامزاده ارادان امامزاده سلطان شاه‌نظر است و اهل ارادان طایفه پازوکی و آسایشلو هستند که در عهد شاه اسماعیل از روم آورده‌اند. (میرزا ابراهیم، ص ۹-۸)

۳. ساران: از توابع دماوند، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۰ دقیقه با ارتفاع ۱۴۸۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، *فرهنگ آبادی‌های کشور*، ص ۲۹۸)

۴. احمدآباد: از توابع دماوند، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۴ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۳ دقیقه با ارتفاع ۲۰۷۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، *فرهنگ آبادی‌های کشور*، ص ۵۰)

۵. باقرقره: صورت آن «باقرقره» است. مرغی حلال‌گوشت و از جمله طیور وحشی می‌باشد. نام‌های دیگرش خروس کولی، تترا، سیه‌سینه و باقری باقر است. (دمخدا، ج ۱، ص ۵۰۱)

انداخته، نزدند. خرگوش آمد طرف بالا ما اسب انداختیم و پرزور دواندیم تا به خرگوش رسیدیم. در قیقاج^۱ با لوله اول سرتاخت زدم جابجا خوابید. بسیار خوب زدم به طریقی که مردم تعجب کردند. عینک از چشمم افتاد گم شد. بعد به درشکه نشسته قدری که رفتیم، زمین سنگلاخ شد حرکت درشکه به صعوبت بود از مقابل آینه‌ورزان^۲ و جاوان^۳ گذشتیم. آبشار آینه‌ورزان از کوه خوب سرازیر می‌آید. از جاوان رودخانه [ای] می‌آید به صحرا چهار سنگ آب داشت بعد رسیدیم به سربندان^۴ که ده معتبری است. رودخانه هم از آن جا می‌آمد، شش سنگ آب داشت.

اردو در سربندان امروز افتاده است. محمدصادق شکارچی یک میش

۱. قیقاج: qiqāj، تیر برگشته زدن. (محمد معین، ج ۲، ص ۲۷۷۰)

۲. آینه‌ورزان: جیمز موریه (در ۱۶ - ۱۸۱۰ م) می‌نویسد: «در دو فرسنگی دماوند آبادی بزرگ تر به نام آینه‌ورزان آمدیم که در پیرامون آن نزدیک یک میل دراز و نیم میل پهنا کشتزارهای گندم و جو و شبدر دیده می‌شد.» (جیمز موریه، ص ۴۰۰) ناصرالدین شاه (در ۱۳۰۰ ق) می‌نویسد: «خلاصه رانندیم تا به ده آینه‌ورزان رسیدیم از منزل دماوند تا آینه‌ورزان دو فرسنگ، دو فرسنگ و نیم راه است. آینه‌ورزان ملک رعیت است و دو آبادی دارد یکی محله پایین، دیگر محله بالا، محله پایین یک امامزاده دارد. همه اهل این محله سید هستند. اما محله بالا سید ندارد. اهلش همه عامی هستند. این‌ها را خرم می‌گویند.» (ناصرالدین شاه، سفرنامه خراسان، ص ۱۴) افضل‌الملک نام این آبادی را به نادرست «عین‌ورزان» می‌نویسد. (افضل‌الملک، ص ۲۱)

۳. جاوان: نام امروزی آن «جابان» است. واقع در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۳۹ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۵ دقیقه و ارتفاع ۲۲۶۰ متر از سطح دریا می‌باشد. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۱۵۸)

۴. سربندان: از توابع دماوند، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۳۸ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۸ دقیقه و ارتفاع ۲۲۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۰۵)

زده بود، آورد. میرشکار برای پیدا کردن شکار رفته بود دمِ سرا پرده پیدا شد. گفت چیزی ندیدم. پنج ساعت به غروب مانده وارد منزل شدم. امروز راه پنج فرسخ بود ورود به منزل، کاغذهای صندوق عدالت^۱ را یحیی خان، علی رضا خان، آقا علی محقق، نورمحمد خان در حضور خواندند و احکام نوشته شد. شب هوا قدری سرد شد. بخاری آهنی آلاچق^۲ اندرون را روشن کردند. دود کرد. آدمم از آلاچق بیرون، شام خوردم. بعد از شام قرق شد. پیش خدمت‌ها همه آمدند. یحیی خان قدری روزنامه خواند بعد رفتم خوابیدم امروز میرزا مهدی خویی پیش خدمت، دومان معلم^۳ موزیکانچی با موزیکانچی‌های مخصوص از شهر آمدند. عصری موزکان زدند.^۴

روز جمعه، بیست و ششم صبح بسیار زود هنوز در رخت خواب بودم، مهدی قلی خان غلام بچه‌باشی عرض کرد نوشته‌جات سپهسالار از طهران آمده است. فرستادم از پیش یحیی خان آورده، خواندم. بعضی

۱. صندوق عدالت: ناصرالدین شاه دستور داد که افزون بر ادیان عدالت عظمی و دیوان مظالم (بار عام هفتگی)، صندوق عدالت ایجاد شود تا اهالی دارالخلافه و توابع مختار باشند برخی عریضه‌ها را در آن بریزند تا در هنگام مقرر باز شده و به عرض شاه برسد. این شیوه با توجه به ازدیاد عرایض مربوط و نامربوط رعایا و نیز خلق مستبد شاه چندان دوام نداشت. (علی اکبر خان محمدی، ص ۱۰)

۲. آلاچق: آلاچق، کوخ، نوعی از خیمه که از جامه سطبر و گنده کنند، کلبه‌هایی که به صورت خیمه‌های تاتار باشد. (دمخدا، ج ۲، ص ۱۵۴)

۳. دومان معلم: گویا کلنل دومان‌تویچ روسی باشد. او در ۱۲۹۸ ق نخستین فرمانده قزاق خانه بود. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، ص ۷۲۲)

۴. ایران، چهارشنبه، یازدهم ماه ربیع‌الاول ۱۲۸۸، ش ۱۶، ص ۱ و ۲.

اخبار بی‌مزه مردمان رَجّاله نسبت به سپهسالار شهرت داده بودند. او هم آن‌ها را نوشته، فرستاده بود. بسیار بدم آمد. میرزا هدایت مستوفی را احضار کرده، قدری در باب محاسبات صندوق خانه و غیره با او حرف زدیم. بعد با اسب کهر خانزاد سوار شده، رانندیم. اشخاص معینه هر روزه را احضار کرده، صحبت زیاد شد. قدری که راه رفتیم باغ شاه از دور پیدا شد. آن‌جا را خوب متوجه نشده، خراب کرده بودند. از مستحفظ اول پس گرفته به آقا محمد تقی آبدار سپردم که دیوارهای آن‌جا را تعمیر نماید و اشجار زیاد غرس^۱ کند. تمام صحرا گل سریش بود. در عرض راه قبل از رسیدن به امین‌آباد^۲ که منزل این روز است قریه^۳ میرآباد است که سادات دماوندی کاروان‌سرا، قلعه، حمام در آن‌جا ساخته‌اند. بسیار خوب محلی است به کار آینده و رونده می‌آید. تپه^۴ مشرف به دژه [ای] واقع شده است. از کوه به قدر دو سه سنگ آب می‌آید. بعد از میرآباد به کاروان‌سرای دیگر رسیدیم می‌گفتند اهالی آرو^۴ که یکی از دهات معتبر و

۱. غرس: qars، کاشتن درخت. (محمد معین، ج ۲، ص ۲۴۰۰)

۲. امین‌آباد: از توابع دماوند که در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۱ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۳۴ دقیقه با ارتفاع ۲۳۸۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی،

فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۷۰)

۳. میرآباد: ناصرالدین شاه (در ۱۳۰۰ ق) می‌نویسد: «به ده میرآباد رسیدیم. میرآباد را بیست سال است که سادات دماوندی آباد کرده‌اند. قریب دو سنگ آب از دهنه قنات آن از زیر کوه بیرون می‌آمد، جاریست. چند چاهی از دست بالای کوه زده‌اند آب درآمده است. قلعه و حمام و آبادی خوبی دارد. در بلندی واقع است.» (ناصرالدین شاه، سفرنامه خراسان، ص ۱۶)

۴. آرو: از توابع دماوند، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۰ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۴ دقیقه با ارتفاع ۲۳۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، ←

سمت چپ راه پشت کوه واقع شده ساخته‌اند. در این بین شکارچی‌ها میشی را شکار کرده آورده بودند. معلوم شد که در سقز دژه^۱ آن را صید نموده بودند.

عبور ما امروز از سره‌بند ولیچای^۲ بود که از آن جا الی منزل در قلّه کوه‌ها و دامنه‌ها^۳ درخت ارس دیده می‌شد. طرف دست چپ و زمین‌های طرف دست راست برف زیاد بود. به خصوص از میرآباد به آن طرف به طوری که عینک برفی لازم شد. بعد از ناهار جواب عریض سپهسالار را که صبح آورده بودند مفضلاً نوشته، دادم چا پار برد. هوا نسبت به سایر روزهای دیگر گرم بود. سه ساعت به غروب مانده، وارد منزل شدیم راه امروز دور و بد بود به طوری که کالسکه را از میرآباد الی امین‌آباد به واسطه پست و بلندی راه به صعوبت آوردند اما الحمدلله هوا صاف بود. بعد از ورود به منزل، نوشته‌جات صندوق عدالت را خواسته، جواب هر یک را دادم.

→ فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۷) ناصرالدین شاه در سفر خراسان (در ۱۳۰۰ ق) می‌نویسد: «این جا ده آرو است. بیلاقی بسیار خوب و خوش هواست.» (ناصرالدین شاه، سفرنامه خراسان، ص ۱۶)

۱. سقز دژه: از توابع دماوند، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۳۱ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۲ دقیقه و ارتفاع ۲۰۰۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۱۴)

۲. سره‌بند ولیچای: از توابع دماوند که امروز آن را سربندان نامند، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۳۸ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۸ دقیقه با ارتفاع ۲۲۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۰۵)

۳. اصل: دامنه‌ها.

[رودخانه نمرود]

روز شنبه، بیست و هفتم صبح زودی از خواب برخاسته به حمام رفتم. یکی از خادمان حرم در منزل کیلارد یک قرانی سگه شاه سلطان حسین^۱ پیدا کرده بود آورد به نظر ما رساند. بعد از حمام رخت پوشیده آمدیم بیرون سوار اسب تیمور میرزایی شده رانددیم. راه امروز الی لب رودخانه نمرود^۲ درّه و تپه و سرازیر و سربالا بود. از آن جا الی فیروزکوه راه هموار بود و در صحرا لکه لکه برف بود جایی که برف نبود گل بود. خلاصه از منزل که قدری گذشتیم با حاجب الدوله، ملک منصور میرزا صحبت کنان رفتیم تا رسیدیم کنار رودخانه نمرود که دلیچای^۳ هم می گویند به سمت پایین رودخانه به ناهار افتادیم. در این بین میرشکار پیدا شد گفت در این کوه نزدیک، قوچ و آرقالی^۴ هست. گفتم برو بالای سرشان ما هم بعد از

۱. شاه سلطان حسین: (مقتول ۱۱۴۲ ق) آخرین پادشاه صفوی، مردی ضعیف النفس و موهوم پرست بود و با دامن زدن به اختلافات مذاهب و ادیان در ایران موجب ضعف سلطنت شد و در ۱۱۳۵ تاج را تسلیم محمود افغان کرد و در ۱۱۴۲ پس از شکست اشرف افغان از نادر، اشرف، او را که در زندان به سر می برد به قتل رساند. (محمد معین، ج ۵، ص ۴۶۲)

۲. رودخانه نمرود: یکی از شاخه های هبله رود است که از کوه های قاری داغ (کوه برفی) سرچشمه می گیرد. این رود دو شاخه فرعی دارد که یکی از قزانچای و دیگری از لزور و ارجمند سرچشمه می گیرد و پس از پیوند در دو آب وشقان پس از گذشتن از تنگه سل بن با نمرود به سمت شرق جاری می شود. (منوچهر ستوده و...، استوناوند، ص ۸۳)

۳. دلیچای: این رودخانه از جنوب شرقی دماوند کوه از چشمه کلوم سرچشمه می گیرد.

(منوچهر ستوده، از آستارا تا استاریاد، ج ۳، ص ۳۹۰)

۴. آرقالی: قوچ وحشی. (دهخدا، ج ۲، ص ۷۶)

ناهار می‌آییم. او رفت. حکیم طولوزون، ملک منصور میرزا و جمعی پیش خدمت‌ها بودند. آدم یحیی‌خان که به جهت عین‌الملک سه روز قبل دستخط برده بود آمد. یکی از تفنگداران کبک بسیار چاقی با تفنگ زده بود، آورد. جنس کبک این‌جا با کبک‌های طهران خیلی فرق دارد و جثه‌شان بزرگ‌تر و رنگ‌شان ابلق^۱ است و بسیار خوشگل‌اند. بعد از نهار سوار شده، صادق آدم میرشکار را جلو انداختیم که برویم شکار، عبور اسب صادق در بغله^۲ تپه بود خورد زمین. تقریباً نیم‌ساعت کله‌اش روی زمین بود. قدری که بالا رفتیم باقر شکارچی را دیدیم دوربین می‌اندازد گفت پیش‌تر نروید گویا شکارها فرار کرده‌اند. ما هم ایستادیم در این بین محمدعلی‌خان برادر عین‌الملک با کلاه پوست بسیار بزرگ به اسب ترکمانی آلاقایش^۳ نقره سوار از دور پیدا شد. عریضه عین‌الملک را به ما داد. قدری از مازندران و غیره با او صحبت شد. از شکار مایوس شده، پایین کوه آمدیم به کالسکه نشسته رو به منزل رانندیم رگ ابری پیدا شد.

[فیروزکوه]

باد شدید می‌آمد. پنج ساعت به غروب مانده وارد منزل شدیم چادرها را نزدیک قصبه فیروزکوه زده بودند. در آلاچق دو ساعت خوابیدم وقتی که

۱. ابلق: سیاه و سفید. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۲۷)

۲. بغله: بغل. (محمد معین، ج ۱، ص ۵۵۳)

۳. آلاقایش: به حیوان دو رنگ (مانند سیاه، سفید یا ابلق) اطلاق می‌شود. (این واژه ترکی است.)

برخاستم باران می آمد. اوقاتم تلخ شد اما الحمدالله زود هوا صاف شد. باد هم نمی آمد. هوای خوشی شد. عصری حکیم طولوزون و یحیی خان را خواسته کتاب فرانسه خواندیم. یحیی خان می گفت بهاءالملک،^۱ وزیر عدلیه در شهر مرده است. شام را در اندرون خوردم بعد از شام بیرون آمدم هوا سرد بود. کرسی گذارده بودند. پیش خدمت ها همه بودند. قدری صحبت شد. رفتم خوابیدم.^۲

روز یکشنبه، بیست و هشتم ذی القعدة صبح را به حمام رفتم از حمام بیرون آمده به اسب تیمور میرزایی سوار شدیم رانندیم تا بالای پشته که مشرف به قصبه فیروزکوه، خوب تماشاگاهی بود. قصبه فیروزکوه را ملاحظه نمودم. هزار خانوار^۳ به نظر می آمد. از آن جاروی به راه نهادیم. در بین راه رحمت الله آمد که در طرف دست چپ راه آهو دیده از راه خارج گشته به طرف شکارگاه رانندیم. خیلی معطل شده به مارق شکار رسیدیم. آهوها در جلگه مانندی بودند. میرشکار را دیده، رم نمودند. من از عقب تفنگی که چارپاره پر بود، انداختم نخورد اما آهوئی که آخر همه بود از میان

۱. بهاءالملک: مصطفی خان فرزند نصرالله افشار، در ۱۲۷۷ ق به وزارت مسعود میرزا ظل السلطان پسر شاه که حاکم مازندران و استرآباد و صحرای ترکمن و سمنان و دامغان بود منصوب شد و در ساری انجام وظیفه می کرد. بعد از مسعود میرزا هم که شیرخان عین الملک خوانسالار به این سمت انتخاب شد، وزارت او با بهاءالملک بود. در ۱۲۸۱ ق به جای حاج علی خان مراغه ای به وزارت عدلیه منصوب شد. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، ص ۴۷۴)

۲. ایران، یکشنبه، پانزدهم ربیع الاول ۱۲۸۸، ش ۱۷، ص ۱ و ۲.

۳. اصل: خانه وار.

آن‌ها تک شد تازی کشیدند سودی نبخشید. مایوس گشته آمدیم در صحرا به ناهار افتادیم. پنج نفر غلام که چندی قبل از این به استرآباد^۱ به بردن تنخواه مأمور بودند مراجعت نمودند. یک نفر آن‌ها را به حضور آوردند. علی‌بیک نام داشت. بادکوبه [ای] بود از نظم استرآباد زیاد تعریف کرد در تقریر بی‌مزه نبود. بعد در درشکه^۲ نشسته شد. رانندیم به اندک مسافتی راه سنگلاخ شد به اسب سوار شدم تا بالای گردنه راندم عین‌الملک، حاجی میرزا یحیی‌خان، حبیب‌الله‌خان همراه بودند. صحبت‌کنان می‌راندم. کاروان سرای بزرگی از شاه‌عباس،^۳ رحمة‌الله علیه،

۱. استرآباد: استارباد، طبق روایتی یزید بن مهلب، فرمانده سپاه سلیمان اموی استرآباد را در جای قصبه استرک بنا کرد. از این جهت به نام فوق خوانده شد. ابوالفدا نام استرآباد را از نام شخصی موسوم به استر مأخوذ می‌داند. مؤلف جامع‌الانبياء اصل آن را استرا، نام زوجه شاهزاده کیخسرو می‌گوید. استرآباد را می‌توان مهد قاجاریان خواند. فتحعلی‌خان جد آغامحمدخان اهل استرآباد بود و پدرش محمدحسن‌خان آن‌جا را پایتخت خود کرد. خود آغامحمدخان، نیز در استرآباد به دنیا آمد. (رابینو، ص ۱۱۷ و ۲۴۶) مورخان جایگاه گرگان را از استرآباد جدا می‌دانند. ابن اسفندیار بر این باور است که «چون گرگین بن میلاد مقام آن‌جا [گرگان] ساخت خربندگان او به چراخور به استرآباد می‌آمد و مقام و خانه ساخته به طول مدت عمارت زیادت می‌شد. استرآباد نام نهادند» (ابن اسفندیار، ص ۷۴) ۲. اصل: دروشکه.

۳. شاه‌عباس: (۹۷۸ ق – ۱۰۳۸ ق) فرزند سلطان محمد خداپسند صفوی ملقب به بزرگ، مادرش خیرالنساء فرزند سیدعبدالله مرعشی (از اعیان مازندران) بود. در ۹۹۶ ق بدون جنگ از خراسان به قزوین رفت و پدر را کنار زده خود پادشاه شد. در این زمان دولت عثمانی به ایران حمله کرد و مخالفان دست به عصیان زدند. شاه موقتاً با عثمانی توافق کرد و یاغیان داخلی را سرکوب کرد. سپس با اصلاح وضع قشون، عثمانیان را در هم کوبید. او اصفهان را پایتخت خود کرد. عصر او روزگار رونق ایران بود. تشکیل سپاه جدید، سپردن مشاغل به افراد لایق، انعطاف نسبت به مذاهب و ادیان دیگر، توسعه ←

دید شده.^۱ بنای محکم استواری بود به طول مدّت خرابی در ارکانش راه یافته، ان شاء الله باید تعمیر شود. خلاصه طرف پایین گردنه راه به جهت آب شدن برف، گِل و لجن شده بود. طیّ مسافت خالی از زحمت نبود. قدری راه طی نموده به زمین خشک رسیدیم.

[قلعه اولاد و سرخ رباط]

هوای بسیار خوب، بنفشه و شکوفه فراوان در اطراف راه دمیده خیلی نزهت و صفا داشت. در طرف دست چپ راه بر سر کوه قلعه [ای] دیدیم به قول عموم آن جا قلعه اولاد دیو^۲ بر سر کوه‌های سمت دست راست

→ تجارت و راه‌ها و شهرها از جمله اقدامات او بود. (محمد معین، ج ۵، ص ۱۱۲۸ تا ۱۱۳۱)

۱. کاروان‌سرای شاه‌عباسی: در مسیر شاه‌عباس، رباط‌های بسیاری جهت اطراق مسافران بنا شد که یکی از این کاروان‌سراها، رباط شاه‌عباسی بر سر گدوک عباس آباد است. ناصرالدین شاه گویا از این رباط یاد می‌کند که رضاقلی هدایت در سفارت‌نامه خوارزم (در ۱۲۶۸ ق) و حاجی زین‌العابدین شیروانی (در ۱۳۱۵ ق) آن را دیده‌اند.

دکتر ستوده آن را چنین توصیف می‌کند که دارای اطاق‌ها و صفه‌های متعدد دو طرف شمالی و جنوبی در عرض کاروان‌سرا که ۳۰ متر است مال‌بند می‌باشد. از در اصلی که وارد می‌شویم صفه‌های متعدد در چپ و راست است. روبروی در اصلی سه اطاق منفرد جدا و ظاهراً شاه‌نشین است. کاروان‌سرای عظیم و پروسعت می‌باشد. ضلع شرقی آن ۵۰ متر است. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۴۲۹ و ۴۳۰)

۲. اولاد دیو: از قلاع مشهور مازندران (سوادکوه) است که به «ایلال» نیز نامدار است. کهن‌ترین گزارش درباره آن مربوط به ۱۷۶۰ ق است که سلطان محمد خوارزم‌شاه پس از فرار در برابر مغولان، خزاین را در اولاد نهاد و خود به آبسکون رفت در ۹۲۳ به فرمان ←

قلعه‌های محکم معتبر بود. سدی نیز در تنگه آن جا ساخته بودند. تا آبی که از بالای گردنه می‌آید، آن جا جمع گشته، کسی نتواند عبور نماید لیکن سدی به کلی منهدم بود از آثار می‌نمود که بنای محکمی بوده و آن آب هر چه از گردنه سرازیر می‌شود، روی به زیادتی می‌گذارد. همین آب است که رودخانه تالار^۱ می‌نامند و مصب^۲ این رودخانه همان دریای خزر هست. خلاصه وارد سرخ رباط^۳ شده از تنگه چهل در^۴ نیز عبور نمودیم. با آن که یک در داشت. دهات سرخ رباط و فیروزکوه درست نمایان نبود. جهت آن که در بالای کوه‌های آن جا واقع و از نظرهای آینده و رونده پنهان بود.

→ شاه اسماعیل دورمیش خان این قلعه را تصرف کرد. در عصر شاه طهماسب، میرعبدالله را اعیان مازندران در این قلعه کشتند. در ۱۰۰۶ اسکندربیک منشی از فتح آن و سرکوبی الوندیو خبر می‌دهد. دکتر ستوده اشاره دارد که اگر گزارش ناصرالدین شاه در این سفر درست باشد این قلعه با قلعه گردن یا دیو قلعه که در چپ جاده فیروزکوه به سوادکوه تطابق دارد. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استاریاد، ج ۴، ص ۴۲۱ تا ۴۲۸)

۱. رودخانه تالار: این رودخانه که در غرب محدوده شهری قائم شهر قرار دارد از کوه‌های عباس‌آباد، ورسه‌سر، بزه‌نو و گلرد سوادکوه سرچشمه گرفته و به دریای مازندران می‌ریزد. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۱۵۲)

۲. مصب: محل ورود آب رودخانه به دریا. (محمد معین، ج ۳، ص ۴۱۶۵)

۳. سرخ رباط: اکنون به اشتباه «سرخ‌آباد» خوانده می‌شود. اعتمادالسلطنه در التدوین فی احوال جبال شروین (چاپ ۱۳۱۲ ق) می‌نویسد: «از گردنه به منزل اول که سرخ رباط است از تنگه‌ی معروف چهل در باید عبور کرد.» (اعتمادالسلطنه، تصحیح مصطفی احمدزاده، ص ۷۷) سرخ‌آباد جزو دهستان راستویی است.

۴. تنگه چهل در: اعتمادالسلطنه به نقل از یادداشت ناصرالدین شاه (در ۱۲۸۲ ق) می‌نویسد: «از گردنه [که راه شاه‌عباسی از آن می‌گذرد] به منزل اول که سرخ رباط است از تنگه‌ی معروف چهل در باید عبور کرد.» (اعتمادالسلطنه، مصطفی احمدزاده، التدوین فی احوال جبال شروین، ص ۷۷)

در محاذی^۱ هر ده و قریه بر سر راه چند خانه کمه^۲ [ای] ساخته‌اند. محض آوردن آذوقه به جهت آینده و رونده اما کمه‌ها بسیار بد و نامطبوع دو ساعت و نیم به غروب مانده وارد اردو شدیم سراپرده و چادرها را در زمین متعلق ابراهیم بیک نایب^۳ زده بودند. در سراپرده افسنتین^۴ زیادی دمیده، خیلی معطر هوایش باطراوت زمین باصفا خیلی خوب به نظر جلوه نمود.

روز دوشنبه، بیست و نهم ذی‌القعدة در سرخ رباط توقف نمودیم. صبح را به حمام رفتیم. پس از بیرون آمدن از حمام هوایی دیدم مثل هوای بهشت، خیلی باطراوت و صفا بود. بعد از صرف ناهار، کاغذهای سپهسالار و اهالی شهر رسید. اخبار بی‌معنی بسیار نوشته بودند. زیاده از حد بدم آمد. جواب آنها را نوشتم. قدری به تماشای دوربین عکس، خود را مشغول ساختم. بقیه روز را به آسایش گذشت. شب را پس از صرف شام، مردانه شد. با عین‌الملک در امور لازمه مازندران و نظم آن سامان دستورالعمل‌های خوب که موجب آسایش بندگان خداست دادم. الحمدلله شب را هم خوش گذشت، بعد خوابیدم.

۱. محاذی: روبرو، مقابل. (محمد معین، ج ۳، ص ۳۸۸۸)

۲. کمه: komō، کومه، کلبه. (محمد معین، ج ۳، ص ۳۰۷۷)

۳. ابراهیم بیک نایب: (نامش به تکرار آمده است) او پدر امیرمؤید سوادکوهی بود.

۴. افسنتین: afsantin، از تیره مرکبان، گیاهی که باعث ترشحات معده و صفرا و تحریک اشتها می‌شود. اسانس قزاق آن ایجاد اعتیاد و سبب تشنج و اختلالات عصبی و روانی کرده، مصرف آن خطرناک و از گیاهان سمی است. (احمد ماهوان، ص ۷۳ و ۷۴)

[پل سفید]

روز سه شنبه، غرّه ذی الحجه صبح هوا مه غلیظی داشت. سوار اسب
یمین الدوله^۱ شده به جانب پل سفید^۲ رانديم. اهالی آن جا می گفتند سه
فرسنگ مسافت دارد اما پنج فرسنگ نیز بیشتر بود. به قدر یک فرسنگ
مسافت بنه همراه بود قدری رانديم راه دو تا شد. از رود عبور نموده، سمت
دست راست بند افتاديم. همه جا رودخانه تالار در میان حایل بود. آبش
بسیار ولی گل آلود [است] اسبی از نوکرهای ظهیرالدوله را آب برده، آن جا
ایستادم حکم دادم مردم امداد نموده، اسب را گرفتند نزدیک بود تلف شود.
عین الملک، سلیمان خان، تیمور میرزا، اعتماد السلطنه حاضر بودند.
صحبت منحصر به تعریف هوا و نزهت فضا بود. دو طرف جاده جنگل ولی
باغ مانند [بود] مانند عطر شکوفه سیب و آلوچه و گلابی هوا و فضا را خیلی
معطر نموده، در سایه درختان بنفشه الوان، سفید، سرخ، آبی فراوان دمیده،
از ابر نیز ترشح باران مزید طراوت دشت و بیابان گشته اما ترشح
به مقداری بود که اگر بر بال پروانه می چکید مانع طیران آن نبود. جز آن که
پر و بال آن را از غبار پاک می نمود. بلبل و مرغان دیگر نغمه سرایی
می نمودند. در هر چند قدم وضع جنگل و هوای دژه و دشت نوع دیگر

۱. یمین الدوله: شاهزادگان ظل السلطان و حسینعلی میرزا، ملقب به یمین الدوله بودند ولی
چون حسینعلی میرزا در ۱۳۰۸ ق تولد یافت، مقصود ناصرالدین شاه باید ظل السلطان

(مسعود میرزا) باشد. (اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، ص ۹ - ۴۳۵)

۲. پل سفید: واقع در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۷ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳ دقیقه و

ارتفاع ۵۵۰ متر از سطح دریا می باشد. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های

کشور، ص ۱۲۸)

می‌گشت. در همه جا افسنتین رسته، رایحهٔ آن تقویت دماغ می‌کرد. مختصر آن هوا و فضا بهشتی مجسم به نظر می‌آمد. در جای پر صفایی به ناهار افتادیم.

محقق، یحیی خان، موچول خان، عین‌الملک، حکیم طولوزون در سر ناهار حاضر بودند. پس از صرف ناهار سوار شده، رانیدیم. جوانی سوادکوهی تازه دوقر قاول شکار کرده آورد. به فاصلهٔ اندک مسافتی بر سر تپه رسیدیم. تپه از سبزه، مانند زمرّد سبز بود. چشم‌انداز خوشی داشت. توقف نموده، دهات اطراف و رودخانه و کوهستان آن جا را خوب تماشا نموده، بقعهٔ امامزاده ملاحظه شد معروف به امامزادهٔ شیرمست^۱ و این شیرمست دهی است که واقع است بر سر کوه سمت چپ جاده متعلق به کسان میرزا کریم خان^۲ و امامزاده به اسم ده معروف گشته، راه امروز از هر درّه و رودخانه و چشمه روان که داخل رودخانهٔ تالار می‌شود، آثار خیابان شاه‌عبّاس، علیه‌الرحمه، بعضی جاها می‌نمود ولی خراب و ویران به‌همین تفصیل رانیدیم تا محاذی پل سفید و این پل^۳ را نیز شاه‌عبّاس ساخته، سه چهار

۱. امامزاده شیرمست: صورت درست آن «شورمست» است. از بلوک راستویی سوادکوه که در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۵ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۳ دقیقه و ارتفاع ۷۰۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۴۷) امامزاده یادشده، گویا امامزاده حمزه شورمست باشد که بنای آن سنگ و گل بوده، اثر تاریخی ندارد. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استاریاد، ج ۴، ص ۴۷۹) بر اساس آمار سال ۸۵ جمعیت روستای شورمست ۱۸۷ نفر می‌باشد.

۲. میرزا کریم خان: محمدکریم خان پسر علی خان سوادکوهی، قراول خاصه ناصرالدین شاه. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۳، ص ۱۴۹)

۳. پل شاه‌عبّاسی پل سفید: درازای پل ۲۵ متر و پهنای آن ۴۵۰ سانتی‌متر است. پلی است دو دهنه بر روی رودخانه تالار که یک دهنهٔ آن بزرگ‌تر و دهنهٔ دیگر کوچک‌تر ←

چشمه دارد. بنه و احمال^۱ و ائقال^۲ اردو که از سمت دست چپ راه می‌آمدند آن جا رسیدند از پل گذشتند بقیه بنه مانده بود. اندک معطل شدیم. باران نیز شدت کرد. ابراهیم بیک نایب در جلو بود ملاحظه نمودم به ناگاه خود را از اسب افکنده به طرف پایین راه به سمت رودخانه که پرتگاه بود رفت. معلوم بود پسر ابراهیم بیک با اسب از آن جا پرت شده بود اما الحمدالله به سوار و اسب، هیچ کدام آسیبی نرسید. چهار ساعت به غروب مانده وارد منزل شدیم. در جای بسیار باصفایی سراپرده و چادر برپا نموده بودند. سوادکوهی ها مرال^۳ ماده شکار کرده، آوردند. لحظه [ای] بعد از ورود به اردو، باران نیز ایستاد در سر راه خیابان در اثنای راه، سنگی طبیعی از خاک برآمده، بسیار بزرگ و سفیدرنگ، آن را حجاری نموده، گویا تاریخ ساختن راه را بر او نقش نموده بودند اما نقش او محو شده بود. همان، هوالله تعالی که بر سر لوح سنگ منقوش بود. باقی مانده، شب را پس از صرف شام بیرون آمدم گفتم آتش بازی کردند. خیلی مطبوع اتفاق افتاده [بود].^۴

→ است. با گذشتن از روی این پل، جاده شاه عباسی از طرف چپ آب تالار به طرف راست می‌آمده است. میرزا رضاقلی هدایت در سفارت نامه خوارزم می‌نویسد: «پلی وسیع و محکم است.» حاجی زین العابدین شیروانی در ۱۳۱۵ ق پل سفید را دیده، می‌نویسد: «از کاروان سرا تا سر پل هفت، فرسنگ است و از پل سفید به پایین جزء زیراب است.» (نقل از: منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۳-۴۳۲)

۱. احمال: بارهایی که بر سر یا بر پشت می‌نهند. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۶۰)

۲. ائقال: بارهای گران بها و وسایل مسافرت. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۴۲)

۳. مرال: marāl، غزال، آهو. (محمد معین، ج ۳، ص ۳۹۸۵)

۴. ایران، شنبه، بیست و ششم ماه ربیع الاول ۱۲۸۸، ش ۱۹، ص ۱ و ۲.

[زیراب، سرخه کلا]

روز چهارشنبه، دوم ذی الحجه صبح سوار اسب احمدخانی شده، رانديم قدری که رفتيم ميرشکار کلّ بنه را نگاه داشته بود که حرم بگذرند. منزل امروز سرخه کلا^۱ است در بالای کوه واقع است. در اثنای راه میدانی است متعلق به حاجی آقاگل است. از زیراب^۲ می‌گذرد به سرخه کلامی رود. زیراب مال اسدالله‌بیک یاور است آن نیز بالای کوه است. امروز دهات و زراعات خوب در دو طرف راه است. همه بالای کوه و جنگل واقع است. رودخانه طرف چپ راه است. از سمت دیو لیلام^۳ که مال ابراهیم‌بیک نایب است آب زیادی می‌آید ملحق به تالار می‌شود. دیو لیلام دست چپ واقع

۱. سرخه کلا: واقع در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۲ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۵۶ دقیقه و ارتفاع ۷۰۰ متر از سطح دریا می‌باشد. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۰۷) امامزاده عبدالله، بقعه کمال‌الدین، بقاع درویش و درویش کلیم از جمله آثار تاریخی سرخه کلا است. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۴۱۵) سرخ‌کلا اکنون جزو بخش مرکزی سوادکوه بوده و بر اساس آمار ۱۳۸۵ جمعیت آن ۵۲۰ نفر می‌باشد.

۲. زیراب: واقع در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۱ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۵۸ دقیقه و ارتفاع ۴۸۰ متر از سطح دریا می‌باشد. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۹۵)

رایینو زیراب را جزو هفت بلوک و لویی می‌نویسد. (رایینو، ص ۷۸)

۳. دیو لیلام: از آبادی‌های بلوک زیراب که در آن تقاطع آب و لویی و راستویی واقع است. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۳۹۲) نیز در آن منبع آمده است: «در دوراهی شاه مهر (آزادمهر) منطقه زیراب و لویی سوادکوه غاری در دل تپه، در حدود چهل متر دراز و یک متر و نیم پهنا دارد. چون بر بالای تپه مقرر پاسداران انقلاب بود اجازه بازدید ندادند.» (همان، ج ۴، ص ۴۳۲)

است. عوام امل آن جا می‌گویند چاهی که کیکاوس^۱ حبس بود رستم خلاص کرد در دیو لیلیم است.

امامزاده عبدالحق^۲ بسیار بزرگوار امامزاده‌ای است طرف دست چپ آن طرف رودخانه واقع است آب زیاد بود، نرفتم. راه امروز گل بود به واسطه نهرهای کوچکی که از کوه داخل راه می‌شد راه را خراب کرده بود. تلگراف را در این منزل بسیار جاها به چوب جنگلی بسته‌اند. امروز دیگر بنفشه و شکوفه در عرض راه نبود اما جنگل‌ها و کوه‌ها و دهات بسیار تماشا داشت.

کلارجان،^۳ کردوا^۴ دو ده بودند طرف چپ رودخانه بالای کوه غازی کلا^۵

۱. کیکاوس: دومین پادشاه کیانیان و نوه کيقباد که در روزگار او ماجرای هفت‌خان رستم، داستان سیاوش و مرگ سهراب رخ داده که در شاهنامه درج است. (محمد معین، ج ۶، ص ۳-۱۶۴۲)

۲. امامزاده عبدالحق: کهن‌ترین تاریخ به جا مانده از این امامزاده بر ضریح مشبک مرقدش موجود است که ۱۱۲۱ ق است ولی ساختمان امروز آن نوساز است. حاجی زین‌العابدین شیروانی (در ۱۳۱۵ ق) آن را دیده می‌نویسد که محل امامزاده عبدالحق بر سر راه پل سفید به میان کلا است. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استاریاد، ج ۴، ص ۴۱۳ تا ۴۱۵)

۳. کلارجان: امروزه «کلاریجان» خوانده می‌شود که از توابع قائم‌شهر است و در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۱ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۵۵ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۴۵۳)

۴. کردوا: اصل کردوا، امروزه بدان کردآباد می‌گویند که از آبادی‌های زیراب است و در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۱ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۵۶ دقیقه و ارتفاع ۴۰۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۴۳۵) پسوند «وا» به طبری معنای «آباد» می‌دهد.

۵. کوه غازی کلا: گویا مقصود، آبادی «قادی کلا» باشد که به اشتباه «غازی کلا» ثبت ←

و کسلیان^۱ طرف راست ما در پشت کوه بود. حبیب‌الله خان می‌گفت شکارگاه قرقاول آن‌جا خیلی خوب و بسیار است. شاطرباشی از شهر آمده بود، دیده شد منزل دو فرسخ بود زود رسیدیم کوه سبز بدون درختی بسیار بلند هموار بی‌سنگ نزدیک سرپرده بود. خواستم بروم بالای آن ناهار بخورم. ده سرخه کلا بالای همین کوه بود. با معدودی قدری راندم از باران دیروز چمن و راه گِل بود. احتیاط داشت مراجعت نمودم. در سرپرده ناهار خوردم. وکیل فوج سوادکوهی امیر نام قرقاول نری تازه زده آورد و محمدعلی خان هم از امامزاده عبدالحق آمد [و] گفت آن‌جا نیز خروس و قرقاول دیدم چهار از دسته گذشته به منزل وارد شدیم هوا در صبح مه بسیار غلیظی داشت. در این منزل هوا باز شد آفتاب شد خوب بود. نذر کرده بودم امروز اگر آفتاب بشود، سالی پنجاه تومان صرف عمارت امامزاده کنم. بلافاصله آفتاب شد.

آقا ابراهیم ماده قرقاولی آورد گفت سلیمان خان افشار و محمدحسین میرزا نایب میرآخور در طویله گرفته‌اند. امروز جای سرپرده بسیار خوب بود. کتاب [و] روزنامه‌ها را تذهیب و جلد کرده، میرزا حسین خوشنویس از شهر آورد خوب جلد و تذهیب شده بود. وزیر دول خارجه عریضه مختصر نوشته این‌جا رسید فی‌الفور جواب نوشته، فرستادم.

شاهزاده اعتضادالسلطنه^۲ پیش‌کشی فرستاده، دستخط التفات در حق

→ شده است چرا که ده قادی کلا در میان آبادی‌های کسلیان، زیراب، کردآباد، و سرخه کلا واقع است.

۱. کسلیان: kaseliyān، یکی از دهستان‌های سوادکوه، واقع در شرق زیراب، دارای ۲۶ آبادی و موقعیتی جنگلی و کوهستانی است.

۲. اعتضادالسلطنه: (۱۲۳۴ - ۱۲۹۸ ق) علی‌قلی میرزا پسر فتحعلی شاه، تاروی کار ←

او صادر شد. کَرُثُوا طرف دست چپ اردو آن طرف رودخانه در دامنه کوه واقع است. سرخه کلا بالای کوه واقع است. طرف دست راست سراپرده [است] اما پیدا نیست. یکصد و شانزده نفر سرخ‌کلایی زن و مرد و بچه از صبح در روی تپه سبز نشسته، تماشای اردو می‌کنند. عصر عکاس‌باشی در سراپرده عکس اطراف را انداخت. امروز بعضی احکام به استرآباد و جهان‌سوز میرزا^۱ صادر شد. محمدزمان بیگ تفنگدار به چاپاری برد. دهات اطراف راه سرخ‌کلا، نخ‌کلا،^۲ کردآباد،^۳ خواجه کلا،^۴ نرگس جاسر،^۵ لاویج کلا^۶ اما همه بر سر کوه و میان جنگل بود.^۷

→ آمدن ناصرالدین شاه، پیشکار مهدعلیا بود. در ۱۲۷۲ ملقب به اعتضادالسلطنه شد و دو سال بعد ریاست دارالفنون را به عهده گرفت و در سال ۱۲۷۵ ق اولین خط تلگراف تهران و سلطانیه را به تمام رساند سپس وزیر علوم شد و مسئولیت‌های دیگر علمی، فرهنگی داشت. از آثارش: اکسیرالتواریخ، فلک‌السعاده است. (محمد معین، ج ۵، ص ۱۵۶)

۱. جهان‌سوز میرزا: پسر فتحعلی شاه که حکومت شاهرود را داشت و در ۱۳۰۹ ق از مقام خود عزل شد و در ۱۳۱۰ ق حاکم همدان شد. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، ص ۸۳۵، ۷۹۸)

۲. نخ‌کلا: جزء بلوک زیراب، دکتر ستوده «نخ‌کلا» ثبت کرده است. در فرهنگ آبادی‌ها درج نشده است. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استرآباد، ج ۴، ص ۳۹۳)

۳. کردآباد: رجوع به کردوا (پاورقی شماره ۷) جزء بلوک زیراب است. در فرهنگ آبادی‌ها درج نشده است. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استرآباد، ج ۴، ص ۳۹۳)

۴. خواجه کلا: جزء بلوک زیراب، در فرهنگ آبادی‌ها درج نشده است. (دکتر منوچهر ستوده، از آستارا تا استرآباد، ج ۴، ص ۳۹۲)

۵. نرگس جاسر: دکتر ستوده آن را «نرگس جار» ثبت کرده است از توابع زیراب است. (دکتر منوچهر ستوده، از آستارا تا استرآباد، ج ۴، ص ۲۹۲)

۶. لاویج کلا: اعتمادالسلطنه در التدوین فی احوال جبال شروین می‌نویسد: «از پل ←

روز پنج‌شنبه، سیّم ذی‌الحجّه صبح هوا بسیار صاف و آسمان بی‌ابر که فوق مدح و وصف بود. سوار اسب تیمور میرزا شده، رانديم. میرشکار از راه پایین جلو بنه را نگاه داشته بود. راهی هم از طرف بالا بود. میرشکار گفت از راه پایین بیايند. اعتنایی ننموده، از راه بالا رفتم قدری از راه را تازه بریده و ساخته بودند. با عین‌الملک و سلیمان خان صحبت‌کنان رفتیم. قدری رفته به راه متعارف افتادیم. اندکی دیگر رفته به سرکلا [و] بن‌کلا^۱ رسیدیم. سرکلا بن‌کلا که این قدر می‌گویند بد است، آن‌طور نبود. راهی است همه جا به عرض ده ذرع بعضی جا پنج ذرع خیابان قدیم بوده است. سنگ‌هایش بیرون آمده است. بعضی نه‌رهای کوچک از کوه آمده، رهاب^۲ و گل بسیار بود. مال‌ها به سبب گل به صعوبت می‌گذشتند. مهندس پیش رفته بود بعضی جاها را با چوب بعضی را با سنگ راه را ساخته بودند از آن جاها به آسانی عبور شد در این راه پرتگاه^۳ نبود. خلاصه با کمال مسرت می‌آمدیم مرغ‌های عجیب خوشگل می‌آمدند، میان خیابان. دو مرغ

→ سفید تا سرخه کلا دو فرسخ است و دهاتی که در این مسافت در دو طرف راه واقع شده، عبارت است از... لاویج کلا. اما این قرا غالباً در بالای کوه‌ها و در میان جنگل است و دیده نمی‌شود.» (اعتمادالسلطنه، ص ۷۷)

۷. ایران، چهارشنبه، دوم ربیع‌الثانی ۱۲۸۸، ش ۲۰، ص ۱ و ۲)

۱. سرکلا: sarkelā، بن‌کلا benkelā، از آبادی‌های بخش ولویی سوادکوه است. افضل‌الملک (در ۱۳۳۱) می‌نویسد: «قبل از رسیدن به خارخون و شیرگاه از سرکلا و بن‌کلا گذشتیم. به اصطلاح اهالی مازندران، کلا، مرغزار و سبزه‌زار را گویند... سرکلا و بن‌کلا یعنی سر مزرعه و ته مزرع یا سر سبزه و ته سبزه. به هر حال از سرکلا و بن‌کلا که عبور شود از تمام راه‌ها سخت‌تر است.» (افضل‌الملک، ص ۴۶)

۲. رهاب: آب‌راه، راه آب (دهخدا، ج ۲۶، ص ۲۱۹)

۳. اصل: پرت‌گاه.

کوچک زدم خیلی قشنگ بود یکی زنده ماند. در ناهارگاه رها نمودم دوباره رفت در وسط سرکلا [و] بن کلا عین الملک آبشاری پیدا کرده بود. قدری از راه بالاتر رفتیم آبشار پیدا شد یک سنگ آب از ده ذرع ارتفاع پایین به پایین می ریخت.

[شیرگاه]

زمین همه سبز و خرم، آب صاف بسیار باصفایی بود. ناهار خوردیم چاپار که پیش سپهسالار فرستاده بودیم، این جا رسید. از وزیر خارجه نیز کاغذ داشت نوشته جات اسلامبول هم بود قدری کاغذ خواندم. عملة خلوت هم بودند. به ناهارگاه رسیده، در میان خیابان درخت بسیار بزرگی دیدم برگش شبیه برگ نارنج اما بدون ساقه کوچکی که در نارنج است. گل های بلند سفیدی داشت مانند بهار نارنج و خوشه انگور قدری چیدم شاطر رفت بالای درخت بسیار چید. گلش معطر، درختش خوش منظر، مازندرانی ها آن درخت را جل می نامند.

پیاز بنفشه سرخ آوردند. از منزل که سوار شدیم الی پل کسلین^۱ بلوک داود است و این پل سرحد سوادکوه و شیرگاه^۲ است. اسدالله بیک یاور

۱. پل کسلین: پل شاه عباسی به درازای ۵۷ متر و پهنای آن بدون در نظر گرفتن جان پناه ها ۵ متر. شامل دو دهنه است. دهنه بزرگ تر شمالی و دهنه کوچک تر جنوبی است. این پل در مسیر جاده قدیم شاه عباسی بوده و بر روی رودخانه کسلین که معروف به روشن تلار است بنا شده است. مصالح اصلی آن آجر و ساروج و گچ می باشد. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۴۰۴)

۲. شیرگاه: واقع در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۸ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۵۳ دقیقه ←

سوادکوهی چشمه [ای] را که آن طرف رودخانه است به طرز ناوبندی آبش را از سر رودخانه به این طرف آورده به قدر یک سنگ آب یک سنگ صحرا را زراعت می‌کند. شیرگاهی را به آن زمین ادعا دارند اما دعوی بی جا است بسیار خوب صحرایی است سراسر صحرا گل زرد روغنی بود، مخلوط به گیاه اوجی^۱ و بسیار اسب تاختم. خیلی حظ کردم آب بسیاری از کسلیان می‌آید. این جا داخل رود تالار می‌شود. آن جا پلی ساخته‌اند بعد از صحرای گل روغنی به پلی رسیدیم. بسیار مرتفع و طولانی وسط پل یادم آمد دیشب که می‌گفتند پایه‌های این پل خراب است به احتیاط و تاخت گذشتم ولی آدم گذاشتم که حرم را پیاده به احتیاط بگذرانند.^۲ این را پل دختر^۳ می‌گویند. اگر این پل نباشد یک باره آمد [و] شد سوادکوهی و مازندرانی قطع می‌شود. به اندک مسافتی از پل دشت شیرگاه پیدا شد در این دشت جنگل، رود و کوه‌ها کوچک شده، دشت می‌شود. دهات شیرگاه از

→ به ارتفاع ۲۴۰ متر از سطح دریاست. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۵۳) راه آهن شمال از کنار این شهر می‌گذرد.

۱. اوجی: این واژه نام طبری گیاه پونه است. این گیاه از تیره نعنا می‌باشد. پونه‌های تازه رسته که در نیمه اول فروردین ماه در کنار جوی‌ها می‌روید. ساقه‌های جوان آن را قبل از بلند شدن چیده و به نام گل پونه و نعنا پونه به عنوان سبزی خوشبو و باطراوت مصرف می‌کنند. (احمد ماهوان، ص ۱۴۸) ۲. اصل: بگذرانند.

۳. پل دختر: به مازندرانی آن را «کیجا پل» می‌نامند. در سمت شمالی خارج شهر شیرگاه قرار دارد. درازای این پل ۶۳ متر و پهنایش بدون در نظر گرفتن جان پناه‌ها ۴۵۰ سانتی متر است. این پل یک دهانه بر آب دره کسلیان نزدیک به پیوستن آن به تالار زده شده است و با این که در مسیر جاده شاه عباسی است ولی بنای آن قدیمی تر به نظر می‌رسد. مصالح آن سنگ و ساروج است. حاجی زین العابدین شیروانی در ۱۳۱۵ ق این پل را دیده است. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۴۰۵)

راه دور افتاده است صحرای بسیار خوبی است. میرزا مسیح^۱ [و] اعیان مازندران حاضر بودند. قدری سواره کرد و ترک و عبدالملکی^۲ و پیاده کل وی پنج کس و تنکابنی بودند. قدری صحبت شد. پسر میرزا اسمعیل خان^۳ با ریش سفیدان بندپی^۴ بودند. میرزا اسمعیل خان هنوز

۱. میرزا مسیح: معروف به میرزا مسیح وزیر که در سفر ۱۲۹۲ نیز ملتزم رکاب شاه بود. ناصرالدین شاه در آن سفر آبادی میستان بلوک گیلخوران و کمان گرکلای بابل را ملکی او می نویسد. (ناصرالدین شاه، ایرج افشار، ص ۱۴۶ و ۲۳۱)

۲. عبدالملکی: زادگاه اصلی این طایفه کرد پاوه و اورامانات است. این گروه از کردان در عصر نادری به قوچان و سپس به شیراز و در عهد آغامحمدخان به نور و کجور کوچانده شدند و در زمان صدارت آقاخان نوری به شرق مازندران سکونت داده شدند (در حوالی میان کاله و بندر امیرآباد) این ایل از چهار تیره فهرونند، زینوند، شیخوند، و کالوند تشکیل می شود. (حسن سلیمی عبدالملکی، پیشینه عبدالملکی ها در مازندران و کردستان، ص ۲۸ و ۷۲)

۳. میرزا اسمعیل خان بندپی: فرزند میرزا خانلر (فریدون) حلالخور منشی الممالک فتحعلی شاه و داماد او بود. جد اسمعیل خان، حاجی خانجان، آغامحمدخان را از چنگ برادر رهانید و او را حمایت کرد از این رو خاندانش در درگاه قاجاریان تقرب داشتند. اسمعیل خان در تهران کسب دانش نمود و مدتی مستوفی دربار بود و در روزگار پایدانی به بندپی آمد و به حکومت پرداخت. مطلع بارفروشی کتاب عین الغموم را به تشویق او نوشت. (یوسف الهی، «پیشینه خاندان حلالخور»، اباختر، ش ۹ و ۱۰، ص ۷۶ تا ۷۹)

مقصود ناصرالدین شاه از پسر میرزا اسمعیل خان باید عبدالحسین خان سر تیپ باشد. ۴. بندپی: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۶ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۳۳ دقیقه با حداکثر ارتفاع ۲۴۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۱۰۳) ملکونوف (در ۱۲۷۷ ق) می نویسد: «(بلوک) بندپی در جنوب به طرف دماوند که با مشاطه گنجرهز هم مرز است و منقسم است به دو قسم: کلارویی یا ایربندی، سنجرویی [سنجروپی] یا یوربندی» (ملکونوف، ص ۵) میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶) بندپی را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می کند و می نویسد: «حاصلش برنج و گاو و ←

نیامده بود. خلاصه، شش ساعت به غروب مانده وارد اردو شدیم. احکام نیمه ذی القعدة که دبیرالملک پنج روز پیش فرستاده بود تمام را خواندم. جواب عرایض سپهسالار نوشتم. عصری عین الملک و میرزا مسیح را خواسته، بعضی فرمایشات شد.

حاجب الدوله و پیش خدمتان بودند. صحرا، جنگل، رودخانه، کوه برفی فیروزکوه عالمی داشت. آن طرف رودخانه دهی بود. درخت بزرگی شکوفه قرمزی داشت. سواری فرستادم شاخه [ای] آورد شکوفه سیب بود.^۱

روز جمعه، چهارم ذی الحجه صبح هنوز در سراپرده بودم که شوکایی^۲ نر زده آوردند. سه ساله بود. سال شوکا از نیش شاخش معلوم است. بسیار شاخ خوشگل داشت. به شاخ مرال شبیه بود. میرشکار و آن شخص که شوکا زده بود [را] خواستم. آن شخص می گفت همین دم سراپرده آن طرف رودخانه با ساچمه زده ام. بعد با اسب کهر احمدخانی سوار

→ گوسفند است. به قدر دوازده من ابریشم به عمل می آید. تیول میرزا اسماعیل خان [حلالخور] داماد رضوان جایگاه فتحعلی شاه است» (میرزا ابراهیم، ص ۱۲۱) مسعود میرزا (که از ۱۲۷۸ تا چند سالی در مازندران بود) می نویسد: «(به سوی) بلوک بندپی حرکت کردیم. حقیقتاً بهشت مازندران است. این بلوک کوه های مرتفع پر از آب و برف و یخ و شکار، همه چیز و همه نوع دارد.» (مسعود میرزا، ص ۱۱۶) رجوع شود به مقاله: یوسف الهی، «بندپی در سفرنامه ها» بارفروش، ش ۵۴، اسفند ۱۳۸۳، ص ۹-۶.

۱. ایران، جمعه چهارم ماه ربیع الثانی ۱۲۸۸، ش ۲۱، ص ۱ و ۲.

۲. شوکا: نوعی پستاندار از خانواده آهوان است که در مناطق جنگلی مازندران زندگی می کند. (رسول علی اشرفی پور و دیگران، سیمای طبیعی محیط زیست مازندران، ص ۱۷ و ۱۸)

شده، گاو حاضر کرده بودند جنگ بیندازند. دو گاو قدری به هم پیچیدند. عجب گاوهایی بودند. خلاصه سوار شده رانندیم. در راه با عین‌الملک صحبت می‌کردیم راه جنگل یکی دارد خیابان بسیار قشنگ بود اما هوا بسیار گرم بود به علت آفتاب قدری از راه، کالسکه نشستیم. اول از رودخانه اوتی جان^۱ گذشتیم آب صاف همواری دارد. ممرش پهن، سنگ‌ریزهای سفید قعرش نمایان، بسیار مطبوع بود این رودخانه نیز داخل تالار می‌شود. اسب در میان رودخانه راندم خیلی باصفا بود. پس از عبور از رودخانه سوار کالسکه شدم با عین‌الملک صحبت می‌داشتیم. در این بین میرزا اسمعیل خان بندپی آمد، قدری با او صحبت داشتیم. از راه لاریجان^۲ آمده بود. از صعوبت راه تعریف می‌کرد. سیم تلگراف در این منزل پاره شده بود. گفتم زود بسازند. بعد از آن راه سنگستان شد. سوار اسب شدم از رودخانه دیگر گذشتیم که پل یک چشمه داشت. از بناهای شاه عباس، رحمه‌الله، مسمی به پل بشل^۳ است.

۱. رودخانه اوتی جان: صورت درست آن «اوتجون» (U-tejun) است. معنای آن آب رونده شتابان است.

۲. لاریجان: صورت درست آن «لارجان» است. یکی از بخش‌های سه‌گانه شهرستان آمل که در جنوب آن قرار دارد. مرکز پیشین آن رینه بود و اکنون گزنک است. فاصله آن تا تهران ۹۰ کیلومتر و آب و هوای آن خشک و سرد است. لارجان از چهار دهستان امیری، بالا لارجان، بهرستاق و دلارستاق تشکیل می‌شود و در آبادی‌های آن ده طایفه زندگی می‌کنند که عبارتند از: اسکی، نیاکی، بهرستاقی، دلارستاقی، نوایی، ایرایی، امیری، شاهاندشتی، رینه‌ای و لاسمی.

آب‌گرم‌های آن از شهرت خوبی برخوردارند که حمام شاه عباسی از آن جمله است. (سیروس مهدوی، «نگاهی کوتاه به لارجان و تاریخ آن»، در قلمرو مازندران، ج ۲، ص ۱۰۳ تا ۱۲۷)

۳. پل بشل: دکتر ستوده بر این باور است که گویا پل شاهپور همان پل بشل باشد که ←

[علی آباد]

عباسقلی خان لاریجانی^۱ آمد قدری با او صحبت شد صد سوار خوب همراه داشت. زمین امروز هم صحرا هم کوه‌های کوچک هم جنگل کوتاه تک تک درخت توت ابریشم [و] درخت گردو بسیار است. طرف دست راست دهات سروکلا،^۲ متن کلا،^۳ هیو کلا^۴ ده که جزء علی آباد^۵ است.

→ کنار راه شیرگاه به قائم شهر قرار دارد. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارآباد، ج ۵، ص ۸۹) در کیلومتر ۱۵ قائم شهر به تهران محور سوادکوه، در حاشیه شرقی بر روی رود او تجون در اراضی جای باغ واقع است. این پل از آثار عهد قاجاری است. مصالح اصلی آن آجر و لاشه سنگ با ملاط ساروج است و پنج دهنه با طاق‌هایی به ابعاد متفاوت دارد. (روح‌الله اسحق، محمدرضا شیدفر، راهنمای برنامه‌ریزی سفر در مازندران، ص ۱۲۶)

۱. عباس‌قلی خان لاریجانی (ثانی): پدرش عباس‌قلی خان معروف به سردار از رجال طراز اول مازندران در عصر ناصری بود که در ۱۲۶۵ ق در سرکوبی بلوای قلعه شیخ طبرسی نقش داشت. عباس‌قلی خان (ثانی) در این سفر ملازم ناصرالدین شاه بود. وی در جوانی درگذشت. پسرش میرزا محمدخان امیرمکرم (امیر مختاری) از سران مازندران در عصر مشروطه بود. (محمود غفاری، ص ۲۲۵)

۲. سروکلا: از توابع قائم شهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۷ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۵۴ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۱۱)
۳. متن کلا: از دهستان علی آباد، بخش مرکزی شهرستان قائم شهر. جنوب قائم شهر، کنار راه آهن تهران - قائم شهر واقع است. آب و هوای معتدل دارد. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی، ص ۲۷۶؛ نیز: اعتمادالسلطنه، التدوین، ص ۳۵۰)
۴. هیو کلا: صورت دیگر آن «هیو کلا» می‌باشد. بخش مرکزی قائم شهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۴۷ دقیقه و ارتفاع ۱۰ متر از سطح دریا واقع است. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۵۱۵)

۵. علی آباد: نام پیشین قائم شهر است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۷ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۵۲ دقیقه و ارتفاع ۴۰ متر از سطح دریا واقع است. قائم شهر در جلگه‌ای ←

بالای تپه متن کلا به ناهار افتادیم. بسیار جای خوبی است امروز کوه دماوند و کل کوه‌های برف‌دار لاریجان و نوا^۱ و کجور^۲ همه پیدا است بسیار بسیار باصفا است. از این تپه ده واس کس^۳ پیدا است. خانه‌های^۴

→ هموار واقع شده و قسمتی از ارتفاعات البرز در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب آن قرار دارد. نام این شهر تا ۱۳۱۴ علی‌آباد بود و پس از توسعه و تأسیس کارخانجات نساجی در این سال نام آن به «شاهی» تغییر کرد و در اوایل انقلاب به قائم‌شهر نامدار شد. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی، ص ۳۷۸)

میرزا ابراهیم (۱۲۷۶ ق) می‌نویسد: «رودخانه تالار از کنار علی‌آباد می‌گذرد. در تالارپه و علی‌آباد شکر زیاد به عمل می‌آید. (میرزا ابراهیم، ص ۱۰۱) ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می‌نویسد: «[از ساری] وارد علی‌آباد که منزل است، شدیم. چهار فرسخ تمام، امروز راه بود. نزدیک منزل طرفین راه بعضی اتاق‌های چپری ساخته بودند که در آن‌جا شیر نیشکر می‌کشیدند.» (ناصرالدین شاه، ص ۹۶)

۱. نوا: از توابع لاریجان، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۵۱ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۲ دقیقه و ارتفاع ۲۲۵۰ از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۵۶۶) افضل‌الملک (در ۱۳۳۱ ق) می‌نویسد: «از دور قریه... نوا که بسی آباد و باصفا است دیده می‌شد.» (افضل‌الملک، ص ۸۳) جزو دهستان بالا لاریجان بوده و بر اساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۸۵ می‌باشد.

۲. کجور: اکنون از توابع نوشهر است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۰ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۴۵ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۴۳۳)

ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می‌نویسد: «کلیتاً بلوک کجور، بسیار ممتاز و خوب است به طوری که می‌توان گفت از حیثیت طعم و عطر در هیچ جا پیدا نمی‌شود. معاینه عطر بنفشه و بیدمشک دارد و این نیست مگر به واسطه گل و گیاه زیاد معطری که در این جنگل است.» (ناصرالدین شاه، هارون و هومن، ص ۲۹) رجوع شود به بخش [کجور و کلارستاق] این سفرنامه.

۳. واس کس: Vās kas، از توابع قائم‌شهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۵ دقیقه و ←

سفالی تک تک درخت‌های مرکبات جنگل خیلی خوب و باصفا می‌نمود. از متن کلا رستم لیون،^۱ پسرهای عباس‌خان بیگلربیگی^۲ آمدند به قدر ده نفر بودند. صبح در دم سراپرده محمدمهدی‌خان^۳ برادر علی‌رضاخان آمد. امروز سرکرده‌های نوکر اشرف و توابع آمدند. قرقاول بسیاری آوردند. از این جا به علی‌آباد رسیدیم جلگه [ای] دارد چمن است. امام‌زاده یوسف رضا^۴ آن جا واقع است. خوب ساخته‌اند

→ طول ۵۲ درجه و ۵۲ دقیقه و ارتفاع ۱۰ متر از سطح دریا قرار دارد. (محمدهسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۵۷۳) واس کس در جریان سرکوب شورشیان قلعه شیخ طبرسی (۱۲۹۵ ق) یکی از پایگاه‌های مهم نیروهای دولتی بود و شاهزاده مهدی‌قلی میرزا (حکمران) در منزل سعیدخان واسکسی بود و هر آدم مشکوکی را دستگیر کرده به واسکس می‌آوردند تا این‌که در اثر شبیخون بابیان، شاهزاده به ساری گریخت. (اسماعیل مهجوری، تاریخ مازندران، ج ۲، ص ۱ - ۱۷۰)

۴. اصل، خانهای.

۱. لیون: گویا مقصود ناصرالدین شاه «لیمان» باشد که به‌صورت مازندرانی «لیمون» گفته می‌شود. این آبادی در جنوب شرقی قائم‌شهر در نزدیکی جمنان واقع است.

۲. عباس‌خان بیگلربیگی: اهل بارفروش و از کارگزاران دولتی بود که در سرکوبی باشندگان قلعه طبرسی از همراهان عباسقلی‌خان لاریجانی بود.

۳. محمدمهدی‌خان: برادر بزرگ عضدالملک که از اعیان بارفروش بود. ناصرالدین شاه در یادداشت دوشنبه چهاردهم ربیع‌الاول ۱۳۰۳ ق می‌نویسد: «یک خبر تلگرافی برای علاءالدوله آمده بود که محمدمهدی‌خان برادر بزرگ عضدالملک که کرو و علیل بود و همیشه در مازندران بود مرده است گفتم بابا حالا این جا به‌خان خبر ندهید به‌زور خبر دادندخان گریه کرد. مردم پیشش رفتند.» (ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۲۸۱)

۴. امام‌زاده یوسف رضا: در طومار متولیان دوران صفوی از این امام‌زاده یاد شده و تولیت آن در آن تاریخ با مولانا مرتضی بوده است. بنای اصلی آن در نوسازی‌های زمان رضاخان از میان رفت. چنار قدیمی آن باقی است که فعلاً درمانگاه هلال احمر است و مردم برای زیارت به پای چنار می‌آیند. این درخت با شماره محلی یک و شماره عمومی شانزده ←

سردری مطبوع داشت یک سرو بلندی صحنش رسته بود. کیا کالا^۱ به دو فرسخ فاصله طرف دست چپ علی آباد است. شیخ طبرسی^۲ هم در طرف دست چپ علی آباد است به فاصله دو فرسخ عباس قلی خان می گفت. قرقاول بسیاری دارد. محمدرحیم خان و او مرخص شده رفتند شکار. آن جا چهار، پنج ساعت به غروب مانده، وارد منزل شدیم. کاغذهای اسلامبول که وزیر خارجه فرستاده بود خواندم. هوا امروز بسیار گرم بود. محمدرحیم خان، عباس قلی خان که شکار رفته بودند آمدند. چند قرقاول آوردند. شتران بنه که آمدند موجب تعجب اهل مازندران بود. شب را شغال بسیار فریاد کرد. شب را قرق^۳ شد. به هر حال خوش گذشت.^۴

→ سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران جزء ثبت درختان کهن است. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۳۳۴)

۱. کیا کالا: در شمال غربی قائم شهر و در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۴۸ دقیقه و ۹ متر پایین تر از سطح دریا واقع است. هوایش معتدل و مرطوب، دارای ۳۰ آبادی می باشد. (محمد معین، ج ۶، ص ۱۶۳۷)

۲. شیخ طبرسی: در نزدیکی قریه قراخیل از دهکده های بالاتجن قائم شهر است. ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) نیز از آن یاد می کند. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۹۸) ادوارد براون (در ۲۵ سپتامبر ۱۸۸۸ م) می نویسد: «در آن جا من جز عمارت مزار شیخ طبرسی و ساختمان دیگری که در دروازه ورود به صحن بود، چیز دیگری ندیدم.» (نقل از منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۳۶۸)

نام مقبره شیخ طبرسی به علت قلعه ای که در این محل در ۱۲۶۴ ق به دست بایه ساخته شد بیشتر بر سر زبان ها افتاد. امروز از این قلعه اثری نیست و سردر بقعه و محیط اطراف آن نوسازی شده و تغییرات زیادی کرده است. (همان، ص ۳۷۲)

۳. اصل: قورق.

۴. ۱. ایران، پنجشنبه، دهم ماه ربیع الثانی ۱۲۸۸، ش ۲۲، ص ۱ و ۲.

[آبادی‌های میان‌الی آباد و ساری]

روز شنبه، پنجم ذی‌الحجه صبح هوا صاف و باد تند خنکی می‌آمد. آقا سلمان رخت سواری و شمشیر مرصع را آورد. لباس پوشیدم اسب کبود ایلخانی فارس را یراق مرصع زده سوار شدم با عین‌الملک صحبت می‌داشتم. راه همه خیابان بود. بعضی جا آباد، بعضی جا خراب دو طرف راه جنگل کمی داشت. باقی جنگل را تراشیده، دهات آباد نموده، گندم و شالی می‌کارند. زن و مرد بسیاری در سر خیابان به تماشا آمده بودند. طرف دست راست، محال ارطی^۱ است که جزء علی‌آباد است. جمعیت و آبادی زیادی داشت که در سر راه ایستاده بودند. طرف دست چپ محال نوکنده‌گاه،^۲ تیولی حاجی ملک‌زاده

۱. ارطی: رابینو آن را «ارته» می‌نویسد و جایگاهش را بین سیاه‌رود و ساری معرفی می‌کند. (رابینو، ص ۸۸) ارته زادگاه میرزا جعفر ارته‌ای متخلص به غیبی از شاعران برجسته مازندران در عصر قاجار است.

افضل‌الملک (در ۱۳۳۱ ق) می‌نویسد: «ارطی [= ارطه]... که دو فرسخ پایین‌تر از کوشک‌سرا است و سر راه فرداست و شش محله متعلق به ارطی است که اسامی آن‌ها از این قرار است:

محله قادای‌کلا، محله بورخیل، محله ابوخیل، که کیاعرب‌ها آن‌جا را مسکن ساخته [اند]، محله جوجاده،... کردمحله، محله قاسم‌خیل و محله کفشگرکلا. (افضل‌الملک، ص ۴۹)

۲. نوکنده‌گاه: به «نوکنده» و نوکنده کلا شهرت دارد که از توابع قائم‌شهر است و در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۴ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۲۲ دقیقه و در ارتفاع ۱۰۰۰ متر از سطح دریا قرار دارد. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۵۶۹) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۲۵۹۴۱ نفر می‌باشد.

است. جمعیت زیادی از آن جا آمده بودند به استقبال اما خود دهات پیدا نبود.

علم شیر،^۱ خالصه آن طرف دست چپ است قدری در خیابان کالسکه نشستم راه بد شد سوار گشتم. میان جنگل طرف دست چپ به ناهار افتادیم. تیمور میرزا، عین‌الملک، سایر پیش خدمتان بودند. پس از صرف ناهار سوار شده، راندم. قدری از خیابان را طی نمودیم. خبر آوردند در جلو راه خیابان خراب است. راه دیگری از میان زراعت ساخته بودند. از آن جا گذشتیم. سوارهای نظام با بیرق و لباس خوب در جلو بودند از ده ماه فروجک^۲ گذشتیم. درخت ارغوان تنهایی در صحرا بود. بسیار بلند و پر شاخ گلشن باز شده، خیلی خوش وضع قدری، ایستاده تماشا نمودم. هوا ابر شد باز افتادیم به راه خیابان، بعد از ماه فروجک، سرخه کلای^۳ خالصه است که تیول محمدعلی خان است. خلاصه راندم در بین راه، پسرهای

۱. علم شیر: به صورت «الم شیر» نیز درج شده است. رابینو آن را از دهات بلوک کارکنده ساری معرفی می‌کند. (رابینو، ص ۱۸۶) از توابع نوکندکلای قائم‌شهر، براساس آمار سال ۱۳۸۵ جمعیت آن ۲۹۵۷ نفر می‌باشد.

۲. ماه فروجک: Mahforujak، از توابع دهستان اسفیورد شوراب ساری، با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۵۸ دقیقه و ارتفاع ۱۸ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۵۱۵) براساس آمار سال ۱۳۸۵ جمعیت آن ۸۹۲ نفر می‌باشد.

۳. سرخه کلا: از توابع دهستان اسفیورد شوراب ساری، با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۱ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۵۹ دقیقه و ارتفاع ۳۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۰۷) براساس آمار سال ۱۳۸۵ جمعیت آن ۱۶۵۶ نفر می‌باشد.

ملک آرا،^۱ پسرهای عباسقلی میرزای مرحوم با شکرالله پسر جهان سوز خان آمدند.

محمدعلی خان عرض کرد علمای شهر در ملک^۲ که مال ملک آرای مرحوم و او وقف نموده است حاضرند. رفتیم به پل مقیم خان^۳ از آن جا به طرف دست راست کج کرده رفتیم ملک، سایبان زده بودند. نشستیم

۱. ملک آرا: محمدقلی میرزا (۱۲۰۲ - حوالی ۱۲۸۹ ق) فرزند فتحعلی شاه، در ۱۲۱۴ هنگامی که خردسال بود به حکمرانی مازندران برگزیده شد و تا ۱۲۵۰ با قدرت در آن جا حکومت نمود. او در ۱۲۲۹ طغیان محمدزمان قاجار را در گرگان سرکوب کرد و در ۱۳۳۵ - ۶ به تنبیه ترکمانان یاغی پرداخت. او در ۱۲۴۳ در جنگ دوم ایران و روس شرکت داشت با مرگ پدر پایه حکمرانی اش لرزان شد و به حیلۀ قائم مقام که مشغول سرکوب مدعیان سلطنت بود، به تهران رفت و از آن جا به همدان تبعید شد. خاندان ملک آرا از اعیان مازندران بودند. موقوفات بسیاری در ساری بجا گذاشته اند. (شهرام قلی پور گودرزی، «حکام قاجار در مازندران» بارفروش، ش ۳۷، ص ۱۴)

۲. ملک: از توابع ساری، با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۲ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۱ دقیقه و ارتفاع ۲۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۵۴۱)

۳. پل مقیم خان: بیرون شهر ساری، سمت مغرب وجود داشت. اسمعیل مهجوری این پل را یادگار مقیم خان ساروی می داند که از طرف عادل شاه، در ۱۱۶۰ ق. حکمران ساری بود. (مهجوری، تاریخ مازندران، ج ۲، ص ۱۲۴؛ محمد فتح الله ساروی، تاریخ محمدی، ص ۳۴؛ منوچهر ستوده، از آستارا تا آستارباد، ج ۴، ص ۵۶۷) صنیع الملک (در صفر ۱۲۸۳ ق) می نویسد: «در پنجم شهر ذی الحجة الحرام موکب ظفر کوکب همایون از علی آباد نهضت فرمای ساری شدند. جمیع علما و اعیان و اشراف و کدخدایان و ریش سفیدان و تجار داخله و خارجه و تمام اهالی ساری به استقبال موکب مسعود همایون آمده... میرزا محمدحسین مجتهد با سایر علما الی پل مقیم خان که نیم فرسنگی شهر است به استقبال موکب مسعود همایون آمده بود.» (صنیع الملک، روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۹۰، ص ۲)

علما آمده نشستند. میرزا محمدحسین مجتهد^۱ که بسیار معتبر است در مازندران و بسیار خوش محاوره و خوش صحبت آمده بود. از سَنَس پنجاه و هفت سال گذشته، قدری با او و سایر علما صحبت شد. آن جا درخت نارنج با بار بسیار داشت. امروز از علی آباد که آمدیم از یک پل^۲ سه چشمه گذشتیم. می گویند محمدحسن خان مرحوم بر سر سیاه رود ساخته است. از یک پل کوچک هم گذشتیم. از پل مقیم خان تا شهر یک میدان اسب^۳ است. خلاصه، جای در آفتاب گردان صرف شده، علما مرخص شدند بعد جیقه^۴ بر سر زده سوار شده رانندیم. سروهای باغ ملک آرا نمایان شد. پل کوچکی و سنگ فرش مختصری میرزا مسیح ساخته است. گویا در آن نزدیکی دهی دارد. خلاصه، از پل وزیر^۵ دسته دسته مستقبلین شیشه های نبات می شکستند و اسب ها رم می کردند. خیلی جمعیت بود.

-
۱. میرزا محمدحسین مجتهد: از علمای برجسته ساری در عهد قاجار بود. میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) او را از جمله چهار مجتهد برجسته شهر می داند. او مالک آبادی لاریم بود. (میرزا ابراهیم، ص ۱۰۶ و ۱۱) صنیع الملک در روزنامه دولت علیه (صفر ۱۲۸۳ ق) می نویسد: «[در این سفر] چون مراتب خیراندیشی و دعاگویی میرزا حسین مجتهد ساری در نظر انور همایون مستحسن افتاد، یک حلقه انگشتری الماس به معزی الیه مرحمت فرمودند.» (صنیع الملک، روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۹۰، ص ۳)
 ۲. پل سیاه رود: معصوم علی شاه در طرائق الحقایق (تألیف ۱۳۱۵ ق) از آن یاد می کند که در نیم فرسخی محله هفت تنان علی آباد واقع است. (معصوم علی شاه، ج ۳، ص ۶۴۷؛ نیز از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۳۴۲) ۳. یک اسب میدان: واحد اندازه گیری طول.
 ۴. جیقه: صورت درست آن «جَهَه» است. به معنای تاج و یا هر چیز تاج مانند که به کلاه نصب کنند. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۲۳۲)
 ۵. پل وزیر: شناخته نشد.

[ساری]

خلاصه از دم خندق شهر دور زده، بعضی محلات بربری^۱ بیرون شهر بود. از آن جا گذشته رسیدیم به سردر نقاره خانه^۲ قریب هشت هزار زن بر بالای خاک ریز خندق، شیشه های نبات در دست تماشای غریبی داشت. خندق شهر آب دارد. شهر دیوار ندارد. داخل باغ ملک آرا^۳ [ی] مرحوم که از

۱. محلات بربری: شناخته نشد.

۲. نقاره خانه: در کنار دروازه ای به همین نام، نزدیکی دیوان خانه سمت جنوبی شهر ساری واقع بود.

ظل السلطان که بین سال های ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۲ ق در مازندران حکومت کرده بود درباره اش می نویسد: «در آن سوی میدان روبروی نقاره خانه، باغ شاه قرار دارد.» (ظل السلطان، ج ۱، ص ۷۲؛ نیز حسین اسلامی، ص ۱۵۷) رابینو می نویسد: «برای رسیدن به دیوان خانه، شخص ابتدا از زیر دروازه باشکوهی که به نقاره خانه اشتها دارد می گذرد. (نقل از منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۵۲۵)

۳. باغ ملک آرا: میرزا ابراهیم در ۱۲۷۶ ق این باغ را دیده و می نویسد: «ملک آرای مذکور در بیرون شهر [در] سمت جنوب، باغ بنا نهاده است که عمارت اندرونی و بیرونی و در وسط کلاه فرنگی و اشجار و مرکبات و سرو بسیار و آب روان می باشد. هرگاه تعمیر نشود خرابه خواهد شد.» (میرزا ابراهیم، ص ۹۵؛ نیز از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۵۲۳)

بنا به نوشته اسماعیل مهجوری این باغ در بیرون خندق ساری و در محل پادگان کنونی ارتش واقع بود. (اسماعیل مهجوری، ج ۲، ص ۱۷۸)

این باغ پس از آن که تعمیراتی در آن به دستور ناصرالدین شاه انجام شد به «باغ ناصری» معروف شد. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۵۲۴)

معصوم علی شاه (در ۱۳۱۵ ق) می نویسد: «درختان سرو و نارنج و عمارات از ملک آرای مرحوم است و بعضی تصرفات تازه در آن نموده اند و به آن اسم خوانده اند. جایی باروح و باصفا است و بسیار مخارج آن شده ولی افسوس عمارت در شرف انهدام و انعدام و ←

دروازه شهر صد قدم دور تر است شدیم. سردر جنوبی دارد. از آن جا داخل باغ می‌شوند باغی در نهایت صفا و روح، کمتر باغی به آن نزهت و مرغوبی دیده شده است. فوج خویی طرفی، تفنگچی مازندرانی طرفی، جرنال مهندس با صد سرباز مهندس صف کشیده بودند. بعد از پیاده شدن، صد و ده تیر توپ انداختند. خلاصه باغ بسیار بزرگی بود. یک سرو، یک نارنج، باز قطار سرو، باز قطار نارنج، سروها بسیار بلند، نارنج‌ها چتر زده،^۱ با آن که آخر نارنج بود و چیده بودند. باز هر درختی دو سه هزار نارنج داشت. وسط باغ را جهت حرم تجیر^۲ کشیده، خارج کرده بودند. پیش از آمدن حرم با عین‌الملک و تیمور میرزا رفتیم اندرون را تماشا کردیم آن طرف هم سردری بزرگی دارد. دریاچه طولانی دارد. دور دریاچه کلاً نارنج [کاشته‌اند]. سردری با برجی رو به جنوب ساخته که به دریاچه نگاه می‌کرد که به کلی خراب شده است. حوض هم خراب بود. تازه اصلاحی مختصر کرده، آب بسته بودند. در نگاه‌داری باغ و آبیاری بسیار کوتاهی شده،^۳ آن شاءالله باید تعمیر کلی شود. بعد آمدیم بیرون در کلاه‌فرنگی^۴ که از چوب ساخته

→ باغ به دست زاغ و گله را راعی و شبان‌گرگ است.» (معصوم‌علی شاه، ج ۳، ص ۶۴۹ نقل از

منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۵۲۴)

این باغ جایگاه والیان بود و بعدها به فرمان پهلوی اول به پادگان تبدیل شد. (حسین

اسلامی، جغرافیای تاریخی ساری، ص ۱۵۴)

۱. اصل: چتر.

۲. تجیر: tejir، حصیر ساخته شده از نی که دور محوطه نصب کنند. (محمد معین، ج ۱،

ص ۱۰۳۳) نیز معنای دیگر تجیر، پرده بزرگ است که در وسط حیاط و اطاق برپا کنند.

۳. اصل: سده.

۴. کلاه‌فرنگی: ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) هم از آن یاد می‌کند: «در کلاه‌فرنگی ←

اطرافش پنجره شیشه است. ده قدم طول و هفت قدم عرض دارد. سقفش سفال پوش است. زیرش قهوه‌خانه و جای نوکر است. دو ذرع^۱ از زمین مرتفع است. سرو و نارنج در نظر جلوه‌گر است. هوش از سر می‌ریاید. هوا بسیار خوب بود. خلاصه در باغ قدری گشتم. بعد از شام قرق^۲ شد.

[علمای ساری]

علمایی که مَلِیک استقبال آمده بودند این اشخاص‌اند: میرزا محمدحسین مجتهد، حاجی شمس‌العلماء^۳ آقاشیخ جعفر^۴، آخوند ملامحمدرضا نوکنده‌یی^۵، ملاابراهیم^۶ آقاشیخ علی بزرگ^۷

→ چوبی وسط باغ که ملک‌آرای مرحوم ولد خاقان مغفور بنا کرده است، منزل نمودیم. (ناصرالدین شاه، ایرج افشار، ص ۲۱۰)

۱. ذرع: مقیاس طول به اندازه ۱/۰۴ متر و برابر یک گز. (محمد معین، ج ۲، ص ۱۶۰۸)
۲. اصل: قوروق.

۳. حاجی شمس‌العلماء: میرزا نصیر ساروی (ـ ۱۳۱۵ ق) نوه دختری ملک‌آرا، تحصیلات خود را در نجف گذرانده به زادگاهش بازگشت و به امر قضا پرداخت. (سیدمحمد طاهری شهاب، تاریخ ادبیات مازندران، ص ۲۱۰)

۴. آقاشیخ جعفر: ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) او را در زمره به‌حضور آمدگان یاد می‌کند. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۹۳)

۵. آخوند ملامحمدرضا نوکنده‌یی: از مجتهدان بنام استرآباد که در آن تاریخ در ساری به حضور شاه رسید. وی در دفع فتنه‌های ترکمان تلاش مؤثری داشت. میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۷ ق) می‌نویسد: «آخوند محمدرضا، زید توفیق، مجتهد استرآباد، زمانی که مقرب‌الخاقانی ایلخانی به قاری قلعه تشریف برده بود و چه در سال‌های سابق و لاحق با جوانان فرزانه و مردان یگانه... در زمان حرکت و شرارت ترکمان می‌روند در سر راه ←

آقاشیخ علی کوچک،^۱ میرزا مهدی،^۲ آقابرار قاضی،^۳ مردم ساری از دو چیز زیاد تعجب داشتند؛ شتر و کالسکه. اغلب مردم در شهر منزل گرفتند.^۴

[عمارات و ابنیه ساری]

روز یکشنبه، ششم ماه ذی الحجة در باغ توقف شد. هوا قطرات باران می افشاند و غبار می نشاند. فضا طراوت و لطافتی داشت. صرف ناهار در کلاه فرنگی شد. عین الملک و میرزا مسیح و حکیم طولوزان و

→ و گذرها و جنگل ها کمین می نمایند و شر آنها را از سر اهالی بلد دور می گردانند. (میرزا ابراهیم، ص ۶۹) ۶. ملا ابراهیم: شناخته نشد.

۷. آقاشیخ علی بزرگ: ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) او را در زمره به حضور آمدگان یاد می کند. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۹۳) اعتمادالسلطنه در المآثر و الآثار می نویسد: «از جمله فقها و علمای مشهور ساری است.» (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۲۳۸)

۱. آقاشیخ علی کوچک: ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) او را در زمره به حضور آمدگان یاد می کند. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۹۳) اعتمادالسلطنه در المآثر و الآثار تنها او را به عنوان «از علماء ساری» معرفی می کند. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۲۷۱)

۲. میرزا مهدی: ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) او را در زمره به حضور آمدگان یاد می کند. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۹۵)

۳. آقابرار قاضی: شناخته نشد.

۴. ایران، چهارشنبه، شانزدهم ربیع الثانی ۱۲۸۸، ش ۲۳، ص ۱ و ۲.

بنزک مهندس^۱ برای ساختن پل بر سر رودخانه^۲ تجن^۳ در فرح آباد و رود نکا^۴ احضار شدند.

مقرر شد که بنزک مهندس در ساختن پل به زودی اهتمام کند. میرزا صادق عموی^۴ میرزا زکی مستوفی علی آبادی^۵ نیز مأمور گشت که در ساختن پل همراهی با بنزک مهندس نماید قدری هم مشغول نظم اردو و

۱. بنزک مهندس: شناخته نشد. رجوع شود به بخش [کشتی روسی].

۲. رودخانه تجن: از منابع حیاتی آبیاری شهرستان ساری است. از کوه نیزآباد واقع در قسمت‌های جنوب خاوری ساری سرچشمه گرفته و پس از دریافت شعبات متعدد از قبیل رودخانه لاجیم، زارم رود (ظالم رود)، شیرین رود و رود سالاردره در ۸ کیلومتری جنوب ساری از کوهستان خارج گردیده و در فرح آباد به دریا می‌ریزد. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۳۸۳)

۳. رود نکا: این رود از جنوب شرقی به شمال غربی نکا جریان دارد و اکثر نواحی نکا را آبیاری می‌کند. این رودخانه از شاه کوه البرز (شمال شاهرود) سرچشمه گرفته و در انتها به دریا می‌ریزد. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۵۳۵)

۴. میرزا صادق علی آبادی: فرزند میرزا ابراهیم و برادر حاج میرزا نصرالله و میرزا مقیم مستوفی علی آبادی بود (درباره خاندانش، جمشید کیانفر، مقدمه تاریخ عثمانی، ص ۲۶-۲۱) آدم کم‌اهمیتی بود.

۵. میرزا زکی مستوفی علی آبادی: فرزند میرزا مقیم مستوفی، پس از تحصیل مقدماتی در ۱۲۶۰ ق طی دستخطی از سوی محمدشاه با گروهی اندک روانه پاریس شد و تا ۱۲۶۴ ق به تحصیل پرداخت. پس از بازگشت به واسطه نفوذ بستگانش در دربار ترقی کرده، در نظام به مهندسی مشغول شد با تأسیس دارالفنون مدتی مترجم معلمان فرنگی بود و از این طریق با کرشیش معلم توپخانه ارتباط مناسبی برقرار کرد و در کشیدن سیم تلگراف از گلستان تا باغ لاله‌زار و طراحی نقشه تهران با او همراه بود. او بعدها سرهنگ و سرتیپ توپخانه و ژنرال آجودان مخصوص شاه شد. از آثارش: شرح ده صفحه نقشه فرنگی، ترجمه کتاب علم حساب یا هندسه تألیف کرشیش و تاریخ عثمانی در هفت مجلد است. (جمشید کیانفر، مقدمه تاریخ عثمانی، ص ۲۶-۲۱)

قرار سیورسات^۱ شدیم. چهار ساعت به غروب مانده اسب خواستم تا رفته تفرج عمارات و ابنیه شهر نمایم. سوار گشته به شهر رفتیم. میدان و دیوان خانه آقامحمدشاه^۲ ملاحظه شد. آثاری عظیم و استوار به نظر آمد.

۱. سیورسات: soyursāt، خواربار و زاد و علوفه که از روستاهای سر راه برای عبور لشکر یا موکب همایونی گرد آورند. زاد و توشه. (محمد معین، ج ۲، ص ۱۹۸۷)

۲. دیوان خانه آقامحمدشاهی: جیمز فریزر (در ۱۲۳۶ ق) می نویسد: «قصری که آقامحمدخان ساخته است از خارج عظمتی ندارد، اما می گفتند که سابقاً اطاق های بیشتری داشت. قسمت هایی را که من دیدم زیاد عالی نبود. دیوان خانه یا قسمت دربار، نقاشی و آینه کاری داشته است. از نقاشی ها آثار زیادی باقی نمانده، از آینه کاری ها هم قسمتی شکسته و پاره ای بر اثر تعمیر نکردن خراب شده است. (نقل از منوچهر ستوده، از آستارا تا استاریاد، ج ۴، ص ۵۲۷)

طی گزارش ایت، قصر آقامحمدخان در ۱۲۶۰ ق ویران شده بود (همان، ج ۴، ص ۴۸۸) استوارت در ۱۲۶۹ خبر می دهد که ویرانی قصر در اثر آتش سوزی بود (همان، ص ۵۲۸) اما دیوان خانه در زمان حکمرانی ملک آرا احیا شد. میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) گزارش می دهد: «دیوان خانه شهر ساری از بناهای آقامحمدخان است یک درخت خرما ی بزرگ دارد که حاصل می آورد. دانه دار و شیرین نمی باشد و چهار درخت چنار و دو درخت سرو و درخت مرکبات و حوض آب دارد.» (میرزا ابراهیم، ص ۶-۹۵)

رابینو (در ۱۳۲۶ ق) می نویسد: «در میان حیاط [دیوان خانه] دو حوض قرار گرفته که یکی بر دیگری عمود است و مجموعاً شکل حرف T فرنگی را تشکیل می دهد. هنوز آثار نقاشی ها و خطوط و مقرنس کاری بر روی دیوارها به خوبی دیده می شود اما از تزیینات و پیکرنگاری هایی که مخصوصاً فریزر و استوارت قبلاً به چشم دیده و توصیف کرده بودند، اثری بر جای نمانده است. چهار درخت چنار تنومند و باشکوه در میان حیاط سر بر آسمان برافراشته است (نقل از منوچهر ستوده، از آستارا تا استاریاد، ج ۴، ص ۵۲۶) ستوده می نویسد که ظاهراً اراضی دادگستری فعلی با باغ دیوانی ساری قابل تطبیق است. (همان)

اعتمادالسلطنه خبر احیاء عمارات آقامحمدخانی ساری را در ۱۲۸۴ ق داد که بنا به ←

اگرچه ویران و خراب بود اما بنیانش محکم و پایدار است. ارگ اندرونی^۱ آقامحمد شاهی و عمارات ملک‌آرای مرحوم همه را دیدم. کلاً مرمت و تعمیر لازم دارد. در دیوان‌خانه آقامحمد شاهی درخت نخلی و دو سرو و چند نارنج باقی‌مانده از وضع و اثر معلوم بود که بنایی شاهانه بود. برحسب حکم یحیی‌خان سیاهه تعمیر می‌نمود و به میرزا مسیح حکم می‌شد که بزودی مرمت و اصلاح نماید. تلگراف‌خانه^۲ حالیه آن جاکه سابق دفترخانه ملک‌آرای مرحوم بود دیده شد. اگرچه کوچک است ولی عمارتی مرغوب و خوش‌اسلوب است. درخت نارنج مثمر، حوض آب خوش‌نمایی دارد. مقارن غروب به منزل معاودت شدم. صرف شام در کلاه‌فرنگی و راحت و خواب در آلاچیق اندرون مقرر گشت.^۳

→ دستور ناصرالدین شاه، انجام شد. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۴، ص ۵۳۱)

همچنین یک بار دیگر در ۱۲۹۶ ق این کار انجام شد. (همان، ص ۷۷)

۱. ارگ اندرونی آقامحمدشاه: فریزر (در ۱۲۳۸ ق) می‌نویسد: «دیوارهای اطاق‌ها سه تا چهار فوت بالای کف از مرمر تبریز پوشانده است و روی آنها نقش‌های گل و بوته است. در پاره‌ای از اطاق‌های خصوصی [قصر آقامحمدخان] که بعداً به من اجازه ورود دادند با همان روش و سلیقه کار شده است. تمام نظیف و خوش‌نما است اما شکوه و عظمتی ندارد. (نقل از منوچهر ستوده، از آستارا تا آستارباد، ج ۴، ص ۸-۵۲۷)

۲. تلگراف‌خانه: یکی از رؤسای قدیمی و نامدار تلگراف‌خانه ساری، حبیب‌الله میرزا (برادر ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس بود) که در سالخوردگی به همراه شیخ غلامعلی ساروی در جریان تصرف ساری توسط اردوی برق (سرکوبگران مستبدین عصر مشروطه به سرکردگی سالار فاتح نوری) در شهریور ۱۲۸۹ ش به قتل رسید. (علی‌خان سالار فاتح، ص ۱۳۴؛ اسماعیل مهبجوری، ص ۲۷۲) در ۱۲۹۹ ش ریاست آن با حسینعلی‌خان بود. (حسین اسلامی، ص ۲۸۲)

۳. ایران، چهارشنبه، بیست و سیم ربیع‌الثانی ۱۲۸۸، ش ۲۴، ص ۱.

[خیابان اشرف]

روز دوشنبه، هفتم ماه ذی الحجة چهار ساعت از دسته گذشته بر اسب میمون سوار شدم. از خارج شهر همه جا بر کناره خندق رو به شمال اسب می رانیدیم. خندق سراسر سبز و خرم درخت‌های انار در او رسته به اندک مسافتی دور از شهر، عین‌الملک گفت باغ شریعت آباد^۱ خرد آقا این جا است. به آن سمت رانده، در دم باغ پیاده و داخل شدیم. باغی است درختان نارنج و لیمو و سایر مرکبات بسیار دارد و کلاه‌فرنگی چوبی^۲ کوچکی در میان آن ساخته‌اند از باغ بیرون آمده، سوار گشته به طرف مشرق رانده تا داخل خیابان اشرف^۳ شویم. پیش از وصول به خیابان مزرعه نویل^۴ که دنگ آب^۵ برنج‌کوبی داشت رسیدیم. متعلق به کیوان میرزای^۶ مرحوم بود و پس از آن خیابان کوچکی است. سنگ‌فرش اندک خرابی دارد. پس از یک میدان طی مسافت در خیابان به

۱. شریعت‌آباد: گویا مقصود از «باغ خرد آقا» این باشد که این ملک از آن آقاشیخ علی (کوچک) ساروی است.

۲. اصل: حولی.

۳. خیابان اشرف: موقعیت کنونی آن باید جاده ساری - نکا باشد که آغاز آن از آزادگله می‌باشد.

۴. نویل: گویا صورت درست آن «نومل» باشد. رابینو (۹ - ۱۲۸۸ ش) از محله‌ای به نام «نومل پایین» در ساری یاد می‌کند. (رابینو، ص ۱۸۷) اکنون این محله جزء شهر بوده، در بلوار طالقانی، حوالی اداره گاز واقع است.

۵. دنگ آب: فارسی شده واژه طبری «اودنگ» (udang)، آسیاب. مکانی که اودنگ قرار داشت، هنوز در محله نومل به این نام شهرت دارد.

۶. کیوان میرزا: گویا مقصود قهرمان میرزا ملک‌آرا پسر محمدقلی میرزا ملقب به کیوان باشد. (مصحح به‌جز این به شاهزاده‌ای با این نام دست نیافت.)

پل تجن^۱ می‌رسد. این پل را آقا محمدشاه مرحوم ساخته، هفده چشمه بزرگ دارد طول پل سیصد قدم انسان و صد و هشتاد قدم متداولی اسب بود. بسیار محکم و استواری است.^۲ قدری تعمیر ضرور دارد که باید ساخته شود. سه چشمه این پل را در زمان حکومت مهدی قلی خان میرزای^۳ مرحوم سیلاب خراب کرده به حکم دیوان بسیار خوب ساخته شد. جریان آب به طوری است که تمام آب از سه چشمه پل می‌گذرد. باقی

۱. پل تجن: میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) از آن یاد می‌کند: «این پل تیجن، هفده چشمه دارد که آقامحمدشاه بنا نهاده است و آبش از کوهات [کوه‌های] هزارجریب می‌آید و از فرح‌آباد داخل دریای می‌شود و یک صد قدم فاصله در میان رودخانه آثار دو پایه پل آجری است که در عهد شاه عباس پل بوده است. ملگونوف (در ۱۲۷۷ ق) به نادرست گزارش می‌دهد که فتحعلی شاه روی پل شاه عباس این بنا را ساخت. (ملگونوف، ص ۱۴۸) که بنا به نوشته میرزا ابراهیم روی پل شاه عباس احداث نشده و نیز ستوده می‌نویسد که تا جایی که اطلاع داریم فتحعلی شاه اقدامی برای ساختن پل تجن نکرده است. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۵۶۶)

۲. اصل: استوار نیست. رابینو (در ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ ش) می‌نویسد: «از میان رودخانه تجن عبور کردیم زیرا دو تا از هفده طاق پل بزرگی را که آغامحمدخان قاجار در نیم فرسخی ساری بر تجن ساخته بود، بهار سال قبل سیل برده بود.» (رابینو، ص ۹۹) این پل دیگر ترمیم نشد و همچون پل‌های شاه عباسی و محمدحسن خان تجن از بین رفته، در کنارش پلی تازه جهت وسایل نقلیه احداث شد. (نقل از: منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۵۶۸)

۳. مهدی قلی میرزای مرحوم: فرزند محمدولی میرزا (دومین فرزند فتحعلی شاه، به هنگام شورش بابیان در مازندران در ۱۲۶۵ ق او حکومت این ایالت را داشت و با اُفت و خیز بسیار به همراه عباس قلی خان سردار توانست این بلوا را مهار کند. او مدتی حکومت عراق و اداره پست و چاپارخانه را به عهده داشت. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۴۵، ۵۶، ۶۰، ۶۲؛ و نیز اسماعیل مهجوری، تاریخ مازندران، ج ۲، ص ۱۶۴ تا ۱۷۶)

چشمه‌ها^۱ خشک است. مگر در زمان سیلاب و طغیان آب که تمام چشمه‌ها را فرومی‌گیرد. گفتیم باید نوعی کنند که آب بالسویه از تمامی چشمه‌ها بگذرد تا به پل اذیت و خرابی نرسد. از پل عبور نموده، به قریه آزادگله^۲ رسیدیم. خوب دهی است در سر خیابان اشرف واقع است. امام‌زاده‌ای در آن جا مشهور به امام‌زاده عباس،^۳ عین‌الملک می‌گفت در سه جمعه پس از نوروز اهالی ساری و سایر دهات مرد و زن اجماع در امام‌زاده نموده، ازدحام خاص و عام به‌طوری می‌شود که خیلی جای تعجب است. تماشای غریبی دارد. از آن جا نیز گذشته به خیابان اشرف رسیدیم. در طرف دست راست جایی بود که اطرافش جنگل، وسط آن چمن، درخت انار کوچکی آن جا رسته مشهور به قبر خاتون پاریار^۴ جای باصفا و نظافتی

۱. اصل: چشمه‌ها.

۲. آزادگله: در شرق ساری با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۵ دقیقه و ارتفاع ۳۸ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، قرمک آبادی‌های کشور، ص ۳۷)

۳. امام‌زاده عباس: در آبادی آزادگله ساری واقع است. (بعد از تجن و ابتدای راه نکا) قدیم‌ترین تاریخ کتیبه‌های آن راهیأت Gorpus (در ۱۹۶۷) مورخ ۸۲۷ ق ثبت کرده است. (نقل از: منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۵۵۰)

مهجوری درباره این بقعه می‌نویسد: «این گنبد در یک کیلومتری پل تجن است. متصل به گنبد مسجدی است که پهنای آن ۸ متر و درازای آن ۱۱ متر و ارتفاع آن ۵ متر است. این گنبد از پایین چهارگوشه و از بالا هرمی شکل است. به ارتفاع بیست متر و از داخل پانزده متر... هر دو جفت در از شاهکارهای کننده کاری قرن نهم هجری است.» (اسماعیل مهجوری، تاریخ مازندران، ج ۲، ص ۳۴۰)

۴. خاتون پاریار: ملکونوف (در ۱۲۷۷ ق) از آن یاد می‌کند. رابینو نیز (در ۹ - ۱۲۸۸ ش) می‌نویسد: «پس از عبور از بلندادجا و ده زغال چال و هولاکه در سمت چپ ما واقع و ←

بود بلبل بسیار داشت. پسر آقاعبدالله سورکی که دلیل^۱ راه بود می‌گفت این جا تخیل قرقاول نیز داشته باشد. از خیابان جدا گشته رو به شمال رانیدیم به سیمس کنده خالصه تیول عباس قلی میرزای^۲ مرحوم رسیدیم. صحرائی با روح و چمنی خوش وضع داشت. در میان ده دو پشته مرتفع واقع بود و بر فراز پشته‌ها درخت انار تو بر تو رسته، جنگل می‌نمود. تازه انارها برگ درآورده بودند و درختی دیگر در سیمس کنده ملاحظه شد که اهل آن جا آفرا^۳ می‌نامیدند. بلند، قوی هیکل، برگ و گلش مشابه گل و

→ متصل به تپه‌هایی بود که در این حدود کوتاه و وصل به جاده‌اند به محلی که قبر خاتون نام داشت رسیدیم.» (رابینو، ص ۱۰۰)

حسین اسلامی درباره جایگاه کنونی این بقعه می‌نویسد: «نشانی کنونی این آرامگاه پس از بیمارستان شهید زارع است. قبلاً در کنار راه شوسه ساری به نکا که به موازات جاده جدید بود در این محل قهوه‌خانه‌ای وجود داشت و این موقعیت مکانی را «قبر خاتون» می‌گفتند. (حسین اسلامی، ص ۱۱۹)

در جلد دوم تاریخ طبرستان ابن اسفندیار از دو گنبد دلارام و زاهده خاتون یاد می‌کند. (ابن اسفندیار، ج ۲، ص ۴۶۲) ۱. دلیل: بلد، راه‌نما.

۲. عباس قلی میرزا: وی تا ۱۲۷۷ ق زنده بود چرا که میرزا ابراهیم در آن زمان می‌نویسد: «سیمس کنده خالصه شاهی تیول عباس قلی میرزا است... امسال سه سال است که تخم برنج پیشاور را عباس قلی میرزا می‌دهد رعیت می‌کارد، سالی سی خروار به عمل می‌آید. لیکن بسیار کم حاصل است [و] از برای رعیت صرف ندارد. شاهزاده مزبور به خصوص برای خودش می‌کارد. بسیار برنج خوب است که به جهت قبله عالم به طهران و از برای حاکم به ساری می‌فرستد.» (میرزا ابراهیم، ص ۹۳) سمس کنده از توابع میانرود و دارای دو بخش علیا و سفلی است که بر اساس آمار ۱۳۸۵ جمعیت آن ۳۳۹۱ نفر می‌باشد.

۳. افرا: afrā، جزو تیره نزدیک به گل سرخیان که درختی است تنومند با برگ‌های پنجه‌ای که در جنگل‌ها می‌روید. (محمد معین، ج ۱، ص ۳۱۳)

برگ درخت انگور اما بسیار سبز و خرم و خوش منظر و باطراوت. خیلی خوب و مرغوب به نظر می آمد. تازه گل برآورده، خالی از تماشا نبود. دهاتی که امروز دیده شد و از محاذی آن ها گذشتیم:

ذغال چال^۱ آخوند ملامحمد رضا، سورک^۲ آقا عبدالله، قورت کلاهی^۳ عباس خان مرحوم، هولا^۴ مصطفی خان مرحوم، آبندان سر^۵ میرزاتقی،

۱. ذغال چال: با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۶ دقیقه و با ارتفاع ۳۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۲۷۳) رابینو آن را یکی از دهات فرح آباد می نویسد. (رابینو، ص ۱۸۴) در صورتی که در منطقه میاندرد کوچک واقع است. بر اساس آمار ۱۳۸۵ جمعیت آن ۳۲۲۸ نفر می باشد.

۲. سورک: مرکز بخش میاندرد ساری، با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۱۲ دقیقه و با ارتفاع ۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۳۲۳) این آبادی زادگاه ملامحمدحسین آشوب سورکی (مرگ ۱۰۹۹ ق) از شاعران بنام مازندران است. (سید محمد طاهری، تاریخ ادبیات مازندران، ص ۳۵۸) رود داراب کلا از شمال آبادی گذشته به زمین های کشاورزی آن فرومی رود. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ج ۲۸، ص ۳۱۵)

۳. قورت کلا: از توابع دهستان میاندرد کوچک با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۸ دقیقه و با ارتفاع ۳۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۴۲۲) براساس آمار سال ۱۳۸۵ جمعیت آن ۷۳۶ نفر می باشد.

۴. هولا: با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۷ دقیقه و با ارتفاع ۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۵۸۷) رابینو آن را «هیولا» ثبت می کند. (رابینو، ص ۱۸۴) جزو دهستان میاندرد کوچک بوده و براساس آمار سال ۱۳۸۵ جمعیت آن ۲۳۸۴ نفر می باشد.

۵. آبندان سر: در شرق ساری، میان آبادی های هولا، لاکدشت، آبندان کش واقع است. جزو دهستان میاندرد کوچک بوده و براساس آمار سال ۱۳۸۵ جمعیت آن ۱۷۰۶ نفر ←

کوک‌باغ^۱ مریخ مرحوم. چند ساعتی در اراضی سیمس‌کنده و قورت‌کلا به صید قرقاول گردش نموده، قرقاولی نر از دور پیدا شد. رفت به جنگل، سبز قبا بسیار در آن جا بود. مردم همه زدند اما بر سر درختان. من یکی را در هوا زدم خیلی خوب زدم. بعد در صحرای ذغال چال جهت ادای نماز پیاده گشته، پس از اتمام نماز، چای خورده به منزل مراجعت نمودیم. بسیار خوش گذشت.^۲

روز سه‌شنبه، هشتم ماه ذی‌الحجه در منزل توقف شد حمام رفتیم. پس از صرف ناهار بنا به رسم یوم‌الترویة^۳ شتر قربانی با لوازم آن از نقاره‌چی و غیره به حضور آمدند نقیب خطبه خواند. پس از رفتن آن‌ها به اندک فاصله، علما به حضور آمدند. حاجی ملامحمد تقی^۴ که بسیار فاضل و عالم و کامل مردیست با همه صحبت داشتیم، علی‌الخصوص با او بسیار خوش‌محاوره و نیکو منظر بود.

→ می‌باشد.

۱. کوک‌باغ: رابینو آن را «کوک‌باغ» از آبادی‌های فرح‌آباد می‌نویسد. (رابینو، ص ۱۸۴) در صورتی که در منطقه میاندرد کوچک واقع است. براساس آمار سال ۱۳۸۵ جمعیت آن ۲۹۰ می‌باشد.

۲. ایران، دوشنبه، بیست و هشتم ماه ربیع‌الثانی ۱۲۸۸، ش ۲۵، ص ۱ و ۲.

۳. یوم‌الترویة: روز هشتم ذی‌الحجه روز ترویة است و بنا به کتب ادعیه روزه‌اش فضیلت دارد و روایت شده که کفاره شصت سال است. (عباس قمی، ص ۴۱۷)

۴. حاجی ملامحمد تقی: از علمای برجسته ساری، وی در هنگام جریان بلوای بابیان مازندران، رئیس هیأت علمای ساری بود و به دستور او ملامحمد علی بارفروشی ۹۵ روز تحت نظر بود. (اسماعیل مهجوری، ج ۲، ص ۱۶۵) ملامحمد تقی مجتهد جدّ خاندان کبیری ساری است.

[باغ شاه عباسی ساری]

میرزا مسیح،^۱ میرزا مهدی،^۲ حبیب‌الله خان^۳ و بعضی اعیان مازندران احضار شدند. بعضی دستورالعمل و احکام مهمه صادر گشت. حبیب‌الله خان مأمور به ساختن پل‌های راه‌گذر و محل عبور شد. یحیی خان نوشته‌جات و عرایض سپهسالار را و نوشته‌جات از خراسان که آمده بود می‌خواند. جواب آن‌ها را نوشتیم تا قریب سه ساعت به غروب مانده به این‌کار مشغول بودم. پس از ادای نماز عزم دیدن باغ شاه‌عباس^۴ مرحوم نمودم. سوار شده از میان شهر گذشتم. شهر را بسیار پاک روفته و باصفا، خالی از کثافات نگاه داشته بودند. کوچه‌ها، سنگ‌فرش، درخت‌های نارنج و لیمو سر از خانه‌ها برآورده، الحق شهر نهایت آراستگی و پیراستگی را داشت. مساجد و مدارس و کاروان‌سرای خوب معتبر دارد و دکانین از هر صنف دایر و معمور، خانه‌های خوش‌وضع، خوش‌اسلوب، میرزا مسیح بنیاد

۱. میرزا مسیح: از اعیان مازندران و ملقب به معزالدوله بود و در ۱۲۹۱ ق حکمرانی

مازندران را به‌عهده داشت. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۱۶۵)

۲. میرزا مهدی: «جزو مأموران کارگذاری [گزاری] داخله در مازندران از وزارت خارجه بود.»

(اعتمادالسلطنه، تاریخ متظم ناصری، ج ۱، ص ۵۳۶ و ج ۳، ص ۲۱۰۴)

۳. حبیب‌الله خان: ملقب به ساعدالدوله پدر محمدولی خان خلعتبری تنکابنی (معروف به سپهسالار)، خان محال ثلاث مازندران.

۴. مکنزی (در ۱۲۷۶ق) می‌نویسد: «باغ شاه‌عباس نزدیک دروازه‌ای بود که ما از آن وارد

ساری شدیم» (مکنزی، سفرنامه شمال، ص ۱۲۳) «این باغ شاه همان کهنه باغ شاه

است که خیابان خیام امروزه محل این باغ بوده و دروازه آن دروازه فرح‌آباد باید باشد.»

(حسین اسلامی، ص ۶۵)

کاروان‌سراییی نهاده، هنوز ناتمام است. بسیار محکم و خوش طرح است. رضاقلی‌خان^۱ پسر مرحوم میرزا محمدخان کلبادی خانه [ای] ساخته که نهایت خوبی و مرغوبی را دارد. با خوش اسلوبی، بادوام و استحکام است. خلاصه، همه جا سیرکنان عبور نموده تا به باغ رسیدیم. باغ در منتهای شهر واقع است. این باغ دو سردر عالی داشته، یکی رو به شهر و سردر دیگر رو به خیابان فرح‌آباد و درحقیقت دروازه آن خیابان محسوب می‌شد از دو چیز آن باغ زیاده از وصف تعجب نمودم؛ یکی از وسعت فضا و استحکام بنا و خوش اسلوبی و خوبی طرز غرس اشجار آن و نظم و ترتیب سروها و نارنج‌ها که در نهایت تازگی و غرابت بود. چند درخت چنار عظیم به سبب بیل نزدن و نچیدن گیاه خودرو و کم‌خدمتی باغبان، از نمایش و آرایش افتاده، میرزا مسیح را خواستم دستورالعمل تعمیر و اصلاح باغ را در ساختن دیوار و سردرها و سایر ابنیه و عمارات به طور دلخواه دستورالعمل و مبالغه در خوب تعمیر نمودن دادم. از همان راه که آمدم معاودت به منزل کردم قدری آسایش نمودم. شب، مهتاب باصفایی داشت میل به کار نمودم. پاکت‌هایی که باید به دارالخلافه فرستاد لاک و مهر نموده، چند دستخط دیگر نوشتم. بعد خوابیدم.^۲

۱. رضاقلی‌خان کلبادی: از اعیان شرق مازندران. ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲) می‌نویسد: «رضاقلی‌خان کلبادی و جعفرخان عبدالملکی با سواره عبدالملکی... صف کشیده، دیده شدند» نیز: «پل نکا را رضاقلی‌خان کلبادی مرمت کرده است.» (ناصرالدین شاه، هارون و هومن، ص ۷۱ و ۸۹)

۲. ایران، پنج‌شنبه، دویم ماه ربیع‌الاول [جمادی‌الاول درست است]. ۱۲۸۸، ش ۲۶، ص ۱ و ۲.

[شکار در اطراف ساری]

روز چهارشنبه، نهم ذی الحجه صبح را سوار شده، از راهی که روز ورود به شهر آمدیم رفتیم. به اندک مسافتی جانب غربی شهر رانیدیم. آقاصادق سورکی شکار جرگه خوکى در جنگل فراهم آورده بود. در صحرا به ناهار خوردن پیاده شدیم. بعد سوار گشته رانیدیم تا ابتدای جنگل شکارگاه، عباس قلی خان، محمدرحیم خان، رحمت الله خان، میرشکارها با پیاده ها در جنگل رفته، های و هوی زیادی نمودند چیزی بیرون نیامد. پیاده ها، نقاره چى های ساری بودند می گفتند، این نقاره چى ها شکارچى خوک می باشند. مردمان بیکارى هستند. سگ های خوب دارند. همیشه در جنگل شکار خوک می روند. آن روز گویا نقاره چى و سگ کم بود. هر چند تلاش نمودند و هیاهو کردند، خوک بیرون نیامده، شکار نکرده، از آن جا گذشتم به زمین نی زارى رسیدیم. بسیار باتلاق^۱ و گل بود با کمال صعوبت و دشواری راه طى نموده به دهی رسیدیم. ناگاه هیاهو و فریاد پیاده ها بلند شد که خوک در می کردند اندکی آن جا توقف نمودیم باز خوک بیرون نیامد، رانیدیم تا نزدیک نهري که ده، دوازده درخت آزاد پراسایه رسته بود. پیاده گشته، نماز کرده، چای خوردم سوار شده به طرف منزل معاودت نمودیم. بسیار کس با اسب در نهرا و باتلاق ها افتاد. از قبیل پسر علی بیك نایب و غلامعلی خان و غیره. حاجی میرزا علی امروز گفتند وارد شد. در عرض راه میرشکار عرض نمود یک قبان که خوک نر باشد از جنگل درآمد او را تعاقب کردم به سبب کثرت گل و باتلاق ممکن نشد، او را

۱. اصل: باطلاق.

صید کنم. باز به جنگل گریخت. دو ساعت به غروب مانده به باغ وارد شدیم.

امروز هوا صاف و باد خنک ملایم می‌وزید. دهاتی که امروز دیده شد یا از محاذی آن گذشتیم از این قرار است:

تلوکلا،^۱ ازوارک^۲ اربابی حاجی میرزا محمود، بینجلو^۳ وقفی در دست مظفر میرزا، گل افشان^۴ مال کلانتر و دیگر شرکای او، چنارین^۵ تیول ورثه اسمعیل خان، رکن دشت^۶ اربابی میرزای مجتهد، آخرین^۷ اربابی

۱. تلوکلا: با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۰ دقیقه و با ارتفاع ۱۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۱۴۸)

۲. ازوارک: رابینو نام این آبادی را «ازدارک» می‌نویسد که در ناحیه اسپبورد شوراب قرار دارد. (رابینو، ص ۱۸۵)

۳. بینجلو: bingelu، رابینو نام این آبادی را «بینجلو» دانسته و جزو بلوک ساری رودپی می‌نویسد. (رابینو، ص ۱۸۶) اکنون محله‌ای از شهر ساری است.

۴. گل افشان: با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۱ دقیقه و با ارتفاع ۱۴ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۴۸۸) رابینو آن را جزو بلوک ساری رودپی می‌نویسد. (رابینو، ص ۱۸۶)

۵. چنارین: (اصل در متن: چنارین)، با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۵۹ دقیقه و با ارتفاع ۳ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۱۸۹) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۳۴۸ نفر می‌باشد.

۶. رکن دشت: به صورت «رگندشت» هم رایج است. رابینو این آبادی را جزو بلوک ساری رودپی می‌نویسد. (رابینو، ص ۱۸۶) در بخش مرکزی شهرستان ساری در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۱ دقیقه و با ارتفاع ۱۲ متر از سطح دریا واقع است. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ج ۲۸، ص ۲۵۸) براساس آمار ←

شمس العلماء، استخرسر^۱ میرزای مجتهد، آبکسر^۲ و غیره.
عریضه فرهادمیرزا با طپانچه پیش کش شب رسید. شب مهتاب خوبی
بود پس از نماز و شام کتاب خواندم تا هنگام خواب.^۳

[عید قربان و دیدار با اعیان ساری]

روز پنجشنبه، دهم ماه ذی الحجه که عید اضحی^۴ وقت چاشتگاه،
گوسفند قربانی آوردند. دعای گوسفند خوانده، قربان نمودند.
به عین الملک لقب اعتضادالنوله و یک حلقه انگشتری الماس و
سرداری سراسر چکن دوز^۵ خلعت داده شد. به محمدعلی خان، برادرش،

→ سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۵۰۰ نفر می باشد.

۷. آخرین: گویا ناصرالدین شاه در درج نام این آبادی اشتباه کرده است چرا که در محدوده
یادشده روستای «آخور سر» واقع است. این ده میان آبادی های شرف آباد، بندارخیل،
چنارین، و آبکسر قرار دارد. براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۳۸۰ نفر می باشد.
۱. استخرسر: رابینو آن را به صورت «اسطخسر» ثبت کرده و آن را از آبادی های ساری
رودپی می نویسد. (رابینو، ص ۱۸۶)

۲. آبکسر: با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه و طول ۵۳ درجه و با ارتفاع ۱۲ متر از
سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۳۴)
رابینو این آبادی را جزو بلوک کارکنده می نویسد. (رابینو، ص ۱۸۶) براساس آمار سال
۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۲۸۶ نفر می باشد.

۳. ایران، پنجشنبه، نهم جمادی الاولی ۱۲۸۸، ش ۲۷، ص ۱ و ۲.

۴. عید اضحی: عید قربان.

۵. چکن دوزی: جامه و قبایی که زرکش دوزی و بخیه دوزی شده باشد. (محمد معین، ←

شمشیر و گل کمر مرصع داده شد. به میرزای مجتهد به فرخندگی عید انگشتی الماس داده شد. آیین سلام عید منعقد گشت. ظهیرالدوله^۱ ایشیک آقاسی‌باشی، مخاطب سلام بود. سید ساروی خطیب،^۲ خطبه خواند. سام میرزا^۳ قصیده غزایی خواند. پسر جهان سوز میرزا شتر قربانی را کشت. پس از سلام، اسب خواسته سوار شدم. در شهر به خانه اعتضادالدوله

→ ج ۱، ص ۱۳۰۲)

۱. ظهیرالدوله، ایشیک آقاسی‌باشی: (— ۱۲۹۴ ق) محمدناصرخان پسر محمدابراهیم‌خان سردار قاجاری در ۱۲۶۸ ق ایشیک آقاسی‌باشی شد. در ۱۲۷۷ لقب ظهیرالدوله گرفت و پیشکاری حکومت خراسان به عهده گرفت. سپس حکومت استرآباد، شاهرود و بسطام را به او سپردند. در ۱۲۷۹ پیشکار ظل‌السلطان و پس از آن رئیس تشریفات سلطنتی و ایشیک آقاسی‌باشی گردید. در ۱۲۸۴ معاونت حکومت را به او دادند و در ۱۲۸۸ وزیر عدلیه شد. در ۱۲۹۲ حاکم خراسان گردید. (اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار، ج ۲، ص ۴۷۵، توضیحات)

۲. سید ساروی خطیب: احتمالاً مقصود سید محمد ساروی از روحانیون خوشنام و ادیب ساری باشد. او پس از فراگرفتن دانش روزگار خود در عتبات به ساری بازگشت و به تدریس و وعظ اشتغال داشت. سید محمد ساروی در شعر نیز دستی داشت و تخلص او خاوری بود. سرانجام در ۱۳۱۰ ق درگذشت. (سیدمحمد طاهری شهاب، تاریخ ادبیات مازندران، ص ۴۲۷)

۳. سام میرزا: معروف به شمس‌الشعرا، و متخلص به رضوان، فرزند محمدقلی میرزا ملک‌آرا. وی در ۱۲۵۰ ق (سال بر تخت نشستن محمدشاه قاجار) همراه پدر به تهران رفت و به کسب علم مشغول شد. مدتی در خدمت ناصرالدین شاه (به‌هنگام ولیعهدی) بود. پس از به‌سلطنت رسیدن وی به‌دستور شاه مدتی حکمران مازندران و سرتیپ فوج بود. سرانجام در ۱۳۰۹ ق در زادگاهش (ساری) درگذشت. (سیدمحمد طاهری شهاب، «رضوان ساروی»، ارمغان، دوره سی و چهارم، ۱۳۴۴، ص ۳۵۷؛ یوسف الهی و شهرام قلی‌پور، جمال محمد، ص ۳۱؛ اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۸۱۷)

رفتم. حاجی ملامحمدتقی و بعضی علمای بلد آن جا بودند. درحقیقت بازدید علما محسوب می‌شد. سیدی در آن جا بود که صد و پنجاه سال عمر داشت. بسیار صحیح المزاج خوش‌بنیه، شعور و حواسش باقی بود. قامتش اصلاً خم نگرفته بود. خیلی با حالت بود. از وقایع و صادرات زمان آقامحمدشاه بسیار صحبت داشت. اعتضادالدوله به‌قدر دویست خروس اخته خوش منظر مطبوع آورد. دانه ریختند. دانه برچیدند و حرکت آنها خالی از تماشا و لطفی نبود. ماده مرالی زنده شکار کرده، آوردند.

[گردش در پیرامون ساری]

پس از آن خبر کرده پیاده به منزل میرزای مجتهد^۱ رفتم. بسیار مرد بزرگی است. قدری صحبت با هم داشتیم. خیلی خوش صحبت و عالم و فاضل بودند. خانه باصفای وسیع باروحی داشت. بعد از طی صحبت سه ساعت و نیم به غروب مانده، برخاستم از دروازه استرآباد^۲ بیرون رفته، به طرف قبر خاتون راندم. از آزادگله گذشته، آن جا رسیدیم. وسط چمنی

۱. مقصود میرزا محمدحسین مجتهد، مالک لاریم است.

۲. دروازه استرآباد: در سمت شرقی شهر ساری، حوالی میدان شهدا واقع بود. (حسین اسلامی، ص ۹۵)

ملکونوف (در ۱۲۷۷ ق) از آن یاد می‌کند. (ملکونوف، ص ۱۵۱) و نی‌پیه (در ۱۲۹۱ ق) می‌نویسد: «دروازه استرآباد یک پاسدارخانه و دو برج دارد که سقف آنها به همان اسلوبی که در نقاشی‌های تبت و چین دیده می‌شود، تزیین شده است. (نقل از منوچهر ستوده، از آستارا تا استارآباد، ج ۴، ص ۴۹۴)

فرش گسترده بودند. پیاده شدم.

یحیی خان، علی رضاخان، ادیب الممالک، سایر پیش خدمتان حاضر بودند. همه از سستی اعضا و زیادتی رطوبت شاکی بودند. آن جا بلبل بسیاری داشت می خواندند. چند دفعه ای صدای قرقاول نیز بلند شد. با آقا کشی تفنگدار به هوای صدای قرقاول به جنگل رفتم. پیدا نکردیم. مراجعت نموده، پس از صرف چای آدم جهان سوز میرزا با عرایض و نوشته جات استرآباد رسید. قدری احوال آن جا را پرسیدم. بعد سوار شده از پل تجن گذشته، مقارن غروب به منزل آمدم پلنگی در بلوک امیری زده بودند. حاجب الدوله در دیوان خانه به حضور آورد. اندک کسالت و سستی اندام داشتم. پس از شام و نماز میل آسایش کردم.^۱

روز جمعه، یازدهم ماه ذی الحجة صبح از در مشهور به درب خواجه گان^۲ سوار شدم. اعتضادالدوله، اعتمادالسلطنه، اغلب پیش خدمتان حضور داشتند. آقا صادق سورکی و میرشکار به جرگه کردن^۳ خوک رفته بودند. رفتیم به گل چینی^۴ که دهی است متعلق به میرزا زکی مستوفی علی آبادی تا ساری نیم فرسنگ مسافت دارد. در طرف جنوب ساری واقع

۱. ایران، چهارشنبه، یازدهم ماه جمادی الاولی سنة ۱۲۸۸، ش ۲۸، ص ۱ و ۲.

۲. اصل: خواجهگان.

۳. جرگه: Jarge، حلقه ای که از مردم و حیوانات تشکیل شود. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۲۲۵)، این واژه در گویش طبری نیز به کار می رود.

۴. گل چینی: با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۲ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳ دقیقه و با ارتفاع ۵۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۴۸۹)

است. هوا بسیار حبس و غلیظ بود. تنفس و استنشاق به دشواری می شد. قدری مکث نمودم. جرگه چی ها بنای هیاهو گذاشتند. خوک از جنگل بیرون نیامد. سوارهای زیادی را مرخص نموده، قدری بالاتر راندم به دهی رسیدم که آهودشت^۱ نام داشت. متعلق به مظفر میرزا کنار رودخانه تجن، جایی که لایق نشستن باشد یافت نشد. میرشکار به آب رودخانه زده، آن طرف آب زیادتی و طغیان داشت برگشتم. دوباره بر سر راه آمده، راهی دیگر پیدا نمودم. رفتم به ده دِزا^۲ متعلق به میرزا مسیح بود. آن جا بلدی گرفته، جنگل انبوهی بود، بالا رفتیم. جای بسیار بدی، تنگ و دلگیر فرش انداخته بودند. قدری نشسته راحت نمودم. توله ها^۳ در جنگل به گردش افتادند. فریاد توله ها بلند شد. تفنگ خواسته میرشکار و آقا کشی خان تفنگدار همراه آمدند. رفتم میان جنگل توله و خوک پیدا شدند. جنگل بسیار سخت و پردرخت بود. امکان انداختن تفنگ نبود. دوباره معاونت به روی فرش نموده، هوا بسیار کثیف و غلیظ بود. ملایم مزاجم نبود. سوار شده، به منزل معاونت نمودم. در عرض راه هوا ابر شد و برودت هوا شدت

۱. آهودشت: جزو دهستان کلیجان رستاق که به آهی دشت هم نامدار است. با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۱ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۴ دقیقه و با ارتفاع ۷۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۴۵) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۲۸۲۷ نفر است.

۲. دِزا: از دهکده های کلیجان رستاق ساری و در شش کیلومتری جنوب شرقی شهر واقع است. راه ساری به دودانگه از کنار آن می گذرد. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۶۰۴) این آبادی دارای دو محله بالادزا و پایین دزا است که براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت بالادزا ۵۹۹۸ نفر و پایین دزا ۱۷۰۵ نفر می باشد.

۳. اصل: تولها.

کرد. پس از ورود به منزل و آسایش از کسالت برآمده، ملاحظه [ی] بعضی نوشته‌جات و مشغول به جواب آنها شدم.^۱

روز شنبه دوازدهم [ذی‌الحجه] به عزم حرکت از ساری از در خواجه‌گان سوار اسب احمدخانی گشته، اعتمادالسلطنه، اعتضادالدوله همراه بود [ند] صحبت‌کنان راه طی می‌نمودم اسب اندک دیوانگی می‌کرد. به اسب تیمور میرزایی سوار شدم. راندم از پل تجن و آزادگله و قبر خاتون^۲ گذشته به خیابان افتادیم راه قدری خیابان بود قدری تنگه و بغله، قدری از راه خوب، قدری بد، کالسکه را از عقب آوردند. اندکی کالسکه نشسته باز راه بد شد. سوار شدم. صحبت‌کنان می‌رفتیم هوا مایل به برودت بود. در میان خیابان به شاطرگنبد^۳ رسیدیم. شاطرگنبد قبر یکی از شاطرهای

۱. ایران، دوشنبه، بیستم ماه جمادی‌الاولی ۱۲۸۸، ش ۲۹، ص ۱ و ۲.

۲. قبر خاتون: گویا مقصود همان خاتون پارپار باشد.

۳. شاطرگنبد: مکنزی (در ۱۲۷۶ ق) این‌گنبد را دیده بود درباره‌اش می‌نویسد: «می‌گفتند شاه عباس، شاطری داشت که فوق‌العاده سریع می‌دوید یک‌بار که شاه از اشرف به ساری می‌رفت به او شرط می‌بندد که اگر همه راه را به سرعت اسب او بدود، دخترش را به زنی او بدهد. شاطر همه راه را می‌دود. کمی قبل از این‌که به محل معهود برسند شاه که می‌بیند شاطر موفق خواهد شد، شلاق خود را زمین می‌اندازد و به شاطر می‌گوید آن‌را بردارد. هوا خیلی سرد بود و باد می‌وزید. شاطر که سخت عرق کرده بود، وقتی می‌ایستد از سرما فلج شده، همان‌جا می‌افتد و جان می‌سپارد. شاه عباس دستور می‌دهد به یادبود این شخص که این‌گونه بیهوده او را از بین برده بود، گنبدی بسازند. بعد از گنبدشاطر از پل‌های متعدد خوبی گذشتیم.» (مکنزی، ص ۱۲۱ و ۱۳۲)

ملکونوف (در ۱۲۷۷ ق) به آن اشاره دارد. (ملکونوف، ص ۱۵۱) میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) داستان مکنزی را تکرار می‌کند و آن‌را «شاطرگنبندی» می‌نامد. (میرزا ←

شاه عباس، رحمت الله علیه، بود که شاه عباس از تندروی او زیاد راضی بود و هنگامی که شاه عباس به مازندران آمده، آن شاطر آن جا فوت شد. شاه مبرور این گنبد را بر سر قبر او بنا نهاده و حال قدری خراب شده است. از گنبد درخت زیاد رسته است سمت دست راست، راه داراب کلا^۱ خالصه بود.

رودخانه صافی آن جا می گذشت. پلی چوبی داشت.^۲ آب رود در عمق افتاده، چنان که از روی پل تا سطح آب پنج ذرع ارتفاع داشت. شبیه به هرهنج^۳ قنات، مقدار ده سنگ آب از آن در جریان بود. پیاده شده، از پل گذشتم به بُعد صد قدم از این رودخانه پلی^۴ بود، قدیم البناء. یک چشمه خیلی بزرگ و در روی پل و اطراف آن درخت های قوی و سبزه های مختلف روئیده، معلوم بود که آب داراب کلا از قدیم از زیر این پل جریان

→ ابراهیم، ص ۹۱

۱. داراب کلا: با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۱۴ دقیقه و با ارتفاع ۱۰۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۲۳۳) این روستا در ۱۲۷۶ ق از آن اسکندر میرزا بود. (میرزا ابراهیم، ص ۹۱)
۲. پل داراب کلا: مکنزی (در ۱۲۷۶ ق) می نویسد: «در تپه های سمت راست دهی به نام داراب کلا قرار داشت که ۵۰ الی ۶۰ خانه داشت و جوی آبی به همان نام در آن محل جاری بود. این جوی ژرف بود و ما به وسیله پل از آن گذشتیم.» (نقل از حسین اسلامی، ص ۲۲۳) میرزا ابراهیم نیز (در ۱۲۷۶ ق) از آن یاد می کند که بعد از پل سورک «تخت پل دار کله رود است و طرف چپ میان درّه کوه، دهی است که اسمش داراب کلاست.» (میرزا ابراهیم، ص ۹۱)
۳. هرهنج: گویا مقصود قنات هرهنج کرج باشد.
۴. این پل باید پل سورک باشد. میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق): «دست چپ کنار خیابان روی خشکی، پل آجری یک چشمه [ای] دارد. مشهور [به] پل سورک است.» (میرزا ابراهیم، ص ۹۱)

داشت. ده دیگر، اسرمن^۱ خالصه، جام‌خانه^۲ سمت دست چپ راه سورک، نودیه،^۳ منزل امروز قریه نکا^۴ است که طایفه نظرخان گرایلی^۵ می‌نشینند.

۱. اسرمن: صورت درست نام این روستا «اسرم» است. جزو دهستان کوهدشت می‌اندروند، میرزا ابراهیم هم نامش را به اشتباه «اثرم» ثبت کرده است. (میرزا ابراهیم، ص ۹۰) عیسی برزگر اسرمی با کتابی زیر عنوان سرزمین من اسرم به اوضاع تاریخی، اجتماعی، فرهنگی این منطقه پرداخت. (چاپ ۱۳۸۳) این آبادی در عرض جغرافیایی ۵۳ درجه و ۱۴ دقیقه و طول ۳۶ درجه و ۳۷ دقیقه در بخش کوه‌دشت منطقه می‌اندروند واقع است و فاصله آن تا ساری ۱۵ کیلومتر است. (عیسی برزگر اسرمی، ص ۲۸) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۴۴۷۸ نفر می‌باشد.

۲. جام‌خانه: از توابع دهستان کوهدشت می‌اندروند، با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۱۵ دقیقه و با ارتفاع ۱۰۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۵۸) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۴۸۴۷ نفر می‌باشد.

۳. نودیه: میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) آن را «نودیک» می‌نامد: «... دست چپ کنار خیابان [در] دامنه کوه قبرستان و امام‌زاده سفال‌پوش [است] که یک درخت چنار کوچک دارد. [اسمش] امام‌زاده عبدالله است. از جوی آب گذشته دست راست نودیک است که تپه‌ای دارد.» (میرزا ابراهیم، ص ۵۰)

مکنزی (۱۲۷۶ ق) آن را «نوگلدک» می‌شناسد: «از چندین پل و باتلاق عبور کردیم و سپس به دهی به نام نوگلدک با چهل خانه رسیدیم. اهالی گرایلی مازندرانی بودند و امام‌زاده‌ای به نام امام‌زاده عبدالله و همچنین قبرستانی در آن‌جا بود. (نقل از حسین اسلامی، ص ۲۲۳) اکنون جزو دهستان می‌اندروند کوچک بوده براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۸۴ نفر می‌باشد.

۴. نکا: در گذشته جزو دهستان قره‌طغان اشرف (بهشهر) بود. فریزر (در ۱۲۳۸ ق) می‌نویسد: «نکا نام بلوک است که شامل چندین دهکده است که گروهی از طایفه گرایلی که از ترکان هستند در این‌جا اقامت دارند.» (نقل از منوچهر ستوده، از آستارا تا استاریاد، ج ۵، ص ۶۷۳)

رودخانه نکا آبش طغیان و شورش داشت. پل سه چشمه دارد که چشمهٔ وسط از دو چشمهٔ دیگر بزرگ‌تر است آن پل اندک خرابی دارد. گفتم بسازند نزدیک نکا طرف دست راست خیابان امامزاده^۱ بود. اطرافش درخت زیاد. درختی دیدم، بسیار بزرگ که هیکل خوش منظر، ساق و برگش شبیه به درخت شمشاد اما شمشاد کوچک است و این بسیار قوی

→ میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) می‌نویسد: «نیکاح چند محله دارد از جمله اومال، قلعه‌سر [و] دوغانلی [و] نودیک و قُزلی که طایفهٔ گرایلی ساکنند... محصول نیکاح، گندم و جو با پنبه و قلیلی ابریشم و نیشکر می‌باشد و سمت شرقی نیکاح قراطغان است. از نیکاح به قراتپه دو فرسخ و به شاطرگنبدی دو فرسخ و به شهر ساری چهار فرسخ و به کنار دریا سه فرسخ است.» (میرزا ابراهیم، ص ۹۰ - ۸۹)

ه. طایفهٔ نظرخان گرایلی: میرزا ابراهیم (۱۲۷۶ ق) می‌نویسد: «طایفهٔ گرایلی را آقامحمدشاه از گالیپوش کنار گرگان آورده است. تکلم به زبان ترکی ترکمانی می‌نمایند. دویست و چهل سوار دارند [و] ابواب جمع نورمحمدخان قجر است و سه نفر سرکرده دارند. یکی نظرخان بزرگ [با] صد سوار و نظرخان کوچک [با] هفتاد سوار و هاشم‌خان [با] هفتاد سوار، ابواب جمع دارند و جمع نوکر ترک از گرایلی و اصانلو و قلیچی و افغان پانصد سوارند و در نیکاح، اهل مازندران کمتر ساکن‌اند. بیشتر گرایلی است و این ملک خالصهٔ شاهی، تیول نوکر است.» (میرزا ابراهیم، ص ۹۰)

فریزر دربارهٔ علت کوچاندن این طایفه می‌نویسد: «شاید به‌وسیلهٔ آقامحمدخان قاجار به‌علت شورش و یاغی‌گری به این‌جا کوچ داده شده‌اند.» (نقل از منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۵، ص ۶۷۳)

۱. امامزاده نزدیک نکا: اگرچه ناصرالدین شاه نام این امامزاده را نمی‌آورد، ولی جهت قرار گرفتن از ساری به نکا سمت راست می‌داند و از آن‌جا که میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) از مسیر نکا به سمس‌کندهٔ ساری سمت چپ جایگاه امامزاده عبدالله را نشان می‌دهد. (میرزا ابراهیم، ص ۹۰) پس مقصود ناصرالدین شاه باید امامزاده عبدالله میاندرود باشد. منوچهر ستوده می‌نویسد که اکنون بنای آن اثر تاریخی ندارد. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۵۹۷)

شاخ و بلندقامت، گلش شبیه به بنفشه سفید خوب شمایل که به اندک نسیمی متمایل بود. اسم پرسیدم، گفتند به زبان مازندرانی «عل»^۱ می نامند. صرف ناهار در ده سورک شد. بچه شوکای دو سه روزه متولد شده آوردند. خیلی مقبول و مطبوع و زیبا بود. در سر ناهار گفتم او را شیر دادند. نیم فرسنگ به نکا مانده، پشته کوچکی در دست راست راه واقع بود. تخته سنگی بزرگ بر سر پشته بود. می گفتند تخت رستم^۲ است. پنج و نیم به غروب مانده، وارد منزل شدیم.

یحیی خان نوشته جات و مطالب اعتضادالدوله را خواند هر یک را جداگانه جواب دادم.

سه نفر گودار^۳ خوکی بزرگ زنده شکار کرده، آوردند. زیاد سبع^۴ و حمله آور بود. هوا ابر شد. به شدت بارید.

۱. عل: al، درختی از تیره زغال اخته ها که گاهی بعضی گونه هایش به صورت درختچه می باشند. گل هایش سفید یا زرد و میوه اش سفت و شامل یک هسته است. (محمد معین، ج ۱، ص ۳۳۴)

۲. تخت رستم: دمرگان (در ۱۳۰۷ ق) از خرابه هایی به نام تخت رستم بر سر راه ساری به اشرف، نزدیک نکارود یاد کرده است. (دمرگان، ص ۴۲۷، نقل از منوچهر ستوده، از آستارا تا استاریاد، ج ۵، ص ۶۷۵) از این خرابه ها آثاری جز تخته سنگی باقی نیست که تا امروز به همین نام خوانده می شود و بر حاشیه جنوبی جاده اصلی در اراضی نکا است و درست بر سر دوراهی اوما و بریجان و قلعه سر است. (منوچهر ستوده، همان)

۳. گودار: گروهی از کولیان که در شرق مازندران پراکنده اند و منشأ هندی برای خود قائلند. گودارها معتقدند که پدران ایشان به صورت اسرای جنگی وارد ایران شده اند. (اسماعیل یزدان پناه، ص ۱۳۸) و معمولاً به شغل مطربی و میرشکاری مشغول اند. اسماعیل یزدان پناه در کتابی زیر عنوان کولی ها (جلد اول، چاپ در ۱۳۸۳) بررسی مفصلی درباره زندگی ایشان داشته است. ۴. دژنده.

آب و هوای نکا خیلی مزیت به آب و هوای ساری دارد. مشابه به هوای عراق است بلکه عراقیتش غالب است. کسالت و سستی اعضا و تهوعی که همه کس داشت، این جا به کلی رفع شد. بعضی کارها داشتیم، قرق کرده، یحیی خان به سراپرده آمد. روزنامه طهران که باید چاپ شود، می خواند. فرمایش بعضی امور مهمه شد او مرخص شد رفت. من هم آسایش نمودم.

www.tabarestan.info

[اشرف]

روز یکشنبه، سیزدهم ذی الحجة صبح نسیم ملایمی می وزید و اندک اندک باران می بارید. امروز منزل اشرف^۱ و مسافت سه فرسخ است. به اسب احمدخانی سوار شدیم. قدری راه رفته، باران ایستاد. هوای طرب افزایی شد. مثل بهشت، دو طرف راه سبز و خرم، پرگیاه، آب های جاری، نغمه بلبل، زراعت پهلوی زراعت. دهات واقعه دو طرف معبر از این قرار بود،

دست راست:

آبلو^۲ گرایلی نشین، چال پل،^۳ رستم کالای^۴ خالصه، گرجی محله،^۵

۱. نام پیشین شهرستان بهشهر.

۲. آبلو: از توابع بهشهر در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۸ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۱۹ دقیقه و با ارتفاع ۶۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۳۵)

۳. چال پل: روستایی با پلی آجری که در میاندروود واقع است. (منوچهر ستوده، از آستارا تا آستارباد، ج ۵، ص ۶۷۹) «به محله و رودخانه چاله پل که سی و چهل خانه وار ←

کوسان^۱ بومی، تروجن^۲ خالصه، چشمه سر^۳ ملک اشرف، پلنگ خیل^۴

→ گرای لی سکنا دارند شده و از شش جوی آب و پل آجری گذشته، دست‌چپ آب‌دنگ‌سر

است... این‌ها داخل در بلوک می‌اندروند و قراطغان است.» (میرزا ابراهیم، ص ۸۹)

۴. رستم‌کلا: از توابع بهشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۰ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳۲۵ دقیقه و با ارتفاع ۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۷۹) از دهستان قره‌طغان بخش مرکزی بهشهر، در ۱۲ کیلومتری شمال شرقی نکا قرار دارد. راه آهن گرگان - تهران از شمال این آبادی می‌گذرد. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ج ۲۸، ص ۲۵۵)

۵. گرجی محله: از توابع بهشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۰ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۲۷ دقیقه و با ارتفاع ۳۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۴۸۱) از دهستان قره‌طغان بخش مرکزی بهشهر، در ۱۴ کیلومتری شمال شرقی نکا واقع است. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ج ۲۸، ص ۴۴۷)

۱. کوسان: امروز آن‌را «کوهستان» می‌نامند. میرظهرالدین مرعشی می‌نویسد که نام درست کوسان، طوسان بوده و موطن و مسکن سادات بابل‌کائی می‌باشد. (میرظهرالدین، ص ۲)

کوسان از کهن‌ترین آبادی‌های مازندران است و در شرق آن غار باستانی هوتو قرار دارد. (منوچهر ستوده، از آستارا تا آستاریاد، ج ۵، ص ۶۹۷) این روستا در هفت کیلومتری غرب بهشهر و یک کیلومتری جنوب جاده بهشهر به ساری واقع است (همان، ص ۶۹۴)

۲. تروجن: از توابع بهشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۰ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳۰ دقیقه و با ارتفاع ۱۱۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۱۴۳)

۳. چشمه سر: میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) از آن یاد می‌کند: «[پس از نودیک] می‌رسد به چشمه سر ولیجی که مرداب کوچکی دارد [که] دست راست واقع است و باغ توت و تپه بزرگ هم می‌باشد. (میرزا ابراهیم، ص ۹۰)

۴. پلنگ خیل: این ناحیه در نزدیکی آبادی زیروان بهشهر واقع است.

دست چپ:

سیاوش کلا،^۱ میان کاله،^۲ اترب،^۳ دوراب،^۴ شوراب سر،^۵ گُلیست،^۶ زیروان،^۷ سنگر چهار امام،^۸ سنگر قراتپه،^۹ سنگر سه پشته،^{۱۰} سنگر

۱. سیاوش کلا: از توابع بهشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۰ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۱۷ دقیقه و با ارتفاع ۲۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۲۶)

۲. میان کاله: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۰ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۱۹ دقیقه و با ارتفاع ۳۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۵۵۰)

۳. اترب: جزو دهستان قره طغان، در شش کیلومتری شمال نکا واقع است و در شمال دهکده، بقعه‌ای به نام امامزاده عبدالله می‌باشد. (منوچهر ستوده، از آستارا تا آستاریاد، ج ۵، ص ۶۸۷) رابینو (در ۹ - ۱۲۸۸ ش) عبدالملکی‌ها را مالک اترب می‌داند. (رابینو، ص ۳۷) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۴۹۰ نفر می‌باشد.

۴. دوراب: از توابع دهستان مهروان نکا، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۰ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۲۲ دقیقه و با ارتفاع ۲۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۵۳) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۴۱۰ نفر می‌باشد.

۵. شوراب سر: از توابع دهستان مهروان نکا، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۰ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۲۳ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۴۶) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۲۱۶ نفر می‌باشد.

۶. گُلیست: از توابع دهستان مهروان نکا، صورت درست آن «کُلیت» است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۰ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۲۳ دقیقه و با ارتفاع ۲۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۴۵۵) رابینو آن را «کلیت» نوشته و جزء بلوک قراء طغان معرفی می‌کند. (رابینو، ص ۱۹۱) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۹۶۱ نفر می‌باشد.

۷. زیروان: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۱ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳۰ دقیقه و با ←

نورون،^۱ شاهکله،^۲

خلاصه با اعتضادالدوله، اعتمادالسلطنه، سلیمان خان، محمدرحیم خان، صحبت کنان راه طی می نمودیم.

از طرف چپ راه خطاً میان کاله نمایان شد. بسیار ممتد و طولانی بود به دریا منتهی می شد. میرزا مسیح را خواسته در باب آبادی میان کاله بسیار صحبت داشته، تأکید نمودیم. بعضی دهات قریب به میان کاله پیدا بود.

عمارت صفی آباد بر بالای پشته کوه مانند واقع از سمت دست راست پیدا گشت. اشرف نیز در زیر آن عمارت اتفاق افتاده، پشته خیلی

→ ارتفاع ۲۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۲۹۵)

۸. سنگر چهار امام: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۷ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۲۲ دقیقه و با ارتفاع ۱۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۶۲۸)

۹. سنگر قراتپه: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۴ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۲۶ دقیقه و با ارتفاع ۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۴۰۰) به صورت «قره تپه» نیز نامدار است. جزو دهستان میان کاله بهشهر بوده و براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۸۸۴ نفر می باشد.

۱۰. سنگر سه پشته: دارای دو محله سه پشته بالا و سه پشته پایین است که در شمال غربی بهشهر واقع می باشد.

۱. سنگر نورون: شناخته نشد.

۲. شاهکله: صورت امروزی آن «شاه کیله»، از توابع بهشهر است که شالیزارهای آن از آبندگان عباس آباد بهره می برد. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۵، ص ۶۶۱)

در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۵ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳۵ دقیقه و با ارتفاع ۹ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۳۳۸)

خوش وضعی سمت چپ راه به نظر آمد. بسیار باطراوت و سبز اما سبز آن از حاصل و کشت بود.

سایبان ناهارگاه را گفتیم آن جا افراشته به صرف ناهار پیاده شدیم. تیمور میرزا، حکیم طولوزان حاضر بودند. تیپ سوار بر سر راه ماندند. در بالای پشته پس از ناهار مشغول تماشا گشتیم. دریای کوچک میان کاله، صحرای قراتپه و سه پشته همه نمایان بود. از جانب دیگر صفی آباد،^۱ کوه های سبز باصفا پیدا بود.

۱. صفی آباد: فریزر (۱۲۳۸ ق) آن را «صوفی» آباد می داند و می نویسد: «همان جایی است که هنوی گمان کرده برای رصدخانه بنا شده است. این بنا بر سر پوزه ای از رشته جبال البرز ساخته شده و مسلط بر شهر و اطراف آن تا فاصله دوری است. زمینی را برای ساختن بنا صاف کرده اند و قسمتی از آن را سنگ فرش کرده اند. طرح بنا مربع است و در دو طبقه بنا شده است و بامی لبه دار دارد که از سفال پوشیده شده است. درختان سرو و نارنج اطراف آن را فرا گرفته است و منظره بنای ییلاقی ایتالیایی را به آن داده است. (نقل از منوچهر ستوده، از آستارا تا استاریاد، ج ۵، ص ۶۴۲)

ابت (در ۱۲۶۰ ق): «[کاخ صفی آباد] در حدود بیست و پنج یارد و سی یارد است. طبقه هم کف تالاری در میان و چهار طاق در چهار کنج بناست و در وسط تالار حوضی از مرمر است که سوراخ هایی برای فواره دارد. آب از چهار گوشه بنا خارج می شود و از آبشارهای کوچکی که از کوه سرازیر می گردد. سنگ های بستر جوی را طوری ساخته اند که صدای آب زیاد تر شود. اطاق های طبقه دوم طرز دیگر است و سقف آن کم و بیش فروریخته است.» (همان، ص ۶۵۴)

ناصرالدین شاه (در سفر ۱۲۹۲ ق) می نویسد: «ده سال قبل که این جا آمده بودیم [منظور همین مسافرت است] این عمارات صفویه خراب بود. دستور العمل داده بودیم مرمت کرده اند باز قدری ناتمامی دارد که باید تمام کنند.» (ناصرالدین شاه، ایرج افشار، ص ۱۹۷)

[تفرج در اطراف اشرف]

باز قدری باران آمد و ایستاد. دوربین انداخته، تماشای قراتپه نمودیم. پشته‌ای است بزرگ مخروطی شکل، میان صحرایی وسیع واقع است. تمام پشته و اندکی نیز از صحرا آبادی و خانه است. طایفه محمدخان افغان^۱ آن جا نشین دارند. خیلی آباد است، چشم و چهارپای زیاد از همه قسم دارند. آن همه مال و چشم ثلث آن صحرا را نمی‌توانند بچرند. از بس گیاه و علف بسیار است. از آن صحرا و آبادی قراتپه خیلی حظ کردم. پیش خدمتان همه حاضر بودند. پس از آن از تپه سرازیر شده، میل تفرج صحرا نمودم. تیپ سوار را مرخص نموده، تیمور میرزا، اعتضادالدوله، سلیمان خان، میرشکار، بعضی تفنگدارها بودند. میان صحرا رانده دشتی خرم مانند بهشت، فرسنگ در فرسنگ گل‌های رنگارنگ، خاصه گل شبدر که فضا و هوا را معطر ساخته، گاه بوته‌های جگن^۲ سیاه به نظر می‌آمد که بر حسن گل‌های صحرا می‌افزود. خرگوش در آن صحرا بسیار بود. تازی‌ها خیلی شکار کردند. از آن جا

۱. طایفه محمدخان افغان: میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) می‌نویسد: «از اشرف به قراتپه یک فرسخ است که یک‌صد و پنجاه خانه‌وار افغان و اهل مازندران ساکن‌اند که از طایفه افغان هشتاد و یک نفر سوار به دیوان می‌دهند. سرکرده [آنها] محمدخان افغان است که این‌ها را آقامحمدشاه از افغانه آورده است. همگی سنی مذهبند. (میرزا ابراهیم، ص ۸۷۵)

۲. جگن: Jagan، جزو رده تک لپه‌یی‌ها که دارای ساقه سه‌گوش و برگ‌های مقطع و گل‌های منفردالجنس است و معمولاً در نقاط مرطوب و باتلاقی می‌روید. (محمد معین، ج ۱، ص ۵ - ۱۲۳۴)

گذشته، راندم. یک یلبه زدم. زنگوله بال خیلی داشت. صحرا بسیار باصفا، سبزه و چمن تا ده قدمی دریا می‌رفت. راندم تا کنار دریا این دریا به سبب خطّ میان کاله به هیچ وجه موج و اضطراب نداشت. عمقش کم بود. مسافتی ممتد ممکن بود اسب در میان دریا راند. آبش گل آلود بود. قازآلاق^۱ بسیار داشت، اما بسیار وحشی و رمنده، چند تفنگ انداختند. نخورد. عباس قلی خان و غلامعلی خان هر یک، یکی را شکار کردند. رحمت الله بتاخت آمد که میرشکار دو خوک را در لم صحرا دیده، رفتیم. توله‌های عباس قلی خان را میان لم^۲ انداخته، بسیار گشتیم. آخر بوبه^۳ حرکت نمود. تفنگ در دست مستعد ایستادم. و شقی^۴ درآمد که عبارت از قراقولاق^۵ و سیاه گوش^۶ باشد، خواستم تفنگ بیندازم اعتضادالدوله برابر بود. نینداختم او نیز میان لم رفت که به لغت مازندرانی باتلاق و نی‌زار و جنگل خاردار است. قراقول نری از صحرا پرید. بسیار دور افتاد. عقب نموده، رسیدیم. چندان که گردش نمودیم پیدا نشد. مراجعت نموده که به

۱. قازآلاق: واژه‌ای ترکی به معنی پرنده‌ای خوش آواز خُرد، مانند چندول است. نام دیگر آن

چکاوک می‌باشد. (دمخدا، ج ۳۸، ص ۳۷)

۲. لم: پیچکی خاردار که در جنگل‌های شمال ایران می‌روید و میوه آن را تمشک می‌گویند.

(دمخدا، ج ۴۲، ص ۲۸۴)

۳. بوبه: پوپک، هدهد. (محمد معین، ج ۱، ص ۵۹۸)

۴. و شق: vašaq، یکی از گونه‌های سیاه گوش (از یوزپلنگ کوچک تر) است. (محمد معین،

ج ۲، ص ۱۹۷۱)

۵. قراقولاق: qarā-qulāq، از تیره سیاه گوش. (محمد معین، ج ۲، ص ۲۶۵۴)

۶. سیاه گوش: از تیره گربه سانان و از یوزپلنگ کوچک تر، موهای پشت وی خنایی پررنگ

و زیر شکمش سفید است. گوش‌های سیاه پررنگ دارد. (محمد معین، ج ۲، ص ۱۹۷۱)

راه بیفتم، قرقاول نر دیگر پرید. پس از افتادن دنبالش رفته، پیاده شدیم. برخاست درختی حایل شد. تیر دیر انداختم نخورد. اعتضادالدوله تیر انداخت. آن هم نخورد و توله دوباره پراند مسافت بسیار بود تیر انداختم نخورد.

[آثار تاریخی اشرف]

به خیابان قدیم شاه عباس مرحوم رسیدیم، راندم. انارستان زیادی در دو طرف راه بود. بسیار باصفا تا داخل قصبه اشرف شدیم. آبادی و خانه بسیار دارد اما کوچه‌هایش گل و کثیف بود. وارد باغ شاه عباس^۱ شدیم.

۱. باغ شاه عباس: باغ‌های اشرف که در عصر صفویه احداث شده بود. در دامنه کوه و به باغ‌های شاهی نامیده می‌شود که شامل شش باغ به نام‌های: باغ شاه (چهل ستون)، باغ چشمه عمارت، باغ خلوت (حرمسرا)، باغ شمال، باغ صاحب‌الزمان، و باغ تپه می‌باشد. در باغ شاه بنا به گزارش ایت (در ۱۲۶۰ ق): «حوضی بزرگ و جوی‌های باریک و آبشارهایی دیده می‌شود که جلو و عقب بنا [ی چهل ستون] است. هنوی می‌نویسد کنار این جوی‌ها و آبشارها سوراخ‌هایی است که برای شمع شب‌های چراغانی در سنگ کنده‌اند.» (نقل از منوچهر ستوده، از آستارا تا استاریاد، ج ۵، ص ۶۴۴) فریزر (۱۲۳۸ ق) به نقل از هنوی می‌نویسد: «باغ‌ها بیشتر خیابان‌بندی دارد و در دو طرف خیابان‌ها سروهای بلند، درختان نارنج و درختان میوه در باغچه‌ها کاشته شده و جوی‌های باغ، آب روان دارد. از این باغ به باغ دیگر می‌رود. طرح و سلیقه در ساختمان آن دیده می‌شود. (همان، ج ۵، ص ۶۳۶)

رضاقلی‌خان هدایت (در ۱۲۶۸ ق) می‌نویسد: «به این شکستگی ارزد به صد هزار درست، آنچه پس از سیصد سال برقرار است این است که نخست چون داخل باغ ←

نارنج و سرو بسیار داشت. عمارت چهل ستون،^۱ دریاچه، جدول اطراف دریاچه، همه سنگ‌های تراش معدنی به طول سه ذرع و عرض یک ذرع و دو ذرع آبشارهای خوش وضع از بالای عمارت چهل ستون، باغ را دو نصف نموده، تجیر کشیده، جهت حرم معین کرده بودند، سراپرده زده بودند. چشمه‌آبی از میان حوض در زیر کوه واقع است می‌جوشد. از جدول‌ها جاری می‌شود به میان باغ و دریاچه می‌ریزد. کوه‌های سبز مشرف بر بالای عمارت عالمی داشت. بلبل متصل می‌خواند. هوای باغ نشاط‌انگیز مثل بهشت. رفتم اندرونی شاه عباس مرحوم را گردش نمودم. مشهور است به عمارت باغ تپه، حمام خوبی دارد. اطراف دیوارها برج ساخته‌اند. باغ بزرگی است مملو از نارنج اما خراب. بعد آمدم

→ شوند جویی در وسط باغ دو کف و هر دو طرف آن از سنگ صاف الی منتهای باغ تخمیناً قریب به چهارصد قدم است.» (رضاقلی هدایت، ص ۲۴)

۱. عمارت چهل ستون: در میان باغ شاه، عمارت چهل ستون واقع است. میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) می‌نویسد: «از دروازه داخل باغ چهل ستون می‌شود که نه مرتبه و ده حوض بزرگ و کوچک دارد که از سر دروازه الی دامنه کوه نهر آب و آبشار [است] که دوره تخته سنگ کار کرده‌اند که همه سوراخ جای شمع دارد... این چهل ستونی که می‌گویند دو طرف شانزده ستون بالاتر ندارد و حوض آب روان در وسطش دارد که سمت شرقی و غربی بالاخانه و پایین خانه دارد و سمت شرقی گوشه سقف چهل ستون تاریخ دارد سنه ۱۱۴۴ ق.»

زمانی که نادرشاه بر لشکر افاغنه استیلا یافت، عمارات شاه عباسی را خراب نموده، آتش زدند. بعد [آن] را به فرموده نادرشاه چهل ستون بنا کردند و پاره [ای] نقاش‌کاری را آقامحمدشاه نموده است.» (میرزا ابراهیم، ص ۳ - ۸۲) ملکونوف (در ۱۲۷۷ ق) می‌نویسد: «اکنون در میان اطاق‌های آن گودها آتش و اجاق‌ها کنده، دیوارها سیاه، در و پنجره سوخته و کنده به جز سه در، آن‌جا چیزی نیست.» (ملکونوف، ص ۱۴۴)

اندرون تالار چهل ستون در اندرون بود. قرق شد. کشتی کُم آلا سینک را در دریاچه انداخته، قدری میان دریاچه گشتم. از بس باغ دل‌گشایی بود خستگی به کلی رفع نمود. دریغ، آفتاب زود غروب نمود. قدری ملاحظه نوشته‌جات^۱ [شد]^۲

روز دوشنبه چهاردهم ماه ذی‌الحجه صبح را گفتم در عمارت بالای پشته صفی‌آباد ناهار طبخ بکنند. سوار شده، از عمارت خرابه صاحب‌الزمان^۳ گذشته، آن‌جا را تماشا نمودم. حوض‌ها و جدول‌ها از سنگ تراش عمارت معتبر خوبی بوده اما ویران و خراب. اعتضادالدوله

۱. اصل: نوشتجات.

۲. ایران، جمعه، غره جمادی‌الثانیه ۱۲۸۸، ش ۳۱، ص ۱ و ۲.

۳. عمارت صاحب‌الزمان: فریزر (در ۱۲۳۸ ق) به نقل از هنوی می‌نویسد: «از این‌جا ما را به بنای دیگری که مخصوص مهمانی و خوش‌گذرانی است بردند. این باغ معروف به باغ صاحب‌الزمان است برای احترام به این محل شمشیرهای خود را از کمر باز کردیم. متانتی که ما را با آن هدایت می‌کردند احترام مذهبی در من به‌وجود آورد اما این احترام به‌زودی به احساس حقارت و خفت تبدیل شد. زیرا در این اطاق نقش‌هایی بود که می‌توان برای یک مسلمان شهوت‌ران خوشایند باشد.

در این کاخ نیز تمثال‌هایی از شاه عباس اول و دوم بود که به‌دست نقاش اروپایی کشیده شده بود اما استادانه نبود. میز و صندلی نداشت ولی قالی‌های قیمتی داشت که در این وقت روی هم انباشته بودند.» (به نقل از منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۵، ص ۷-۶۳۶) ملکونوف (در ۱۲۷۷ ق) به نقل از هنوی می‌نویسد: «سفره‌خانه در عمارت صاحب‌الزمان بود که برای حرمت و آزرمت بی‌شمشیر بدان‌جا درون آمدندی. دیوارهای آن‌را تصاویری چند با دو صورت شاه عباس بود. دست‌رنج بسیار در آنها برده بودند و روبروی حوض عمارت صاحب‌الزمان نزدیک به دروازه برجی بوده، ایلچیان فرنگستان را بدان‌جا پذیرایی می‌نمودند. (ملکونوف، ص ۱۴۵)

می‌گفت بعضی صندلی^۱ های سنگی مدور هم دارد. از دیوارهای عمارت درخت‌های ایخرقوی روئیده، بسیار عمارت محکمی بود با محکمی خراب شد. خلاصه، از یک طرف قصبه اشرف راندیم. گل‌های زنبق بنفش از دیوارها رسته، دیوارها تمام آجری خیاره‌دار^۲ شاه عباس ساخته که از بالای عمارت صفی‌آباد اندرون نمایان نباشد. راندیم تا بالای پشته عمارت صفی‌آباد رسیدیم. راهی دارد که به حکم شاه عباس از سنگ تراشیده‌اند و راه نیز سنگ‌فرش بود، حال خراب است. بسیار گل بود. سنگ‌هایی که در عمارات به کار برده‌اند می‌گفتند، معدنش در همین کوه متصل به عمارت است. دیوار سنگی با دروازه از وسط کوه ساخته‌اند از آن جا می‌گذرد باز کوه است. قدری پیاده رفتیم. هوا مه و ابر بود. گاه‌گاه هوا ترش‌حی داشت. چشم‌انداز و دورنمایی که آن جا دیده شد از تعریف و توصیف بیرون است. به تحریر نمی‌توان آورد. سر تاسر کوه [و] بیابان سبز و خرم، دریا نمایان، دریای کوچک طولانی میان کاله، جزیره عاشوراده^۳ پیدا بود.

کشتی‌های بخار روس و کشتی‌های ترکمان که نمک و نفت می‌آوردند. همه هویدا بود. عالم تماشا و خوش بود. متصل دوربین نگاه می‌کردم. دو طرف تپه و کوه‌های سبز و جنگل عمارات اشرف در برابر چمن، آب،

۱. اصل: صندلی.

۲. خیاره‌دار: چیزی که پهلوه‌های بسیار داشته باشد، کنگره‌دار، دندان‌دار. (دمخدا، ج ۲۱، ص ۹۷۱)

۳. جزیره عاشوراده: امروز به صورت «آشوراده» نوشته می‌شود و در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۵۴ دقیقه و طول ۵۴ درجه و ۱ دقیقه و ارتفاع ۲۸ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۹۵)

سبز[ه]، درخت‌های انار که بعضی برگ‌هایش تازه سرخ شده، سرخی و سبزی مخلوط به هم صحرا تا چشم کار می‌کند به همین حالت تا کنار دریا کشیده شده است. صحرای قراتپه از دور نمایان. طرف دست راست اردو و پیش‌خانه و منزل پس فردا پیدا بود. کشتی‌های بندر و ساحل استرآباد یکسر نمایان، خیلی باصفا بود.

ناهار آوردند. پس از صرف ناهار، باز دوربین انداختم. عمارتی کلاه‌فرنگی وضع در وسط عمارت بود. بسیار خراب است. حکم دادم بسازند و حال ساخته شده است.

پس از آن میل مراجعت نموده راه گِل بود. منزل آمدیم. میرزا صادق خان را از استرآباد خواسته بودم آمد، دیدم. یحیی خان نوشته‌جات وزیر خارجه را با نوشته‌جات اسلامبول آورد، خواند. عکاس‌باشی عکس انداخت. آقا ابراهیم گفت در چهار فرسخی اشرف معدن یخ است، فرستاده بود آوردند.^۱

روز سه‌شنبه، پانزدهم ذی‌الحجه بیرون آمدیم. حاجی میرزا علی آمد. بعضی ظروف خوب مثل کاشی‌های بَرّاق آورد. می‌گفتند در سارو^۲ می‌سازند بدن بود.

۱. ایران، یکشنبه، سیم جمادی‌الثانی سنه ۱۲۸۸، ش ۳۲، ص ۱ و ۲.

۲. سارو: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۱ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳۶ دقیقه و ارتفاع ۵۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۹۹) جزو دهستان کوهستان بهشهر بوده و براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۶۵۸ نفر می‌باشد.

سوار اسب کهر خانه‌زاد شدیم از میان اشرف از پهلوی قصبه راه طی می‌نمودیم. گل بسیار بود. بنا بود میرشکار برود جرگهٔ ببر ببندد.^۱ به اندک فاصله آدم‌های میرشکار و صادق سورکی آمدند که میرشکار در سر جرگه است اما پیاده‌ها نیامده‌اند. من برگشتم فرستادم پیاده‌ها را خبر کرده، بیاورند به جانب عباس آباد^۲ رانندیم. آن جا را شاه‌عباس ساخته و در میان جنگل است. عمارت و دریاچه دارد. بندی نیز بسته‌اند خواستیم آن جا ناهار خورده، بعد بر سر جرگه بیاییم. اعتضادالدوله، میرزا صادق خان، کارگزار^۳ خارجه استرآباد بودند. صحبت‌کنان می‌رفتیم. راه بسیار بد و گل بود. میرزا صادق خان مرخص شد رفت. بلد راه امام‌قلی خان پسر عباس خان^۴ بود. از

۱. اصل: به‌بندد.

۲. عباس‌آباد: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۹ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳۵ دقیقه و ارتفاع ۳۸۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۶۸) در طرف جنوب شرقی بهشهر به سمت کوهستان قرار دارد. شاه عباس دوم در ۱۰۶۳ ق در آن اقامت نمود. (منوچهر ستوده، همان، ج ۵، ص ۶۶۲) اکنون به‌صورت مجموعهٔ پارک جنگلی عباس آباد از زیباترین چشم‌اندازهای کشور است. دریاچهٔ پارک به‌وسعت ۱۰ هکتار همراه با عمارت میان آن از جمله شاهکارهای دوران صفویه است. عمارت میان آن از سنگ و آجر بنا شده، در زمان آبیگری به زیر آب می‌رود و فقط سقف آن نمایان می‌باشد. (روح‌الله اسحق، محمدرضا شیدفر، ص ۸۵)

۳. اصل: کارگذار.

۴. پسر عباس خان بیگلربیگی و نوهٔ امام‌قلی خان قاجار و پدر و جدش پیش از سلطنت ناصرالدین شاه مدتی حکمران مازندران بودند. امام‌قلی خان یاد شده جد غلامعلی وحید مازندرانی مترجم سفرنامه مازندران و استرآباد رابینو بود. (رابینو، پاورقی صفحه

سارو تیولی عباس‌قلی‌خان هزارجریبی^۱ گذشتیم و از محاذی پل که رودخانه آبی از جنب آن می‌گذرد و تیولی امام‌قلی‌خان است، گذشتیم. از رود به دست بالا رانیدیم. راه باریک و گل چسبنده، پله پله هوا ابر و مه، شدت باران در کمال صعوبت، طی مسافت می‌کنیم. از پیاده‌های مازندرانی می‌پرسم تا عباس آباد چقدر مسافت است. می‌گویند یک اسب میدان هر چند می‌رویم نمی‌رسیم بالاخره رسیدیم. در میان بر جنگل دیوار کهنه و سنگی پیدا شده بود. دریاچه عظیمی نمودار شد. اطرافش جنگل شده بود. میانش جزیره کوچکی بود، شاه عباس ساخته اما حالا خراب است این دریاچه سه ده اشرف، سارو، رانو^۲ را در روز تابستان آب می‌دهد.

شاه‌عباس بندی عظیم آجری محکم استوار ساخته است. از ته دره که مبنای سد است تا آن‌جا که مساوی دریاچه است البته قریب سی ذرع می‌شود. عرض سد ده ذرع تخمیناً می‌شد. از بالای سد پله بسته‌اند که پایین می‌رفت. آن‌جا ناهار خوردیم. یحیی‌خان، طولوزان، سایر پیش خدمتان بودند. بعد از ناهار دورنمای دریاچه را با قلم مداد کشیدیم. بعد از آن سوار شده، با پیش خدمتان و معدودی چند قدری اطراف دریاچه تفرّج نمودیم. درخت‌های بسیار بلند از میان دریاچه روییده بود. خلاصه، برگشته به طرف منزل رانیدیم. پناه به خدا از سختی و صعوبت راه پله پله

۱. عباس‌قلی‌خان هزارجریبی: گویا مقصود عباس‌قلی‌خان سردسته جماعت اشرفی، از اجزای وزارت جنگ باشد. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۳۷۳)

۲. رانو: صورت امروزی آن «ران» است از توابع بهشهر که در ۱۳۴۶، جمعیت آن ۵۱۵ نفر بود. (سیدحسن قلعه‌بندی، ص ۶۲)

گل، باران تند بارید. قدری از سختی راه پیاده رفتم بعد سوار شده برانیدیم. اسب کهر خانه‌زاد تند می‌رفت. راه احتیاط داشت. به اسب میمون سوار شدم. افتادیم میان جنگل و باتلاق‌های بسیار سختی و زحمت کشیدم از جنگل خارج شده، اعتضادالدوله گفت برج‌های قلعه شاه کله^۱ نمایان است. بسیار تعجب نمودم که چرا باید این قدر از اشرف دور بشویم. دو فرسخ بیشتر به اشرف مانده و به غروب دو ساعت کمتر مانده بود. پیاده شده، نماز گزارده،^۲ شاه کله را عذ^۳ نظر گرفته، رانیدیم آخر گفتم از بلد بپرسند چه قدر به راه مانده است؟ بلد مرد احمقی بود گفت من خوب بلد نیستم. آدمی به تعجیل به شاه کله فرستاده، بلدی آوردند، رانیدیم. رو به اشرف، دیگر فرصت پیاده شدن جایی یا شکار نمودن نشد. ناگاه از لمی چهار، پنج خوک بیرون آمد. سوارها تعاقب نمودند. نشد کاری کنند. جرگه‌چی‌های^۴ میرشکار که صبح برای ببر رفته بودند، صدای هیاهوی آنها بلند شد. رحمت‌الله گفت جرگه حاضر است گفتم وقت تنگ است. میرشکار و سایرین اگر چیزی بیرون آمد بزنید رانیدیم تا منزل. با اعتضادالدوله صحبت می‌کردم که مشغول شوم. مقارن غروب بسیار گسیل و خسته وارد منزل شدیم.

۱. قلعه شاه کله: در یک فرسنگی شمال شرقی بهشهر کنار دریا واقع بود. حاجی میرزا زین‌العابدین شیروانی (۱۳۱۵ ق) از آن یاد می‌کند. (نقل از منوچهر ستوده، همان، ج ۵، ص ۶۶۴) ستوده می‌نویسد: «این بنا ظاهراً قلعه نبوده است بلکه دو میل آجری بوده که با قلعه پلنگان و سر تک ارتباط داشته است و در شمال همایون تپه در دشت واقع بوده است. (همان)

۲. اصل: نماز گزارده.

۳. عذ: ad، به شماره در آمدن. (محمد معین، ج ۲، ص ۲۲۷۹)

۴. اصل: جرگه‌چی‌های.

خوک‌هایی که از جلو درآمده بودند و شکار نشدند، چهار پنج بچه آنها را گرفته آوردند. دو تا را در جنگل رها نمودم. با خستگی شام خورده، نماز کرده، خوابیدم.

[دهات میان اشرف و عباس آباد]

دهاتی که امروز از محاذی آنها گذشتیم، از اشرف الی عباس آباد که ملاحظه شد و بعضی دهات آن طرف عباس آباد پیدا نبود از این قرار است: علی تپه^۱ ملکی ملا آخوند ملاحسن اشرفی،^۲ سارو تیولی عباس قلی خان هزارجریبی، پاسنگ^۳ تیولی امام قلی خان،^۴ رباط قاجار،^۵ خلیل آباد،^۶

۱. علی تپه: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۱ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳۵ دقیقه و ارتفاع ۸۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۷۹)

۲. ملاحسن اشرفی: شناخته نشد.
۳. پاسنگ: با این نام آبادی‌ای از توابع گنبدکاوس وجود دارد که دارای دو محل بالا پاسنگ و پایین پاسنگ می‌باشد. بالا پاسنگ با عرض جغرافیایی ۳۷ درجه و ۱۷ دقیقه و طول ۵۵ درجه و ۳۲ دقیقه و ارتفاع ۳۴۰ متر از سطح دریا و پایین پاسنگ با عرض جغرافیایی ۳۷ درجه و ۱۸ دقیقه و طول ۵۵ درجه و ۳۰ دقیقه و ارتفاع ۲۴۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۱۲۲)

۴. امام قلی خان: گویا همان امام قلی پسر عباس خان بیگلربیگی باشد.
۵. رباط قاجار: گویا اکنون به «رباط» نامدار است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۱ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳۸ دقیقه و ارتفاع ۸۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۷۵)

۶. خلیل آباد: اکنون به «خلیل محله» نامدار است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۱ ←

علمدارخیل،^۱ بدرجه^۲ ملکی حاجی مهدی تاجر اشرفی،^۳ رکافه^۴ و باقرآباد^۵ ملکی ذوالفقارخان انزانی،^۶ وله مازو^۷ ملکی حاجی اشرفی،^۸

→ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳۸ دقیقه و ارتفاع ۱۴۰ متر از سطح دریا واقع است.

(محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۲۶)

۱. علمدارخیل: اکنون به «علمدار محله» نامدار است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۲ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳۸ دقیقه و ارتفاع ۴۰ متر از سطح دریا واقع است.

(محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۷۴)

۲. بدرجه: گویا صورت درست این نام «مهدی رجه» باشد. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۱ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳۹ دقیقه و ارتفاع ۱۶۰ متر از سطح دریا واقع است.

(محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۵۴۸)

۳. حاجی مهدی تاجر اشرفی: از اعیان اشرف بود. اعتمادالسلطنه در خاطرات خود می‌نویسد: «تاجر معتبر [اشرف] حاجی مهدی است.» (اعتمادالسلطنه، ص ۴۵)

۴. رکافه: اکنون به «رکاوند» نامدار است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۲ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳۸ دقیقه و ارتفاع ۲۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی

یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۸۱)

۵. باقرآباد: دو آبادی به این نام وجود دارد که یکی از توابع گنبد است با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۵۷ دقیقه و طول ۵۵ درجه و ۷ دقیقه و ارتفاع ۴۱۰ متر از سطح دریا و دیگری از توابع گرگان با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۵۷ دقیقه و طول ۵۴ درجه و ۴۵ دقیقه و ارتفاع ۸۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های

کشور، ص ۸۹)

۶. ذوالفقارخان انزانی: میرزا ابراهیم (در ۱۲۸۷ ق) دهکده جز از بلوک انزان استرآباد را

ابواب جمعی ذوالفقارخان انزانی می‌نویسد. (میرزا ابراهیم، ص ۳۵)

۷. وله مازو: اکنون به «وله موزو» نامدار است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۵ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۴۰ واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور،

ص ۵۷۷)

۸. حاجی اشرفی: ملا محمد بن محمد مهدی معروف به حجة الاسلام ←

کلاک^۱ ملکی یوسف خان اشرفی،^۲ سراج خیل^۳ تیولی میرزا، خورشیدکلا^۴ ملکی رضاقلی خان،^۵ گلوگاه^۶ نصف تیولی محمد مهدی خان عمران لو،^۷

→ (۱۲۱۹-۱۳۱۵ق) که در بابل سکونت داشت. در بخش [بارفروش] از او یاد شده است.
۱. کلاک: از توابع بهشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۲ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۳۸ دقیقه و ارتفاع ۳۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۴۵۴)

۲. میرزا یوسف خان اشرفی: درباره‌اش میرزا ابراهیم (در ۱۲۸۷ ق) می‌نویسد: «حاکم [اشرف] و سرکرده، میرزا یوسف خان پسر مرحوم میرزا مهدی خان است که دویست نفر تفنگچی به دیوان می‌دهند.» (میرزا ابراهیم، ص ۸۲)

۳. سراج خیل: اکنون به «سراج محله» نامدار است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۲ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۴۴ دقیقه و ارتفاع ۱۰۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۰۴) از توابع دهستان کلباد شرقی گلوگاه بوده براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۶۱۳ نفر می‌باشد.

۴. خورشیدکلا: از توابع دهستان آزادگان گلوگاه، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۳ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۴۶ دقیقه و ارتفاع ۱۹ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۲۹) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۲۰۷۱ نفر می‌باشد.

۵. رضاقلی خان: گویا مقصود رضاقلی خان کلبادی است که از اعیان شرق مازندران بود. ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ق) می‌نویسد: «پل نکا را رضاقلی خان کلبادی مرمت کرده است.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۷۱ تا ۷۴ و ۸۹)

۶. گلوگاه: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۴ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۴۸ دقیقه و ارتفاع ۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۴۹۲) این شهر در ۲۷ کیلومتری شرق بهشهر واقع است. براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۳۹۴۵۰ نفر می‌باشد.

۷. محمد مهدی خان عمران لو: پسر شاه‌قلی خان بود. ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ق) می‌نویسد: «محمد مهدی خان سرکرده نوکر عمرانلو با نوکر عمرانلو و قدری نوکر ←

نصف تیولی عباس قلی خان^{۲.۱}

[دیدار با خوانین ترکمان یموت]

روز چهارشنبه، شانزدهم ذی الحجة صبح هوا ابر و کثیف بود. باران به شدت می بارید. هوا هم برودتی داشت. به حمام رفته، بیرون آمدم. اعتمادالسلطنه و حاجب الدوله حاضر خدمت بودند. میرشکار دیروز که جرگه شد. خودش و آدم هایش دو خوک نر کشته بودند، آورد، دیدم. می گفت جوانی را زخم زد اما نمی میرد. قدری عمارات شاه عباسی^۳

→ اشرفی آن جا بود. «میرزا ابراهیم (در ۱۲۸۷) می نویسد که اهالی گلوگاه «سیصد نفر تفنگچی به دیوان اعلی می دهند که یک صد نفر از طایفه عمرانلو دسته محمدمهدی خان پسر شاه قلی خان است و طایفه عمرانلو را آقامحمدشاه مغفور از قراداغ و قراباغ و شکئی آورده، در گلوگاه سکنی داده است.» (میرزا ابراهیم، ص ۷۹)

۱. عباس قلی خان: باید عباس قلی خان اشرفی ملقب به سرحددار باشد که قلعه پلنگان را ساخته بود و ناصرالدین شاه جبه خود و انگشترش را به او می دهد. وی پسر حاجی میرزا مهدی خان و نوه میرزا یوسف گرجی اشرفی، مستوفی فتحعلی شاه بود. (منوچهر ستوده، «خاندان اشرفی»، باختر، ش ۵ و ۶، ص ۱۲۹)

ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می نویسد: «عباس قلی خان اشرفی که در میان کاله سکنا دارد به حضور آمد. پسر حاجی مهدی اشرفی است که او پسر میرزا یوسف مستوفی الممالک آقامحمدشاه مرحوم بوده [است]» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۷۴)

۲. ایران، پنج شنبه، هفتم جمادی الاخر سنه ۱۲۸۸ ق، ش ۳۳، ص ۱ و ۲.

۳. عمارات شاه عباسی: شاه عباس اول در بیست و ششمین سال جلوس خود در ۱۰۲۱ ق دستور داد تا شهر اشرف را بناگذارند. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۵، ص ۶۱۳) و در آن جا عمارات و باغ های زیبایی بنا نهاد. میرزا ابراهیم (در ←

را تماشا نمودم. حمام و باغ معتبری دارد. کلاه‌فرنگی خوبی^۱ طرح افکنده بودند. در نهایت خوش‌وضعی، قریب شش، هفت سنگ آب از آن جا روان است. اندکی از کاشی‌های کلاه‌فرنگی باقی مانده، مثل چینی خوب اما خراب شده بود. حکم تعمیر شد. از باغ تپه^۲ و چهل‌ستون گذشته، سوار اسب تیمور میرزایی شدیم. رانندیم، باران به شدت می‌آمد. کمال کسالت

→ (۱۲۷۶ ق) می‌نویسد: «شهر اشرف از قرار مشهور ابتدا ملکی بود از مال و سکنه پیره‌زنی و مشهور به "خرکوران" شاه عباس را این ملک پسند افتاد از پیره‌زن ابتیاع فرمود. عمارات و باغات و شهر اشرف را بنا نهاد.» (میرزا ابراهیم، ص ۸۱)

الکس بارنز (در عصر فتحعلی شاه) درباره آن می‌نویسد: «از آن بناها هنوز به اندازه کافی آثاری باقی مانده است که ذوق و سلیقه پادشاه ایران را منعکس نماید زیرا آشکار است که بناهای مزبور ظریف و سنتی بوده [است].» (بارنز، ص ۸۸)

۱. کلاه‌فرنگی: ایت (در ۱۲۶۰ ق) می‌نویسد که در روی چشمه باغ تپه، کلاه‌فرنگی است. (نقل از منوچهر ستوده، همان، ج ۵، ص ۶۴۵) میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) می‌نویسد: «[سمت شرق باغ زیتون] چشمه باغ است که هفت مرتبه [است] و آبشار [دارد] و از میان عمارتش چشمه آب زلال صاف پاکیزه از چهار سمت روان است و عمارت بسیار پاکیزه بی‌مثل ساخته بودند و در چهار مرتبه‌اش نقاش‌کاری‌های بسیار خوب و گچ‌بر که گل و بوته از گچ بریده و رنگ نموده بودند که الحال خراب و ویران است.» (میرزا ابراهیم، ص ۸۳)

۲. باغ تپه: ایت (در ۱۲۶۰ ق) می‌نویسد: «باغ تپه در شرق باغ شاه است، شامل ساختمان‌ها و حمام و در چهار کنج است و راهی به باغ چشمه دارد که چشمه‌ای آب‌گوارا در این باغ است.» (نقل از منوچهر ستوده، همان، ج ۵، ص ۶۴۵)

ملکونوف (در ۱۲۷۷ ق) می‌نویسد: «باغ تپه، در تپه خاکریز ساخته، اثری برجاست و بس. آنچه در این باغ از مشهورات است ۶ اصله سرو است که بسیار بلند است. دروازه شمالی آن به باغ زیتون می‌رود.» (ملکونوف، ص ۱۴۵)

روی داد. در صحرا خوانین معتبر ترکمان‌های یموت^۱ که از استرآباد آمده بودند و اسامی‌شان از این قرار است به حضور آمدند: فورین جعفربای، محمدیارخان، کلای خان، دریاقلی خان، سیدمحمدخان، نظرخواجه، آدینه حسن خان، کوک خواجه، آقابای، آدینه خان، شیخ علی خان، عراض قلی خان، قلیچ خان، یخشی خان، گنج علی خان.

[شکار در اشرف]

در این بین جمعی اسب می‌دواندند گفتند خوک شکار می‌کنند. معلوم شد خوک را زده آوردند. خوک یک‌ساله بود. جوانی مازندرانی او را زده بود. باران تند شد. در کالسکه نشسته قدری رانديم. آدمی از میرشکار آمد که خوک را توله‌ها در میان لم انداخته، اطرافش را دارند. اسب تیمورمیرزایی را سوار شده، راندم. رسیدم، دیدم لمی کوچک است و خوک پیدا بود تفنگ دولوله‌زنی چهارپاره‌زنی در دست گرفته، ایستادم. ازدحام خاص و عام فریاد مردم، باران و گل بسیار حالت غریبی بود. آخر خوک از لم برآوردند. تیری به جانب او انداخته، نخورد. باز لم دیگر رفت، تعاقب نمودیم. توله‌ها میان لم خوک را میان گرفته بودند.

۱. ترکمان یموت: از ترکمن‌های دشت گرگان که به دو شعبه بزرگ آتابای و جعفربای تقسیم می‌شوند.

آتابای بیشتر در منطقه گنبد تا پهلوی دژ سکونت داشتند و جعفربای در نواحی گومیشان و خواجه نفس تا نواحی نزدیک پهلوی دژ اقامت دارند. شغل ایشان زراعت، دامپروری، تجارت و کسب است. (مسعود گلزاری، سفرنامه میرزا ابراهیم (تعلیقات)،

لوله دیگر تفنگ را خالی نمود به خوک خورد. از لم بیرون آمد توله‌ها او را خوابانیدند. ماده خوک بزرگی بود کشتند به کالسکه نشسته رانیدیم. باران مانند ناودان جاری است. آمدم محاذی قراتپه به ناهار پیاده شدیم. بعد کالسکه نشسته به شتاب می‌رانیدیم. میرشکار شغالی زنده گرفته آورد. رها نمودم. توله‌ها و تازی‌ها تعاقب کردند. فرار نمود. سگ‌ها نتوانستند بگیرند. سواره عبدالملکی که در حسین‌آباد^۱ و ناصرآباد^۲ زاغ‌مرزین^۳ نشینند آمدند. سوارهای آراسته، کارآمد بودند. جعفرخان عبدالملکی^۴ با سوار دیگر خوکی آوردند. می‌گفتند با شمشیر زده‌ایم. اثر

۱. حسین‌آباد: از توابع دهستان میان‌کاله، با عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۴ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۳ دقیقه و ارتفاع ۲ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۰۴) البته حسین‌آباد دیگری در ارتفاعات بهشهر قرار دارد که با توجه به اشاره بالا، منظور ناصرالدین شاه، حسین‌آبادی است که در دشت قرار دارد مورد نظر است. براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۲۶۶۱ نفر می‌باشد. ناصرالدین شاه در ۱۲۷۲ ق به لطف‌الله میرزا دستور تجدید خندق حسین‌آباد را داد. (منوچهر ستوده، همان، ج ۵، ص ۶۸۲)

۲. ناصرآباد: نام پیشین آبادی چهار امام بود. چنان‌که ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می‌نویسد: «به چهار امام یعنی امیرآباد قلعه عبدالملکی‌ها باید رفت که اول اسمش امیرآباد و حالا ناصرآباد است.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۸۴) گویا به اسم ناصرالدین شاه شهرت یافت.

۳. زاغ‌مرزین: اکنون به «زاغ‌مرز» نامدار است که در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۸ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۱۸ دقیقه و ارتفاع ۱۴ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۸۷)

۴. جعفرخان عبدالملکی: پسر شکرالله‌خان و پدر عسگرخان (مرگ ۱۲۸۸ ق) که در اثر اختلافاتی بنا به درخواست طایفه به جای پدر ریاست ایل را به عهده گرفت. او سر تیپ سوار عبدالملکی نیز بود. به جعفرخان در یکی از جنگ‌های سرحد استرآباد تیری ←

زخم شمشیر در سر و پشت خوک پیدا بود. خلاصه، سه ساعت به غروب مانده، وارد منزل شدیم.

اعتضادالدوله، یحیی خان، میرزا مسیح، صدیق الملک را خواستم. بعضی کارهای عارضین مازندرانی ها بود، رسیدگی شد. گفتم فردا در همین منزل که اسمش چهار امام^۱ است توقف نمایند تا چادرها و بندها [ی] تر شده از باران بخشد. هشت قراقول^۲ نر شکار کرده بودند، آوردند. می گفتند در قلعه جات عبدالملکی^۳ زده اند.

روز پنج شنبه، هفدهم ذی الحجة در منزل توقف شد. اهل اردو اسباب باران خورده را خشک می کردند. ناهار در منزل خورده، سوار اسب قزل^۴ ایلخانی فارس شدم به عزم تفرج میان کاله قدری رانده، دیوانگی و بدسری می نمود. به اسب خاکی رنگ خانه زاد سوار شدم.

عباس قلی خان لاریجانی را امروز به مهمان داری و تشریفات

→ اصابت می کند و به همین دلیل کشته می شود. پس از مرگش، منطقه چهار امام واقع در امیرآباد درازای خون بهاء به ورثه جعفرخان عبدالملکی واگذار شد. (حسن سلیمی عبدالملکی، پیشینه عبدالملکی ها در مازندران و کردستان، ص ۱۸۰)

۱. چهار امام: معصوم علی شاه (در ۱۳۱۵ ق) فاصله آن را تا میان کاله دو فرسخ می نویسد. (طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۶۵۶) نام سابق آن شارمان یا شارمام خوانده شده است. در آن جا مرقدی به نام چار امام وجود دارد. (منوچهر ستوده، همان، ج ۵، ص ۶۸۱)

۲. قلعه جات عبدالملکی: در شمال غربی بهشهر که از شمال به دریای مازندران و شبه جزیره میان کاله می پیوندد. چون چهار طایفه عبدالملکی (فهروند، زینوند، شیخوند و کالوند) در چهار روستا یا قلعه این منطقه زندگی می کردند به نام چهار قلعه عبدالملکی نامدار است. (حسن سلیمی، ص ۲۷)

۳. ایران، یکشنبه، دهم جمادی الاخری سنه ۱۲۸۸، ش ۳۴، ص ۱ و ۲.

۴. اسب قزل: اسب سرخ رنگ. (محمد معین، ج ۲، ص ۲۶۷۲)

اوربیلیانوف^۱ فرستادهٔ امپراطور روسیه و سایر مأمورین تفلیس مأمور به عاشوراده نمودم که رفته، آنها را از آن جا به فرح آباد بیاورد. خوانین ترکمان یموت که دیروز از استرآباد آمده بودند امروز به حضور آمدند. به عرایض آنها رسیدگی شد، رفتند. به طرف میان کاله رانده، از محاذی قلعه جات عبدالملکی گذشتیم. جعفرخان بلد راه بود. انواع و اقسام مرغ ها در روی هوا تفنگ زدم. چند خرگوش بیرون آمد فوش، طیقون را رانده گرفت. یک خرگوش هم من زدم. دو سار ابلق^۲ بزرگ و یک سار بزرگ در هوا زدم. خوک ماده در میان کاله زدم. مرداب خوش وضعی دیده شد.

قوی بسیار داشت. با ساچمه زدم خورد اما نیفتاد در مرداب مرغ های مختلف بسیار بود. بوتهٔ بادیان و تمشک و درخت انار بسیار حوالی مرداب بود. زمین سبز، فضا و هوا باطراوت و صفا، بر لب مرداب پیاده شده، نماز گزاردم. چای صرف شده، جورلوت های سفید بی وحشت، بالای سر ماها پرواز می نمودند. خودشان را به آب می زدند. حیوانات کوچک آبی می گرفتند نزدیک ما نشسته می خوردند. نگذاشتم کسی به آنها تفنگ خالی کند. میرشکار آمد گفت دریای بزرگ نزدیک است. سوار شده کنار دریا رفتیم. قدری تفرج و گردش نمودیم بسیار صفای آب و موج دریا

۱. اوربیلیانوف: از صاحب منصبان دولت تزاری، ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۰ ق): «[در تفلیس] رفتیم بالا، در اطاق پرنس اوربیلیانوف (prince Orbiliano) که از شاهزاده ها و نجبای گرجی است... این پرنس اوربیلیانوف را می شناختم هفت سال قبل از این که ما به بندر فرح آباد مازندران رفته بودیم و کشتی های جنگی روس آن جا آمده بودند از جانب امپراطور به حضور ما آمده بود.» (ناصرالدین شاه، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضیها، ص ۵ - ۳۶۴)

۲. ابلق: سیاه و سفید، دو رنگ.

تماشا داشت. مراجعت نموده به کالسکه نشستیم رانندیم تا منزل. امروز به خلاف دیروز بسیار خوش گذشت. شب پس از شام قرق شد. یحیی خان آمد. جواب عرایض سپهسالار و وزیر خارجه را نوشتیم.^۱

روز جمعه، هجدهم ذی الحجه سوار شده به عزم منزل مقیمی^۲ میان کاله، باران می بارید. سوار اسب پیش کشی اقتصادالدوله شدم، راندم. آدینه خان ترکمان آتابای^۳ تازه آمده بود، محمدعلی خان دیوان بیگی^۴ او را با سایر ترکمان ها که سابق آمده بودند، پیاده به حضور آورد و در امورات ترکمانان، استرآباد و رسیدگی به عرایض آنها قدری صحبت شد مرخص شده به نوذرآباد^۵ رفتند. تا ما از میان کاله مراجعت

۱. ایران، پنجشنبه چهاردهم ماه جمادی الاخری ۱۲۸۸، ش ۳۵، ص ۱.

۲. مقیمی: مرکز خشکی میان کاله، ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می نویسد: «راه معمول برای مقیمی از کنار دریای بزرگ است.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۷۷) نیز اعتمادالسلطنه در خاطرات خود (در ۱۲۹۲ ق) می نویسد: «امروز باید به یورت مقیمی رفت که آن هم سه فرسخ است. از باتلاق ها و نیزارها عبور شد.» (اعتمادالسلطنه، روزنامه اعتمادالسلطنه، ص ۳۹)

۳. ترکمان آتابای: شعبه ای از ترکمان یموت که در دشت گرگان ساکن اند. آتابای به معنای پدر بزرگ است. ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) تیره های این طایفه را سربازخان، قراسا تلیق خان، نظربای امیرخان می داند. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۹۲)

۴. محمدعلی خان دیوان بیگی: از خوانین هزارجریب بود. ناصرالدین شاه (در یادداشت های شعبان ۱۳۰۳) می نویسد: «محمدعلی خان دیوان بیگی مازندرانی هزارجریبی، مرد پیرمردی بود. این روزها فوت شده است.» (ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۳۶۳)

۵. نوذرآباد: از توابع دهستان قراطغان، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۸ دقیقه و ←

کنیم. پس از آن به کالسکه نشسته رانندیم. ترکمان‌ها به هیئت اجتماعی اسب تاخته، قدری بازی نمودند.

رحمت‌الله‌خان و میرشکار نیز اسب تازی و بازی کردند. می‌رانندیم تا به اول میان کاله رسیدیم. میرشکار را گفتم آدمی بفرستید میان مرداب ببیند^۱ قوها میان مرداب نشسته‌اند یا رفته‌اند. خبر آوردند، بسیار است. از کالسکه به اسب سوار شده به مرداب رسیدیم. سوارها را گفتم بروند بالای مرداب، قو بپراند پیاده شدم با میرشکار، پشت بوته تمشک بزرگی کمین نمودیم. قوها را پرواز دادند. هیچ از آنها به تیررس ما نیامد. به سمت بالای مرداب رفتند. دو قوی دیگر در مرداب ماند آنها را نیز پرانیدند. درست محاذی بالای سر ما آمدند. تفنگ دولوله چهار پاره پر انداختم نخورد، دور شدند. تفنگ گلوله زنی دیگر گرفتم انداختم به گردن یکی خورد که سیصد ذرع بالا بود. بالای سر مرداب افتاد. بسیار خوب زدم.

اعتضادالدوله، تیمور میرزا، سلیمان‌خان، سایر نوکرها دیدند. همه حیرت و تحسین نمودند. فوراً^۲ آوردند. رانندیم بالاتر، مرداب دیگر بود. پرلای^۳ بسیار داشت. بالای مرداب پیاده شدیم. پرلاها را پرانیدند خوب نیامدند.

→ طول ۵۳ درجه و ۱۵ دقیقه و ارتفاع ۱۲ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۵۶۷) میرزا ابراهیم می‌نویسد: «از فرح‌آباد الی نوذرآباد که دو فرسخ است از قرار مذکور چهار برج دیگر ساخته‌اند و کشیکچی معین گذاشته‌اند.» (میرزا ابراهیم، ص ۱۰۹) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۹۹۱ نفر می‌باشد.

۱. اصل: به‌بیند.

۲. اصل: قورا.

۳. پرلا: perelā، واژه‌طبری به معنای «مرغ سیاه دریایی.» (یحیی جواد املی، ص ۳۵۱)

اعتضادالدوله یکی را در هوا زد بعد سوار شده، رفتیم کنار دریای بزرگ پیش از نشستن به کالسکه، آفتابگردان زده، به ناهار افتادیم. بعد به کالسکه نشسته، رانیدیم. هوا صاف شد. بسیار هوای خوشی بود. محمدعلی خان برادر اعتضادالدوله، گلديخان و آدینه خان و حسن خان ترکمان را آورد با ایشان بعضی فرمایشات شد. آن ها نیز به نوذرآباد رفتند. این گلديخان از ایل جعفربای^۱ است. در آن ایل بسیار معتبر و خدمتگزار^۲ است.

خلاصه صحبت کنان کالسکه می رانیدیم. راه کالسکه بهتر از آن امکان نداشت. بنه و سرباز و سایر سواره [و] پیاده مانند درنا به نظام در کنار دریا طی مسافت می نمودند. دریا در جهت چپ حرکت اردو بود. سوار شدم رفتم میان قدری گشتم. قرقاول ندیدم. درخت انار جنگلی است دارد اما اندک، آنچه وسط صحرا و به دریای کوچک نزدیک است. علف و بعضی جاها تلو^۳ که درخت خاردار جنگلی است، دارد. پشه اذیت می نمود. برگشتم به کنار دریا به کالسکه نشستم تا رسیدم به منزل قدری آسایش و خواب نمودم. دو ساعت به غروب مانده، برخاستم،^۴ نماز گزارده، این منزل مقیمی امروز پنج فرسخ مسافت داشت. چشمه آب شیرینی دارد. چاه نیز می کنند به عمق دو ذرع آب درمی آید، شیرین و گوارا.

تیمور میرزا، اعتضادالدوله، رحمت الله خان، میرشکار احضار شدند قرار شکار فردا داده شد. شکاری که امروز کرده شد. مردی افغان در عرض راه

۱. ایل جعفربای: گروهی از ترکمانان گرگان اند. ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) تیره های این طایفه را قلیچ خان، بیک جان خان، مخدوم خان، یاخچی خان می داند. (ناصرالدین

شاه، هارون وهومن، ص ۹۲) ۲. اصل: خدمتگذار.

۳. تلو: به طبری «تلی» tali می گویند. ۴. اصل: برخواستم.

دو مرغ سقا^۱ یکی زنده، یکی کشته آورد. می گفت زنده را با اسب گرفتم. مرغ قو که خود در هوا زدم. دو قراقوش^۲ جنگلی که منقار و چشم و دم شان سفید بود. قرقاول زنده سه عدد، یکی ماشاءالله غلام بچه در سراپرده گرفت. دیگری غلامعلی خان گرفت. دیگر شاطر باشی فرستاده بود. ساچمه به بالش خورده بود. یک مرال نر غلام ها گرفته بودند. باز دو مرال ماده عصر ساری اصلان فرستاد. یک مرال ماده نیز اسدالله خان کلبادی بر سر ناهار آورد.

چاپار طهران امروز در این منزل رسید. تلغرافی^۳ نیز از سپهسالار آمد. شب هوا صاف و سرد شد. الحمدالله خوش گذشت.^۴

[از مقیمی تا سر تک]

روز شنبه، نوزدهم ذی الحجة سوار اسب تیمور میرزایی شده، قرار شکار به این نوع شد که من با بعضی خواص در پیش باشم سوارها از آن دریا تا این دریا پنجه^۵ (یعنی پَرّه) زده می آیند. رحمت الله خان با غلامان جمعی مأمور به جانب دریای بزرگ شدند.

۱. سقا: نام دیگر آن سریچه است. در تاریخ طبرستان است مرغانی پیوسته به درخت ها نشینند. (دمخدا، ج ۲۹، ص ۵۴۲)

۲. قراقوش: واژه ترکی، به نوعی از باز شکاری گفته می شود. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۲۵) ۳. تلگراف.

۴. ایران، سه شنبه، نوزدهم ماه جمادی الاخری ۱۲۸۸، ش ۳۶، ص ۱ و ۲.

۵. پنجه: ستیزه و نزاع کردن. (دمخدا، ج ۱۲، ص ۴۸)

غلامان کشیک خانه مصطفی خان از سمت دریای کوچک بیایند. خودمان یک میدان اسب پیشاپیش می راندیم.

وضع و هیئت زمین از منزل مقیمی الی سرتک^۱ که شش فرسنگ است از این قرار است؛ صحرا و بیابان سبز و خرم، انواع گل هارسته، حالت زمین به هر چند میدان تغییر و تبدیل می یافت. به یک نهج نبود نیزار بسیار دارد. نی قلم خوب نیز موجود است. بعضی جاها گودال ها که آب در آن ایستاده، پیدا می شود. ولی آبش شیرین است. اندک اندک بعضی جاها باتلاق است اما همه جای آن اسب می توان راند. بیشتر صحرا درخت های کوچک بسیار خار است که از میان نی زارها روئیده، از دور شبیه به درخت انگور است اما ثمرش خار است چنان که اسب را می گیرد، نگاه می دارد. خیلی به احتیاط و اشکال اسب می راندیم. بیشتر اسب ها مجروح شدند. دست و پای اسب من زخم شد. علف های خوب دارد. علف قیاغ زیاد رسته است و آن علف خوبی است که اسب با کمال میل می خورد و عوض جو است و به ترکی قیاغ می گویند. میان صحرا خوک نر و ماده، خرگوش، مرال، شوکا، شغال، روباه، یلبه، بلدرچین، اردک، تشی^۲، انواع مرغان دشتی که حساب و شمار نداشت، موجود بود. در دهات نزدیک به دریا سگ آبی، قرقاول دیده می شد تا سرتک که آخر این میان کاله است به همین نوع

۱. سرتک: موقعیت آن در میان کاله توسط حاجی محمد میرزا مهندس (در عصر ناصری) چنین شرح می دهد: «در مشرق، ده درجه سمت شمالی قلعه سرتک به بُعد یک ساعت

واقع است.» (به نقل از منوچهر ستوده، همان، ج ۵، ص ۷۲۱)

۲. تشی: واژه طبری به معنای خارپشت. گونه ای پستان دار از راسته جوندگان که خاص نواحی گرم و معتدل است. این جانور نسبتاً قوی دارای تیرهای نوک تیز و بالنسبه طولی سطح پشت وی را فرا گرفته است. (محمد معین، ج ۱، ص ۹-۱۰۸۸)

شکار است. خلاصه، تفنگ‌ها را بر سر دست گرفته، توله بسیار گردش می‌کردند. قرقاول زیاد پرید. دو قرقاول ماده روی هوا زدم. یک قرقاول نیز بعد از ناهار زدم شغالی شکار شد. به همین وضع قوش می‌پراندند و می‌راندند. مسافت بعیدی از ساحل دریای کوچک پیمودم. بعد به ناهارگاه پیاده شدیم. قبل از پیاده شدن به ناهارگاه، رحمت‌الله خان عرض نمود که مردم متفرقه تفنگ می‌اندازند. باید یکی را فرستاده منع نمود. قهرمان خان را به این کار مأمور نمودیم. بعد از ساعتی قهرمان خان آمد که یک مرال شکار شد. پرسیدم که شکار کرد گفت اول ماشاءالله خان غلام بچه اسب انداخت رسید باقمه زد به جای کاری افتاد. بعد مردم متفرقه ریخته از دستش گرفتند بعد به ناهار مشغول گشته، می‌گویند غلامان شاهسون^۱ یک مرال دیگر در سر ناهار آوردند. خوک میان بزرگی غلامان شاهسون آوردند، با خوک ماده. خوک ماده را رها نمودم. پس از ناهار سوار گشته، شکار قرقاول می‌کردیم. دسته مرالی از پیش درآمد به نی‌زار و باتلاق دریای کوچک داخل شدند. میرشکار و مردم تعاقب نمودند. هنگامه [ای] درگرفت. مرال بود که از اطراف می‌آمد و می‌رفت صحرا خارزار و باتلاق بود. احتیاط نموده، اسب آنجا تاختم دو تا زدم زخمی شدند. رفتند پایین تر گرفتند. نزدیک سر تک چهار مرال بیرون آمد. اسب انداخته یکی را در سر تاخت زدم خوابید، چهار پنج معلق خورد خیلی تماشا داشت. یکی دیگر

۱. شاهسون: sāh, savan، به معنی دوستدار شاه، این عنوان در اوایل دوره صفویه به قبایل حامی شاه، اطلاق می‌شد. بنا به دعوت شاه عباس بزرگ، قبیله‌ای به همین نام از آسیای صغیر به ایران آمد و در اردبیل سکنی گزید. اکنون ایل شاهسون یکی از ایل‌های بزرگ ایران است که در ناحیه وسیعی در آذربایجان، اردبیل و جنوب قزوین سکونت دارند. (محمد معین، ج ۵، ص ۸۸۰)

را هم با لوله دیگر زدم. زخمی شد از پایین گرفته، آوردند. محمدخان برادر ابراهیم بیک نایب، عقب مرالی اسب انداخت. همین که نزدیک رسید، نیزه به مرال آشنا نمود مرال و اسب به روی هم غلطید خیلی تماشا داشت.

بسیار خسته شدم، می خواستم به آخر میان کاله که سر تک است برسم اما نمی شود راندم. چهار ساعت به غروب مانده محاذی عاشوراده رسیدیم. همان جا گفتم فرش انداختند. اکثر پیش خدمتان حاضر بودند. قدری به عاشوراده دوربین انداخته، تماشا کردم. بعد نماز گزارده، چون راه مسافتی داشت به کالسه نشسته، راندم. از سر تک می توان سواره تا پنجاه قدمی عاشوراده رفت. بعضی سوارها را گفتم به آب زده، به طرف کشتی بروند. بسیار نزدیک رفتند. آب دریا عمق نداشت تا زانوی اسب آب بود.

خلاصه، کالسه را راندم. یک ساعت به غروب آفتاب مانده به منزل رسیدیم.

دو سگ آبی نیز صید کرده بودند. یک قرقاول زنده گرفته شد. قرقاول بسیار شکار کرده بودند.

چنان که دیگر به قرقاول اعتنایی نبود. صد و ده مرال شکار شد. سه تا را من زدم، باقی را دیگران. مرال ها را به اعیان قسمت نمودیم. شکار دیگر بهتر از آن نمی شد. الحمدلله به کسی آسیب نرسید. پس از شام قرق شد، پیش خدمتان آمدند. بعضی عرایض مردم را رسیدگی نموده، آسایش نمودم.^۱

۱. ایران، پنجشنبه، بیست و یکم جمادی الاخری ۱۲۸۸، ش ۳۷، ص ۱ و ۲.

[کشتی روسی]

روز یکشنبه، بیستم ماه ذی الحجة از مقیمی به نودرآباد باید رفت، چهار فرسنگ مسافت دارد. صبح سوار اسب پیش‌کشی اعتضادالدوله شده، قدری طی مسافت نموده، به کنار دریا رسیدیم و به کالسکه نشسته، رانیدیم. به اعتضادالدوله و ظهیرالدوله، میرزا هدایت وکیل لشکر، میرزا مسیح بعضی احکام صدور یافت. دو سه فرسنگ راه پیموده، در کنار دریا به ناهار پیاده شدیم. در بین ناهار خوردن، کشتی‌های روس که از عاشوراده به فرح‌آباد می‌رفت و یکی از آن کشتی‌ها بخاری بود بسیار به شتاب و سرعت می‌رفت. به لنگرگاه آمد، ایستاد. محاذی ناهارگاه ایستاد. ما را شناخته و احترامات لازمه را بجا آوردند. قایق بادی کوچکی همراه بود. یحیی‌خان سوار شده، به سمت کشتی رفت. اهالی کشتی نیز فهمیدند از ساحل کشتی مأمور شده، یکی از قایق‌های کشتی را باز نموده به آب انداختند، چهار پاروزن داشت. هوا صاف، دریا مساعد خیلی زود یحیی‌خان رسیدند. آجودان اوربلیانوف و غراف صاحب مترجم و ناخدای کشتی در قایق بودند، آمدند. یحیی‌خان را سوار کرده به کشتی بردند. در اطاق مرتبه فوقانی کشتی نشانده، پذیرایی نمودند. تویی کوچک بالای کشتی بود به قدر صد نفر آدم در کشتی بود که دو دودکش بخار داشت. چرخ‌های بزرگ که کشتی را متحرک می‌ساخت، از دو پهلوی کشتی تعبیه کرده بودند. کشتی بسیار مقبول، مطبوع، خوش‌وضعی بود. اهل کشتی علی‌الاصال هورا^۱ می‌کشیدند. پس از ساعتی همان اشخاص یحیی‌خان را آورده به قایق

۱. اصل: هوارا.

بادی رسانیدند. یحیی خان گفت این کشتی بخار تجارتي است مسمی به قسطنطین که عباس قلی خان و کیناز اوربلیانوف با اتباعش اینجا نشسته‌اند. بعد از آمدن یحیی خان باز هورا کشیده و حد نموده، کشتی را دور کرده به راه انداخته، رفتند فرح‌آباد. مردم اردو نیز تماشای کشتی‌ها می نمودند. بعد به کالسکه نشسته رانديم تا رسیدیم. به دهنه رودخانه نکا که به دریا اتصال داشت. آب بسیاری داشت. بنزک مهندس، ذوالفقار خان مهندس با دهباشی آن جا بود[ند]. جسر^۱ نکا و رودخانه فرح‌آباد را بسته بودند. بنزک مهندس فرانسوی که در خدمت دولت ایران بود. از کارگزاران ما اظهار تشکر و خشنودی می نمود. برجی از آجر و گچ در دهنه رودخانه نکا^۲ که به گوهر باران^۳ مشهور است، ساخته‌اند. تفنگچی طالش آن جا ساخلو^۴ است، جزیی تعمیرات لازم داشت. گفتم مجدداً بسازند.^۵ امروز از پل نباید گذشت. سوار اسب شده، قدری سربالا^۶ به طرف ده نوذرآباد رفتیم. اردو در چمنی وسیع، خوش فضا، پر صفا افتاده بود.

۱. جسر: Jesr، پل. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۲۲۹)

۲. رودخانه فرح‌آباد: مقصود همان رود تجن است که از کوه‌های جنوبی ساری دودانگه و چهاردانگه سرچشمه گرفته و در فرح‌آباد به دریا می پیوندد. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۲۸۳)

۳. گوهر باران: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۵۱ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۴۹ دقیقه واقع است. (محمد حسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۵۰۱) گوهر باران جزو دهستان قره طغان نکا می باشد.

۴. ساخلو: واژه‌ای ترکی است. گروهی از سربازان که در مکانی اقامت کنند، پادگان. (محمد معین، ج ۲، ص ۱۷۸۷) ۵. اصل: بسارند.

۶. در اصل: سربالا.

گل‌های سفید بسیار داشت. اندکی هوای اردو گرم بود. اما کنار دریا سرد و نسیم خوش داشت. پس از ورود به اردو بلافاصله با یحیی خان و محقق عریض و نوشته‌جات سپهسالار را خوانده، جواب نوشتیم. تا غروب مشغول بودیم. چایار طهران را فرستادم. ماهی بزرگ آوردند و فرج‌الله تفنگدار می‌گفت پولس ماهی می‌گویند. عکاس‌باشی عکسش را انداخت. خیلی بزرگ بود. می‌گفتند در دهنه رودخانه صید کرده‌اند.^۱

[به‌سوی فرح‌آباد]

روز دوشنبه، بیست و یکم ماه ذی‌الحجه صبح را سوار اسب پیش‌کشی اعتضادالدوله گشتم. منزل امروز فرح‌آباد است و سه فرسخ مسافت دارد. قدری رانندیم از جسر رودخانه نکا گذشته، به کنار دریا افتادیم. از آن‌جا سوار کالسکه شدیم. پس از طی اندک مسافتی، رستم سلطان عرب^۲ که مردی معمر و معقول است با نوکر عرب جمعی خود استقبال نموده، کنار جاده ایستاده بود. از آن‌جا الی فرح‌آباد و کنار دریا دو برج محکم استوار بود که در دست همین رستم سلطان و نوکر جمعی او است. دهی نیز که رستم سلطان و بعضی از نوکر جمعی او نشیمن دارند نزدیک است. در بین راه، دورودخانه کوچک داخل دریا می‌شود. وضع آب و

۱. ایران، دوشنبه، بیست و پنجم جمادی‌الآخری سنه ۱۲۸۸، ش ۳۸، ص ۲.

۲. رستم سلطان عرب: ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) محل سکونت او را «ولوجا»ی فرح‌آباد ساری یاد می‌کند و می‌نویسد: «رستم سلطان عرب با نوکر جمعی خود اینجا بود.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۴ - ۷۳)

ریزش آن در دریا خالی از تماشا نبود. آن جا پیاده شده، صرف ناهار نمودیم. کشتی‌های روس که در فرح‌آباد لنگر انداخته بودند، هویدا بود. پس از ناهار سوار گشته، راندیم. هوا بسیار طراوت و صفا داشت. یکی کشتی ترکمانی بزرگ، موج و طوفان از دریا به ساحل انداخته بود. به همین وضع تماشا کنان راه می‌پیمودیم تا آن جا که رود تجن به دریا می‌ریخت. مسافتی بعید از آب دریا گل‌آلود می‌نمود. گماشتهٔ معیر الممالک که مستأجر شیل^۱ فرح‌آباد است. تور^۲ در آب افکنده، ماهی بسیار در تور بود. گفتم تور را کشیدند. اصناف و اقسام ماهی از حلال و حرام در تور بود. به اشکال مختلف بعضی بسیار عظیم‌الجثه و قوی هیکل، چنان که موجب وحشت و رمندگی اسب‌ها شد. بعضی مردم از سرکشی و دیوانگی اسب‌ها پیاده شدند. اسب‌ها را آرام نموده از دیدن ماهیان گذرانده، سوار شدند. رحمت‌الله‌خان و قهرمان‌خان را فرمودیم به آب بزنند تا وضع آب از سرعت و عمق معین شود تا کفل اسب در آب پنهان شد کم مانده بود که

۱. شیل: شیلات، در اصل به معنی سدّی است که در عرض رودخانه جهت صید ماهی با

چوب سازند. (محمد معین، ج ۲، ص ۲۱۱۴)

پیش از ۱۲۷۲ ش صیادان محلی سواحل دریای مازندران در مقابل پرداخت مبلغی به عنوان رسوم دیوانی به متصدیان دولتی که عنوان دریاییگی داشتند، اجازهٔ صید ماهی می‌گرفتند. در این سال، امتیاز صید از طرف دولت ایران به یکی از سرمایه‌داران روسی به نام لیانازوف داده شد. در ۱۲۷۵ ش امتیاز مزبور به گورکی (پسرش) و پس از او در ۱۲۸۵ ش با تمدید، به ورثه‌اش سپرده شد. در ۱۳۰۶ ش طی قراردادی به مدت ۲۵ سال شرکت مختلط ایران و روس در اختیار گرفت. این وضعیت تا ۱۳۳۱ ادامه داشت و در ۱۲

بهمن آن سال شرکت شیلات، ملی شد. (محمد معین، ج ۵، ص ۷-۹۵۸)

۲. اصل: طور.

قوایم^۱ اسب‌ها از زمین منقطع شود و غرق شوند. ایشان را امر مراجعت نمودیم. رحمت‌الله‌خان چون دور بود، نشنید برنگشت و به هر قسم بود با اسب از آب گذشت. پس از آن قدری به سمت جنگل که جسر بسته بودند رانندیم.

دردی‌خان، آدینه حسن‌خان، ریش سفیدان اغور جلی^۲ با صد نفر از اغور جلیان بر کنار جسر ایستاده بودند قدری با آنها فرمایش و احکام شد. لوتکا^۳‌هایی که به جسر بسته بودند، متعلق به اغور جلیان بود و جسر بسیار ممتد و طولانی بود از آن گذشتیم بسیار جسر محکم [و] معتبر خوش‌وضعی بود.

[بازدید از کشتی روسی]

خلاصه، رانندیم تا وارد اردو گشتیم. مستقبلین ساری و اطراف قریب به اردو رسیدند. صف کشیدند. چادرهای اهالی اردو را در ساحل دریا به ردیف نصب نموده بودند. مهمان‌خانه‌های خوب خوش اسلوب جهت

۱. قوایم: دست‌ها و پاهای اسب، جمع قائمه. (محمد معین، ج ۲، ص ۲۷۳۹)

۲. اغور جلی: گروهی از ترکمان‌اند. میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) می‌نویسد: «ترکمان باگمی‌های خودشان می‌آیند [و] در این رودخانه منزل می‌کنند و نفت و نمک می‌فروشند. عوضش شالی و سایر مایحتاج می‌خرند [و] به وقت فرصت در رفتن، اهل آن‌جا را اسیر نموده می‌برند [و] از طایفه ترکمان اقور جلی می‌باشند.» (میرزا ابراهیم، ص ۱۱۰)

۳. لوتکا: قایق، کرچی. (محمد معین، ج ۳، ص ۳۶۴۳)

مأمورین دولت روس افراشتند. خیلی به نظام و قوام بود. هنگام نزول موکب به سراپرده از توپ‌های اردو، پنجاه تیر شلیک شد، مأمورین دولت روس نیز از دریا توپ انداختند. سواره نظام اردو با انتظام شایسته و لباس رسمی صف زده بودند.

خلاصه، وارد منزل شدیم. محل سراپرده در شن‌زار و رمل بود. اعتمادالسلطنه، حاجب‌الدوله به کشتی مأمورین روس رفته بودند. پس از ورود ما آمدند از وضع کشتی و پذیرایی آنها بسیار تعریف و تحسین نمودند ولی گفتند کشتی‌ها را به مسافت دوهزار قدم از ساحل لنگر انداخته‌اند. رفتن آن جا با لتکا صعوبت دارد. پس از آن ادیب‌الممالک را مأمور به رفتن کشتی نمودیم تا رفته از مأمورین روسی احوال‌پرسی و پذیرایی نماید. او نیز رفته، مراجعت نمود. حکیم طولوزان رفت و معاودت کرد. مراوده طرفین بسیار شد ما نیز اندکی استراحت نموده، میرزا یوسف‌خان کارپرداز از تفلیس و میرزا پارسخ مترجم که از تفلیس آمده بودند، به حضور آمدند.^۱

روز سه‌شنبه بیست و دویم ماه ذی‌الحجه صبح نسیمی ملایم می‌وزید. هوا اعتدالی داشت. بیرون رفته، در چادری که لب دریا افراشته بودند، نشسته با دوربین به موج آب و وضع انقلاب دریا تماشا نمودیم. کشتی‌های روس به مسافت دویست قدم کمابیش از لنگرگاه سابق پیش آمده بود به سبب نزدیکی آنها خوش‌ترَم آمد. دیشب اسامی اشخاصی که همراه ما باید به کشتی بیایند سیاهه نمودیم. پس از صرف ناهار با لباس رسمی سلطنتی به سراپرده بزرگ رفتیم. مأمورین دولت روسیه با

۱. ایران، جمعه، بیست و نهم ماه جمادی‌الآخری سنه ۱۲۸۸، ش ۳۹، ص ۲.

تشریفات خاصه به حضور آمدند اشخاصی که میان چادر آمدند:

مسیوکرس، وزیر مختار، اوربلیانوف، فرستاده جانشین که لقب شاهزادگی دارد، حاکم بادکوبه و لنکران، جنرال قولی بکین، امیر بحر، دریابگی عاشوراده، زنیانوف، شارژ دفتر،^۱ قونسول استرآباد و به جز این اشخاص، صاحب منصبان بڑی و بحری بسیار بودند که در خارج چادر بزرگ صف زده بودند. اوربلیانوف مراسله [ای] از جانشین آورد. بیانی مفصل و مبسوط ادا نمود. قراق صاحب، مترجم دولت روس بسیار فصیح و مربوط به فارسی ترجمه نمود. پس اذن مرخصی خواسته، مراجعت به کشتی کردند و استدعای دعوت ما به کشتی نمودند. پس از رفتن آنها بزرگان و سرداران یموت به حضور آمدند به آنها بعضی فرمایش ها نمودیم. آنها نیز مرخص شده رفتند. باز به چادری که بر لب دریا زده بودند رفتیم. با دوربین مشغول تماشای دریا و حرکت کشتی های که معاودت می نمودند شدیم. اشخاصی که باید با ما در کشتی باشند. اکثر آنها را امر نمودیم که پیش از ما بروند. مثل میرزا هدایت مستوفی، میرزا اسمعیل خان مستوفی، ساری اصلان، امین نظام، وکیل لشکر، محمدرحیم خان آنها نیز رفتند. پس از نماز، یحیی خان را معجلاً مأمور به کشتی نموده که ورود ما را اعلام دهد. ما نیز پیاده به جانب رود تجن راه طی می نمودیم. قایق های مخصوص را دو ساعت به غروب آفتاب مانده با تعجیل و شتاب رسانیدند. از پله که بر سر رودخانه تخته بندی نموده بودند وارد قایق شده، دوازده نفر عمه پارو می زدند.

۱. شارژ دفتر: شارژ دافر، شارژ دفتر، (šāzge-d-afer)، کاردار سیاسی این واژه فرانسوی

است. (محمد معین، ج ۴، ص ۱۷۵، ترکیبات خارجی)

در قایق ما، شاهزاده تیمور میرزا، حسام الدوله، اعتضادالدوله، مسیو کیرس، وزیر مختار دولت روس، اوربلیانوف فرستاده جانشین، قولی بکین، حاکم بادکوبه، یحیی خان، حکیم طولوزان حضور داشتند. ظهیرالدوله، اعتمادالسلطنه، حاجب الدوله، سلیمان خان، ادیب الممالک، آقاعلی آشتیانی، محمدرحیم خان، عمله آبدارخانه و قهوه خانه و بعضی عمله خلوت در قایق های دیگر نشسته، متعاقب قایق ما می آمدند. در آغاز ورود و نشستن به قایق آب رودخانه تجن به دریا داخل می شد. از تلاقی دو آب، دریا اضطراب و انقلاب داشت. قایق را حرکات عنیف^۱ و ناملاطم می داد. در عرض راه با اوربلیانوف فرمایشات می فرمودیم. ترکی را خوب می دانست و پاکیزه مکالمه می نمود. تالب پله کشتی بزرگ با او فرمایشات می نمودیم. تقریباً بیست دقیقه طول کشید تا به کشتی بزرگ رسیدیم. از قایق به واسطه پله، وارد کشتی بزرگ شدیم. از ارکان و اعیان ایرانی و روس در کشتی زیاد بودند.

صاحب منصبان روس و امیر بحر چنانچه رسم است آمده، راپورت دادند. پس از راپورت و پذیرایی قدری موزیکان زدند. سربازهای بحری با تفنگ های خاندان به قانون نظام ایستادند. چادری مخصوص از برای مادر کشتی زده بودند. صندلی و سایر تشریفات ورود آن جا آماده بود. در چادر رفته، روی صندلی نشستیم. همان چادر را پیش کش نمودند. چادری خوش وضع و با اسلوب بود. شیرینی و شربت و اقسام مربا^۲ حاضر بود. اندک تناول نموده، دو سه نفر از پیش خدمت های جانشین محض خدمت مأمور

۱. عنیف: درشت، سخت. (محمد معین، ج ۲، ص ۲۳۶۱)

۲. اصل: مربی.

بودند. مانند شاطرها جوراب سفید بلند در پا داشتند. هیأت و ترکیب لباس پیش خدمتان بدوضع نبود. تازگی داشت. پس از آن از چادر بیرون آمده، جای‌های دیدنی کشتی را گردش نمودیم. بعضی اشخاص که با ما بودند به سبب عدم عادت به حرکت کشتی به هم خوردگی مزاج و تهوع داشتند. چنان که ندانستند کجا آمدند و کجا رفتند. بعد پیالای کشتی آن جا که قطب‌نما نصب است رفته به تماشا نمودیم.

امیرال یکان یکان اسباب و آلات کشتی را نشان می‌داد و اظهار خاصیت می‌کرد. اطاق‌های طبقهٔ تحتانی کشتی را نیز یک یک ملاحظه نمودیم. اطاق مخصوص امیرال که کیرس وزیرمختار منزل داشت. هر اطاقی در دریچه [ای] کوچک به طرف دریا داشت. محض هواخوری و استنشاق هوای تازه سقف و جدار اطاق‌ها از چوب‌های صاف شفاف براق بود. جمیع اطاق‌های صاحب‌منصبان میز و صندلی و نیمکت و رخت‌خواب و کتاب داشت. در کمال نظافت اما هوای کشتی بسیار گرم بود. خواستند دیگ بخار را آتش کرده، کشتی را حرکت دهند. وقت تنگ و هوا نامساعد و دریا طغیان و طوفانی داشت. احتیاط نموده، قبول ننمودیم به همان وضع که آمدیم معاودت کردیم.

باز با اوربلیانوف صحبت می‌داشتیم، در نهایت آسایش و راحت بودیم. به عون‌الله به خوبی و سلامت رفتیم و مراجعت نمودیم به خشکی رسیده، سوار اسب شدیم تا سراپرده، مردم اردو در ساحل نظارهٔ رفتن و آمدن ما می‌نمودند و منتظر ورود بودند. پیاده شده به سراپرده رفتیم. روس‌ها شب را در کشتی آتش‌بازی نمودند. شام نیز در اندرون صرف شد.^۱

۱. ایران، چهارشنبه، چهارم ماه رجب ۱۲۸۸، ش ۴۰، ص ۱ و ۲.

[فرح آباد]

روز چهارشنبه، بیست و سیم ذی الحجة امروز قدری روزنامه وقایع دیروز را یادداشت کرده، نوشتیم. پس از آن بیرون رفته، اعتضادالدوله و یحیی خان را احضار نمودیم کار بسیار بود. ریش سفیدان اغور جلی دو اسب پیش کش آورده بودند از حضور گذشت. بعد سرگردان مازندرانی که فرضات سپرده آن‌ها است با میرزا مسیح به حضور آمدند. قدری با ایشان در انتظام امور آنها فرمایش و دستورالعمل داده شد. به اسب سمند^۱ پیش‌کشی یحیی خان سوار شدیم. ترکمانان یموت که خلعت پوشیده بودند به حضور آمدند. دیده، اظهار مرحمت شد. محاذی جسر جانب رودخانه نکا را گرفته به طرف فرح آباد طی مسافت می‌نمودیم تا به عمارات فرح آباد^۲ رسیدیم. این عمارات از بناهای صفویه است به مرور خراب شده،

۱. سمند: اسبی که رنگش مایل به زردی است. (محمد معین، ج ۲، ص ۱۹۲۱)

۲. عمارات فرح آباد: اسکندربیک منشی (در ۱۰۲۵ ق) گزارش می‌دهد: «[شاه عباس] در خطه ارم بنیاد فرح آباد که در ساحل دریای خزر واقع و قبل از این به طاهان موسوم بود لنگر انداخت و در منازل بهشت‌آسا و باغات فردوس‌نما که طرح طبیعت و معمار همت والای آن حضرت در آن جا طرح انداخته بودند، مسکن ساختند... همگی همت خسروانه به ترتیب و تعمیر آن بلده مصروف داشته، عمارات عالیه بر منازل مرغوب دولت‌خانه همایون واقع در کنار تجینه رود افزودند... آن خطه فرح‌بخش را به فرح آباد موسوم گردانید.» (عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۸۵۰؛ نیز منوچهر ستوده، از آستارا تا استارآباد، ج ۴، ص ۵۸۰)

فریزر (در ۱۲۳۸ ق) می‌نویسد: «خرابه‌های فرح آباد به دو قسمت اصلی تقسیم می‌شود: یکی بناهای سلطنتی، دیگر بناهای عمومی که متصل به دهکده هم‌جوار است. فضای زیاد را برای قصر سلطنتی محصور کرده بوده‌اند با دیواری مستحکم و برج‌هایی در زوایای آن و این فضا خود به دو قسمت مجزا تقسیم می‌شد. آن قسمتی که طرف ←

از آن عمارت یک چهار دیوار و سردری باقی مانده، باقی ویران و خراب به خصوص عمارت نشیمن‌گاه چندان ویران بود که قابل عمارت و مرمت نبود. مسجدی نیز بجا مانده فی الجمله خرابی مختصری داشت. اکثر طاق‌هایش برپای ولی کوتاه، گنبد و مقصوره^۱ و شبستانی خوب داشت. گنبدش محکم و عالی بود. بالای بام‌ها و دیوارهای خراب عمارت چندان درخت روییده و جنگل گشته که احتمال قرقاول و مرال آن جا می‌رفت. بالای عمارت و بعضی بام‌ها زن‌ها و مردم فرح‌آباد آمده از ورود ما اظهار خرسندی و شادی می‌نمودند. پیرزنی^۲ به لهجه مازندرانی شعر می‌خواند. به اکثر آنها انعام دادیم.

[صحرای فرح‌آباد]

خلاصه، به بلدی عباس‌خان کُرد به صحرای فرح‌آباد رفتیم. الحق عجب صحرائی و فضایی بود. خضارت^۳ و طراوت بهشت موصوف داشت. شخص به هر طرف داشت نظر می‌گماشت، لاله و گل بود و نوای قرقاول و بلبل [و] گل شبدر هوا را معطر نموده، اکثر چهارپایان و اهالی اردو در چمن بودند. پس از طی مسافتی جایی باصفا به ناهار پیاده شدیم. هوا بسیار خوب و یک برودتى مطلوب داشت. پس از ناهار سوار گشته،

→ شمال است شامل بنای خصوصی و آنچه در جنوب، بنای عمومی است.» (نقل از منوچهر

ستوده، همان، ج ۴، ص ۵۸۴)

از آثار مهم فرح‌آباد، مجموعه مسجد، کاخ جهان‌نما، پل شاه عباسی می‌باشد.

۱. مقصوره: عمارت حصاردار. (محمد معین، ج ۴، ص ۴۲۹۸)

۲. اصل: پیره زنی. ۳. خضارت: سرسبزی.

راندیم تا به گل تپه^۱ رسیدیم و آن تپه‌ای است در میان حقیقی چمن واقع است سابق بر این بر سر آن تپه عمارات و ابنیه ساخته بودند. حال همان چهار دیوار آجری باقی است. محوطه آن دیوار تقریباً دویست ذرع در دویست ذرع می‌شود و چمن اطراف تپه به شکل دایره اتفاق افتاده، برای ساختن عمارت بهتر از آن امکان نداشت. بسیار خوب جایی بود. باز قدری راندیم. اعتضادالدوله زنبق زردی آورد. پرسیدم از کجا چیدی؟ گفت در این نزدیکی رفتم سار بزنم، آن جا از این جنس زنبق بسیار روئیده است. ما هم رفتیم آن جا، بسیار باصفا و کیفیت بود اما در میان باتلاق و لجن روئیده است. از آن جا گذشته، رسیدیم به جایی که درخت‌های کوچک جنگلی رسته پیاده گشته، نماز گزار داریم. چای خورده، در این اثنا عرایض معیرالممالک از شهر رسید. خواندم. قرقول ماده [ای] آمد. میان سوارها افتاده، گرفتند آوردند. پس از [آن] سوار شده از راه بالا راندیم به جانب اردو. شاهزاده تیمور میرزا، حسام‌الدوله با شاهین، کلاغی شکار کرد. کشتی روس‌ها که هنوز لنگر انداخته بودند، نمایان بود. امروز سه ساعت به غروب مانده، صاحب‌منصبان روسی و اعیان ایرانی به میزبانی اعتمادالسلطنه مهمان دولتی بودند. هنوز مهمان‌ها بودند که ما وارد اردو شدیم. یحیی‌خان که حامل نشان‌های صاحب‌منصبان روسی به کشتی شده بود رسید. پس از شام از اندرون بیرون آمده، اعتضادالدوله و یحیی‌خان احضار شدند.^۲

۱. گل تپه: منوچهر ستوده می‌نویسد دمرگان (در ۱۸۸۹ م) ذکر می‌کند که خرابه‌ای واقع در مصب تجن رود بوده است ولی او (ستوده) از آن خرابه اثر نیافت.

(منوچهر ستوده، همان، ج ۴، ص ۵۶۷)

۲. ایران، یکشنبه، هشتم ماه رجب سنه ۱۲۸۸، ش ۴۱، ص ۱ و ۲.

روز پنج‌شنبه، بیست و چهارم ذی‌الحجه امروز باز روزنامه‌دیروز را نوشتیم. کسالت دست داد. آمدیم بیرون سوار شده، رانندیم لب دریا به کالسکه نشستیم کشتی‌های روس رفته بودند. هوای کنار دریا بسیار سرد بود. به لباس زمستانی تن را محفوظ نموده، یک فرسخ راه پیمودیم.

شاهزاده تیمور میرزا از طرف جنگل آمد. دسته‌گلی در دست داشت. بسیار گل‌های خوش‌منظر معطر، معروض داشت که در این پشت، صحرایی مانند بهشت سبز و خرم است. به اسب سوار گشته به آن سمت که او نشان می‌داد رانندیم. پس از رسیدن، معلوم شد دیدن مزیت بر شنیدن داشت. الحق بهشت، مجسم دارم، مصور می‌نمود. سرتاسر دشت گل‌های سرخ و زرد دمیده تا نظر کار می‌کرد درختان انار و ازگیل^۱ و ولیک^۲ جنگلی اما کوتاه و خوب شمایل به اندک جنبش نسیمی متمایل [بود]. انصاف، همه آن صحرا و فضا لایق گردش و تماشا بود. قدری در آن دشت گشتیم. در مکانی که از باغ بهشت نشانی می‌داد، به ناهار پیاده شدیم. پیش خدمتان حاضر خدمت بودند. صحبت می‌نمودند.

بلبل و سایر طیور دشتی و جنگل وفوری داشت. هر یک به آهنگی در ترنم بودند. پس از آن سوار گشته رانندیم تا آن که صحرا اندک اندک به باتلاق و گل منتهی شد. راه را گردانیده باز به ساحل دریای روی نهادیم.

۱. ازگیل: درختچه‌ای از تیره گل‌سرخیان خاردار که در جنگل روییده و قابل پیوند به درختان دیگر نیز می‌باشد. (محمد معین، ج ۱، ص ۲۱۹) نام مازندرانی آن کنس (kenes) است.

۲. ولیک: valik، نام گونه‌های مختلف وحشی زالزالک است که به طبری نیز ولیک گفته می‌شود. اسامی دیگر آن: قوش یمش، گورچ، مارخ، قره‌گیله، کوچ. به گونه سرخ آن سرخ ولیک و سیاه آن سیاه‌ولیک می‌گویند. (احمد ماهوان، ص ۲۷۵)

از سیاه‌رود و بعضی مواضع دریا عبور نمودیم. بعد از آن به کالسکه نشسته رانندیم تا مقابل اردو. آن جا به اسب سوار شده، وارد اردو شدیم. اردو در چمن لاریم^۱ افتاده، بسیار چمن خوش آب و هوایی بود. مقدار دو ساعت خوابیدیم. پس از برخاستن از خواب به عرایض و مرقومات نور محمدخان رسیدگی شد. تفنگداری مأمور دارالخلافه نمودیم که عرایض صندوق عدالت را به حضور بیاورد. امروز محمدعلی خان مرخص گشته، به ساری رفت. صدیق‌الملک مرخصی رفتن به طهران حاصل نمود. دهاتی که امروز در جنگل و کنار راه بود از این قرار است:

مشک آباد^۲ که طایفه خدامرادخان کرد مدانلو سکنی دارند. کردکلا^۳ که

۱. لاریم: از توابع قائم‌شهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۳ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۵۶ دقیقه و ارتفاع ۲۴ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۵۰۵) ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) آن را «لارین» درج کرده، می‌نویسد: «از قراء خالصه دیوان است... در حوالی لارین مردابی است [که] در اوقات زمستان انواع و اقسام مرغابی‌ها زیاده از حد در آن جا جمع می‌شوند. حالا هم خیلی بودند.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۶۸) جزو بخش گیلخوران جویبار که براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۹۴۷۱ نفر می‌باشد.

۲. مشک آباد: از توابع قائم‌شهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۱ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۵۷ دقیقه و ارتفاع ۲۱ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۵۳۵) ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می‌نویسد: «مشک آباد خالصه هم متصل به لارین است. از رودخانه سیاه‌رود که از علی‌آباد می‌آید زراعت می‌شود. ده بسیار معتبری است. سپرده به میرزا مقیم لشکر نویس مازندران است. خود او هم در آن جا دیده شد.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۶۸)

۳. کردکلا: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۲ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۵۴ دقیقه و ارتفاع ۱۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۴۳۶) ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) آن را جزو «گل‌خواران» دانسته می‌نویسد: ←

خانهٔ خدامرادخان است، زرّین‌کلا [ی]¹
 حاجی مصطفی خان،² پهن آب³ حاجی ملک‌زاده، قاجارخیل⁴
 خالصه.⁵

→ «کردکلا، محل طوایف کرد و ترک که تیول اشرف‌خان ولد خدامرادخان است.»
 (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۷۰)

۱. زرّین‌کلا: جزو دهستان لاریم، اکنون به «زرّین آباد» هم نامدار است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۱ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۱۵ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۹۰) زرّین‌کلا دارای دو محلهٔ بالازرّین‌کلا و پایین‌زرّین‌کلا است که براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت بالازرّین‌کلا ۶۵۵ نفر و پایین‌زرّین‌کلا ۱۰۹۳ نفر می‌باشد.

۲. حاجی مصطفی خان: از خاندان سورتیجی و از عیان ساری که فرمانده فوج هزارجریب بود و در دفع فتنه دژ طبرسی نقش داشت. (باختر، ش ۵ و ۶، ص ۱۱۵)
 ظل‌السلطان درباره‌اش می‌نویسد: «مصطفی خان زرّین‌کلاهی، وکیل‌الرعا، شخص اول مازندران بود به‌خصوص در شهر ساری مرد متمولی [و] در خانه [باز سفره‌دار بود] مکرر ما را در زرّین‌کلاه، ده مخصوص و خانهٔ خودش به شکار مهمانی کرد.» (ظل‌السلطان، ج ۱، ص ۷۶) مسجد مصطفی خان از یادگارهای او در ساری است.

۳. پهناب: سمت شمال غربی ساری واقع است. رابینو آن را جزو بلوک مشک آباد می‌نویسد. (رابینو، ص ۱۸۶) امروزه از توابع جویبار محسوب می‌شود و جزو دهستان سیاهرود بوده، براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۶۱۰ نفر می‌باشد.

۴. قاجارخیل: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۵ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۲ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۳۹۳) ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) نامش را «قجرخیل» هم ثبت می‌کند و می‌نویسد: «بعد سوار شده الی ده قجرخیل، همه جا صحرای وسیع و چمن رنگ به رنگ کمی [هم] درخت درخت انار [و] از هر جور مرغ پرواز می‌کرد.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۷۲)

۵. ایران، سه‌شنبه، دهم ماه رجب سنهٔ ۱۲۸۸، ش ۴۲، ص ۱ و ۲.

[بندر مشهدسر]

روز جمعه، بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه صبح پس از نماز سوار شده از راه دیروز که از ساحل دریا به چمن آمده بودیم، گذشتیم. ره گِل و باتلاق صعبی داشت. این باتلاق در زمستان می‌گفتند مرداب می‌شود و مرغابی بسیار در آن پیدا شده، مردم شکار می‌کنند. امروز بنه و چهارپایان اردو در این باتلاق افتاده که سبب معطلی و زحمت اهل اردو شد به هزار سختی گذشته به کنار دریا رسیدیم. سوار کالسکه شده، رانندیم تا به چپک‌رود^۱ رسیدیم. پلی تخته‌بند داشت سوار اسب گشته از رودخانه آن جا که ملحق به دریا می‌شد با اسب گذشته باز سوار کالسکه شدیم، رانندیم. پس از طی در میان منزل دویست قدم به دریا مانده، موضعی انتخاب نموده به ناهار پیاده شدیم. حکیم طولوزان^۲ در سر ناهار روزنامه تفصیل مسافرت فرانکلن به قطب شمال را می‌خواند و یحیی‌خان ترجمه می‌کرد. پس از ناهار سوار شدیم رانندیم تا به رودخانه [ای] موسوم به میررود^۳ و این

۱. چپک‌رود: در عباس‌نامه آمده است که در ۱۰۷۳ ق شاه عباس دوم از قریه علی‌آباد به بارفروش ده آمده و از آن جا از راه قریه چپک‌رود به دریاچه کاله و فرح‌آباد رفته است. (نقل از منوچهر ستوده، همان، ج ۴، ص ۱۸۸) ستوده می‌نویسد: «چپک‌رود که جزء ناحیه گیلخواران است شامل دهکده‌های ازنوا، انارمرز، پیت‌رود، دینه‌چال، کردکلا، میون‌ملک، لاریم، شاه‌رضا و کوی‌خیل است. (منوچهر ستوده، همان، ج ۴، ص ۳۴۹)

۲. اصل: طولزن.

۳. میررود: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۳ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۴۴ دقیقه و ارتفاع ۳۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۵۵۲) در حوالی بهنمیر قرار دارد.

همان رود تالار است که اینجا می‌رود می‌گویند. پلی از چوب بسیار خوش‌وضع و خوب بسته بودند. آقا الله‌قلی، حاکم مشهدسر^۱ آن پل را بسته بود. خودش نیز در رکاب بود. سواره از پل گذشتیم. اگر پل نبود احدی عبور نمی‌توانست کرد. چند نفر آن جا که رود داخل دریا می‌شد به آب زدند به هزار محنت و زحمت از آب برآمدند تا کمر، سوار در آب بود. منزل امروز از مشک آباد تا مشهدسر چهار فرسنگ مسافت دارد. در بندر مشهدسر پانزده فروند کشتی تجارتنی اهل بادکوبه لنگر انداخته بودند. می‌گفتند شش ماه است در لنگر متوقف و مشغول بیع و شرای پنبه و غیره می‌باشند. از گمرک بندر مشهدسر پرسیدیم. گفتند سالی بیست و دو هزار تومان است. راه می‌پیمودیم تا وارد رودخانه بابل^۲

۱.

۱. مشهدسر: نام پیشین «بابلسر» که بندری است کنار دریای مازندران، فاصله آن تا بابل ۱۸ کیلومتر بوده و مصب رود بابل در میان آن واقع است. (محمد معین، ج ۵، ص ۲۲۵) بابلسر شامل سه ناحیه رودبست، پازوار، و بانصر (بانسر) است. ایت (در ۱۲۶۰ ق) می‌نویسد: «از پازوار به مشهدی سر وارد شدیم که دوازده میل فاصله از بارفروش دارد. صد و بیست خانوار در مشهدی سر ساکن هستند و خانه‌های ایشان پراکنده و نزدیک مصب بابل رود ساخته شده است. مشهدی سر تنها بندر مازندران است اما بندرگاه ندارد کشتی‌ها در مصب رودخانه لنگر می‌اندازند و کالاها را با کرجی حمل می‌کنند.» (نقل از: منوچهر ستوده، همان، ج ۴، ص ۶-۲۵۵) میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) می‌نویسد: «یک هزار تومان مالیات خود مشهدسر است که پنج محله دارد: اول محله صفی محله، دویم سادات محله و بازار محله و کاظم آباد و میان دشت که این‌ها در جمع بازار محله است. سیم بابل پشت. چهارم باغ تنگه. پنجم کاله.» (میرزا ابراهیم، ص ۱۱۲) این شهر تا ۱۳۶۸ وابسته به بابل بود ولی از آن تاریخ، خود به شهرستانی مستقل بدل شد.

۲. رودخانه بابل: در منابع کهن «باول رود» نامیده می‌شد. این رود از کوه‌های سوادکوه و ←

شدیم که در بندر مشهدسر داخل دریا می‌شود. از رودخانه عبور ننموده، اندک مسافتی از طرف بالای رود رفتیم. از دور^۱ چادرها نمایان گشت. محلّ اردو چمن بسیار بدی بود. اطراف اردو لجن و باتلاق است. خلاصه، وارد اردو و داخل سراپرده شدیم. قدری آسایش و راحت نمودیم.

محقق کتاب روزنامه قدیم را با میرزا علی خان مطابق می‌کردند. پس از آن هنگام عصر یحیی خان بعضی عرایض وزیر دول خارجه که رسیده بود خواند. جواب آنها را دادیم. بعضی کارهای دیگر بود، دستورالعمل آنها را نیز بیان نمودیم. دهاتی که امروز در عرض راه و میان جنگل بود از این قرار است:

چپکه رود عباس قلی خان،^۲ رکنی کلاسی اعتضادالدوله، دونچال،^۳

→ بندپی سرچشمه می‌گیرد و پس از طی ۷۸ کیلومتر و عبور از ۵۲ روستا و سه شهر در بابلسر به دریا می‌ریزد. پهنای این رودخانه بین ۸۰ تا ۱۵۰ متر و عمق آن ۲ تا ۵ متر است. (گروه مؤلفان، بابل شهر بهار نارنج، ص ۳۸)

۱. اصل: دود.

۲. عباس قلی خان: معروف به ارباب، از اعیان مازندران و مالک چندین آبادی در محدوده بابلسر بود. ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲) نیز از او یاد می‌کند. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۶۷ و ۷۰)

۳. رکنی کلا: از توابع قائم شهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۹ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۴۹ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۸۱)

۴. دونچال: از توابع قائم شهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۱ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۵۲ دقیقه و ارتفاع ۱۷ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۵۷) ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) «دونچال ملکی میرزا مسیح و عباس قلی خان ارباب [است]» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۷۰)

کاله.^۱ کوه دماوند و کوه‌های بندپی در آن جا از لب دریا خوب نمایان بود.^۲

روز شنبه، بیست و ششم ذی‌الحجه، صبح بنزک مهندس را دستورالعمل دادیم برود خرابی‌های خیابان‌های ساری و اشرف را بازدید نماید. به میرزا فرج‌الله مهندس و میرزا شکرالله امر نمودیم که انبار مال‌التجاره در بندرگاه مشهدسر بسازند. پس از آن سوار شده همه جا رودخانه بابل را به طرف دست راست افکنده به جانب جنوب محاذی کوه دماوند رانندیم. عرض رودخانه بابل الی بارفروش^۳ همه جا به یک

۱. کاله: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۱ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۴۴ دقیقه و ارتفاع ۲۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۴۲۹) ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) نامش را «کالی» می‌نویسد و آن را آخر خاک مشهدسر از سمت شرقی می‌داند. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۶۷)

۲. ایران، جمعه، چهاردهم ماه رجب‌المرجب سنه ۱۲۸۸، ش ۴۳، ص ۳.
۳. بارفروش: نام پیشین بابل. نام قدیم تر بابل «مامطیر» است. احتمالاً یکی از آبادی‌های اطراف شهر کنونی بود که پس از توسعه از قرن هشتم با «بارفروش» آمیخته شد. (جعفر نیایی، ج ۱، ص ۸-۸۶)

بارتولد تغییر نام بارفروش ده به بارفروش را در ۱۰۲۱ ق (زمان شاه عباس کبیر) می‌داند ولی نام بارفروش ده تا ۱۰۸۹ ق هنوز رایج بود. نام بارفروش در ۱۳۱۰ به بابل تغییر یافت. (جعفر نیایی، ج ۱، ص ۲۹۲ و ۴-۱۱۳)

از ۲۵۰ به بعد نام مامطیر در اغلب حوادث طبرستان عنوان می‌شود و هنگامی که در ۷۶۳ ق سادات مرعشی روی کار آمدند توجه میربزرگ به این شهر و اقامت او موجب رونق اجتماعی، اقتصادی آن گردید و به «بارفروشده» نامدار شد. در عصر صفویه به‌عنوان یک مرکز تجاری توسعه یافت و در زمان شاه عباس کبیر (که مادرش از مرعشیان مشهد گنج‌افروز بابل بود) امکانات شهری آن رونق گرفت و در عصر قاجار بنا به نوشته افضل‌الملک «در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار آن جا را بنای شهر ←

اندازه و مقدار بود، تخمیناً پنجاه شصت قدم پهنای آن می‌شد. آب رودخانه آرام و بی‌فرباد جریان داشت. عمق رودخانه اندک بود اما باتلاق و لجن بسیار داشت. اسب نمی‌توان در آن راند. کنار رودخانه کال^۱های بلند بود. خانه و محلات مشهدسر در دو طرف رودخانه واقع بود. مرادوه^۱ طرفین با یکدیگر به استعانت ناوهای کوچک است که از زمین تا نشیب رودخانه پله ساخته، پهلوی هر پله ناوی به درخت بسته، هنگام ضرورت سوار شده، عبور و مرور می‌نمایند و اطراف رودخانه جنگل روئیده، در میان جنگل تک تک درخت افراشته، افرا درختی است بسیار خوش‌برگ، برگش شبیه به برگ تاک است. گل سفید شبیه به خوشه انگور از میان درخت آویزان است. دورنمای خوبی دارد. ماهی سفید در این رودخانه یافت می‌شود. در دو ناو کوچک صید ماهی می‌نمودند. چند ماهی شکار کرده بودند به حضور آورده، انعام گرفتند. اسب بدهوایی می‌کرد به اسب دیگر سوار شدم به اعتضادالدوله و

→ گذاشته‌اند و معابر صحیح در آن قرار داده‌اند. (افضل‌الملک، ص ۷۱) که توجه میرزا شفیع بندی صدر اعظم آن روزگار را نیز در این آبادانی باید در نظر داشت. از جمله حوادث مهم در این عصر سرکوب طرفداران ملامحمدعلی بارفروشی در ۱۲۶۴ ق و حوادث مشروطه و ورود پانف بلغاری به همراه مجاهدان قفقازی است. بابل با توجه به آمد و شدهای تجاری، بیشتر از جاهای دیگر نوای تجددخواهی سر داد و نخستین مدارس، قرائت‌خانه، انجمن ولایتی و... به شیوه نوین در آن دایر شد. (رک: جعفر نیاکی و با همکاری پوران‌دخت حسین‌زاده، بابل شهر زیبای مازندران، سه جلد، تهران، سالمی، ۱۳۸۳)

۱. کال: واژه طبری به معنای «دره» است. همچنین به آب‌کنند یا مسیل گفته می‌شود که در اثر عبور آب به وجود می‌آید. (محمد معین، ج ۳، ص ۲۸۵۸)

اعتمادالسلطنه و سلیمان خان بعضی فرمایش و دستورالعمل داده شد. گاهی راه از ساحل رودخانه دور می شد، گاهی نزدیک قدری در کالسکه نشستیم به اندک مسافتی باز راه بد شد. سوار اسب شدیم. ایشیک آقاسی باشی و حاجب الدوله و اشخاصی که در جلو بودند. یک بار ایستاده، فریاد برآوردند که خوک آمد، ملاحظه نموده، خوکی ماده در کنار جاده ایستاده، اصلاً رم و وحشت نداشت. تفنگ چارپاره زنی خواستیم دیر آوردند. تفنگ آقا کشی خان را گرفتیم خوک رم نموده، اندکی دور تر رفت. تیر انداختم، نخورد.

[پازوار، امیرکلا]

قدری راندیم در کنار رودخانه بابل چادر ناهارگاه را زده بودند. به ناهار پیاده شدیم. پس از ناهار سوار شده به اعتضادالدوله و حاجب الدوله فرمایش ها شد. از بلوک پازوار^۱ زن و مرد بسیار به استقبال آمده بودند.^۲

۱. پازوار: میرظهیرالدین مرعشی (در قرن نهم) از «سادات پازوار» یاد می کند. (میرظهیرالدین مرعشی، محمدحسین تسبیحی، ص ۳۱۳ - ۳۰۹) و شیخعلی گیلانی (در ۱۰۴۴ ق) می نویسد: «پازوار قریه ای است مابین بارفروش ده و مشهدسر.» (شیخعلی گیلانی، ص ۱۰۴) حسن حجازی کناری درباره وجه تسمیه آن می نویسد که واژه «پاز» به معنای صاف و یکدست و «وار» به معنای صاف و کناره، مجموعاً یعنی سرزمین صاف و هموار است. (نقل از سارو حاتمی، «پازوار، زادگاه امیر پازواری»، بارفروش، ش ۵۷، ۱۳۸۴، ص ۲)

نامدارترین شخصیت این آبادی، امیر پازواری، شاعر بومی مازندران است. ←

عباس قلی خان ارباب از مشهد سر که گذشتیم با رعایای کله بست^۱ که خانه او است آمده، در کنار جاده ایستاده و این کله بست از دهات معتبره آن سامان است. در طرف راست رودخانه بابل واقع است.

خلاصه، رانندیم تا رسیدیم به ده امیرکلا^۲ که در دست شیخ الاسلام^۳ بارفروش است. عجب ده معتبر بزرگی است. به قدر نیم فرسنگ طول ده بود. خانه های سفالی خوب خوش اسلوب، مساجد و حمام های مرغوب داشت. تکیه آجری خوش طرح عالی در آن جا دیدم خیلی ممتاز [بود].

→ ۲. اصل: یود.

۱. کله بست: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۸ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۳۸ دقیقه و ارتفاع ۱۲ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۴۵۸)

۲. امیرکلا: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۶ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۴۰ دقیقه و ارتفاع ۹ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی های کشور، ص ۶۹)

۳. شیخ الاسلام: شیخ محمد امیرکلایی، در کتابخانه مدرسه صدر بابل نسخه ای از کتاب فواید الضیائیه جامی با کتابت «محمدبن کاظم امیرکلایی» و تاریخ ۱۲۷۲ ق موجود است که احتمالاً همو باشد. (علی صدراپی خویی، ص ۶۴)

جان ریشارد طبیب می نویسد: «مخصوصاً به یاد دارم ملاقات هایی که با یکی از متنفذترین روحانیون بارفروش به نام شیخ الاسلام داشتیم که بعدها در اثر آب مروارید چشمش کور شد. ما به اتفاق حاکم که خیلی علاقمند و مصرّ بر این ملاقات بود به خانه شیخ الاسلام رفتیم موضوع صحبت ما بیشتر در اطراف فعالیت های کلیسای مسیحی در جهان دور می زد... آنچه را که برای او توضیح می دادیم با علاقه فراوان گوش می کرد گرچه مسلمان معتقدی بود ولی ما او را مردی با افق دید وسیع و خوش نیت دریافتیم.» (جان ریشارد، ص ۲ - ۱۵۱) حاکم موضوع چشم او را پیش می کشد ولی شیخ الاسلام به دلیل پیری پیشنهاد را نمی پذیرد.

خود شیخ الاسلام نیز با جمعی در آخر ده به استقبال آمده، ایستاده بود. از امیرکلا گذشته به بندارکلا^۱ رسیدیم.

[بارفروش]

پس از آن حمزه کلا،^۲ ده میرزا اسمعیل برادر میرزا شکرالله بود. این ده نیز از دهات معتبره بود. خوب دهی بود. پس از حمزه کلا ابتدای بارفروش است. خانه‌های سفالی خوش وضع، درخت نارنج بسیار، کوچه‌های خوب ولی سنگ‌فرش نبود. جمعیت زیادی از مسلمان و ارمنی و یهود، تجار ایرانی و بادکوبه و روس فراوان بود.

خانلرخان^۳ پسر علی‌قلی خان^۴ برادر آقامحمدشاه مرحوم هم پیاده در

۱. بندارکلا: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۴۱ دقیقه و ارتفاع ۷ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۱۰۵)

۲. حمزه کلا: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۴۰ دقیقه و ارتفاع ۴ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادی‌های کشور، ص ۲۱۲) حمزه کلا اکنون جزو شهر بوده و در محدوده شمالی بابل واقع است.

۳. خانلرخان: پسر علی‌قلی خان قاجار و برادرزاده آقامحمدخان، وی در اواخر روزگار محمدشاه (۱۲۶۴ ق) حکومت مازندران را داشت که به علت آن که از عهده سرکوبی شورشیان قلعه طبرسی برنیا آمده بود، ناصرالدین شاه او را معزول کرد و به جایش مهدی‌قلی میرزا بر مسند نشست.

ظل السلطان نام پدرش را مصطفی خان می‌نویسد که اشتباه است. همچنین یادآور می‌شود که «پدرش کمال مرحمت را به این عموقلی‌ها داشت و همه وقت سفارش آن‌ها را به من می‌کرد.» (ظل السلطان، ص ۳۰؛ و سپهر، ج ۳، ص ۴۸، نقل از ←

میان مستقبلین ایستاده، مردی بسیار پیر و بلندبالا، ریش درازی داشت. مورد نوازش و تفرقات شد. به رعایت پیری فرمودیم سوار شود. قهارقلی خان،^۱ پسرش حاکم بارفروش است. حاضر خدمت و پیاده در جلو اسب می‌رفت. همه جا از کنار شهر می‌رانندیم تا رسیدیم به اردو و محل نزول اردو نزدیک بحر ارم^۲ بود. واقع در چمنی، هوا بسیار گرم

→ جعفر نیاکی، ج ۳، ص ۱۹۰ و ۳۶۰

۴. علی‌قلی خان: برادر آقامحمدخان، او به هنگام روی کار آمدن فتحعلی شاه، به دلیل ناخشنودی دو چشم خود را از دست داد و به ناگزیر در بابل سکونت داده شد. عبدالرزاق دنبلی در مآثر سلطانی می‌نویسد: «علی‌قلی خان را نیز به مجرد ورود خاقان مسعود [به طهران] از مشاهده دورباش... از کار بازمانده، با این که خود را عالم‌گیر می‌پنداشت زمین‌گیر گشت... و بعد از چند روز از بروز خیانت به حکم شاهنشاه خطاپوش دیده از دیدن بریسته به بلده بارفروش در گوشه خانه خویش خاموش نشست.» (عبدالرزاق دنبلی، ص ۲۸)

۱. قهارقلی خان: (۱۳۰۳ ق) فرزند خانلرخان قاجار در هزارجریب به دنیا آمد و تحت حمایت مادر و جد مادری تحصیلات متداول را کسب نمود با مرگ مادر به بارفروش آمده، به سبب کاردانی و لیاقت به دستگیری پدر در امور دیوانی اشتغال داشت. او مدتی حکمران مازندران و بارفروش بود. از او موقوفاتی در بابل بجا مانده است. (یوسف الهی، سخنوران بابل، ص ۷۴)

۲. بحر ارم: اکنون در محدوده مرکزی شهر بابل واقع است و به دو محله بحر ارم شرقی و غربی تقسیم شده است. ناصرالدین شاه درباره بحر ارم (در ۱۲۹۲ ق) می‌نویسد: «در حوالی شهر دریاچه مانندی از آب رودخانه تشکیل یافته است... سفر اول که این‌جا آمده‌ام [مقصود همین سفر است] حکم به تعمیر بحر الارم نمودم حالا تمام شده است.» (ناصرالدین شاه، ایرج افشار، ص ۲۲۸) «دیمورگان می‌نویسد که بارفروش باغ شاه نداشت. در عهد شاه عباس حکم شد جنب سبزه میدان ساختمانی بسازند. هفده ستون درست کردند و رویش را یک دستگاه عمارت بنا کردند وقتی عمارت تمام شد، اطراف عمارت را کردند و دورش را آب بستند.» (جعفر نیاکی، ج ۲، ص ۴ - ۵۳) ←

بود. به طوری که سبب اذیت می شد. پنج ساعت به غروب مانده وارد سراپرده شدیم. مرد و زن بارفروش به زبان بارفروشی دعا و ثنا می نمودند. هوای چادر حرارت داشت. گفتند کنار بحر ارم هوایش خوب است. چون مسافت نزدیک بود پیاده رفتیم. اعتضادالدوله، علی رضاخان، میرشکار [و] عمله خلوت بودند و این بحر ارم دریاچه‌ای است دایره مانند. گرداگرد آن به قدر میدان اسب‌دوانی طهران، جزیره ماندی در میان دریاچه واقع که مساحت اطرافش تقریباً هزار قدم از کنار دریاچه تا به جزیره تخمیناً صد و پنجاه قدم می شود. کارخانه قندسازی^۱ و سفید کردن

→ رضاقلی خان هدایت (در ۱۲۶۸ ق) می نویسد: «در خارج آن شهر، میدانی است اخضر، به سبزمیدان مشتهر، مردابی وسیع در آن جا واقع در وسط مرداب زمینی مشتمل بر عمارت عالی، رفیع به غایت غریب و مستحسن و بدیع و نامش بحر ارم و اصل بنیانش از سلاطین صفویه و آبادیش از پادشاهان قاجاریه [است].» (رضاقلی خان هدایت، ص ۲۱)

نام دیگر بحر ارم «دِزک چال» است. این آبگیر به دلیل عدم ارتباط با رودخانه به تدریج به شکل مرداب درآمد که در ۱۳۱۰ ش به دستور دولت وقت خشکاندند. (جعفر نیکی، ج ۲، ص ۶۲)

۱. کارخانه قندسازی: تهیه شکر و قند از عصاره نی شکر در بارفروش در تاریخ ۱۲۵۲ احداث گردید. طی «اعلان نامه» ای در روزنامه چه اخبار و وقایع دارالخلافه (توسط میرزا صالح شیرازی) از «آریاب هنر و اهل حرفت» دعوت شد که «الحال یک نفر استاد شکرریز ضرور است که شکر مازندران را تصفیه کند... بعد از انجام خدمات، وظیفه‌ای مرحمت می شود که ابداً محتاج نشوند.»

در خبر سال ۱۲۶۷ ق روزنامه چه دارالخلافه طهران آمده است که شخصی به نام استاد عبدالمجید داوطلب شد که شکر سیاه را به شکر سفید تصفیه کند. در همان ایام امیرکبیر زراعت نی شکر را در مازندران توسعه داد و محصولات خوبی به بازار ایران عرضه شد که موجب ارزانی آن و نقصان در تجارت خارجی شد. (نقل از جعفر ←

شکر هم در حوالی دریاچه بود از نزدیکی این کارخانه به عرض دریاچه، پلی تخته‌پوش^۱ ساخته‌اند الی جزیره [ای] که وسط دریاچه واقع است. پایه‌های زیر پل آجری است. تخته‌های پل کهنه و پوسیده است. باید عوض شود آب دریاچه از بس علف بیهوده و نیلوفر روئیده، هیچ پیدا

→ نیای، ج ۲، ص ۱۵۲ تا ۱۵۷)

میرزا ابراهیم در ۱۲۷۶ ق چنین می‌نویسد: «سمت قبله بازار فروش آخر محل‌ها، یک میدان سبزه‌زار بی‌صفا، مقابلش باغ شاه است. اول شکرسازی دولتی است که کل دستگاه و اسبابش را حاجی میرزا محمدخان و حاجی زین‌العابدین از دارالسلطنه مسکو آورده‌اند و مدت هشت سال این کارخانه برقرار شده است. یک نفر استادکار قابل از اهل بلدة اصفهان مسما به استاد عباس در آن جا می‌باشد.» (میرزا ابراهیم، سفرنامه، ص ۱۱۸)

۱. پل تخته‌پوش: رضاقلی‌خان هدایت در روضة الصفا پیشینه این پل را به عصر شاه عباس می‌رساند و می‌نویسد: «در [بحر ارم] گرداگرد آن عمارات را آب احاطه کرده و در نهایت عمق است و معبر آن منحصر است به تخته پلی که شاه عباس پایه آن را از قعر آب بنیاد نهاده و برفراز آب ساخته و تا فضای محوطه رسانیده و سواره و پیاده از آن پل عبور و مرور کنند.» (نقل از منوچهر ستوده، همان، ص ۱۸۸) (ملکونوف (در ۱۲۷۷ ق) می‌نویسد: «چون از شهر گذرند به باغی دراز رسند که در پهلوی آن پلی است ۴۶ ستون دارد. سنگی و بزرگ. طول ۱۸۰ قدم که با عمارات ساخته شده، اکنون ویرانه است. یک نفر به احتیاط از آن می‌گذرد در اثنای راه باغ شاه تپه‌ای است. در آن جا دو گری [؟] مدفون است که در ایام محمدشاه بود و آن جا را دزد کچل گویند.» (ملکونوف، ص ۱۵۵) رابینو (در ۱۳۲۶ ق) می‌نویسد: «پل بیست و چهار چشمه‌ای آجری به باغی در میان جزیره که اکنون به صورت ویرانه‌ای درآمده است منتهی می‌شود.» (نقل از منوچهر ستوده، همان، ص ۱۹۳)

ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) نیز از آن پل یاد می‌کند: «وسط این دریاچه، جزیره‌ای است که به واسطه جسر ممتدی که پایه‌های آن از آجر و روی آن تخته است، جزیره را وصل به ساحل سمت بارفروش می‌کند.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۹۸)

نیست.^۱ باید دریاچه را پاک نمود و آن جزیره نیز یک جا چمن و لجن بود. آمد و شد صعوبتی داشت. ملک آرای مرحوم^۲ در وسط جزیره کلاه فرنگی^۳ خوش وضعی ساخته که حال یکسره خراب است باید دوباره ساخته شود. عمارت اندرونی نیز در پایین جزیره باقی است. قدری خراب است آن نیز مرمت و اصلاح می خواهد. در حیاط اندرونی دو درخت نارنج خیلی خوب بود. حکم نمودم چادر سراپرده را آن جا زده، تجیر کشیدند.

کوه دماوند و بعضی کوه های دیگر در برابر پیدا بود. قدری با دوربین تماشا نمودم. اینجا نیز هوا گرم بود. اندکی باران آمد. حرارت هوا تخفیفی یافت. عصر به چادر در اردو مراجعت نمودیم. عرایض سپهسالار و دبیرالملک رسیده، ملاحظه شد تا جوابش نوشته شود. دهاتی که امروز در دو طرف راه بود از این قرار است دست راست: بلوک آباد،^۴ رودبست،^۵

۱. نیلوفر بحر ارم: ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می نویسد: در این دریاچه بحر ارم انواع و اقسام طیور آبی موجود است. سطح دریاچه پوشیده از گل نیلوفر است که برگ های بسیار بزرگ و گل سفید معطری دارد. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۹۸)

۲. منظور محمدقلی میرزا حکمران وقت مازندران و فرزند فتحعلی شاه است.

۳. کلاه فرنگی: چارلز استوارت (در ۱۲۵۲ ق) از این بنا یاد می کند: «در وسط باغ شاه که میان بحر ارم... قرار دارد عمارت کلاه فرنگی به فرمان والی سابق، ملک آرا، احداث گردیده و بعضی از اطاق هایش بسیار عالی است اما اکثر مسافرانی که پیش از ما گام به این کاخ نهاده بودند، اسبان و استران خود را در این اطاق ها بسته بودند و از آنها بر سبیل اصطبل استفاده می کردند. ما نیز به تبعیت از ایشان چنین کردیم. اندرون عبارت از چهار گوشه ای است با دیوارهای بلند که صد یارد با کلاه فرنگی فاصله دارد. (نقل از منوچهر ستوده، همان، ج ۴، ص ۱۹۰)

۴. بلوک آباد: گویا منظور «بلوک» از دهستان ساسی کلوم باشد که این روستا [در سرشماری ۱۳۶۵] ۴۴۹ نفر جمعیت و ۶۹ خانوار داشت. (اسفندیار رازی، ص ۳۸۵) ←

دابوی بزرگ،^۱ دابوی کوچک،^۲ جلال ازرق،^۳ شکنج افروز.^۴ دست چپ: پازوار، رودبار،^۵ پیه سر.^۶

→ ۵. رودبست: این دهستان در جنوب بابلسر و مغرب راه بابلسر به بابل واقع و از دهکده‌های مهم آن گَله بَست، گاوزن محله، کاری کلا و اوجاک سر است. (منوچهر ستوده، همان، ج ۴، ص ۲۵۵) نام این روستا در جلد دوم تاریخ طبرستان به کزات یاد شده است. (ابن اسفندیار، ج ۲، (الحاقی) ص ۱۲۲، ۱۶۷، ۲۱۰ و...)

۱. دابوی بزرگ: امروز به «دابوی شمالی آمل» نامدار است. ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) از آن یاد می‌کند: «یک نفر آخوند از سکنه دابوی بزرگ... سر راه ایستاده بود.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۶۰)

۲. دابوی کوچک: در یک فرسخی دابوی شمالی آمل واقع است. ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) از آن یاد می‌کند: «وزرا محله و مریج محله جزو دابوی کوچک است.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۶۰)

۳. جلال ازرق: در سمت غرب بابل واقع است. این دهستان دارای ۵۵ روستا می‌باشد. نام آن گویا منتسب به جلال ازرق، حاکم بارفروش‌ده در زمان کیانیان جلالی است. بصره، بیچی کلا، متکه، درزی کلا، دهک از جمله آبادی‌های این دهستان می‌باشند. (جعفر نیاکی، ج ۲، ص ۷۷)

۴. شکنج افروز: در محدوده بابل، دهی با این نام دیده نشد. گویا مقصود ناصرالدین شاه «گنج افروز» باشد. گنج افروز را به صورت بومی «کَنجه روز» می‌خوانند. رابینو می‌نویسد که براساس کتیبه‌ای با تاریخ ۱۱۶۹ ق عایدات «گنج‌وروز» و چند آبادی دیگر وقف مسجد کاظم‌بیک است. (رابینو، ص ۸۳)

این آبادی به دو بخش بالاگنج افروز و پایین گنج افروز تقسیم شده و در جنوب بابل واقع است.

۵. رودبار: از آبادی‌های دشت سر آمل است. ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می‌نویسد: «رودبار دشت سر، ملک ملاعباس اسکی [است].» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۱۰۶) این روستا در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۵ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۱ دقیقه و ارتفاع ۱۶۷ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ ←

امروز حاصل کتان که مازندرانی‌ها «وش» می‌گویند دیده شد. بسیار سبز و باطراوت، [در] راه گل‌های آبی رنگ کوچک خوش منظر دارد. خیلی باصفا است. خلاصه شام صرف شد و آسایش نمودیم.^۱

[دیدار با علما و اعیان بارفروش]

روزیک شنبه، بیست و هفتم ذی‌الحجة صبح اول هوا صاف بود بعد ابر شد. دو سه ساعت هوا سرد شد. بیرون آمدیم. پیش از ناهار علما به این موجب به دیدن آمدند:

حاجی اشرفی^۲ اندک نقاقت و کسالتی هم داشت، ملامحمدشفیع

→ آبادی‌های کشور، ص ۲۸۳

۱. پیه‌سر: از توابع آمل، ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) آن را «پسره» نوشته است. صورت امروزین آن «پساره» می‌باشد. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۱۰۷)

۱. ایران، پنج‌شنبه، بیستم رجب سنه ۱۲۸۸، ش ۴۴، ص ۲ و ۳.

۲. حاجی اشرفی: (۱۲۲۹ ق - ۱۳۱۵ ق) ملامحمد بن ملامحمد مهدی، اهل اشرف (بهشهر) بود. پس از طی مقدمات در زادگاهش به بابل آمد و از شاگردان ملامحمد سعیدالعلماء شد. سپس به عتبات رفت و از شیخ انصاری بهره برد. در ۲۱ سالگی به اجتهاد رسید و از سوی سید محمدباقر شفتی ملقب به حجة الاسلام شد. آنگاه راهی مازندران گردید و در بابل اقامت گزیده، در میان فقهای معاصرش یگانه شد. او عالم طراز اول عصر ناصری در مازندران بود. شاه و دیگر رجال سیاسی، مذهبی احترام ویژه‌ای برای او قائل بودند. از محضرش علمای بسیاری بهره بردند. از آثار او عبارتند از: شعائر الاسلام، الاجوبة عن الاسئلة، المزار. (عبدالرحمن باقرزاده بابلی، ص ۷۱ تا ۸۴) ناصرالدین شاه در این سفر یک انگشتر الماس به او هدیه می‌دهد. (صنیع‌الملک، روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۹۰، ص ۷)

دابیوی،^۱ ملاحمزه لال آبادی،^۲ ملامحمدامین بارفروشی،^۳ شیخ یوسف بارفروشی،^۴ ملامحمدحسن بندپئی،^۵ آقاسیدمحمد داماد حاجی اشرفی،^۶

۱. ملامحمدشفیع دابیوی: از شاگردان شریف‌العلمای مازندرانی بود و در بابل سکونت داشت. صاحب *تراجم الرجال* او را «فاضل و فقیه، محقق و دارای حسن بیان و حسن انشاء در زبان فارسی و از اعلام قرن سیزدهم یاد کرده است.» از آثار او عبارتند از: *مرصادالعباد، شرح مرصادالعباد*. (عبدالرحمن باقرزاده بابلی، ص ۱ - ۳۰)

۲. ملاحمزه لال آبادی: ملقب به خلیل از علمای فاضل و مدرس ادبیات در بابل بود. آقابزرگ طهرانی درباره‌اش می‌نویسد که مولی حمزه مازندرانی، معاصر و دوست و یار صمیمی ملامحمد مقدس اشرفی است که به همراه او در بابل ساکن بود و مورد احترام و عنایت وی قرار داشت.

از آثار او *بهیة موطونه و ذررة التصنیف* است. (عبدالرحمن باقرزاده بابلی، ص ۱ - ۹۰؛ نیز یوسف الهی، *سخنوران بابل*، ص ۷۵)

۳. ملامحمدامین بارفروشی: شناخته نشد.

۴. شیخ یوسف بارفروشی: از علمای برجسته بابل، کتابی از او به نام *تقریرات اصول* (با تاریخ ۱۲۵۴) در مدرسه صدر بابل موجود است. (علی صدراپی خویی، ص ۱۶۷) پای تلگرافی که در عصر مشروطه از سوی علمای بابل فرستاده شده، امضای او نیز وجود دارد که نشان می‌دهد تا آن زمان زنده بود. (اسماعیل مهجوری، ج ۲، ص ۲۳۹)

۵. ملامحمدحسن بندپئی: (— ۱۲۸۷ ق) فرزند علی‌محمد قاسمی بندپئی، پس از پایان تحصیلات در عتبات به بابل بازگشت و به اقامه وظایف دینی و تدریس علوم اسلامی پرداخت. او پدر ملامحمدجان علامه (از مشروطه‌خواهان بنام) و میرزا فضل‌الله حائری مازندرانی (از مجتهدان برجسته عتبات) بود.

از آثارش: *حاشیه بر منتهی‌المقال و حاشیه بر قوانین* است. (عبدالرحمن باقرزاده بابلی، ص ۸ - ۱۷؛ و نیز علی صدراپی، ص ۲۱۸)

۶. آقاسیدمحمد داماد حاجی اشرفی: فرزند سید محمود مرعشی، از اعیان بارفروش در عصر ناصری بود. محمدکاظم گل‌باباپور به مصحح گفته بود که ناصرالدین شاه در سفر خود به بارفروش، جلال ازرق را به او بخشیده و در خانه‌اش به روی همگان باز بود. ←

شیخ محمد شیخ الاسلام امیرکلایی،^۱ ملا میرزا محمد منجم‌باشی قدری صحبت داشتند. عرایض لازمه را اظهار نمودند. علما مرخص شده، رفتند. ناهار آوردند. پس از ناهار ریش سفیدان اغور جلی که تازه آمده بودند و جهان‌سوز میرزا فرستاده بود به حضور آمدند. اسب بسیار خوبی با آقا ئیش نقره، طلاکوب خوش‌ترکیبی پیش‌کش نمودند. آنها نیز مرخص شده، رفتند. بعد آقاسیدربیع^۲ که آن هم مجتهد بارفروشی است با این اشخاص به حضور آمد؛ ملا محمود حمزه کلایی، آقامیرزا بزرگ،^۳ آقاسیدصدرالدین تنکابنی،^۴

→ (یوسف الهی، سخنوران بابل، ص ۱۲۱) وی پدر میرزا محمود رئیس متخلص به محوی است.

ناصرالدین شاه در سفر ۱۲۹۲ ق نیز از او یاد می‌کند: «از بناهای خوب که امروز دیدم... خانه آقاسیدمحمد داماد حاجی ملامحمد اشرفی... بود.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۱۰۱)

۱. شیخ محمد شیخ الاسلام: مالک آبادی امیرکلا.

۲. آقاسیدربیع بارفروشی: اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «از مجتهدین مشهور طبرستان است. در بعضی مسافرت‌های همایونی به مازندران به شرف بازدید نایل گردید.» (اعتمادالسلطنه، المعائر و الآثار، ج ۱، ص ۲۱۳) صنیع‌الملک (در صفر ۱۲۸۳ ق) می‌نویسد: [ناصرالدین شاه] دویست تومان وجه نقد به آقا سید ربیع مجتهد به‌رسم تکلف [داد]. (صنیع‌الملک، روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۹۰، ص ۷)

۳. آقامیرزا بزرگ: گویا جد خاندان بزرگ زاده بابل بود.

۴. آقاسیدصدرالدین تنکابنی: (— ۱۳۱۶ ق) فرزند محمد هاشم و از نوادگان امیر محمدعلی حسینی تنکابنی بود که مزارش در آنجا شهرت داشت. سیدصدرالدین در نجف نزد شیخ انصاری به تحصیل پرداخت و پس از تکمیل مدارج علمی به قزوین رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند، مورد توجه مردم آن دیار قرار گرفت. (آغا بزرگ طهرانی، نقباء البشر، ج ۳، ص ۹۵۱)

آقامحمد رضا پسر مرحوم شریعتمدار،^۱ سید عبدالکریم قاضی. آنها نیز قدری عرایض داشتند، اظهار نموده، مرخص شدند. بعضی فرامین دیده شد. حکم آنها صادر گشت. با اعتضادالدوله و یحیی خان بعضی دستورالعمل‌ها داده شد. خانلرخان پسر علی قلی خان برادر آقامحمد شاه مرحوم به حضور آمد. بسیار پیر بود. حساب عمرش را نمودیم، هشتاد و پنج سال متجاوز داشت. بسیار ضعیف و نحیف بود. اذن نشستن دادم. مشاعرش بجا بود. مختل نشده بود. قدری صحبت داشت. تاریخ سپهر^۲ را گفتم آوردند. حالات محمدحسن خان^۳ مرحوم را خواندند. پس از نماز سه ساعت به غروب

۱. آقامحمد رضا پسر شریعتمدار: فرزند ملامحمد حمزه کلایی (شریعتمدار). آغابزرگ طهرانی در نقباءالبشر به نقل از نسخه‌ای خطی که در مدرسه میرزاکی بارفروش در تاریخ ۱۲۴۶ ق کتابت شده بود از «ملا محمد رضا بن محمد» به عنوان «اعلم‌العلماء و افضل‌الفضلاء مجتهد العصر و الزمان» یاد می‌کند که گویا همو باشد. (آغابزرگ طهرانی، نقباءالبشر، ج ۲، ص ۵۶۵)

۲. تاریخ سپهر، نام اصلی این اثر ناسخ‌التواریخ است. این کتاب معروف‌ترین تاریخ عمومی دوره قاجاریه است که قریب پانزده جلد بزرگ می‌باشد. مؤلف آن میرزا محمد تقی لسان‌الملک متخلص به سپهر است. وی تألیف آن را در زمان محمدشاه قاجار آغاز کرد و در زمان ناصرالدین شاه ادامه داد و چون درگذشت عباس‌قلی خان سپهر کار او را دنبال کرد ولی باز هم ناتمام ماند. (محمد معین، ج ۴، ص ۲۹۲)

۳. محمدحسن خان قاجار: (۱۱۲۷ - ۱۱۷۲ ق) پسر فتحعلی خان قاجار و پدر آغامحمدخان، در ۱۱۵۶ نایب‌الحکومه استرآباد را شکست داد ولی مغلوب فرستاده نادرشاه شد. پس از مرگ نادر دوباره دست به کار گردید و گرگان را گرفت اما از علیشاه شکست خورد. در ۱۱۷۱ شیراز را محاصره کرد ولی در برابر کریم خان زند یارای مقاومت نداشت سال بعد به دست سه نفر که دو تن ایشان قاجاری بودند کشته شد. (محمد معین، ج ۵، ص ۱۹۲۲)

مانده به عزم بازدید علما اسب خواسته سوار شدیم. اول به خانه حاجی اشرفی رفتیم. عمارت خوبی و حوض خانه خوش وضعی دارد. با حاجی در تالار نشسته صحبت بسیار داشته شد. از آن جا به خانه آقاسیدربیع رفتیم. محل عبور از بازار طولانی تاریکی بود که سقفش از چوب^۱ شیروانی پوش ساخته‌اند.

جمعیت جلو بسیار، هوا نیز بسیار گرم شد. صدمه زد. به هزار زحمت از بازار گذشته به کوچه افتاد [یم]. سنگ فرش نبود. در فصل زمستان و باران کوچه‌ها بسیار گل می‌شود. عبور صعوبتی دارد. مدرسه [ای] به نظر آمد^۲ بسیار عالی از بناهای میرزا شفیع صدراعظم خاقان مرحوم.^۳ مدرسه آباد

۱. اصل: چوپ.

۲. مدرسه صدر: این مدرسه و مسجد متصل در ۱۱۸۱ ش به خرج میرزا شفیع بندپی، صدراعظم فتحعلی شاه در محله پنج‌شنبه بازار بنا شد. میرزا محمدشفیع دهکده نقیب دشت و مزرعه خشک شوار و املاک دیگر را وقف مدرسه کرد. ناصرالدین شاه در سفر ۱۲۹۲ ق نیز از این مدرسه دیدن می‌کند. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۱۰۱) این مدرسه پس از انقلاب به حوزه علمیه خاتم‌الانبياء تغییر نام داد با این حال هم‌چنان به مدرسه صدر معروف است. در حوالی ۱۳۶۵ ساختمان مدرسه تجدید بنا شد و در دهه هفتاد کتابخانه مجهزی در گوشه‌ای از زمین مدرسه به نام آیت‌الله روحانی احداث گردید. (محمد شکری فومشی، «پیشینه آموزشی بابل»، بابل شهر بهار نارنج، ص ۳۰۰ - ۲۹۹)

۳. میرزا محمدشفیع بندپی صدراعظم: (۱۱۵۹ - ۱۲۳۴ ق) پدرش حاج میرزا احمد، از خدمت‌کاران نادرشاه بود. میرزا شفیع در هنگامه روی کار آمدن آغامحمدخان جذب دستگاه او شد و در همه افت و خیزها همراه او بود و تاروی کار آمدن حاج ابراهیم کلانتر، وزیر آغامحمدخان بود. در ۱۲۱۱ ق خواجه تاجدار تهران را به او و بیگلربیگی سپرد و خود برای دفع یایغان به قفقاز رفت. این جریان با مرگ آغامحمدخان همراه شد و او شهر را چنان نگه داشت تا فتحعلی شاه (ولیعهد) بازگردد. در روزگار فتحعلی شاه او ←

دایر، طلبه‌نشین، درخت نارنج بسیار داشت. بارفروش حمام‌های خوب و مساجد عالی دارد. خلاصه، رفتیم خانه آقاسیدربیع در کتابخانه نشستیم. کتاب بسیاری داشت. از آن جا برخاسته، خانه خانلرخان و قهارقلی خان، پسرش، خانه خوبی داشتند. صحن خانه درخت نارنج و مرکبات بسیار داشت. درخت‌ها بهار کرده بود. خیلی باصفا بود. تالار بزرگی داشت. جنبین تالار، بالاخانه. در بالاخانه نشستیم. چای و عصرانه آوردند. پیش خدمت‌ها در حضور بودند. یک در خانه قهارخان از تکیه باز می‌شد. بانی تکیه خود خان است. از در تکیه سوار شده به منزل آمدیم. پس از شام قرق [کردند] و یحیی خان احضار گشته، بعضی فرمایش‌ها شد. شام خورده، آسایش نمودیم.^۱

روز دوشنبه، بیست و هشتم ذی‌الحجه امروز باید امل رفت.^۲

→ پس از کلانتر قرار گرفت تا این‌که در ۱۲۱۵ق شاه دستور قتل حاج ابراهیم کلانتر و بستگانش که الیگارش را انداخته بودند داد و از آن پس میرزا شفیع لقب صدراعظم گرفت و تا پایان زندگی در این مقام بود. او در مسائل سیاسی به انگلیس و روسیه اعتمادی نداشت از این‌رو اندکی به فرانسه گرایید که با دیدن عدم وفاداری ایشان، از فرانسه هم برید. جنگ‌های ایران و روسیه و تحمیل قرارداد گلستان از ناگوارترین وقایع دوره صدارت او بود. در ۱۲۳۳ق در خراسان از یک ترور جان به در برد و تا آخر کار به آسودگی گذراند.

از آثار او مدرسه صدر تهران و مدرسه صدر بابل است. (یوسف الهی، «میرزا شفیع مازندرانی، صدراعظم بندپی»، در گستره مازندران، ج ۲، ص ۳۲ تا ۴۵)

۱. ایران، سه‌شنبه، بیست و پنجم رجب‌المرجب سنه ۱۲۸۸، ش ۴۵، ص ۱ و ۲.

۲. امل: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۷ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۰ دقیقه و ارتفاع ←

می‌گفتند چهار فرسنگ است. وقتی معلوم شد هفت فرسنگ بیشتر بود. خلاصه، صبح نیم ساعت از دسته گذشته، سوار شدیم باران نیز می‌آمد. با حاجب‌الدوله قدری فرمایش شد. از پلی که محمدحسن خان مرحوم به رودخانه آمل^۱ بسته، گذشتیم. پل بسیار محکم استواری است. ده چشمه دارد. هیچ اصلاح و مرمت نمی‌خواهد. خیلی خوش وضع بود و متصل باران می‌آمد.

زمین گل شد به‌نوعی که اسب و قاطر تا سینه به گل فرومی‌رفت. مردم اردو از گل و باران هیئت غریبی داشتند. اغلب پیش خدمت‌ها و بنه عقب ماندند. از رودخانه هراز^۲ نهر بزرگی موسوم به پاری^۳ حفر

→ ۳۶ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، ص ۴۴) از کهن‌ترین شهرهای مازندران و در ادوار مختلف تخت‌گاه شاهکان طبرستان بود. براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۳۴۳۷۴۷ نفر می‌باشد.

۱. پل محمدحسن‌خان: ناصرالدین شاه در ثبت این پل دچار اشتباه شده است چراکه چنین پلی بر روی رودخانه آمل (هراز) وجود نداشته، گویا مقصود او پل محمدحسن خان بر روی رودخانه بابل باشد که در ابتدای جاده قدیم آمل - بابل نهاده است. این پل در ۱۱۴۶ ش به امر محمدحسن خان (پدر آغامحمدخان) احداث شد. درازای پل ۱۴۰ متر و پهنای آن ۵/۳۰ تا ۶ متر است و هشت متر بلندی دارد. این پل دارای هشت چشمه است که دو چشمه آن کوچک‌تر از بقیه در دو سوی پل وجود دارد چهار برجک در دو سوی پل وجود داشت که اکنون از بین رفته است. این پل در عصر قاجار و پهلوی تعمیراتی داشته است. (شهرام قلی‌پور گودرزی و حافظ ذبیح‌اللهی، «آثار و بناهای تاریخی بابل»، بابل شهر بهار نارنج، ص ۵۳۵)

۲. رودخانه هراز: از ارتفاعات شمالی البرز مرکزی سرچشمه می‌گیرد. بعد از گرفتن شاخه‌های متعدد مخروطه افکنه‌ای را در جلگه آمل تشکیل می‌دهد که جریان اصلی آن از میان شهر آمل گذشته و به دریای مازندران می‌ریزد. (سازمان جغرافیایی ←

نموده که آن نهر به قدر رودخانه جاجرود بود. بلوک لال آباد^۱ از آن نهر مشروب می‌شود. نهرهای کوچک به قدر سیصد چهارصد نهر از نهر بزرگ پاری جدا نموده به دهات اطراف می‌برند. اکثر نهرهای خرد یا پل سنگی داشت یا چوب‌بست. اکثر آنها خراب و ویران. سطح بعضی پل‌ها سوراخ پیوسته اسب و مال بنه بود که در نهرها می‌افتاد و سبب معطلی می‌شد. دهات دست راست و دست چپ راه نیز دور بود که رعیت و عمله حاضر باشد. قاطر و شتر بود که در باتلاق‌ها و نهرها می‌افتاد و کسی نبود که امداد کند تا نیمه منزل راه طوری بود که از راه به صحرا نمی‌توانستند عبور نمایند. اطراف راه چیر و سیاه‌تلو^۲ بود. امکان گذشتن نداشت.

→ نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی، ج ۲۷، ص ۸)

۳. نهر پاری: صورت درست آن «کاری» است. این رود، در کره سنگ آمل از رودخانه هراز جدا می‌شود و پس از گذشتن از روستای کمرکلای آمل (بین بزمینون و زیارو) و طی حدود صد و سی کیلومتر به رودخانه بابل می‌پیوندد. (جعفر نیاکی، ج ۲، ص ۶۶، به نقل از دکتر ایرج کریمیان)

۱. لال آباد: لاله آباد نیز گفته می‌شود. این ناحیه، جزء بخش مرکزی بابل است که در جنوب غربی آن، در دو طرف جاده آمل - بابل واقع شده است. آب این ناحیه از رودخانه کاری است که از هراز جدا شده و در حدود سی و هشت آبادی این ناحیه را آبیاری می‌کند. لاله آباد از مشرق به ناحیه دابوی آمل و از شمال به رودبست و پازوار بابلسر و از غرب به ناحیه بیشه و گنج‌افروز و از جنوب به ساس کلوم محدود می‌شود. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۲۸۸)

۲. سیاه‌تلو: siyāh-talu، درختی است از تیره عناب که اغلب گونه‌هایش به صورت درختچه می‌باشند و در اکثر نقاط جنگل‌های شمال ایران (قسمت‌های خشک جنگل) وجود دارد. (محمد معین، ج ۲، ص ۱۹۶۹) به طبری سیاتلی است.

[آمل]

خلاصه، بدترین روزها بود. به اهل اردو و نوکر بسیار سخت و صعب گذشت. نهرهای خراب، پل‌های شکسته بند زیاد، سرباز پیاده [و] چهارپایان سرباز تا گوش گل‌آلود، در اثنای راه وسعت‌گاهی پیدا شد نزدیک ده کاظم‌بیکی^۱ متعلق به عباس‌قلی خان ارباب. آن‌جا به ناهار پیاده شدیم. به سبب برودت هوا قدری آتش افروختند. بعد سوار شده طرف منزل رانندیم. چند سوار و جمعیتی از دور پیدا شد. عباس‌قلی خان لاریجانی بود. مأمور نمودم، عقب مانده، اصلاح پل‌ها نماید تا بقیه اردو پس از این به راحت بگذرند. قدری طی مسافت نموده، جمعیت لاریجانی و آملی بودند به استقبال آمده بود. پسر عموی عباس‌قلی خان همراه آنها بود. در جلو اسب پیاده می‌دوید. به او نیز بعضی فرمایش‌ها شد. به راسته بازاری رسیدیم که همه دکان‌ها بسته بود و سطح معبر بازار سنگ‌فرش اما ویران و گِل و لجن فراوان از بازار عبور نموده به پلی رسیدیم که به رودخانه هراز ساخته‌اند. عرض پل تنگ بود. پیاده از پل عبور نمودیم. طول پل صد و پنجاه قدم بود. تقریباً دوازده چشمه^۲ و بسیار محکم اصلاً عیبی و نقصی به او راه نیافته، رود هراز^۳ آبش

-
۱. ده کاظم‌بیکی: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۳۰ دقیقه و ارتفاع ۳۹ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۲۸)
 ۲. پل دوازده چشمه: ملکونوف (در ۱۲۷۷ ق) می‌نویسد: «[هراز] پلی دوازده چشمه دارد. بسیار بلند و دراز است گویند امام حسن (ع) آن‌را ساخته ولی اهالی آن‌جا گویند خدا ترس، رغماً لائف بازرگان ساخت و نفرین‌نامه نوشت که ارباب مکنت از آن‌جا نگذرند بلکه گذرگاه رعایا و بیچارگان است. (ملکونوف، ص ۱۶۲) اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «بنای او را در زمان فتح اسلام می‌دهند به اعتقاد من قدیم‌تر است.» (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۶۳) ۳. اصل: هراز.

طغیانی داشت. از پل گذشته از میان شهر عبور نمودیم. به مقبره [ای] رسیدیم، بسیار قدیم و کاشی کاری خوب نموده، صندوقی داشت. مشهور به مقبره میربزرگ.^۱ در شهر نارنج و مرکبات زیاد بود. عمارات خوب و حمامات آباد داشت. سه ساعت به غروب مانده وارد منزل شدیم. آتش افروختند رخت‌های باران خورده را خشک نمودند. از کنار چادر سراپرده، نه‌ری جاری بود به قدر ده سنگ آب داشت ولی گل آلود بود. شب شد محقق از ناسخ‌التواریخ سپهر حالات واقعات آقامحمدشاه مرحوم را خواند.

علی‌رضاخان^۲ از بارفروش مرخص شده به سرکشی دهات خود رفت. اسباب و اموال مردم را قدری آب برده بود. عکاس‌باشی از عقب آمد گفت در آمل چند دکان و کاروان‌سرای آتش گرفت گفتم تحقیق نماید به چه سبب سوخته بود.^۳ نماز نموده، شام خورده، میل به آسایش و راحت نمودم.^۴

۱. مقبره میربزرگ: میرقوام‌الدین مرعشی، سرسلسله مرعشیان مازندران که در ۷۸۱ ق درگذشت و با شکوه و جلال در محله سبزه‌میدان آمل به خاک سپرده شد. «قبه‌ای عالی برای گور او ساختند.» (میر تیمور مرعشی، تاریخ خاندان مرعشی، ص ۷)
پس از تسلط امیر تیمورلنگ بر مازندران، شکست مرعشیان، آمل به اسکندر چلاوی (فرزند کیاافراسیاب) سپرده شد و او که از سادات کینه در دل داشت بقعه را به جبر ویران کرد. درویشان بعدها اندک عمارت بر بالای گور ساختند تا این‌که در ۸۱۴ ق در زمان استیلای سیدعلی ساروی بر آمل بنای مناسبی احداث شد. در روزگار شاه عباس اول (یکی از نوادگان دختری میربزرگ) بنای امروزی بر آن ایجاد گردید. تاریخ صندوق چوبی مزار ۱۰۳۳ ق است. (منوچهر ستوده، همان، ص ۹۱ تا ۱۰۲)

۲. عضدالملک: رجوع شود به بخش [ملتزمین رکاب].

۳. اصل: بودم.

[آتش سوزی در بازار آمل]

روز سه شنبه، بیست و نهم ذی الحجة امروز در آمل توقف است. صبح برخاسته ناهار در اندرون خوردم. باز هوا ابر شد. هوا خفگی پیدا نمود. بیرون آمدم. علی رضاخان که به دهات خود رفته بود با برادرش امروز آمد با یحیی خان و آقا علی سه چهار ساعت به غروب مانده، مشغول نوشتن احکام و جواب عرایض متفرقه بودیم. نوشته جات خراسان و کرمان و عرایض سپهسالار را جواب نوشتیم. بسیار کار داشتیم. ایشیک آقاسی باشی امروز معلوم نموده بود که کاروان سرا و دکا کین که دیشب سوخته بود، سه نفر از قاجاریه سهواً آتش روشن نموده، احتیاط نکرده بودند. گفت ملاحظه نمایند چقدر خسارت وارد آمده، گفتند جزیی خسارت رسیده، مقرّر داشتیم بدهند. از کثرت مشاغل و نوشتن، کسالت عارض گشت. اندکی خوابیدم. بعد برخاسته،^۱ نماز گزارده، اسب خواسته، سوار شدم. نزدیک اوجی آباد،^۲ خانه عباس قلی خان لاریجانی رفتم.

→ ۴. ایران، شنبه، بیست و نهم رجب سنه ۱۲۸۸، ش ۴۶، ص ۱ و ۲.

۱. اصل: برخاسته.

۲. اوجی آباد: از توابع دهستان هرازپی جنوبی آمل، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۱ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۰ دقیقه و ارتفاع ۳۶ متر از سطح دریا واقع است. (محمد حسین پاپلی یزدی، همان، ص ۷۳) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۰۵۰ نفر می باشد. (رجوع شود به بخش [اوجی آباد])

[شکار در آمل]

میرشکار و یاور لاریجانی با پیش‌دارچی‌های^۱ مازندرانی، پیش‌دارچی به اصطلاح مازندرانی، پیاده‌هایی هستند که مسلح به یک حربه شبیه ساطور می‌باشند و شغل‌شان منحصر به شکار خوک است و پیاده و توله بسیار عزم شکار خوک نمودیم. میان میرشکار و یاور لاریجانی اختلاف‌آرایی شد. به میرشکار گفتیم وقوف و بلدیت این‌ها در شکار خوک بیشتر است. هر چه این‌ها بگویند بشنوید.

رحمت‌الله‌خان، محمدرحیم‌خان، علی‌رضاخان، ابراهیم‌بیک نایب، با عمله شکار رفتیم تا کنار نهری عظیم که اطراف آن درخت رسته و چمنی سبز و خرم وسیع داشت. آن‌جا ایستاده، منتظر شکار بودیم. اول سر خوک نمودار گشت ولی به فاصله از یکدیگر، یکی نر و دو ماده از جلگه به سوی جنگل می‌رفتند. توله‌های لاریجانی را به سمت آنها رهانمودند. خوک‌ها را تعاقب کردند. هر خوکی را چهل، پنجاه توله احاطه نموده، فریادکنان حمله‌ور می‌شدند. هنگامه شکار گرم شد. تماشای خوبی داشت. یک نفر لاریجانی بالای درختی رفته، قراولی می‌نمود. هر وقت خوکی پیدا می‌شد خبر می‌داد که از فلان سمت آمد. بسیار خوب و باوقوف قراولی شکار می‌کرد [یم].

بعد از شکار، ناهار صرف نموده، سوار گشته به جانب منزل راندیم.

۱. (piš dārçi): ناصرالدین شاه می‌نویسد که مازندرانی‌ها به پیاده‌هایی که مسلح به ساطور بوده و شغل‌شان شکار خوک باشد می‌گویند.

[آبادی‌های میان بارفروش و آمل]

ده و قریه که امروز از بارفروش الی آمل در دو طرف راه ملاحظه شد بدین موجب است.

دست راست: موزواج^۱ تیولی خانلرخان، اسپوکلای^۲ لال آباد، متی‌کلا،^۳ گرمیج^۴ لال آباد، خاصه بابلکان^۵ لال آباد، چناربن^۶ لال آباد، کاظم‌بیکی

۱. منظور «موزیج» است. اکنون جزئی از شهر بابل است و در بخش باختری آن واقع است و در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۴۱ دقیقه قرار دارد.

۲. اصل: اسپرکلا، منظور اسپوکلای. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۳۶ دقیقه و ارتفاع ۷ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۵)

۳. متی‌کلا: از توابع دهستان اسپوکلای بابل، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۳۸ دقیقه و ارتفاع ۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۱۶) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۱۶۶ نفر می‌باشد.

۴. گرمیج: اکنون به «گرمیج» نامدار است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۳۴ دقیقه و ارتفاع ۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۸۵) جزو دهستان لاله‌آباد بوده و براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۲۷۱ نفر می‌باشد.

۵. بابلکان: صورت محلی آن «بولکون» buläkun است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۱ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۳۷ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۸۲)

۶. چناربن: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۵ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۴۱ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۸۸) جزو دهستان لاله‌آباد که براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۵۶۲ نفر می‌باشد.

جزو بازوار، داودکلا^۱ی لال آباد، اجوارکلا^۲ که آن نیز ملکی ورثه میرزا فتح‌الله است. هندوکلا^۳ی دشت‌سر که در دست لاریجانی‌ها است. نوران دشت‌سر^۴ که در دست لاریجانی‌ها است. نوران دشت‌سر لاریجان، هارون محله^۵ که جزء شهر آمل است و آنچه مزروعات دارد جزو لاریجان

۱. داودکلا: دو آبادی در مسیر آمل، بابل وجود دارد که یکی در نزدیکی روستای حمزه کلائی شش پل بوده و به «پایین داودکلا» نامدار است در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۷ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۹ دقیقه و ارتفاع ۲۵ متر از سطح دریا قرار دارد و دیگری به «بالا داودکلا» شهرت دارد که در نزدیکی روستای زاهدکلا واقع است و در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۷ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۹ دقیقه و ارتفاع ۳۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۳۶)

۲. اجوارکلا: به «اجبارکلا» نیز نامدار است و جزو دهستان دشت‌سر می‌باشد. دارای دو محله بالا اجبارکلا در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۷ دقیقه و ارتفاع ۴۳ متر از سطح دریا قرار دارد و «پایین اجبارکلا» که در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۷ دقیقه و ارتفاع ۵۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۹) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن نفر ۱۸۲۹ می‌باشد.

۳. هندوکلا: از توابع دابودشت آمل، در عرض جغرافیایی ۳۸ درجه و ۲۸ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۶ دقیقه و ارتفاع ۵۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۸۶) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن نفر ۱۴۵۷ می‌باشد.

۴. نوران دشت‌سر: گویا در کتابت این نام در سفرنامه اشتباهی رخ داده است و نام درست آن «بوران» باشد و رایینو آن را «بوران کلائی دشت‌سر» نوشته است. (رایینو، ص ۱۷۴) بوران در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۸ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۴ دقیقه و ارتفاع ۹۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۱۰)

۵. هارون محله: گویا منظور روستای «هارون کلا» باشد که دو بخش بالا هارون کلا که در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۷ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۷ دقیقه و ارتفاع ۴۵ متر از سطح دریا و پایین هارون کلا که در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۷ دقیقه و طول ←

محسوب می‌شود. دکا کین جزو شهر.

دست چپ راه: پایین بلوک ساس کلوم،^۱ بالا بلوک،^۲ درزی‌کلا،^۳ زاهدکلا،^۴ و لُوک^۵ میرزا ابراهیم لالا آبادی، رکاج کلاعی لالا آبادی،

→ ۵۲ درجه و ۲۶ دقیقه و ارتفاع ۵۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۸۰) جزو دهستان دشت‌سر بوده و براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۹۳۷ نفر می‌باشد.

۱. پایین بلوک ساس کلوم: میرظهیرالدین مرعشی (قرن نهم) آن را «سیاسی کلام» نیز ضبط کرده است. (میرظهیرالدین، ص ۲۴۸) و در جایی دیگر «قارن آباد دشت» را در بلوک «ساسی کلام» ذکر می‌کند. (همان، ص ۲۹۳) ناحیه ساسی کلوم در جنوب غربی بابل مابین دو جاده حبیبی و جاده قدیم آمل واقع است. رابینو از آبادی‌های ذیل در ساسی کلوم یاد می‌کند: آقامحمد، الرودبار و یا گزه محله، درویش محله، دیوبند، اسپه‌گرکلا، کلاگرکلا، کردکلا، کردپی، متی‌کلا، ملاکلا، نقارچی محله، قومی‌کلا، روارکلا، تیرکلا، ترک محله. (رابینو، ص ۱۸۲)

۲. بالا بلوک: رابینو آبادی‌های ذیل را جزء بالا بلوک بارفروش می‌نویسد: «آقا ملک دلاور، آهنگرکلا، اله‌چالی کاردگر، عالی زمین، بنگرکلا، درزی‌کلا و کولی، دونسر و شیرسوارکلا، حاجی‌کلا، نجارکلا، نوشیروان والکان، نوشیروان بوستانی، قصاب بوستانی، قصاب میان‌ده، شیخ و سوت‌کلا. (رابینو، ص ۱۸۰)

۳. درزی‌کلا: از توابع دهستان دابوی جنوبی آمل، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۴ دقیقه و ارتفاع ۳۴ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۳۹) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن نفر ۷۸۴ می‌باشد. ۴. زاهدکلا: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۳۱ دقیقه و ارتفاع ۳۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۸۸) از توابع دهستان لاله‌آباد، براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن نفر ۵۷۰ می‌باشد.

۵. لُوک: رابینو لُوک را جزء بلوک لالا آباد (لاله‌آباد = لاله‌وا) می‌داند. (رابینو، ص ۱۸۲) جزو دهستان لاله‌آباد و براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن نفر ۴۲۱ می‌باشد. ←

سرخه کلای لال آبادی، سرکلا جزء عطایان^۱ منشی الممالک، مهدی خیل^۲ جزء دشت سر، فیروزکلا^۳ دشت سر تیول لاریجانی ها، کته پشت^۴ دشت سر جزو لاریجان، بازیرکلا^۵ تا لب رودخانه جزء دشت سر، نی^۶ دهی است که اول سامان نور است تا آمل یک فرسنگ مسافت دارد. به طرف مشرق واقع است قشلاق حاجی میرزا هادی نوری است.

۶. رکاج کلا: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۵ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۳۰ دقیقه و ارتفاع ۵۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۸۱)
۱. سرکلا عطایان: رابینو، آبادی «عطایان» را جزء بلوک گرم رودپی آمل می نویسد. (رابینو، ص ۱۷۴)

۲. مهدی خیل: از توابع دابودشت آمل، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۶ دقیقه و ارتفاع ۷۸ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۴۸) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن نفر ۹۲۶ می باشد.

۳. فیروزکلا: دارای سه محل به نام های «بالا فیروزکلا» در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۵ دقیقه و ارتفاع ۱۵۰ متر از سطح دریا و «فیروزکلای وسطی» در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۴ دقیقه و ارتفاع ۱۰۷ متر از سطح دریا و «پایین فیروزکلا» در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۵ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۴ دقیقه و ارتفاع ۱۱۰ متر از سطح دریا قرار دارند. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۹۱) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن نفر ۱۸۹۵ می باشد.

۴. کته پشت: kate pešt، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۳ دقیقه و ارتفاع ۱۱۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۳۳)

۵. بازیرکلا: از توابع آمل، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۷ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۱ دقیقه و ارتفاع ۹۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۸۴)

۶. نی: رابینو آن را جزء بلوک رودبار سفلی (آمل) می نویسد. (رابینو، ص ۱۷۱)

در آمل چهار طایفه در زمستان نشیمن دارند. اول مشائی،^۱ دوم لاریجانی،^۲ سوم نوایی،^۳ چهارم نوری.^۴ در تابستان به سبب بدی هوا و پشه و امثال آنها کسی آن جا زیست نمی نماید. الا بعضی زارعین خریزه کار هستند.^۵

[دیدار با علمای آمل]

روز چهارشنبه، غرة محرم الحرام امروز در آمل توقف است صبح هوا با آن که ابر نبود یک نوع گرفتگی و خفگی داشت. غبار آلود و گرم بود. بنا بود ناهار در اوجی آباد صرف شود، موقوف شد. محاسبات میرزا صادق خان

۱. مشائی: این طایفه از مشاء دماوند آمده اند و خود را از نسل آقا شاه رخ و حاجی گشتاسب می دانند. ییلاق این طایفه نمارستاق است. (صمصام الدین علامه، یادگار فرهنگ آمل، ص ۸-۱۷)

۲. لاریجانی: از طوایف متعددی چون اسکی، نیاکی، بهرستاقی، دلارستاقی، نوایی، ایرایی، امیری، شاهاندشتی، رینه ای و لاسمی تقسیم می شوند که هر یک دارای تیره های زیادی است. (صمصام الدین علامه، یادگار فرهنگ آمل، ص ۱۴)

۳. نوایی: این طایفه خود را به امیر شیر علی نوایی (وزیر سلطان حسین بایقرا) می دانند و دارای شعباتی چون عاشق، ملا، حمزه، درزی گودرزی، رئیس، خرات، بلالی، جغتای است. (صمصام الدین علامه، یادگار فرهنگ آمل، ص ۱۵)

۴. نوری: نوری های مقیم آمل به دو دسته تقسیم می شوند. نوری هایی که از خیلی قدیم به آمل آمده و طوایف مختلف آملی را تشکیل داده اند. دسته دیگر، نوری هایی هستند که جدیداً به آمل آمده اند. (صمصام الدین علامه، یادگار فرهنگ آمل، ص ۱۸)

۵. ایران، چهارشنبه، سیم شعبان سنه ۱۲۸۸، ش ۴۷، ص ۱ و ۲.

استرآبادی را با اعتضادالدوله ملاحظه نمودیم. پس از آن علمای^۱ آمل به این تفصیل به حضور آمدند:

آقا میرزا حسن مجتهد نیاکی،^۲ ملا ابوطالب اسکی، ملاحسین بهرستاقی، ملانی بهرستاقی، آقاشریف پسر ملاصابر، قدری با آنها صحبت شد. مرخص شده، رفتند. بعد بنای تعزیه‌داری خامس آل عبا حضرت سیدالشهدا، علیه السلام، شد. روضه خوان‌ها بدین موجب به حضور آمدند. دو پسر بزرگ و کوچک مرحوم سلطان‌الذاکرین،^۳ ملا آقا جان کاشی، سید محلاتی، پسر ملاصادق ترک، پسر مرحوم ملاقاسم رشتی، برادر مرحوم حاجی میرزا احمد، سید ابوطالب خراسانی،^۴ ملا آقا کوچک، هر یک روضه خوانده رفته، پیش خدمتان در حضور بودند. پس از مراسم عزادگی آسایش نموده، خوابیدم.

۱. اصل: علما.

۲. میرزا حسن مجتهد نیاکی: از علمای برجسته آمل، ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) بار دیگر با او دیدار داشت. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۱۰۴) درباره دیگر علمای یادشده در متن اطلاعاتی به دست نیامد.

۳. سلطان‌الذاکرین: «حاج سیدحسن شیرازی‌الاصل طهرانی المسکن، رئیس سلسله سادات شیرازی که اولاد و نژاد حاج سیداسماعیل شیرازی مشهور و همه از صغیر و کبیر روضه الشهدا خوان و نوحه‌گر و مرثیه‌سرا می‌باشند.» (اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار، ج ۱، ص ۲۸۹)

۴. سید ابوطالب خراسانی: «اصلاً خراسانی، فعلاً طهرانی. از ذلاقت لسان او شگفتی می‌باید گرفت. قدرتی عظیم در ترقیق قلوب و اجراء دموع دارد. شعر هم می‌گوید و از علم عدد ... و ادعیه نیز استحضر یافته است و در بسیاری از مطالب شرکت و دخالت می‌نماید و از جانب دولت علیه به لقب صدرالذاکرین مباهات به هم رسانیده است.» (اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار، ج ۱، ص ۲۸۹)

[اوجی آباد]

سه ساعت به غروب مانده، سوار شده به اوجی آباد^۱ رفتیم. اعتضادالدوله، یحیی خان، علی رضاخان، آقاعلی، ادیب الممالک، حاجی میرزا علی، سلیمان خان، محمدرحیم خان، عمله خلوت و بعضی نوکرها در رکاب بودند. در اوجی آباد اول وارد دیوان خانه خوبی شدیم. تالار و حوض باشکوهی داشت. مرحوم عباس قلی خان لاریجانی ساخته بود. بعد وارد باغ کوچک [با] دیوار کوتاه باروخ و صفایی شدیم. خیلی خوش وضع درخت های مرکبات قدیم را بریده، پیوند نموده بودند. باغ جدیدالبناء بود از آن جا به خلوتی کوچک رفتیم. همه گل سرخ بود. درحقیقت گلستانی خوب منظر خوش اسلوبی بود. آیین خانه [ای] داشت. اگرچه کم آیینه بود اما بدوضع نبود.

این خلوت و باغ کوچک از بناهای این عباس قلی خان^۲ پسر مرحوم عباس قلی خان قدیم است. عصرانه آوردند. اندکی خوردیم. درخت پرتغال^۳ خوبی ملاحظه شد. خیلی باطراوت و شکوه، بعد سوار شده به جانب منزل عزیمت نمودیم.

اسباب شکار خوک و شکارچی همه موجود بود ولی محض احترام

۱. اوجی آباد: یکی از هفت قریه ای است که آغامحمدخان قاجار آن را به محمدخان سردار لاریجانی بخشید که مرکز زمستانی وی به عنوان حاکم آمل و لاریجان بود. (محمود غفاری، ص ۳۰۴)

۲. پدر محمدخان امیرمکرم لاریجانی است. (رجوع شود به پاورقی بخش [علی آباد] کتاب)

۳. اصل: پورتغال.

محرم که ماه حزن و ماتم است رغبت به شکار نمی نمودیم. اعتضادالدوله از دنبال آمده، خوکی شکار نموده بود. پس از ورود به منزل به حمام رفته در حمام نماز نموده، مقارن غروب از حمام بیرون آمدم. پس از شام قرق شد.

ظهیرالدوله، میرزا هدایت مستوفی، وکیل لشکر، اعتضادالدوله، حاجب الدوله، احضار شدند. مقرر شد که اردو را نصف کنند. این اشخاص و بعضی غلامان و سوارها با اعتضادالدوله از علی آباد مرخص شده از راه نهر کجور رودبار^۱ به طهران بروند. بعد از این قرارداد میل به آسایش نموده، خوابیدم.^۲

[محمودآباد]

روز پنجشنبه دیم محرم الحرام امروز باید محمودآباد^۳ رفت. می گفتند یک فرسنگ مسافت دارد. در آخر معلوم شد پنج فرسنگ نیز

۱. راه نهر کجور رودبار: راهی قدیمی مالرو بود که از صلاح الدین کلا (سرین کلا) به کجور و پس از نهر کجور رودبار به یالو و سپس به لار و افجه و تهران ادامه داشت. (منوچهر ستوده، همان، ج ۳، ص ۲۳۶)

۲. ایران، یکشنبه، هفتم شعبان سنه ۱۲۸۸، ش ۴۸، ص ۱ و ۲.

۳. محمودآباد: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۸ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۶ دقیقه و ارتفاع ۲۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۲۱) شهری ساحلی که محل آمد و شد بازرگانان در روزگاران گذشته بود. براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۹۰۰۵۴ نفر می باشد.

بیشتر است گویا مازندرانی‌ها معنی فرسنگ را نمی‌دانند.

هوای امروز با آن‌که بی‌ابر و صاف بود، گرم بود. سوار شده به جانب منزل...^۱ داده شد. حرارت و غلظت هوا موجب کسالت گشت. با این حال رانندیم تا به جنگلی که طولش به حسب تخمین هزار قدم بود، میان جنگل به ناهار پیاده شدیم. در سر ناهار حاجب‌الدوله روزنامه سرایدارباشی را می‌خواند. بعد محقق حالات و صادرات زمان آقامحمدشاه مرحوم را از تاریخ سپهر خواند. موجهول‌خان آمد که درخت بزرگی در جنگل آتش گرفته، می‌سوزد، خالی از تماشا نیست. رفتیم نزدیک فرش انداخته، نشستیم. پیش خدمتان سنگ و چوب به درخت می‌زدند تا چوب‌های سوخته آن بیفتد. خالی از تماشا نبود. قریب نصف درخت سوخت و افتاد در میان درخت سوخته، مار بسیار با بعضی جانوران ملاحظه شد که سوخته بودند. گرمی هوا و حرارت آتش اذیت نمود. سوار شده رانندیم به تلک‌سر^۲ ملکی آقاشفیعی، پسر مرحوم آقاشعید تلک‌سر. از آن‌جا به محمودآباد که آن‌هم متعلق به آقاشفیعی مزبور است، پنج ساعت به غروب مانده وارد منزل شدیم. کرجی^۳ و لوتکای بسیاری از بادکوبه‌ای‌ها و اغور جلی‌ها در دریا و رودخانه [ای] که آبش به دریا اتصال داشت ملاحظه شد. سرپرده را بر ساحل نزدیک به دریا زده بودند. دریا اینجا عمق کنار ساحلش از همه جا بیشتر است. چنان‌که از فرط عمق موج آواز نداشت. امروز در کنار دریا و

۱. یک سطر در اثر چین خوردگی صفحه گراور شده روزنامه ناخوانا است.

۲. تلک‌سر: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۶ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۶ دقیقه و

ارتفاع ۱۶ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۴۸)

۳. کرجی: karaji، قایق، بلم، کشتی کوچک. (محمد معین، ج ۳، ص ۲۹۳۶)

ساحل ریگ و سنگ ملاحظه شد تا حال ریگ و سنگ در کنار دریا ندیده بودیم. قدری در چادر آسایش نمودم. دو ساعت به غروب مانده برخاسته نماز گزارده، روضه خوان‌ها آمدند. روضه مطولی خواندند. گریه و رقت شد. اندرون حرم نیز روضه خوانی نمودند. بعد از روضه، همین روزنامه را نوشتم.

ده و قرایی که امروز در یمین و یسار راه بود از این قرار است:
کلاک سر^۱ سه دانگ آن متعلق به اهالی آمل [و] سه دانگ دیگر ملک میرزا فضل الله نوایی. بعد از آن چند قریه دیگر متعلق به طایفه مشایی سکنه آمل، قجر محله،^۲ توکران،^۳ شاه محله،^۴ هلی کوتی،^۵ آغوز کوتی،^۶

۱. کلاک سر: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۰ دقیقه و ارتفاع ۵۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۵۴)

۲. قجر محله: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۹ دقیقه و ارتفاع ۵۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۹۷)

۳. توکران: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۸ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۵۲)

۴. شاه محله: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۰ دقیقه و ارتفاع ۴۷ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۳۸)

۵. هلی کوتی: به «هلی کتی» نیز نامدار است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۹ دقیقه و ارتفاع ۴۲ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۸۴)

۶. آغوز کوتی: به «آغوز کتی» نیز نامدار است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۸ دقیقه و ارتفاع ۴۲ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۰)

قریه داراب کلا^۱ ملکی میرزا فضل الله خان نوایی^۲ ده معتبر معموری است.

قریه کلیر^۳ و طلارم^۴ اربابی سادات شاهان دشت^۵ لاریجانی، دهات بلوک احمرستاقی^۶ که اول آن قریه کلانی^۷ است خالصه تیول میرزا

۱. داراب کلا: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۸ دقیقه و ارتفاع

۲۸ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۳۳)

۲. میرزا فضل الله نوایی: از درباریان روزگار ناصری که مدتی سمت نایب ایشیک آقاسی باشی داشت. ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) پسرش مهدی قلی خان را مالک المده معرفی می کند. (ناصرالدین شاه، ایرج افشار، ص ۱۱۶)

۳. کلیر: ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) آن را «کلبرد» ضبط کرده است که به شکل های «گلیر» و «گیله ورد» هم آمده است. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۱۰۵)

۴. طلارم: صورت امروزی آن «تلارم» است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۲ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۶ دقیقه و ارتفاع ۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۴۶) از توابع دهستان اهلیم رستاق جنوبی که براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۴۶۷ نفر می باشد.

۵. شاهان دشت: از توابع دهستان بالا لاریجان، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۵۴ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۵ دقیقه و ارتفاع ۱۵۰۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۳۶) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۲۱ نفر می باشد.

۶. احمرستاق: صورت درست آن «أهلیم رستاق» است نام یکی از دهستان های بخش مرکزی شهرستان آمل این دهستان در شمال غربی آمل و در طرفین جاده آمل به محمودآباد بین دهستان های هرازپی و ناتل کنار، در پایین خیابان واقع است. (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳، ص ۲۹؛ نیز سفرنامه میرزا ابراهیم، ص ۲۳۷)

در سفرنامه میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۶ ق) آمده است: «اهلم رستاق قشلاق است مال آقامیرزا محمد کج دماغ.» (میرزا ابراهیم، ص ۱۳۳) در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۶ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۳ دقیقه و ارتفاع ۲۲ متر از سطح دریا واقع است. ←

علی محمد مستوفی، قریه خرتون کلا^۱ی احمرستاق خالصه که بنان خانه محمد ابراهیم بیک یاور لاریجانی داده شده است. چند قریه از احمرستاق اربابی آقا شفیع ورثه میرزا سعید تلپکه سری،^۲ سیار^۳ جلگه تلپکه سر محمودآباد محل اردو.^۴

تبرستان
www.tabarestan.info

[اهلم]

روز جمعه، سیم محرم الحرام، صبح سوار کالسه شدیم. اعتضادالدوله، میرزا مسیح، عباس قلی خان لاریجانی در رکاب بودند. فرمایش های متعلقه به آن حدود و دستورالعمل آنها داده شد. سرکردگان

→ (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۷۵)

۷. کلانی: گویا صورت درست آن «کلاک» باشد. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۷ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۲۰ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۵۴)

۱. خرتون کلا: گویا منظور روستای «خردون کلا» از توابع دهستان اهلم رستاق. (منوچهر

ستوده و خورشید مؤمنی، نامنامه ایلات و عشایر و طوایف، ص ۲۰۴)

۲. در گذشته یکی از ورودی های شهر آمل «دروازه تلپک سر» بود. ملکونوف «تلپک سر» را یکی از دهات آمل معرفی می کند. (ملکونوف، ص ۵ - ۱۶۴) و میرزا ابراهیم، «میرزا سعید تلپک سری» را کدخدای بزرگ آمل می شناساند. (میرزا ابراهیم، ص ۱۳۳)

۳. سیار: صورت درست آن «سیارکلا» است از توابع آمل، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۶ دقیقه و ارتفاع ۱۲ متر از سطح دریا واقع است.

(محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۲۶)

۴. ایران، جمعه، دوازدهم شعبان سنه ۱۲۸۸، ش ۴۹.

کرد و ترک به حضور آمده، مرخص نمودیم رفتند. تا به رودخانه رسیدیم که به دریا می‌ریخت از کالسکه به اسب سوار شدم. این رودخانه موسوم به اهلیم^۱ است. متعلق به میرزا علی محمد مستوفی نوری است. اهلیم بلوک معتبری است که آن هم متعلق به میرزا علی محمد است آب رودخانه بسیار و باصفا بود. از آن جا گذشته باز سوار کالسکه شدیم. امروز زمین شن‌زار و رمل^۲ بود. چنانچه اسب تا زانو فرو می‌رفت و کالسکه رانی صعوبت داشت. متصل گاهی به کالسکه سوار می‌شدیم تا به ناهارگاه پیاده شدیم.

[آبادی‌های کرانه غربی دریای مازندران]

حکیم طولوزون در سر ناهار روزنامه خواند. یحیی خان ترجمه نمود. همه جا پشته جنگلی مشاهده می‌شد. به فاصله دویست، سیصد قدم به دریا مانده، آن سمت پشته‌ها جنگل بود و صحرا کمتر دیده می‌شد. طرف پشته و جنگل بسیار گرم و بدهوا بود. به خلاف کنار دریا که هوا خنک و

۱. رودخانه اهلیم: ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲) می‌نویسد: «به رودخانه اهلیم رود رسیدیم، آب

زیادی داشت. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۵۷)

میرزا ابراهیم درباره آن می‌نویسد: «از رودخانه گذشته که رودخانه شلیت است می‌رسد به رودخانه اهلیم که اول خاک آمل باشد و محله‌اش مسافت نیم فرسخ به کنار دریا است. (میرزا ابراهیم، ص ۱۳۳) همو درباره مسیر هراز به سوله می‌نویسد: «از رودخانه محمودآباد با لاکمه رد شده می‌رسد به رودخانه اهلیم رود که حد سد آمل و نور می‌باشد و

به محله [اهلیم] نیم فرسخ و به سله سه فرسخ است.» (همان، ص ۱۳۵)

۲. رمل: ریگ نرم، شن. (محمد معین، ج ۲، ص ۱۶۷۵)

پیوسته نسیم می‌وزید. پس از ناهار سوار گشته، رانندیم تا ایزده^۱ میرزا عبدالله غلام بچه، رودخانه نزدیک ایزده به دریا ملحق می‌شود. حبیب‌الله تنکابنی،^۲ میرزا ولی تفنگدار،^۳ جوادخان^۴ آمدند. بعد به رستم‌رود^۵

۱. ایزده: رویان کنونی. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۶ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۸ دقیقه و ارتفاع ۲۳ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۷۵) ایزده از آبادی‌های بخش مرکزی دهستان ناتل کنار سفلی شهرستان نور است و از شرق به سوته کلا و اوچارود و از غرب به روستای رستم‌رود و شمال به دریا و جنوب به جنگل پیوند می‌خورد. ایزده در عصر ناصری تیول میرزا عبدالله یوشی (برادر خانم شاه) بود که مردم ایزده او را «عبدالله خان کله‌کن» می‌گفتند. میرزا آقاخان نوری دو حمام در بازار و سراج محله ایزده بنا نهاد که حدود سی سال پیش تخریب شد. (اباصلت بینایی، ایزده، ص ۱۷ و ۲۵ و ۳۰) میرزا عبدالله در روزگار ناصری مدتی حکمران مازندران بود. ۲. حبیب‌الله تنکابنی: ملقب به ساعدالدوله پسر ولی‌خان سرتیپ تنکابنی و پدر محمودولی‌خان تنکابنی. او و پدرش، هر دو در اردوی هرات همراه محمدشاه بودند. پدر کشته شد و لقب و منصبش به پسر رسید و حکومت تنکابن، کجور و کلارستاق در ۱۲۸۶ ق به او رسید. در ۱۲۹۸ به حکومت استرآباد رسید ولی به‌خاطر شورش گروهی در ۱۲۹۹ از آن مقام برکنار شد و در ۱۳۰۳ ظاهراً به‌دلیل تمایل به روس مغزول گردید. در ۱۳۰۹ به‌خاطر دفع شورش سیدمحمد کلاردشتی تقریب یافت. در ۱۳۱۰ به حکومت عراق رسید و تا یک سال در آن مقام بود. در ۱۳۲۶ ق درگذشت. (اعتمادالسلطنه، الآثار ج ۲، توضیحات ص ۶۰۹)؛ اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۱۰۸۶

۳. میرزا ولی تفنگدار: اهل کجور و بلد راه بود. (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۲۶)

۴. جوادخان: از اعیان غرب مازندران، ناصرالدین شاه در یادداشت پنج‌شنبه بیست و پنجم شوال ۱۳۰۳ ق خبر از مرگ فرزندش می‌دهد. «[در جاده درازان کجور] ابراهیم‌بیگ پسر جوادخان دیده شد، خیلی شبیه است به برادرش احمدخان که یک وقتی قورچی بود و حالا مرده است.» (ناصرالدین شاه، یادداشت‌های روزانه، پرویز بدیعی، ص ۴۰۸) ۵. رستم‌رود: از توابع نور، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۶ دقیقه و ارتفاع ۲۲ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ←

رسیدیم که ملکی وکیل‌الملک^۱ است. رودخانه که آب اندکی داشت اینجا به دریا می‌ریزد. حاجی میرزا یحیی‌خان، میرزا هاشم^۲ برادر میرزا ربیع، خویش‌های وکیل‌الملک به حضور آمدند. به هریک بعضی فرمایش شد تا آن‌که وارد سوله^۳ شدیم. رودخانه [ای] از سوله به دریا ملحق می‌شود. آب زیاد نبود. با اسب می‌توان عبور کرد. از رودخانه‌های امروز همه جا با اسب می‌شد گذشت. شش ساعت به غروب مانده، وارد متریل شدیم. اندکی در چادر خوابیدم.

→ (ص ۲۷۹) ناصرالدین شاه در ۱۲۹۲ ق تیر از آن جا گذر کرد: «رسیدیم به ده رستم‌رود. دهی بزرگ از [آن] وکیل‌الملک است.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۵۵)

۱. وکیل‌الملک: محمد اسماعیل اسفندیاری (— ۱۲۸۴ ق) فرزند فتحعلی‌خان کوه نور، از ۱۲۷۵ تا مرگ نایب‌الحکومه و سپس حاکم کرمان شد. وی لقب وکیل‌الملک را در ۱۲۷۶ دریافت کرد و در ۱۲۸۲ به لقب سرداری نیز رسید. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۳، توضیحات ص ۵۸۴؛ ابوالفضل قاسمی، الیگارش‌ی یا خاندان‌های حکومت‌گر ایران (۲) خاندان اسفندیاری، ص ۲۶)

۲. میرزا هاشم: از طایفه ملا و از اعیان منطقه بلده بود. ناصرالدین شاه در ۱۳۰۳ ق از پسر او یاد می‌کند: «موسی‌خان پسر میرزا هاشم برادر میرزا ربیع سر راه ایستاده بودند دیده شد.» (ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۴-۴۰۳)

۳. سوله: در ضبط نام این آبادی «لولده» درج شده که گویا اشتباه کاتب روزنامه باشد. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه و طول ۵۲ درجه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۲۴) بهلر (در عصر ناصری) می‌نویسد: «این قریه نزدیک به لب دریا و از محال نور است و حاجی میرزا یحیی‌خان برادرزاده میرزا آقاخان در آن جا حاکم است و در آن قریه تخمیناً چهارصد خانوار می‌باشند... در سوله ده میرزا آقاخان، تازه عمارتی احداث کرده و ساخته است ولی ناتمام می‌باشد و خیلی حیف است که چنین عمارتی ناتمام بماند و خراب شود و در حوالی آن حمام بسیار خوبی ساخته‌اند. (بهلر، ص ۲۸) اعتمادالسلطنه نامش را «صولی‌ده» درج کرد. (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۳۲)

محقق و حسین خان به اشتراک تاریخ سپهر می خواندند. پس از خواب و بعد از نماز سه ساعت به غروب مانده، روضه خوان ها آمده، روضه خواندند. در روضه سید محلاتی بسیار گریستم. بعد از روضه خوانی دو عزاده توپ قیز آوردند. میان سرا پرده گلوله و ساچمه^۱ پر نموده، بسیار تماشا داشت. سرخی شفق و ضیاء کواکب عالمی داشت. تا مقدار سیصد، چهار صد قدم از دو جانب سرا پرده وارد و گردش کرده به چادر معاودت نمودیم. شب در حرم روضه خوانی شد. پس از انجام مجلس چون پس فردا اعتضادالدوله از راه کجور^۲ و رودبار عازم طهران بود چند دستخط به سپهسالار و مستوفی الممالک نوشتیم.

آدم معیر الممالک عریضه [ای] از معیر الممالک و دوست محمد خان آورد، جواب داده شد. بعد اندرون شام خورده استراحت نمودم.^۳

۱. اصل: ساچمه.

۲. کجور: اکنون از توابع نوشهر است، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۰ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۴۵ دقیقه واقع است. (محمد حسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۳۳)
بلوک کجور از طرف مغرب محدود است به چالوس که آن را از کلارستاق جدا می سازد از مشرق به سولده در نور و از جنوب به بلوک نور و از شمال به دریا متصل است. سکنة آن خواجه وند و گلیک اند. (علی اصغر جهانگیری، ص ۲۸؛ رابینو، ص ۶۲)
اعتماد السلطنه (در ۱۲۹۲ ق) می نویسد: «صبح با حکیم طولوزان به تماشای شهر کجور رفتیم. چون شهر می گویند من هم می نویسم والا ده بسیار خرابی است. اگر به همه جهت پانصد نفر داشته باشد. خیلی از ده پول... بی صفا تر است. از آثار قدیم چند خرابه ملاحظه شد. یکی تلی که در وسط شهر قدیم واقع بود.» (اعتماد السلطنه، خاطرات، ص ۲۹)

۳. ایران، چهارشنبه، هفدهم شعبان سنه ۱۲۸۸، ش ۵۰، ص ۱ و ۲.

روز شنبه چهارم محرم الحرام آمدیم بیرون میرزا مسیح، عباس قلی خان به حضور آمده، مرخص شدند. سوار اسب شده، رانیدیم. بعد به کالسکه نشستیم. کالسکه به ریگ فرومی رفت. باز سوار اسب شدیم. اعتضادالدوله آمد که قره‌غازی روی دریا نشسته از کالسکه فرود آمده، دو سه تیر گلوله با کمال دقت [انداختیم] احتمال کلی این که خورده بود. پس از آن باز سوار کالسکه شده، رانیدیم. چادرهای اردو و سرپرده نمایان شد. منزل امروز صلاح‌الدین کلا^۱ است. از سولده تا این جا سه فرسخ راه است. ناهار گفتم به منزل ببرند.

حبیب‌الله خان در اول خاک کجور پیاده ایستاده بود، عرض کرد [آب]

۱. صلاح‌الدین کلا: از توابع نوشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۵۰ دقیقه و ارتفاع ۳ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۵۸)

رایینو نام این ده را «صرین کلا» و بهلر «سردین کلا» می‌نویسد. (رایینو، ص ۶۳؛ بهلر، ص ۳۹)

ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می‌نویسد: در صلاح‌الدین کلا اتراق شد. شب، هیزمی که از جنگل به جهت سوزانیدن بریده [و] آورده بودند، مغز یکی از آن کنده‌ها، مثل روشنایی مهتاب روشن بود. غلامعلی خان ابتداءً دیده به امین‌السلطان نموده بود، بعد، به توسط امین‌السلطان به حضور آوردند. پوست این چوب را که می‌کنند در تاریکی مثل مهتاب روشن است به طوری که یک کنده از آن درخت را در آلاچیق گذاشته، چراغ‌ها را که برداشتند فقط به روشنی نور آن چوب، می‌شد خواند و نوشت بلکه روشنایی آن به طوری بود که در وقت خوابیدن چشم را می‌زد، لابد چوب را از آلاچیق بیرون آوردند و این چوب را وقتی که ریز ریز کرده، به زمین می‌ریزند، تمام زمین نورانی می‌شود و از اهل ولایت هیچ‌کس این درخت را به این خاصیت نمی‌دانست. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۳-۵۲) اعتمادالسلطنه نیز در خاطرات خود از آن چوب یاد می‌کند. (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۳۲)

بسیاری امروز کوه و جنگل به دریا می‌ریخت. تقریباً بیست رودخانه بود. سه رودخانه بزرگ و مابقی کوچک. رودهای کوچک از دو سه سنگ آب‌الی ده سنگ بود و سه رودخانه بزرگ که یکی از همه بزرگ‌تر کچه‌رود^۱ است، آب بسیار داشت. با اسب و قاطر می‌شد به آب زد و این رودخانه از کچه‌رستاق^۲ می‌آید، به دریا می‌ریزد. بعد از آن اعلم‌رود^۳ است. پس از آن رودخانه صلاح‌الدین کلا^۴ است. کوه‌های کجور امروز بسیار نزدیک به دریا بود. در قلّه آنها برف نمودار می‌شد. هوای امروز خیلی خوب و باصفا بود. محل اردو در ساحل دریا و چادرها را رو به دریا زده بودند. چهار از دسته گذشته وارد منزل شدیم. دهاتی که در چپ و راست راه بود. بدین موجب است:

اعلم‌ده^۵ ملکی حبیب‌الله خان، عالم‌کلا،^۶ حسن آباد،^۷ سیاه‌رود،^۸

۱. کچه‌رود: بهلر می‌نویسد که در سه فرسخ و سه ربعی چلندر واقع است. (بهلر، ص ۳۸)
۲. کچه رستاق: رابینو آن را جزء بلوک کجور می‌داند. (رابینو، ص ۶۲) میرزا ابراهیم به شکل «کچلرستاق» ضبط کرده است. (میرزا ابراهیم، ص ۱۴۰) که باید نادرست باشد.
۳. اعلم‌رود: رابینو می‌نویسد: «بلوک نور از المرود شروع می‌شود. این رودخانه ساحلی پرشیب دارد» (رابینو، ص ۶۳) بهلر نامش را «المده‌رود» درج می‌کند. «به‌فاصله چهار فرسخی و یک ربع چلندر می‌باشد». (بهلر، ص ۳۸)
۴. رودخانه صلاح‌الدین کلا: بهلر می‌نویسد: «سرادین‌رود به‌فاصله دو فرسخ و نیم به چلندر واقع است.» (بهلر، ص ۳۸) اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «رودخانه صلاح‌الدین کلا از آب‌های دشت کجور است که از تنگه شهر رودبار وارد دریا می‌شود.» (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۳۱)
۵. اعلم‌ده: صورت درست آن «المده» است. از توابع نوشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۹ دقیقه و طول ۵۶ درجه و ۵۸ دقیقه و ارتفاع ۱۷ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۷۴) ناصرالدین شاه: «[اعلم‌ده] آخر خاک ←

نارنجک‌بن،^۱ دفوش،^۲ صلاح‌الدین کلا که محل اردو است. پس از ورود به چادر و رفع کسالت ناهار خواستیم. پس از ناهار جواب عریضه معیرالممالک را نوشتیم. یحیی خان کتابچه دیوان خانه عدلیه را خواند و جواب عرایض داده شد. قدری آسایش نموده، محمدتقی خان افشار و محقق کتاب روزنامه قدیم را مقابله می‌کردند. سه ساعت به غروب مانده از خواب برخاستم. اندرون رفته، بیرون آمدم. روزه‌خوان‌ها آمده، روزه

→ قشلاقی کجور است.» (ناصرالدین شاه: هارون وهومن، ص ۵۴) نام این شهر را پس از توسعه به «رویان» تغییر دادند.

۶. عالم‌کلا: ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می‌نویسد: «از اینجا که عالم‌کلا و فراش‌کلا باشد مابین جنگل و دریا، زمین تپه است، مرتفع و بلند شده است که صحرا و جنگل پیدا نیست مگر از روی تپه.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۵۳) نیز در جایی دیگر می‌نویسد: «قشلاق اهل فیروزکلای کجور، [ده] عالم‌کلا است.» (همان، ص ۵۴)

۷. حسن‌آباد: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و طول ۵۲ درجه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۰۰) جزو دهستان پنجک رستاق کجور بوده و براساس آمار سال ۱۳۸۵ جمعیت آن ۱۳۷ نفر می‌باشد.

۸. سیاه‌رود: از توابع نوشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۵۶ دقیقه و ارتفاع ۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۲۷) جزو دهستان پنجک رستاق کجور بوده و براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۳۷ نفر می‌باشد.

۱. نارنجک‌بن: از توابع نوشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۵۲ دقیقه و ارتفاع ۵۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۵۷)

۲. دفوش: نام درست آن ونوش یا ونوش‌کلا است که رابینو آن را از دهات کلورودی کجور می‌داند. (رابینو، ص ۱۶۹) ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می‌نویسد: «اول از ده ونوش گذشته رسیدیم به نارنجک‌بن.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۵۳) جزو دهستان کالج نوشهر بوده و براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۲۴۸۳ نفر می‌باشد.

خواندند. پس از روضه خوانی، پیرمرد کدیر^۱ی که حالاتش در روزنامه سابق نوشته ایم به حضور آمد. پلنگی شکار کرده بود، آورد. انعامش داده، مرخص شد. رفتیم اندرون کنار دریا در مهتاب فرش گسترده بودند. قدری نشسته، تماشای عکس مهتاب و موج می کردم. خیلی تماشا داشت. کرجی را خواستیم، آوردند، نشستیم. ادیب الممالک، یحیی خان، آقا علی حاضر خدمت بودند. آن قایق بادی را نیز گشوده، طنابش را به کرجی بسته، راندیم میان دریا. آب دریا نهایت سکون و آرامی را داشت. تا مهتاب بود در میان دریا به فراز و نشیب اردو می راندیم. عکس چراغ های اردو و چادرها و ماهتاب و ستاره در آب دریا عالم دیگر داشت.^۲

روز یکشنبه، پنجم ماه محرم الحرام امروز از صلاح الدین کلا به خیررود^۳ باید رفت. صبح از منزل به کالسکه نشسته راندیم. امروز

۱. کدیر: از توابع نوشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۷ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۴۷ دقیقه و ارتفاع ۱۶۰۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۳۴) از آبادی های رستمدر باستانی و کجور کنونی است. از مجموعه روستاهای کوهستانی دهستان کلرودی نوشهر و ۲۱ متری جنوب صلاح الدین کلا می باشد. (علی اصغر یوسفی نیا و ابوالحسن واعظی تنکابنی، ص ۳۷۱)

۲. ایران، چهارشنبه، بیست و چهارم شعبان المعظم سنه ۱۲۸۸، ش ۵۱، ص ۲ و ۳.
۳. خیررود: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۳۷ دقیقه و ارتفاع ۲۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۳۲) نام دهکده ای در کجور است. منوچهر ستوده می نویسد: «ناحیه خیره رود کنار که از رودخانه خیره رود شروع می شود و به رودخانه کوچکی که میان چلک غربی و شرقی است ختم می شود.» همو می نویسد که نام این رودخانه در تاریخ طبرستان نوشته ظهیرالدین مرعشی «خیره رود» به معنی رودخانه سرکش و دریده است. امروز به غلط «خیررود» ←

اعتضادالدوله، اعتمادالسلطنه، میرزا هدایت مستوفی، وکیل لشکر، نصرالله خان یوزباشی مرخص شده از راه کجور و رودبار به طهران رفتند. با کالسه که از دو سه رودخانه کوچک که هر یک دو، سه سنگ آب داشت گذشته، از سه رودخانه دیگر گذشتیم که هر یک ده، دوازده سنگ آب داشت؛ اول رودخانه علی آباد،^۱ دوم دزک رود،^۲ سوم خیررود. حبیب الله خان عرض نمود که منبع و سرچشمه خیررود دریاچه‌ای است واقع بر سر کوهی مشهور به چشمه خضر، علیه السلام، عوام آن جا می‌گویند مقام دیوسفید^۳ نیز همان جا بوده، محال چالندر^۴ و بندپی و

→ می‌گویند. (منوچهر ستوده، ج ۳، پاورقی ص ۳۲ - ۲۲۷)

۱. رود علی آباد: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۴۵ دقیقه و ارتفاع ۱۶۰۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۷۷) علی آباد از آبادی‌های دشت نائیج است و رود علی آباد از گزناسرا و رودبارک سرچشمه می‌گیرد و در ایزده به دریا می‌ریزد. (منوچهر ستوده، ج ۳، ص ۳۲۷)

۲. دزک رود: دزک در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۴۰ دقیقه و ارتفاع ۱۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۴۶) منوچهر ستوده می‌نویسد: «رودخانه کوچکی به نام دزک رود که آب چشمه‌های اطراف قلعه دزدین است از نزدیکی دهکده دزک می‌گذرد و به دریا می‌ریزد.» (منوچهر ستوده، ج ۳، ص ۲۳۵)

۳. دیوسفید: در جنوب آبادی‌های چلک و چلندر، رشته کوه آهکی است که غارهای کوچک و بزرگی دارد. یکی از آن‌ها به غار دیوسفید شهرت دارد. (منوچهر ستوده، همان، ص ۲۳۲)

ناصرالدین شاه در ۱۲۹۲ ق از آن چنین یاد می‌کند: «مغاره‌ای در دامنه کوه چلندر معروف است که مغاره دیوسفید است که تفصیل آن [در] شاهنامه فردوسی ضبط است. مغاره بسیار بزرگ عمیقی است. رفتن به آن جا خالی از اشکال نیست.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۵۱)

فرودکنار^۱ امروز در دست چپ راه بود.

از اوّل منزل ظهیرالدوله و حاجب‌الدوله در کشتی نشسته می‌راندند و می‌آمدند. چاهار طهران امروز رسید. میان منزل درکنار دریا به ناهار پیاده شدیم. پس از ناهار سوار کالسکه شدیم راه کالسکه سنگستان بود. سوار اسب شدیم، رانندیم. شش ساعت به غروب مانده به منزل رسیدیم. اندکی خوابیده، یک و نیم به غروب مانده به دستور سایر منزل روضه‌خوانی شد. میرزا مهدی‌خان^۲ حاکم رانکو^۳ پسر منجم‌باشی^۴ امروز وارد دو شد.

→ اعتمادالسلطنه هم از آن یاد می‌کند: «به غار دیوسفید مشهور است و حال مغاری پیداست. خیلی وسیع و رسیدن به آن مغار خیلی مشکل است چرا که راهش صعب است.» (اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۳۱)

۴. چالندر: صورت درست آن چلندر است. بهلر (عصر ناصری) می‌نویسد: «این قریه در ربع فرسخی دریاست و حاکم آن‌جا نیز حبیب‌الله‌خان [تنکابنی] است و اطراف آن آب و جزء محال کجور است و به جهت منزل کردن بسیار صعوبت دارد.» (بهلر، ص ۳۶)

۱. ضبط نام آن نادرست می‌باشد و صحیح‌اش «خیروودکنار» است. از بلوک دوازه گانه کجور (میرزا ابراهیم، ص ۱۴۰ و رابینو، ص ۶۹ و ملکونف، ص ۱۶۵) ناصرالدین‌شاه (در ۱۲۹۲ ق) می‌نویسد: «باید برویم به خیروودکنار ملکی ساعدالدوله». (ناصرالدین‌شاه، هارون و هومن، ص ۴۹) خیروودکنار در مسیر راه شاه‌عباسی قرار داشت. (منوچهر ستوده، ج ۳، ص ۱۰۹)

۲. میرزا مهدی‌خان (حاکم رانکوه): فرزند میرزا عبدالباقی منجم رشتی، مادرش شاه‌جهان، دختر فتحعلی شاه بود. میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۷ ق) او را حاکم لنگرود و رانکوه می‌داند. (میرزا ابراهیم، ص ۱۶۰)

۳. رانکوه: بخش رانکوه، آخرین بخش شرقی گیلان است. از شمال به دریای خزر از شرق به تنکابن مازندران از جنوب به رودبار الموت و رودبار حسینقلی خانی یا رودبار محمدزمان خانی و از غرب به دیلمان و لاهیجان محدود می‌شود. حداصلی رانکوه در مشرق در یاسر بوده است اما در حدود صد سال است که لنگرود و دهکده‌های اطراف ←

به حضور آمد. والی گیلان بعضی عرایض ارسال حضور داشت، ملاحظه شد.

پس از شام قرق شد. حکیم طولوزان روزنامه مسکو می خواند. یحیی خان ترجمه می کرد.^۱

روز دوشنبه، ششم محرم الحرام منزل امروز چالوس^۲ است. آدم میرشکار که رفته بود راه چالوس را ملاحظه کند، آمد می گفت خوب است، عیبی ندارد.

صبح از منزل به کالسکه نشسته راندم. رمل و شن مانع حرکت بود. از کنار دریا راندم. ناهار را گفتیم به جهت نزدیکی، منزل ببرند. منزل دو سه

→ آن از لاهیجان جدا شده و به رانکوه ملحق شده است. (منوچهر ستوده، همان، ج ۲، ص ۲۱۵)

۴. منجم باشی: میرزا عبدالباقی [رشتی] منجم باشی داماد فتحعلی شاه بود. پس از مرگ پدر (حاجی آقا بزرگ) در حوالی ۱۲۵۲ ق به فرمان محمدشاه رشتی عناوین پدر را صاحب شد و در دربار قاجاریان جایگاهی ویژه داشت. ناصرالدین شاه در حاشیه فرمانی با تاریخ ۱۲۶۶ ق می نویسد: «میرزا عبدالباقی منجم باشی از نوکران خوب ماست.» (منوچهر ستوده، همان، ص ۷ - ۲۵۰؛ نیز، احمد میرزا عضدالدوله، نوایی، ص ۲۷۵)

۱. ایران، دوشنبه، بیست و نهم شعبان المعظم سنه ۱۲۸۸، ش ۵۲، ص ۱.
 ۲. چالوس: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۹ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۲۵ دقیقه و ارتفاع ۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۷۳)
- این شهر از جنوب به کوه چالوس، از شرق به پالوژده، از مغرب به دوراهی دوستگر و الفکلا و از شمال چالوس محله، رزگاه، و گورستان یوسف رضا ختم می شد. اکنون این شهر با نوشهر پیوند خورده است. (جواد نوشین، چالوس، ص ۱۲ - ۱۱)

نهر کوچک داخل دریا می‌شد تا چالوس دو رودخانه بزرگ نیز داخل دریا می‌شد یکی رودخانه شهرپشت که از قریه حبیب‌آباد^۱ به دریا می‌ریخت. دیگری رودخانه کرکودسر^۲ از این رودخانه گذشته رسیدیم به رودخانه چالوس.^۳ بالای رودخانه میان جنگل محض عبور مردم پل بسته‌اند ما از آب زده گذشتیم. خان نایب چادرپوش قلندری را کنار رودخانه زده بود. سراپرده و چادرهای حرم بالاتر بود. در چادر پیاده شده، ناهار آوردند. ده دوازده ماهی آزاد خوب آوردند به اعیان و ارکان اردو قسمت شد. یحیی‌خان و محقق عرایض و مرقومات سپهسالار و وزیر امور خارجه را خواندند جواب آنها را نوشتیم. کاغذهایی که باید به طهران فرستاد

۱. حبیب‌آباد: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۴ دقیقه و طول ۵۰ درجه و ۵۸ دقیقه و ارتفاع ۳ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۹۹) چون این آبادی را حبیب‌الله‌خان ساعدالدوله خلعتبری (پدر سپهدار تنکابنی) بنیان نهاده بود به نام خود او شهرت یافت.

۲. رودخانه کرکودسر: از نهرهای قدیمی کجور که از چشمه گردو جدا می‌شود و مزارع آبادی‌ای به همین نام را مشروب می‌سازد. (منوچهر ستوده، ج ۳، ص ۲۳۰) صورت امروزی آن «کرک رودسر» است که دارای دو محل است: «بالا کرکودسر» در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۹ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۲۸ دقیقه و ارتفاع ۵ متر از سطح دریا و دیگری «پایین کرکودسر» با همان مختصات ولی با ارتفاع ۱۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۳۷)

۳. رودخانه چالوس: این رودخانه از ارتفاعات دلیر و قسمت‌های شمالی کوه کندوان سرچشمه می‌گیرد و پس از پیمودن ارتفاعات دلیر، ایلیت، اسپس سر، دزبن، مرزن‌آباد، پل ذغال، ازراک و شاه چشمه از وسط شهر چالوس عبور می‌کند و در چهار کیلومتری شمال شرقی بین دو روستای مجیدآباد و فرج‌آباد به دریای خزر می‌ریزد. این رودخانه ۸۵ کیلومتر درازا دارد و در ۲۴ کیلومتری جنوب چالوس با رود زانوس نور اتصال می‌یابد. (جواد نوشین، چالوس، ص ۲۳)

نوشتیم. خیلی طول کشید. هوا گاهی گرم بود گاهی سرد. رودخانه آبش طغیانی داشت. گل آلود بود. مسافت بعیدی را از دریا گل آلود و کدر ساخته بود. از نوشتن جواب عرایض کسالت عارض شد. میل آسایش نموده، خوابیدم. دو ساعت به غروب مانده از خواب برخاسته، بنای مجلس روضه شد، رفتیم. چادر دیوان خانه روضه خوان ها آمدند. بعد از اتمام روضه خوانی رفتیم کنار دریا، میرزا باقرخان تفنگدار که به طهران فرستاده بودیم. نوشته جات و عرایض صندوق را بیاورد آمد. حاجب الدوله نوشته جات را به حضور آورد. عرایض و نوشته جات سپهسالار را نیز آورده بود، ملاحظه شد. قدری صحبت داشتیم. رفتیم اندرون شام خورده، خوابیدم. باد شدید سختی برخاست. از چادرپوش به آلاچیق رفته، خوابیدم.^۱

[حصن کیف]

روز سه شنبه، هفتم محرم الحرام امروز دریا طوفان و طغیان داشت. تلاطم امواج خالی از تماشا نبود. باید امروز دریا را وداع نمود. آمدیم بیرون قدری از راه در کنار دریا بود. دریا را وداع نمودیم. از محاذی اورنگ^۲

۱. ایران، چهارشنبه، هشتم رمضان المبارک سنه ۱۲۸۸، ش ۵۳، ص ۳.

۲. اورنگ: ناصرالدین شاه (۱۲۹۲) می نویسد: «در میان شلتوک زارهای دارماش کلا و اورنگ و چالوس قدری تفرج کردم.» نام این روستا بعدها به آبرنگ تغییر کرد اما با توسعه چالوس به شهر الحاق یافت. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۴۷) میرزا ابراهیم (در ۱۲۷۷ ق) می نویسد: «از چلندر به اورنگ چهار فرسخ است.» و نیز می نویسد: «از صحرائی و مزرعه [ای] گذشته داخل اورنگ می شود که به کنار دریا ←

راه می‌پیمودیم.

به حبیب‌الله‌خان، رحمت‌الله‌خان قدری فرمایش شد. منزل نزدیک بود. زود رسیدیم. محلّ اردو بالای حصن‌کیف^۱ است. در دهنهٔ درّه که رودخانه از آن جریان دارد خان نایب، سراپردهٔ حرم و دیوان‌خانه را [جای] بسیار باصفایی معین نموده، نه‌ری به اندازه پنج شش سنگ آب از رودخانهٔ بزرگ جدا نموده به سراپرده آورده، آبی در نهایت سردی و گوارایی کمال صفا و طراوت داشت. عجب منزلی است در سرناهار حکیم‌طولوزان روزنامه می‌خواند. در بین روزنامه یحیی‌خان آمد ترجمه نمود. هوا مه داشت. بعضی جاها صاف، خیلی با حالت، قدری خوابیدم. از خواب برخاستم وضع هوا بهتر از پیشتر شد. هوای جلگه و کوه مه رقیق خوش‌وضعی داشت. بسیار خوب به‌نظر می‌آمد. ماهی قزل‌آلا در این رودخانه بسیار است با قزل‌آلای رودخانه‌ها تفاوتی دارد. ماهی‌های اینجا سیاه‌تراند و خال‌های سرخ بزرگ دارند، خیلی خوش‌رنگ. ماهیگیری که همیشه در شهرستانک^۲ و لار ماهی می‌گرفت و به‌حضور می‌آورد، اینجا

→ ربع فرسخ [است] به‌قرار چهل خانه‌وارند که از پیش روی خانه‌ها آب روان می‌باشد [و] داخل کلارستاق است. (میرزا ابرهیم، ص ۱۴۲) این آبادی در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۰ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۲۶ دقیقه و ارتفاع ۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۳)

۱. حصن‌کیف: صورت درست آن «حسن‌کیف» و مرکز منطقهٔ کلاردشت است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۹ دقیقه و ارتفاع ۱۱۷۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۰۳)

۲. شهرستانک: از توابع کرج، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۵۷ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۲۰ دقیقه و ارتفاع ۲۱۹۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۴۹)

نیز تور^۱ انداخت، شکار نموده به حضور آورد. پس از نماز، روضه خوان‌ها آمدند. روضه خوانی طولانی شد. خوب خواندند امروز در اثنای راه علی‌رضا خان پسر مرحوم هادی خان از طهران رسید. از راه هزارچم^۲ آمده بود. شب را در آبدارخانه روضه خوانی بسیار خوبی می‌کردند. صدای گریه به سراپرده می‌آمد. اندرون حرم نیز روضه خوانی می‌کردند.^۳

روز هشتم و نهم محرم الحرام، امری که اتفاق افتاد طی مسافت و ملاحظه بعضی عرایض و صدور احکام بود.

روز جمعه، عاشورا، در منزل اطراق شد. هوا صاف، کوه‌های پربرف نمایان. پس از ناهار، روضه خوان‌ها آمدند. گریه و رقت بسیار شد. در گریه بی‌اختیار بودم. خطیب خطبه [ای] خواند. در اثنای خطبه بقیه را فراموش نمود و از اول شروع نمود. دسته سینه زن و یدک با لوازم عزاداری به حضور آمدند. بسیار گریستم. دعای روز عاشورا را خواندیم تا غروب مشغول تعزیه‌داری بودیم. امشب هوا سرد و مهتاب خوشی داشت.^۴

۱. اصل: طور.

۲. هزارچم: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۴ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۲۴ دقیقه و ارتفاع ۹۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۸۳) منوچهر ستوده می‌نویسد: «هزارچم شامل فیل چم و چم دوازده تایی، پای هزارچم که بر دو آب دره و آب چالوس بوده است. برای قسمت اعظم این راه که از مناطق کوهستانی عبور می‌کند، ابتدا سنگ‌ها را با قلم‌های کلفت و بلند سوراخ کرده و سپس با کمک باروت سنگ‌ها را منفجر کرده‌اند.» (منوچهر ستوده، ج ۳، ص ۱۵۵)

۳. ایران، سه شنبه، چهاردهم رمضان المبارک سنه ۱۲۸۸، ش ۵۴، ص ۱ و ۲.

۴. ایران، جمعه، هفدهم رمضان المبارک سنه ۱۲۸۸، ش ۵۵، ص ۱.

شنبه، یازدهم محرم الحرام، صبح را به حمام رفته، بیرون آمده، سوار اسب میمون شدیم رانندیم. برای سرآب رودبار^۱ که واقع است در زیر کوه برفی با تیمور میرزا حسام الدوله و حبیب الله خان بعضی فرمایش ها شد. از ولوال^۲ و مکاء^۳ گذشتیم. طرف دست راست مزرعه [ای] بالای کوه بود. پسر جعفرقلی خان در جلو بود عرض نمود این مزرعه اژو^۴ است، آشیان قوش دارد.

حبیب الله خان عرض نمود، چند سال است آشیانش مفقود است. کسی نیافته، مسافت می پیمودیم تا به ده رودبارک^۵ رسیدیم. پلی چوبی داشت ما به آب زدیم. همه جا از کنار رودخانه آمدیم. معبر داشت. باصفا بود در

۱. سرآب رودبار: صورت درست آن «سردآب رودبار» است در کنار رودی به همین نام در کلاردشت واقع است. منوچهر ستوده می نویسد که نهر قدیمی ملک جوب آب سرداب رود را به بیرون بشم می برده، سربند آن دهکده رودبارک است. (منوچهر ستوده، ج ۳، ص ۱۳۴)

۲. ولوال: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۹ دقیقه و ارتفاع ۱۲۳۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۷۷)
۳. مکاء: از توابع نوشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۸ دقیقه و ارتفاع ۱۲۶۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۳۸)

۴. اژو: صورت دیگر آن «آرود» است. این آبادی بر بلندی های شرقی دهستان سه هزار در همسایگی کلاردشت واقع می باشد. این روستا به سبب عبور رودخانه ای که از کنار امامزاده سرچشمه گرفته و «آقارو» نام دارد شهرت یافته است. بنیان گذار این آبادی، شیخ احمد غازی محله ای بود. (بیژن ابوالقاسمی، ص ۳۵)

۵. رودبارک: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۷ دقیقه و ارتفاع ۱۳۹۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۸۳) در پاورقی مربوط به «سرآب رودبار» بدان اشاره شد.

جنگل گل‌های مختلف الوان فراوان بود. درخت چیت^۱ که از چوبش قنداق تفنگ و طپانچه می‌سازند وفوری داشت. افرا تازه گل نموده بود. حالت و طراوتی داشت. شکوفه تازه درآمده بود. درختان مختلف جنگلی خیلی بود و این جنگل در کنار رودخانه و راه واقع است. بعضی جاها زیاد بود اما نه چنان که مانع عبور شود و موجب گرفتگی و خفگی هوا گردد. مانند باغ باروخ خوش وضعی می‌نمود و سه جا به آب زدیم. راه بعضی مواضع سنگستان بود. چند جا جهت صعوبت معبر پیاده شدیم. پس از سه فرسنگ طی مسافت به ناهار پیاده شدیم. یحیی خان، حاجی میرزا علی، آقاعلی آشتیانی، میرزا علی خان، حکیم طولوزان در سرناهار در حضور بودند. حکیم روزنامه خواند. بعد سوار شدیم خیلی راه رفتیم تا رسیدیم به ونداربن^۲ اینجا رودخانه دو شعبه می‌شود. یک شعبه آن از دره به سمت راست جریان یافته، به دوهزار و سه هزار بلوکات تنکابن^۳ رفته آنها را مشروب می‌سازد و شعبه بزرگ آن که آب بسیار دارد به راه سمت طالقان^۴

۱. چیت: نام‌های دیگر آن اُلس، فُق، شرم. درختی از تیره غان‌ها که دو گونه از آن به نام مَمَرِز و لور در جنگل‌های شمالی ایران موجود است. (محمد معین، ج ۱، ص ۴۰۵)

۲. ونداربن: از توابع نوشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه و طول ۵۰ درجه و ۵۸ دقیقه و ارتفاع ۲۲۶۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۷۸)

۳. دوهزار، سه هزار: از مناطق کوهستانی جنوب شهرستان تنکابن است. دهستان دوهزار در غرب و دهستان سه هزار در شرق قرار دارد. (رک. ابوالقاسمی، سه هزار تنکابن)

۴. طالقان: بخشی از شهرستان تهران که در قسمت شمال غربی‌اش واقع است. قسمت مهم آن در دره شاهرود و اغلب ده‌های آن در کنار شعب همین رود قرار دارند. (محمد معین، ج ۵، ص ۱۰۶۷) ناصرالدین شاه (در ۱۳۰۲ ق) می‌نویسد: «دهات و طالقان توی دره و بالای تپه واقع است. عمله‌های طالقانی گله به گله ایستاده بودند و کار ←

می‌رود. کوه‌های برفی اینجا وفوری دارد. مرتع و ندار بن که مرتع مووشی و گله^۱ خواجه‌وند^۱ ها است اینجا است. گل و گیاه و ریاحین طیبه وفوری دارد. بسیار خوش هوا و باصفا است. چمنش اندک است. گنجایش چرای دوهزار گوسفند بیشتر ندارد. قاطرهای دیوانی را از رودبارک تا اینجا دسته دسته آورده، می‌چرانند. کوه‌های جنگلی بهمن [و] برف که از کوه سرازیر گشته بود از بالا تا کنار رودخانه درختان را افکنده، راه را تراشیده، صاف و هموار ساخته، بسیار تماشا داشت. بعضی مواضع کنار رودخانه خاکش بزاق و شفاف بود.

تیمور میرزا و حسام‌الدوله عرض نمود؛ این خاک طلا دارد. این حالت [که] خاک را باشد، ما در رودخانه‌های همدان ملاحظه نموده بودیم. آن جا طلق^۲ بود اینجا نیز معلوم نیست طلا باشد.

خلاصه، کنار رودخانه آفتاب‌گردانی افراشتند پیاده شدیم. دوربین انداخته، به سنگ‌های جانب چندین دسته بز تگه^۳ دیده شد. میرشکار را مأمور نمودیم برود به مارق شکار تا او رفت آنها نیز رفتند به جای سختی.

→ می‌کردند. بسیار عملجات و مردم فقیری دارد.» (ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۶۲)

۱. خواجه‌وند: از طوایف کرد ساکن در کلاردشت و کجور مازندران که آغامحمدخان قاجار ایشان را به چند دهکده از آبادی‌های کجور و کلاردشت کوچاند. (در استانک رود، کینج، پول، خوشل و ساس زانوس، آجاییت، پی‌کلا و عثمان‌کلای کلاردشت.) (منوچهر ستوده، نامنامه ایلات، ص ۲-۲۱۱)

۲. طلق: talq، سنگی است معدنی که از گروه مجاور میکا و از عناصر سنگ‌های آذرین و آن یک سیلیکات آبدار منیزی است و اسیدها را بر آن اثری نیست. (محمد معین، ج ۲، ص ۳-۲۲۳۲)

۳. بز تگه: بز نری که پیشاپیش گله حرکت می‌کند.

جای جرگه خوبی بود. ساری اصلاً نمی خواست جرگه کند اما راه دور و بد و سنگلاخ نمی توان رفت آن جا، آمد. گیاه افسنتین در راه وفور داشت. هوا و فضا را معطر ساخته بود. گیاه دیگر بود بسیار شبیه به افسنتین اما بوی آن به رایحه افسنتین نمی ماند. ممش خان خواجه وند شکارچی را با دو سوار دیگر، رحمت الله خان از پیش فرستاده بود آن جا باشند شاید بنای شکار باشد. چون جرگه نمی شد آنها را برگردانیدیم.

خلاصه، نماز گزارده، چای خورده، چهار ساعت به غروب مانده، سوار شدیم رانیدیم. به جانب اردو مقارن غروب رسیدیم. بسیار خسته شدیم. شب رعد و برق شدیدی شد که سبب خوف اکثر مردم گشت و باران بسیاری آمد. زود هوا صاف شد.^۱

[کجور و کلارستاق]

روز یکشنبه، دوازدهم محرم الحرام ناهار منزل صرف شد. چاپار طهران رسید. رحمت الله خان، سلیمان خان، حبیب الله خان، حاجب الدوله احضار شدند. در باب ایل و گیل احکام صادر شد. توضیح آن که اهالی کجور و کلارستاق^۲ مرکب از ایل^۳ و گیل^۴ می باشند. می گویند که در زمان

۱. ایران، شنبه، بیست و پنجم رمضان المبارک سنه ۱۲۸۸، ش ۵۶، ص ۱ و ۲.

۲. کلارستاق: این منطقه شامل دشت و کوهستان است. دشت آن را قشلاق کلارستاق گفته از طرف غرب رودخانه نمک آبرود خم می شده و حد شرقی آن به رودخانه چالوس می رسیده است.

اقامحمدشاه مرحوم به حکم آن پادشاه، ایل آنها را از گزوس^۱ کوچ داده در کجور مسکن دادند اما گیل سکنه قدیم آنجاهاست. خلاصه، بعد از ظهر نماز خوانده سوار شدیم. به جانب خانه ملاییگلر که یکی از کدخدایان معتبر کجور است در خارج آبادی و اطرافش جنگل است که همیشه قرقاول دارد و جای باصفایی است رفتیم. قرقاول نری پرید به قیقاج زد. بسیار خوب زد. تیمور میرزا حسام الدوله، حبیب الله خان، میرشکار در رکاب بودند. پس رانیدیم تا قریه پی قلعه،^۲ هوا گرم بود. در سایه درخت های جنگلی پیاده شدیم. یحیی خان، علی رضا خان، محقق حاضر بودند. پسر تیمور میرزا با تیپچه^۳ سراردکی که عبارت از اسبابی است که شکارچیان اختراع کرده اند و

→ نواحی کوهستانی به بیرون بشم، کلاردشت و کوهستان کلارستاق تقسیم می شود. مرکز ناحیه بیرون بشم مرزن آباد بوده، مرکز کلاردشت حسن کیف و کوهستان کلارستاق به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می شود. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۳، ص ۱۰۱)

۳. ایل: کردهای خواجهوند که در کلاردشت سکونت داشته و با گیل ها رقابت داشتند. این گروه در جریان شورش سیدمحمد مشعشی کلاردشتی جانب او را گرفتند و پس از درگیری هایی سرانجام شدیداً سرکوب شدند. (علی اصغر یوسفی نیا، ص ۳۵۷ تا ۳۶۴)
 ۴. گیل: از خاندان های ساکن در زانوس کجور در محل می گفتند که از فومن به اینجا آمده اند خاندان پاشا مختاری آنان را در خود حل کرده اند و از خاندان های ساکن در گیل کلا از دهکده های میخساز کجور می باشند. (منوچهر ستوده، نامنامه ایلات، ص ۴۳۷) به بومیان کلاردشت در اصطلاح عامه نیز گیل گفته می شود.

۱. گزوس: از طوایف کرد. (منوچهر ستوده، همان، ص ۴۲۷)

۲. پی قلعه: از توابع نوشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۳ دقیقه و ارتفاع ۱۱۸۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۳۴)
 ۳. تیپچه: توپ کوچک.

صدای ماده بلدرچین کرده، نر به هوای صدای ماده نزدیک می‌آید تا نزدیک تور شده، گرفتار می‌شود و [با] تور دو بلدرچین صید کرده به حضور آورد. صید آنها خیلی تماشا داشت. بعد از غروب وارد اردو شدیم. شب، مهتاب خوبی بود پس از شام قرق شد. علی رضاخان، حاجب الدوله، بعضی پیش خدمت‌ها بودند قدری کتاب خواندند.

روز دوشنبه، سیزدهم [محرم الحرام] صبح برخاسته، هوای ملایمی بود مه خوش وضعی، صبح خبر کرده بودیم سواری است. محض جواب عرایض سپهسالار و نوشته‌جات طهران سواری موقوف گشت. ناهار در منزل خوردیم. پس از آن مشغول جواب و عرایض و احکام آنها شدیم. نوشته‌جات خراسان ملاحظه گشت، جواب آنها مرقوم گشت تا سه ساعت به غروب مانده در کار بودیم. پس از آن سوار شده از رودخانه عبور نموده، بالای حسن کیف نزدیک زراعت‌های قریه^۱ تودره^۱ و گردآباد^۲ که طایفه^۳ دلفان می‌نشینند، ماده قرقاولی از پیش روی اسب ما پرید، زدم، افتاد. یکی دیگر پرید تیر انداختم زخمی شد رفت. آخر قوش سلیمان خان گرفت. قرقاول نری هم قوش سلیمان خان شکار کرد.

۱. تودره: رابینو آنرا از توابع کلاردشت دانسته به صورت «توی دژه» نوشته است. (رابینو، ص ۱۶۷)

۲. گردآباد: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۷ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۳۵)

۳. دلفان: اصل ایشان از لرستان، از طوایف کرد و از شعبه لک است و از تیره‌های اهل حق اند که گروهی از ایشان در کلاردشت کلارستاق سکونت دارند. (منوچهر ستوده، همان، ص ۲۲۷)

هوا ابر و مه خوب باحالتی داشت. پیش خدمت‌ها به جز ادیب‌المک، همه حاضر خدمت بودند. برفراز کوهی سبز و خرم پیاده شده، نماز گزار داریم. غروب معاودت به منزل شد. ترشح و رطوبتِ مه هنگام سواری لباس‌ها را تر نموده بود. عجب هوایی بود.

شب پس از شام قرق شد. یحیی خان با حکیم طولوزان آمدند. حکیم روزنامه مصوّر فرانسه آورد خواند. یحیی خان ترجمه نمود.

روز سه‌شنبه، چهاردهم محرم الحرام دو ساعت از دسته گذشته از درب خواجه‌ها بیرون آمده، سوار اسب میمون شدیم. از رودخانه و محاذی قریه تودره گذشتیم. رانندیم تا بالای پشته [ای] که مشرف است به قریه^۲ و آنجا به ناهار پیاده شدیم.

پیره‌زنی سیده بمانی نام با زنی دیگر و پسری کوچک، بسیار جسور حراف بود به همه یکان یکان انعام دادم. پس از آن سوار شده، رانندیم. برای تاب‌کلا^۳ پیش امیر ولی‌آباد^۴ بازار دهات و قری خوب آباد بودند در دامنه کوه واقع شده‌اند. هوا مانند هوای بهشت باصفا، فضای صحرا سبز و

۱. ایران، جمعه، دوم شوال المکرم سنه ۱۲۸۸، ش ۵۷، ص ۱.

۲. قریه‌وا: درباره این آبادی آگاهی به دست نیامد جز این‌که رابینو از روستایی به نام «واجی» در کلاردشت یاد می‌کند. (رابینو، ص ۱۶۷)

۳. تاب‌کلا: رابینو نام آن‌را «تب‌کلا» ضبط کرده است. که جزء دشت کلارستاق است. (رابینو، ص ۱۶۷)

۴. ولی‌آباد: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۴ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۸ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۷۸) جزء دشت کلارستاق. (رابینو، ص ۱۶۷)

خرّم. تیمور میرزا حسام‌الدوله، محمدرحیم‌خان در رکاب بودند. کرکسی در هوا می‌پرید پیاده شده با تفنگ بلندگلوله‌زنی میرشکار تیری انداختم. دُم و بعضی شاه‌پره‌هایش را گلوله بُرد. صدای غریبی کرد. همه شنیدند. بعد رانندیم بالای پشته که چمن بود. چشم‌اندازش به صحرا و رودخانه خیلی خوب و تماشگاه بود. آفتاب‌گردان زدند. اندکی خوابیدم. مه گرفت. هوا تاریک شد از خواب برخاسته، پیش خدمت‌ها حاضر بودند صحبت کردند. بسیار پیاده‌گردش نمودیم.

آواز بلبل و هزارستان و انواع مرغان دیگر آدمی را به حالت می‌آورد. نماز گزارده، عصرانه خوردیم. سوار شده از کنار رودخانه و صحرا رانندیم. غروب به منزل رسیدیم. امروز بسیار خوش گذشت. امروز حاجب‌الدوله، سلیمان‌خان و حبیب‌الله‌خان و رحمت‌الله‌خان را حسب‌الامر نشانده، دربارهٔ ایل [و] گیل قراری بدهند. مراتب و تفصیل مجلس را معروض داشتند. در این منزل به همهٔ نوکرهای رکابی آنها که منصبی یا نوکر جمعی داشتند کلیجهٔ خز^۱ و سرداری ترمه خلعت داده شد.^۲

[به‌سوی مرزن‌آباد]

[روز] چهارشنبه، پانزدهم محرم‌الحرام امروز از کلاردشت^۳ باید به

۱. کلیجهٔ خز: kolijexaz، جامهٔ ابریشمین که نیم‌تنه بلندی داشته و دامن آن روی ران می‌افتد و کمرش کم و بیش چسبان است (محمد معین، ج ۱، ص ۱۴۱۷؛ و ج ۲، ص ۳۰۴۸)

۲. ایران، چهارشنبه، هفتم شوال‌المکرم سنهٔ ۱۲۸۸، ش ۵۸، ص ۱ و ۲)

۳. کلاردشت: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۹ دقیقه و ←

مرزن آباد^۱ رفت. صبح، یک ساعت و نیم به دسته مانده، بیدار شدیم به حمام رفتیم. بعد سوار شده، رانیدیم. هوا باز مه بود. صفایی داشت. طرف جنگل ملا بگلر رفتیم. ماده قرقاولی پرید. شاهزاده تیمور میرزا قوش انداخت برد بنه [؟] به دست نیامد. بعد سوارها و اردو را از راه لاهو^۲ فرستادیم. خود با معدودی از عمله شکار و پیش خدمت‌ها به طرف صحرا رفتیم و همه صحرا حاصل و گل‌های رنگارنگ با نصرت^۳ و نصرت^۴ بود. آقاابراهیم آبدار را پیاده نموده، گل بسیار چید به پشتۀ کوچکی رسیدیم. یکسر سبز و خرّم. اقسام گل‌های دشتی را داشت. به شماره سنی نوع گل

→ ارتفاع ۱۲۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۵۳)
 منوچهر ستوده می‌نویسد: «خاک کلاردشت، دشت وسیعی است که میان رشته‌های کوه قرار دارد و رودخانه سرداب‌رود که از دریاچه‌های کوچک دامنه شمالی تخت سلیمان سرچشمه می‌گیرد از آن میان می‌گذرد... این ناحیه از قدیم‌ترین ایام آبادان بوده، تمدن‌های مختلف به خود دیده است.» (منوچهر ستوده، ج ۳، ص ۷-۱۲۶)
 ۱. مرزن آباد: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۷ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۹ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۲۵) مرکز ناحیه بیرون بشم کلارستان.
 براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۵۰۷۸ نفر می‌باشد.
 ۲. لاهو: از توابع نشتارود، رابینو نام آن را به نادرست «لاهور» ضبط می‌کند. (رابینو، ص ۱۶۷) در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۱ دقیقه و ارتفاع ۱۱۳۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۰۶)
 اعتمادالسلطنه از آثار تاریخی لاهو یاد می‌کند: «در بعضی بیوتات لاهو از مصالحی که در این قلعه به کار رفته، از قبیل آجر و در و پنجره هنوز موجود است.» (نقل از منوچهر ستوده، ج ۳، ص ۱۳۰)

۳. نصرت: سبزه، رنگ سبز. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۴۲۷)

۴. نصرت: تازگی، شادابی، خرّمی. (محمد معین، ج ۴، ص ۴۷۴۴)

در آن پشته به نظر آمد. از آن جا به پشته بزرگی رسیدیم که اول کلار^۱ است. پشته‌ای است بسیار بزرگ سراسر سبز و خرم. انواع گل‌ها در هم رسته، گیاه افسنتین و ریاحین معطر خوش منظر داشت. رایحه آن جا هوا و فضا را پر کرده بود.

خلاصه، از محاذی واحه^۲ و درزی کلا^۳ و شکرکوه^۴ و کردی چال^۵ گذشته به راه قریه کله^۶ خواجه و نندنشین افتادیم و رسیدیم به کله نو^۷ رسیدیم. اندک

۱. کلار: مرکز کلارستاق قدیم، منوچهر ستوده می نویسد که اگر خاک کلاردشت همان خاک کلار قدیم باشد از قدیم حذفاصل میان دیلمان و رویان و زمانی جزو خاک رویان یا رستمدر بوده است. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۳، ص ۱۲۶)

۲. واحه: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۲ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۰ دقیقه و ارتفاع ۱۰۷۸ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۷۳) رابینو نام آن را «واحد» ضبط کرده است. (رابینو، ص ۱۶۷) و جزء دشت کلارستاق می باشد.

۳. درزی کلا: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۷ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۳۲ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۳۹) نام دیگر این آبادی «اسب سمده» است. از دهستان خیرودکنار نوشهر، رودخانه «ماشک» از میان آبادی می گذرد. در دشتی معتدل و مرطوب واقع است. (فرهنگ جغرافیایی آبادی های کشور، ص ۱۳۰)

۴. شکرکوه: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۲ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۴ دقیقه و ارتفاع ۱۳۵۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۴۲) جزء بخش مرکزی کلاردشت، هفت کیلومتری شمال شرقی حسن کیف و سه کیلومتری غرب جاده حسن کیف به مرزن آباد. (منوچهر ستوده، ج ۳، ص ۱۳۲ پاورقی)

۵. کردی چال: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۳ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۳۶) طایفه فقیه در این آبادی باشندند. میرزا طاهر تنکابنی (فیلسوف و عالم) از اهالی این روستا است. (منوچهر ستوده، ج ۳، ص ۱۲۷)

۶. قریه کله: صورت دیگر آن «کلمه» (kalome) است. رابینو آن را جزء دشت دهستان و قشلاق کلارستاق می داند. (رابینو، ص ۱۶۷)

کسالتی داشتیم به ناهار پیاده شدیم. پس از ناهار سوار شده از بنفشه ده^۱ گذشتیم برای شکار قرقاول، دست بالای راه را گرفته، رانیدیم. از ده خشک درّه^۲ ملکی آقااسدالله گذشتیم به سارکاه^۳ و کوتپه^۴ رسیدیم. یک قرقاول نر قوش سلیمان خان گرفت. ماده قرقاولی روی هوا زدیم. ماده قوش شاهزاده تیمور میرزا صید نمود. باقر نیز یک قرقاول نر زد آورد. شنیدم و صاف یا یک نفر دیگر قرقاولی زده اند. موسی خان و صاف یعنی موسی خان قاجار از طایفه بیانلو چون مغلق مخلوط به عربی و فرس قدیم تکلم می کند به طوری که گاهی نمی شود فهمید که چه می گوید و تاریخ و صاف^۵ هم بسیار مغلق است و مشکل فهمیدنش، از آن جهت ملقب به و صاف شده، خلاصه، پرسیدم و صاف! شکار کرده ای؟ عرض نمود بلی اما شخصی که یابو از تاپو تمییز^۶ نمی دهد و یاقوت از ماهوت نمی شناسد با من مدعی است. گفتیم حال صید کجاست؟ عرض کرد که نه من گرفتم نه مدعی من. معلوم شد، این قرقاول، آهوی

-
- ۷. کله نو: رابینو این آبادی را جزء دشت کلارستاق معرفی می کند. (رابینو، ص ۱۶۷)
۱. بنفشه ده: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۱ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۵ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۰۷) جزو دهستان بیرون بشم کلاردشت بوده و براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۴۷۸ نفر می باشد.
۲. خشک درّه: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۶ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۲۴)
۳. سارکاه: از توابع بیرون بشم کلارستاق، رابینو آن را «سیرگاه» ضبط کرده است. (همان)
۴. کوتپه: از توابع بیرون بشم کلارستاق، رابینو آن را «کویتا» ضبط کرده است. (همان)
۵. تاریخ و صاف، کتاب تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار معروف به تاریخ و صاف نوشته شرف الدین عبدالله شیرازی (قرن هشتم) که ذیلی است بر جهانگشای جوینی. (محمد معین، ج ۶، ص ۲۲۱۳)
۶. اصل: تمییز.

ناگرفته بود. عجب تر این که مطالبهٔ انعام می کرد بسیار خندیدم. امروز کوه چیلک^۱ سرخ پیدا نمودیم. خلاصه، از مرزن آباد گذشته، وارد منزل شدیم. امروز در کوه اسب پیش کشی تیمور میرزایی سوار بودم. سستی نمود. سوار اسب کهر خانه زاد شدیم. اردو و چادرهای سراپرده را کنار رودخانهٔ چالوس^۲ زده بودند. آبی گل آلود داشت. طغیان کرده بود. پیاده بلکه سواره هم به صعوبت عبور می کرد. قراول سرباز نتوانست عبور کند؟ آخر چند نفر سواره نظام از یک فرسنگی فرستادیم، رفتند قراول را از پل گذرانیدند. اندکی خوابیدم پس از بیداری، قدری کنار رودخانه گشتیم. غلام بچه ها^۳ در سراپرده تور به رودخانه انداختند اما نتوانستند ماهی صید کنند. آقا سلیمان بچه مرالی آورد، گفت قاطرچی ها در کوه گرفته اند. او را به آقادی سپردم. پس از شام قرق شد. پیش خدمت ها آمدند. محقق، آقاعلی به اشتراک قدری تاریخ سپهر خواندند.^۴

روز پنج شنبه، شانزدهم محرم الحرام در مرزن آباد توقف شد. بعد از ناهار سلیمان خان، حبیب الله خان، رحمت الله خان، حاجب الدوله، حسین قلی خان سرکردهٔ خواجه وند، ریش سفیدان اهل ولایت احضار شدند.

در باب آب و ملک گفتگوی بسیاری شد. احکامی که لازم بود صادر

۱. چیلک: چیاک، ciyālak، گیاهی است از تیرهٔ گل سرخیان که جزو گیاهان پایا است و دارای ساقهٔ خزنده ای می باشد که جابه جا از آن ریشه بیرون می زند و ضمناً از همان نقطه ساقهٔ هوایی نیز خارج می گردد، توت فرنگی، چلم. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۳۲۶)

۲. اصل: چالوس. ۳. اصل: غلامبچه ها.

۴. ایران، جمعه، نهم شوال المکرم سنه ۱۲۸۸، ش ۵۹، ص ۱ و ۲.

شد. پس از آن به چادری که کنار رودخانه زده بودند رفته، مرقومات و عرایض صندوق عدالت را ملاحظه نموده، یحیی خان، محمدتقی خان شمیرانی، علی رضاخان، آقاعلی حاضر خدمت بودند. کشیکچی باشی، ایشیک آقاسی باشی، رحمت الله خان احضار شدند. دویست سوار گفتیم مرخص شده به طهران بروند. بعد نماز گزارده، قرق شد این منزل گل تلو^۱ بسیار است. خیلی خوشگل و خوب منظر است. شب بسیار گرم بود.^۲

[راه هزار چم]

روز جمعه، هفدهم ماه محرم الحرام یک ساعت و نیم از دسته گذشته، آمدم بیرون سوار اسب پیش کشی یمین الدوله شدیم. راندیم همه جا را خوب وسیع ساخته بودند،^۳ پنج ذرع بلکه بیشتر مهندس راه

۱. گل تلو: گیاهی از تیره مرکبان، نام دیگر آن وریکه است. (احمد ماهوان، ص ۴۷۶)

۲. ایران، دوشنبه، دوازدهم شوال المکرم سنه ۱۲۸۸، ش ۶۰، ص ۱.

۳. صنیع الملک در گزارش این سفر (در صفر ۱۲۸۳) می نویسد: «راه چالوس و هزارچم از راه های سخت کجور بود. به حدی که اهالی مازندران که بلد آن راه بودند سواره یا پیاده نمی توانستند از آن راه عبور و مرور کنند... [شاه] محض آسودگی مردم و تسهیل عبور و مرور و نزدیکی آن راه به دارالخلافه و کنار دریا در سال قبل قستقر مهندس نمساوی را با اسباب و لوازم تعمیرات راه مأمور فرموده بودند از تأکیدات خاطر خطیر مبارک و صرف همت ملوکانه، مهندس نمساوی دو ثلث آن راه را که همه جا از میان جنگل و بالای کوه های مرتفع و راه های پر پیچ و خم پرتگاه می گذرد طوری ساخته بود که همه جا ملتزمین رکاب مبارک و بئنه ها با کمال سهولت و آسانی از آن راه گذشته اگر سابقاً یک نفر سواره نمی توانست از آن راه بگذرد حال که آن راه ساخته شده است پنج شش نفر ←

کندی لکان^۱ را تعمیر کرده آمده بود، در جلو سوار می‌رفت. دست راست راه، رودخانه‌ای است از قله کوه و دامنه کمرها [که] چشمه بسیار و آبشارهای فراوان به راه می‌ریزد رد می‌شود. اکثر آنها را مهندس، پل کوچک بسته،

→ سوار پهلوی یکدیگر از آن راه عبور می‌کردند. بهتر از خیابانی بود که سلاطین سلف در راه مازندران ساخته‌اند. اهالی آن صفحات از ساختن آن راه اظهار کمال تشکر و دعاگویی وجود مسعود مبارک را می‌نمودند که یک نوع آسایش کاملی برای عابرین در عبور و مرور از آن راه حاصل شده است. و سه روزه از آن راه به دارالخلافت می‌توانند بیایند و خیلی اسباب آبادی مازندران و رفاهیت اهالی آن‌جا خواهد شد... اهالی مازندران می‌توانند من بعد متاع خود را از برنج و مرکبات و غیره از هر مقوله از آن راه سه روزه به دارالخلافت برسانند... اگر در ایام بارندگی زمستان خرابی از آن راه به هم رسد فوراً درصدد رفع خرابی و تعمیر آن برآید. در چند جا مهندس نمساوی در امکنه مناسبه با روح و صفا نزهتگاه و خوب موسوم به راحتگاه و نهارگاه و نظرانداز همایون و چشمه ناصریه و تختگاه و پل‌های محکم مضبوط از سنگ و آهک و چوب‌های سرد که بقاء و دوام آن از سایر چوب‌ها بیشتر است و سالیان دراز دوام خواهد داشت ساخته بود و در هر یک از نزهتگاه علامتی به نام نامی همایون نصب کرده بود. پاکیزگی و خوبی آن نزهتگاه‌ها و ساختن آن پل‌ها و تعمیرات آن راه زیاده از اندازه در نظر انور مبارک مستحسن و مطبوع افتاد. مهندس نمساوی را مورد کمال نوازش و مرحمت ملوکانه فرمودند و در اتمام بقیه راه و تهیه اسباب آن کمال تأکید از جانب سنی‌الجوانب همایون معمول افتاد. (صنیع‌الملک، روزنامه دولت علیه ایران، دوره، ج ۲، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۷۰، ش ۵۹۰، صفر ۱۲۸۳، ص ۹۱۸)

۱. کندی لکان: همو در جایی دیگر درباره کندی لکان می‌نویسد که در مسیر راه قدیم قرار داشت که از هزارچم و پس از آن ولی آباد به آن جا می‌رسید. ناصرالدین شاه (در ۱۳۰۳ ق) می‌نویسد: «آمدیم به کندی لکان و اینجا اول جایی است که در پر تگاه‌های راه نرده گذاشته‌اند و هر چند قدم فاصله سکویی از سنگ و آهک بالا آورده وسط آن را چوب کشیده‌اند.» و در جایی دیگر می‌نویسد: «بالای کندی لکان کلاه‌فرنگی کوچکی ساخته‌اند. اسمش نظرانداز شاه است.» (ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۴۱ و ۴۵۲)

آب از زیر پل رد می‌شود. بعضی که آبش بسیار کم است از میان راه می‌گذرد. قدغن^۱ نمودیم همه را پل ساخته، آب رو قرار دهد. یک فرسنگ راه پیمودیم به قریه میچکار^۲ می‌رسد که در بالای کوه واقع است در سمت راست از آن جا گذشته به قریه طویر^۳ می‌رود. آن نیز طرف راست راه است. طرف چپ راه رودخانه جریان دارد. مزرعه و چند خانه است. مسمی به پنجیک^۴ از محال پنج‌رستاق^۵ است و خود پنج رستاق آن جانب رودخانه است. این طرف کلارستاق است. رودخانه چالوس الی دریا حدفاصل و ثغور^۶ این دو بلوک است، دیگر تا منزل آبادی نیست از طویر به آن طرف کوه‌های دو جانب تنگ گشته شکل درّه می‌شود اما بحمدالله راه ساخته و عبور به آسانی می‌شود از طویر به بالا قدری حاصل بود. به‌هوای شکار به آن جانب رفته بود [یم]. حبیب‌الله خان، میرشکار، محمدرحیم خان و بعضی

۱. قدغن: (= غدغن) تأکید کردن، نهی کردن. (محمد معین، ج ۲، ص ۲۳۹۱)

۲. اصل: میچکا، این روستا در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۶ دقیقه و ارتفاع ۹۲۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۵۱)

۳. طویر: صورت نگارش امروزی آن «تویر» است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۳ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۵ دقیقه و ارتفاع ۱۰۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۵۴)

۴. پنجیک: صورت امروزی آن «پنجک» است. در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۳ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۸ دقیقه و ارتفاع ۱۳۵۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۳۰)

۵. پنج‌رستاق: رابینو «پنج‌رستاق یا پنجک رستاق» را جزء بلوک کجور می‌دانند. (رابینو، ص ۶۲) و آبادی‌های بسطام، باندرا، چتن، دشت‌نظیر، فیروزآباد، حسن‌آباد، کیکو، متجیر، نیرس و سماء را جزء آن می‌نویسد. (رابینو، ص ۱۷۰)

۶. ثغور: سرحدات، مرزها. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۱۹۰)

عمله شکار همراه بودند. گشتیم. چیزی پیدا نشد. سوار کالسکه شدیم. قدری از طویر گذشته، ملک منصور میرزا را دیدم. پیاده در سر راه ایستاده، در دو طرف عمله بسیاری پشته را می‌کنند. پرسیدم اینجا چه می‌کنی؟ گفت گنج درمی‌آوریم.

توضیح این مقال آن که ده روز قبل حبیب‌الله خان سرتیپ عرض نمود که کهنه کتابی دارم موسوم به گنج‌نامه، در دو جای راه هزارچم نشان گنج می‌دهد. می‌ترسم کنجکاوای نمایم. خندیدیم گفتیم نترس برو گنج پیدا کن. حال عمله انداخته، کار می‌کنند.

ملک منصور میرزا نیز با آنها شریک شده، خیلی به خیال بی‌معنی آنها خندیدم زمینی را به شکل صلیب حفر نموده بودند.

در طویر قبرستان کهنه بزرگی بود. مهندس می‌گفت در قدیم الایام اینجا شهری بزرگ بوده، خیلی بالاتر از طویر در کنار رودخانه به ناهار پیاده شدیم. پیش از ناهار صدای مهیبی برخاسته، معلوم شد تفنگ یکی از خواجه‌وندها افتاده و ترکیده اما بحمدالله به خودش و کسی آسیب نرساند. شاطر باشی را فرستادیم او را تأدیب و تنبیه نماید تا پس از این احتیاط یراق و اسلحه خود را بنماید.

خلاصه، راندیم تا به منزل سراپرده نزدیک رودخانه بود. آغاعلی خواجه عرض نمود یک قاطرچی را حالا آب برده، خفه بیرون آوردند. آمدیم بیرون تحقیق نمودند پسر قاطرچی ظهیرالدوله بود. قاطر به آب خوردن رفته بود. آب او را بیچانید. قاطرچی می‌رود بگیرد او را هم آب می‌غلطاند. بیچاره سفاهت نمود. قاطر در میان درخت‌ها بند شده، بیرون آمد. قاطرچی در آب غرق شد.

صبح در منزل نیز عرض نمودند، قاطرچی سپهسالار که با قاطرها بنه دیوانی را حمل می‌کرد به آب زده، آب او را با دو قاطر برده، خلاصه، شب شد هوا بسیار گرم بود. پیوسته صدای رودخانه و غلطیدن آب به‌روی سنگ‌های عظیم می‌آمد. شب را از فرط حرارت هوا نخوابیدیم. اسم منزل، مکارو^۱ است آنان نیز می‌گویند.^۲

روز شنبه، هجدهم ماه محرم الحرام امروز باید به ولی‌آباد و الار^۳ رفت مرتع و چمن خوبی است. از هزار چم باید گذشت سوار اسب کهر خانه‌زاد شده رانديم. ایشیک آقاسی‌باشی، حاجب‌الدوله در رکاب بودند. فرمایش‌ها شده، بعضی قرارها داده شد. کوه‌های بلند ملاحظه شد. سنگ‌های عظیم که در زلزله‌ها از کوه جدا شده، در راه افتاده، دیدیم. بسیار مهیب و عظیم‌الجثه، خیلی تماشا داشت.

مهندس پیشاپیش می‌رفت تا به جایی رسیدیم که رودخانه دو شعبه می‌شود. از دست راست آب از بارو^۴ و طالقان می‌آید. شعبه دیگر از

۱. مکارو: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۰ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۳۸) ناصرالدین شاه (در ۱۳۰۳ ق) می‌نویسد: «سوار شده، رانديم رسیدیم به اردو. این جاها مکارود است. اما ده چیزی ندارد. دو سه تا خانه کثیف توی ده ساخته‌اند. قشلاق هریجانی است. (ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۴۵۰)

۲. ایران، پنج‌شنبه، پانزدهم شوال المکرم سنه ۱۲۸۸، ش ۶۱، ص ۱ و ۲.

۳. الار: گویا از توابع کوهستان غربی کلارستاق است.

۴. بارو: رودی که از کنار دهکده قدیمی باروی کلارستاق گذشته و پس از داخل شدن به آب انگران در پولادکوه به چالوس رود می‌پیوندد. (منوچهر ستوده، همان، ص ۱۴۹)

دونا^۱ آن جارا دوزبان^۲ می‌گویند. در روی شعبهٔ دونایی، مهندس پلی بسیار خوب و محکم بسته، اسم پل نیز دوزبان است. آن طرف پل، تختی ساخته پله دارد در روی چوبی نوشته، «راحت‌گاه قبلهٔ عالم» آن جا پیاده شده، قهوه خوردیم. بعد سوار شده، رانندیم تا پل دیگر که هزارچم بود یک میدان به هزارچم مانده بنه و بار بسیار در راه گیر کرده، راه را مسدود ساخته بود. معلوم شد کالسکه‌چی‌ها کالسکه می‌کشید. حاجب الدوله و میرشکار را فرستادیم، رفتند. کالسکه را رد کرده، راه باز شد. بنه گذشت الحمدالله هوا باز شد اما زمین از باران دیشب و صبح گل بود. لابداً تا راه باز شود و بنه بگذرد به ناهار پیاده شدیم.

کاغذ مفصلی به امیرآخور یحیی نوشته بود در سر ناهار خوانده شد. عریضه [ای] هم به ما نوشته بود. ملاحظه گشت. بعد سوار گشته به پل

۱. دونا: دارای دو محله است یکی «بالا دونا» در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۱ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۲۲ دقیقه و ارتفاع ۲۴۹۰ متر واقع است و دیگری «پایین دونا» در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۱ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۲۱ دقیقه و ارتفاع ۲۴۷۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۷-۲۵۶) رودخانهٔ دونا از جنوب دهکده می‌گذرد. اعتمادالسلطنه (در ۱۲۹۹ ق) در جغرافیای نور می‌نویسد: «اصل دونا، دینا می‌باشد، چنان‌که در بعضی نوشته‌جات و سنگ‌های قبور "دینا" و "دینایی" دیده می‌شود.» (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، جغرافیای ولایت نور، ص ۹۶) براساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت بالای دونا ۲۹۰ نفر و جمعیت پایین دونا ۵۰۲ نفر می‌باشد.

۲. دوزبان: ناصرالدین شاه (در ۱۳۰۲) آن را میان مکارود و ولی‌آباد یاد می‌کند: «رانندیم آمدیم به جاده و از پل دوزبان گذشتیم. ناهارگاه حرم را در ولی‌آباد زده‌اند.» اما در همان منبع در یادداشت بعدی نام پل را «دوزمان» می‌نگارد که باید «دوزبان» درست باشد. (پرویز بدیعی، همان، ص ۴۱ و ۴۵۳)

دیگر رسیدیم. رودخانه صاف ملایمی می‌گذشت. این پل را نیز مهندس ساخته بود. اینجا زیر هزارچم است که باید به‌صعوبت بالا رفت و این رودخانه را رود مِصر می‌گویند. ابتدای آن از مصر است که ییلاق است اما درحقیقت نسبت به ییلاقات عراق^۱ قشلاق است. آب بسیار خوبی داشت. بنه و احمال و اثقال اردو در راه بسیار بود. لابد پیاده شده، پهلوی پل نشستیم. بعد از مدتی راه باز شده، سوار شدیم اما چه سربالایی چه راهی! باوجود این که مهندس ساخته بود، باز مهیب و هولناک بود از بالا که ملاحظه می‌شد بار و آدمی به کوچکی موری از دور به‌نظر می‌آمد. راه همه جا چهار پنج ذرع بلکه بیشتر عرض دارد بسیار خوب و محکم ساخته شده است.

خلاصه، رانندیم پر نگاه‌های سخت داشت که نگاه کردن به پایین امکان نداشت باید یال اسب و راه را ملاحظه نمود و راه رفت.

مهندس همه جا در جلو اسب گاهی سواره، گاهی پیاده [می‌آمد]. به‌جایی رسیدیم که از طرف دست چپ رگ معدنی بوده مانند طلا می‌درخشید. مهندس را گفتم فردا بیاید قدری از این سنگ با باروت^۲ جدا کرده، بیاورد معدن چی‌ها ملاحظه نمایند چه فلز است. رانندیم تا به رستم‌واز^۳ رسیدیم. جایی بسیار صعب بوده، مهندس آن جا را سنگی بزرگ

۱. عراق: ناحیه‌ای است در مرکز ایران شامل ولایات مرکزی واقع بین اصفهان، همدان و تهران، مشتمل بر شهرهای کرمانشاهان، همدان، ملایر، اراک، گلپایگان و اصفهان که تامشروطه به عراق عجم نامدار بود ولی پس از تقسیم کشور به استان‌های مختلف، این اصطلاح متروک شد. (محمد معین، ج ۵، ص ۱۱۶۷)

۲. اصل: باروط.

۳. رستم‌واز: یکی از مواضع معبر کجور بود. ناصرالدین شاه (در یادداشت‌های ۱۳۰۳ ق) ←

با باروت پرانده، سوراخ نموده، راه عبوری ساخته، تاریخ ساختن راه را به نام ما بر پاره سنگی نقش نموده بود. سنگ تراش دونایی که چوببستی ساخته و سنگ را نقاری نموده بود، بالای چوببست ایستاده، یعنی این تاریخ را من نقش نموده، حجاری کرده‌ام. آن‌جا مهندس ناهارگاهی ساخته، تخت با پله [ای] مرتب نموده، پیاده شدیم. قدری نشسته قهوه خوردیم. از آن‌جا سوار شده به باریک آب رسیدیم که مهندس راه را تا آن‌جا تمام ساخته از باریک آب تا گردنه دونا ان شاء الله باید بعد از این ساخته شود. این راه الی شهرستانک^۱ ساخته شده، آن‌جا چون آب باریکی از کوه می‌آید باریک آب می‌گویند. آن‌جا نیز بنه و بار کالسکه شتر قاطر راه را سد نموده بودند. بسیار ایستادیم تا راه باز شود. آخرالامر رفتیم بالای تپه زیر درخت جنگلی نشسته آسایش نموده، قهوه و عصرانه خوردیم. پس از باز شدن راه سوار گشته، راندم. کالسکه ملاحظه شد که از هم باز نموده، بارکرده، می‌آوردند که امکان به هم پیوستگی و عبور از راه غیر مقدور بود به اندک مسافتی باز راه از بار و بنه بسته گشت به سبب آن‌که هنوز آن‌جاها ساخته و پرداخته نشده، باید بعد ساخته شود. اگرچه اندک مرمت و اصلاح مختصری مهندس نموده بود. ناچار باز پیاده شدیم. با ایشیک آقاسی‌باشی و حاجب‌الدوله و محقق و دهباشی و آقاکشی‌خان و بعضی ملتزمین رکاب مقرر شد که بروند آنچه بنه و بار در دنبال است نگاه دارند و

→ پس از عبور از هزارچم و پل دلیر و بالا زبردزه از آن یاد می‌کند: «همین‌طور راندم تا رسیدیم به رستم‌واز، [در] رستم‌واز هم تاریخی به سنگ کنده‌اند.» (پرویز بدیعی،

همان، ص ۴۵۱)

۱. شهرستانک: رجوع شود به بخش [شهرستانک].

راه را مفتوح سازند تا حرم بگذرند. حال درست چهار ساعت به غروب مانده، اگرچه از مکارو که منزل بود تا ولی آباد که موقوف اردو است، سه فرسنگ مسافت است ولی بنه و سرباز پیاده سبب بستگی و انسداد معبر می شد تا سه ساعت به غروب مانده، اضطراراً که مبادا شب شود و در جنگل بمانیم سوار شده همه جا از پهلوی بنه راندیم. در هر سه قطار قاطری یک سرباز گذاشته که تا حرم نگذرد بند راه را نکند.

خلاصه به سرعت و تعجیل رانده تا به گردنه سنگی و معبر پیچاپیچ کندیلکان رسیدیم. الحق مهندس با عمله در پنج روز چنان ساخته بود که به کلی عبور از آن محل خطر و ضرر نبود اما مهندس عرض نمود که بعد از این راه را در زیر دست قرار خواهیم داد و از کندیلکان بالمره صرف نظر خواهیم نمود.

خلاصه، از کندیلکان گذشته آسوده گشتیم. همه جا از بغل کوه طی مسافت می نمودیم تا رسیدیم به ولی آباد مهندس و زنبورک چیان^۱ با عمله و اسباب راه سازی اینجا ایستاده اند. تماشای آنها نموده گذشتیم. بر سر رودخانه چالوس، مهندس پلی خوش وضع محکم بنا نهاده، از آن جا گذشته به دریاچه کوچک الارانقوطی^۲ آن جا میان آب تخم گذاشته بود. پیاده شده با دوربین تماشای وضع آنها نموده، قراول گذارده تا کسی اذیت و آزار به آنها نرساند. قریب به غروب وارد سراپرده شده، چاپار وزیر امور

۱. زنبورک چیان: سربازانی که در استفاده از توپ زنبورک که بر پشت شتر می بستند مهارت

داشتند. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۷۵۰)

۲. انقوط: اعتمادالسلطنه در حاشیه صفحه این سفرنامه می نویسد: «انقوط اسم مرغی

است.»

خارجه و معیرالممالک نیز با عرایض آنها رسید. نماز گزارده، عرایض آنها هم مطالعه شد. پیش خدماتها آمدند. هر یک از صعوبت و سختی راه سخنی می گفتند. محمدتقی خان افشار می گفت امروز صبح در نماز بودم آب رودخانه مرده [ای] می آورد. شلوار کبود در پا داشت. هر چند تحقیق شد معلوم نگشت کیست.

حرم به سلامت و دقت وارد شدند اما بار و بنه اکثری نیمه شب و بعضی صبح روز دیگر رسید. چند مال و بنه پرت شد. باز بحمدالله به خیر گذشت. هوای شب خوش بود. راحت خوابیدیم.^۱

[شکار در مسیر راه]

روز یکشنبه، نوزدهم ماه محرم الحرام پس از ناهار، رحمت الله خان عرض کرد میرشکار خبر کرد که خرسی دیده شده است به شکار بیایید. سوار اسب کبود خانه زاد شده، رانندیم. ملتزمین رکاب به این موجب است؛ تیمور میرزای حسام الدوله، یحیی خان، رحمت الله خان، علی رضا خان، آقاعلی آشتیانی، محمدعلی خان، محقق، کلب حسین خان در راه اسب سواری، بنای بازی نهاد، عوض نمودیم. گردنه سخت صعبی بود چند چادر معلوم شد. چادرهای میرشکار و محمدرحیم خان و وضاف است. گفتم وضاف را با آنها به هر حالت باشند بیاورند آوردند. به وضع آنها خندیدیم. بالای گردنه که رسیدیم شش ساعت به غروب مانده بود.

۱. ایران، سه شنبه، بیستم شوال المکرم سنه ۱۲۸۸، ش ۶۲، ص ۱ و ۲.

مراجعت اشکالی داشت. فردا را نیز باید از اینجا عبور نمود. گفتیم چه ضرور شاطر باشی کوچک، محمدعلی خان را مأمور نمودیم بروند اردو را بکوچانند. پیش خانه [ای] که باید کچه سر^۱ برود، تفنگداری فرستادیم، برود برگرداند، بیاورد اینجا زیر گردنه دونا. خود گردش نموده، قطعه زمینی مسطح طرف چپ رودخانه معین نموده، آقاعلی آشتیانی را مقرر نمودیم آن جا سراپرده بزنند او رفت. علی رضا خان و بعضی را بر سر کوه گذارده با سایر ملتزمین رکاب و اصحاب شکار راندیم به جانب قله، راه بسیار صعب و دشوار بود تا رسیدیم به میرشکار و آدم‌های او. میرشکار بالاتر بود و پیوسته اشاره می نمود. آخر ملاحسن آمد گفت خرس‌ها جای سخت صعب‌العبوری رفته‌اند. شکار آنها دشوار است اما این زیر کل بز^۲ هست. در این بین موسی شکارچی پیدا شد. میرشکار نیز آمد عرض نمود، خرس‌ها رفته‌اند اما کل بز هست. پایین رفته، پیاده شدیم. رحمت‌الله شکارچی گفت شکارها جای خود نیستند، رفته‌اند. قدری با دوربین دهی که در برابر می نمود تماشا نمودیم،

۱. کچه‌سر: نام امروزی آن گچ‌سر است. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۲۴۰)
ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می نویسد: «۴ ساعت به غروب مانده، وارد گچه‌سر شدیم چادر را [در] جای همیشه که اینجا می آمدیم، زده‌اند و بسیار باصفاست.» (همان، ص ۲۵)
همچنین اعتمادالسلطنه در خاطرات خود در همان تاریخ می نویسد: «گچه‌سر بهترین بیلاقات بلوک نور است. دو رودخانه دارد. یکی از ده گچه‌سر می آید. موسوم به رودخانه گچه‌سر است. یکی، از آزادبر می آید به همین ده که حالا اردو افتاده است به هم وصل می شود و به اسم رودخانه گچه‌سر موسوم می شود... معدنی در سمت شمال گچسر در سر راه آزادبر است و خیلی تماشایی است. (اعتمادالسلطنه، خاطرات، ص ۲۵)
۲. کل بز: kal bez، بز کوهی نر. (واژه طبری)

ال امل^۱ است. آخر خاک کلارستاق است ولی حال، هیچ‌کس در آن جا نیست خالی است. الحق عجب ییلاق خوبی است. سبز و خرم، باوسعت، آبشارهای متعدد و برف بسیار داشت. پس از آن سوار شده به طرف قله که برف داشت رانديم.

محمدرحیم خان آن جا رسید پیاده شد، نشستیم. اسب‌ها را چراندند و آلک^۲ بسیار چیدند. پایین آمده، تیمور میرحسام‌الدوله و محمدرحیم خان از سختی راه هزارچم می‌گفتند. پیاده شده، با دوربین تماشا می‌کردیم. هنوز چادر سراپرده نزده بودند. اردو نرسیده بود. علی رضاخان، آقاعلی آشتیانی، محقق، خان نایب حیران و سرگردان در آن جا ایستاده‌اند. سوار شده با معدودی رفتیم آن جا. حال سه ساعت چیزی کمتر به غروب مانده، سراپرده بسیار قلیلی زده‌اند و مشغول زدن باقی چادرها هستند. پیش‌خانه از کچه‌سر هنوز برنگشته، پس خانه آن منزل نیامده، بعضی برمی‌گردند. بعضی به کچه‌سر می‌روند. بنه نیز کم کم سرش پیدا شده، هیچ نیست. گفتیم فرش گسترند آقا ابراهیم آبدارباشی با محمدعلی خان رسیدند. محمدعلی خان می‌لنگید. پرسیدم گفت به زمین افتادم. چای و عصرانه آوردند. میرزا علی نقی و عکاس باشی آمدند. حرم نیز متدرجاً رسیدند. نزدیک غروب بود. نماز گزارده به حرم رفتیم. چادر ناتمام بود. بسیار معطل شدیم تا نوعی شد که توان نشست. شب را باد تندی وزید. نزدیک بود چادرهای به آن زحمت را بیندازد.

۱. ال امل: صورت امروزی آن «الامل» است که در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۲ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۶ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۶۴)
 ۲. الک: آلرک، ساقه جوان و نارس گیاه گلپر (کولک) که مازندرانی‌ها در بهار آن را پس از کندن پوستش، می‌خورند.

خلاصه، بد گذشت. محقق، حسین خان، اکثری از اهل اردو به کچه‌سر رفتند.^۱

روز دوشنبه، بیستم ماه محرم الحرام صبح حرم را روانه نموده، بعد رفتیم. بر سر تپه که دیروز چای و عصرانه خوردیم. تیرستان.info
یحیی خان، حاجی میرزا علی، علی رضاخان، آقا علی آشتیانی، ادیب‌الملک، محمدتقی خان افشار، حاجی میرزا علی دیروز در الار مانده بودند. امروز آمدند. ادیب‌الملک می‌گفت قاطر یخدان من که رُخوت^۲ و اسباب طلا و نقره آلات بار داشت پرت شد و یخدان را آب برد. از قرار تقریر او، هفتصد، هشتصد تومان خسارت بر او وارد آمده بود. موسی با یک نفر دیگر از کوه آمدند و گفتند دو خرس در کدی^۳ خوابیده‌اند. ما جهت صدمه دیروز و نوشتن جواب عرایض سپهسالار و وزیر امور خارجه و معیرالممالک نرفتیم. فرمودیم میرشکار برود و خرس‌ها را بزند. رفتیم به میان آفتاب‌گردان و مشغول نوشتن جواب عرایض شدیم. میرشکار و سوارهایش در قله نمایان بودند. با دوربین ملاحظه نمودیم. پیدا بودند که به آن سمت کوه جهت شکار رفته‌اند. پس از اندک زمانی باز با دوربین ملاحظه نمودیم که میرشکار تنها از قله سرازیر گشته، می‌آید. هر دو

۱. ایران، یکشنبه، بیست و پنجم شوال المکرم سنه ۱۲۸۸، ش ۶۳، ص ۱ و ۲.

۲. رخوت: جمع «رخت»، لباس‌ها.

۳. کدی: گویا مقصود «کدیر» باشد. از توابع کلرودپی بخش مرکزی نوشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۷ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۴۷ دقیقه و ارتفاع ۱۶۰۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۳۴)

خرس را زده بودند. نر را میرشکار، ماده را رحمت‌الله با شکارچی دیگر زده بودند. چهل تومان انعام دادیم. افسوس خوردیم که چرا نفرتیم. سر خرس‌ها را بریدند. سر را حمل نموده، لاشه آنها را انداختند. پس از آن باز کاغذ خواندیم و نوشتیم تا پنج و نیم ساعت به غروب مانده، رفتیم بیرون.

تبرستان
www.tabarestan.info

[کچه‌سر]

حبیب‌الله‌خان، کدخدایان کجور و کلارستاق خلعت پوشیده به حضور آورد. مرخص شدند. ما رانندیم با سلیمان‌خان و رحمت‌الله‌خان فرمایش می‌شد تا از گردنه دونا^۱ گذشته، داخل خاک کچه‌سر شدیم. باد می‌آمد صبح.

در سر ناهار حاجب‌الدوله سنگ‌هایی را که به مهندس گفته بودیم از کوه جدا نماید آورد. معلوم شد رگ معدن مس است. در منزل یحیی‌خان یک کیسه از آن سنگ‌ها آورد.

تیمور میرزا حسام‌الدوله و حکیم طولوزان آمدند دیدند گفتند احتمال می‌رود طلا باشد پس از شام یحیی‌خان و مهندس با سایر پیش خدمت‌ها آمدند با مهندس در باب راه و معدن صحبت شد. قدری از آن سنگ‌ها را

۱. گردنه دونا: اعتمادالسلطنه در جغرافیای ولایت نور درباره گردنه دونا می‌نویسد: «از ماهور که راه خود را امتداد دهند، بعد از گذشتن از گدوک‌ها و گردنه‌ها به سر گردنه دونا می‌رسند. از گردنه که سرازیر شدند و مبلغلی راه سخت صعب پیمودند وارد دره دونا می‌شوند.» (محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، جغرافیای ولایت نور، ص ۹۵)

در هاون صلایه^۱ نموده، میرزا علی نقی و عکاس باشی نیز آب آورده، امتحان جزیی شد. باز تردید می‌رود. در این بین رعد و برق شدیدی شد. تگرگ سختی بارید.^۲

سه‌شنبه، بیست و یکم ماه محرم الحرام در کچه‌سر توقف شد. صبح را به حمام رفته، پس از حمام قدری، روزنامه دیروز را نوشتم. هوا سرد شد. رفتم آلاچیق اندرون بقیه روزنامه را تمام کرده، میرزا علی نقی، عکاس باشی، محقق به یورت^۳ شهرستانک رفته، اسکندر میرزا پیش خدمت که از ساری خلعت والی گیلان را برده بود، امروز آمد. از گیلان تعریف زیاد می‌نمود با کشتی آتشی رفته بود. عرض نمود، سه روز کشتی طوفانی شد. من از وحشت در این سه روز آسوده نبودم. عکس بعضی مواضع و عمارات گیلان را آورد، تماشا نمودیم.

کچه‌سر عقرب زیادی داشت. در این منزل قوچ اوتی^۴ و آویشن^۵ و ریاحین معطر و فور داشت. قوچ اوتی علفی است معطر به لفظ ترک به این نام موسوم، در کوه‌های ییلاق خوش‌هوا پیدا می‌شود. در سایر کوه‌های دیگر نیست و بسیار نادرالوجود است. خلاصه، لاله زرد^۶ از کوه روییده بود.

۱. صلایه: سنگی که به دست گرفته دارو ساینند و سنگ پهن که بر آن دارو ساینند. (دمخدا)،

ج ۳۲، ص ۳۰۳

۲. ایران، چهارشنبه، بیست و هشتم شوال المکرم سنه ۱۲۸۸، ش ۶۴، ص ۱ و ۲.

۳. یورت: در اصطلاح بنایی «طاق» است و در معنی عام‌تر یعنی «قسمت». (محمد معین،

ج ۴، ص ۵۲۷۲) ۴. قوچ اوتی: نوعی علف صحرایی است.

۵. آویشن: نوعی گیاه از تیره نعناعیان با گل‌های سفید، پودینه صحرایی. (محمد معین،

ج ۱، ص ۱۰۳)

۶. لاله زرد: گیاهی از خانواده سوسنی‌ها که گل آن زرد رنگ است و به عنوان زینت در ←

تفنگداری فرستادم طهران برود، میرزا کاظم،^۱ معلم شیمی را بیاورد
امتحان سنگ معدن کند.

هزار تومان به ادیب‌الممالک انعام داده شد. نشان سرتیپی اول با
حمایل، به محمدرحیم‌خان و حبیب‌الله‌خان داده شد.

چهارشنبه، بیست و دوم ماه محرم الحرام از گج‌سر به شهرستانک
باید رفت. سوار اسب پیش‌کشی اعتضادالدوله گشته، رانیدیم. باقی‌مانده
اعیان و اشراف مازندرانی‌ها و سرکردگان ایل خواجه‌وند و حبیب‌الله‌خان و
حسین‌قلی‌خان و مهندس خلعت پوشیده، مرخص و مأمور مازندران
گشتند.

اندک مسافتی به قهقری^۲ به سمت ده گج‌سر رانده از پل جدیدالبناکه
مهندس ساخته گذشتیم. به آب کثیر^۳ که دهی است در نور نرسیده، در کنار

→ گلدان کاشته می‌شود. (محمد معین، ج ۳، ص ۳۵۳۸)

۱. میرزا کاظم: (۱۳۱۳ ق) پسر میرزا احمد محلاتی، دانش آموخته دارالفنون و مدرسه
روآن فرانسه بود. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، توضیحات ص ۷-۷۳۶) از
معلم‌ان برجسته دارالفنون که به تدریس شیمی و فیزیک (طبیعی) اشتغال داشت. او در
۱۲۹۷ ق نشان شیر و خورشید از درجه سیم و شصت تومان اضافه‌موجب و بیست و
پنج تومان انعام گرفت. از آثار او: شیمی مصور، جنگ مشرق زمین، (ترجمه) با همکاری
میرزا علی‌اکبر‌خان نقاش‌باشی (اعتمادالسلطنه، تاریخ متظم ناصری، ج ۲، ص ۱۱۹۹ و
نیز ج ۳، ص ۲۰۰۶)

۲. قهقری: به عقب برگشتن. (محمد معین، ج ۲، ص ۲۷۵۶)

۳. آب کثیر: موضعی نزدیک گج‌سر، ناصرالدین شاه (در ۱۳۰۳ ق) در یادداشتی می‌نویسد:
«رانیدیم برای گج‌سر، اول رسیدیم به آب کثیر پلی که مهندس روی آب کثیر ساخته بود
پارسال آب برده است. باید حکم شود ان شاء الله بسازند.» (ناصرالدین شاه، ←

رودخانه، یکی از پیش خدمت‌ها ایستاده، سبب توقف را پرسیدم عرض نمود یکی از اسب‌های دیوانی را آب آورده، اینجا در پناه درختی مانده، نظر نمودیم، اسب کهری بود تا شکم در آب از ترس و بیم حرکت نمی‌نماید بلکه نفس نمی‌زند. ابراهیم‌بیک خواست او را نهیب داده، تازیانه زند تا در آب شنا کرده، بیرون آید. مانع شدیم. گفتیم از پل آن طرف رفته، اسب را خلاص نمایند.

[شهرستانک]

خلاصه، از آن جا رانندیم از هر درّه دامنهٔ نهری یا چشمه جاری بود از سرک^۱ گذشته، رودخانهٔ شهرستانک^۲ پهلوی قطعه برفی به ناهار پیاده

→ یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۸-۳۷

۱. سرک: گویا صورت درست آن «سرکا» باشد که در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۵ دقیقه و ارتفاع ۱۵۱۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۱۰) ناصرالدین شاه (در ۱۳۰۲ ق) می‌نویسد: «پس از شهرستانک، رسیدیم به ده سرک، باز شعبان‌علی جلودار پسر حسین‌قلی جلودار آمد جلو، بره آورد.» (ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۳۷)

۲. رودخانه شهرستانک: رودخانه‌ای که از شهرستانک کرج می‌گذرد. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «در میان اشجار کنار رودخانه، بالاتر از دوآب محلی است که رودخانهٔ شهرستانک از سمت جنوب به شمال جاری است.» (اعتمادالسلطنه، خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۲۵) ده شهرستانک جزو دهستان لورا و شهرستانک در بخش کرج است و در ۶۳ کیلومتری شمال غربی کرج و ۱۰ کیلومتری پل دوآب، سر راه کرج - چالوس در کوهستان واقع است.

شدیم. در عرض راه، چاپار وزیر امور خارجه پاكتی به حضور آورد. پس از ناهار جواب مفصلی به وزیر مرقوم شده، فرستادیم. پس از آن سوار شده رانندیم تا آن که به مبارکی و سلامت وارد شهرستانک شدیم. سراپرده و محل اردو در همان جلگه و یورت قدیم بود. آب آن سامان طغیان و فوری داشت. هیچ سال کثرت آب به این منوال نبود، اندکی در چادر آسایش نموده، محقق از تاریخ سپهر، وقایع و صادرات زمان خاقان مغفور را می خواند.

باد تندی برخاست. چای خورده، نماز گزارده، در این بین رحمت الله شکارچی ارغالی^۱ تغلی از کوه آورد بسیار کوچک و لاغر بود. آقاعلی مرخص شد که فردا به طهران برود. بعضی یادداشت ها و فرمایش ها جهت نظم ورود به سلطنت آباد^۲ دادیم که در شهر مجری دارد و در بیست و هشتم محرم الحرام که روز ورود به سلطنت آباد است وزراء حاضر باشند و سایر لوازم ورود را مهیا دارند.

تورچی های ماهی گیر یک ماهی سفید بزرگ و یکی کوچک صید نموده به حضور آوردند. عرض نمودند کثرت آب مانع صید است. میرزا مهدی خویی^۳ امروز اینجا رسید. سید موسی ریواس^۴ و الک از

۱. ارغالی: arqāli، واژه مغولی از «ارگا» به معنی قله کوه و نامی است که مغولان به قوچ و خشی که در کوهستان های جنوب سیبری یافت می شود، می گفتند. (ناصرالدین شاه، هارون و هومن، ص ۲۱)

۲. سلطنت آباد: در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۶ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۲۹ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۱۶)

۳. میرزا مهدی خویی: از پیش خدمتان دربار که مدتی نایب حکومت کاشان بود. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۵۷)

کوه چیده آورد. میرشکار جهت نظم شکار فردا احضار شد. میرزا علی نقی، عکاس باشی که دیروز پیش آمده بودند به حضور آمده به امتحان سنگ معدن در تیزاب^۱ مشغول شدند. اسکندر میرزا و محمدرحیم خان مرخص شدند که با آقاعلی به طهران بروند. هوای شهرستانک خیلی سرد است. گل زرد تازه غنچه نمود.^۲

پنج شنبه، بیست و سیم محرم، صبح را حمام رفته، دو ساعت از دسته گذشته، بیرون آمدم. ابری سخت نمایان و رعد و برقی مقدمه باران شد. تردیدی در سواری و توقف منزل روی نمود. آخرالامر عزیمت سواری بر توقف منزل رجحان^۳ یافت سوار شدیم. اکثر پیش خدمت‌ها و آقاابراهیم آبدارباشی در رکاب بودند. ابراهیم بیگ نایب در جلو، از راه چشمه به جانب بالا رفتیم دره‌های چشمه پر از برف بود و از دره لوارک،^۴ نهرهای عظیم

→ ۴. ریواس: rivās، گیاهی از تیره ترشک‌ها که گونه خوراکی ریوند چینی است. ساقه‌های هوایی و دم‌برگ‌های آن محتوی مواد ذخیره‌ای و اسیدی است. بدین جهت مورد استفاده خوراکی قرار می‌گیرد. (محمد معین، ج ۲، ص ۱۷۰۷)
۱. تیزاب: مایعی است بی‌رنگ و تندبو که غالب فلزات را حل می‌کند، اسید از تیک، جوهر شوره. (محمد معین، ج ۲، ص ۱۱۷۹)

۲. اصل: نموده.

۳. رجحان: برتری، زیادتی. (محمد معین، ج ۲، ص ۱۶۳۹)

۴. لوارک: صورت دیگر آن «لارک» است و نام‌های دیگر آن ارفعیه و رضاآباد می‌باشد. بیشتر دهی کوچک بود در شش کیلومتری شرق امامزاده صالح و اراضی آن از غرب متصل به اراضی حصارملا (اقدسیه) است. پس از این که تیمسار ارفع لارک را خرید و مرکز گاوداری کرد، آن را ارفعیه خواند. (منوچهر ستوده، جغرافیای تاریخی شمیران، ج ۱، ص ۸-۹)

جریان داشت. از ابتدای چشمه آب اندک بود. متدرجاً زیاد می‌شد. برف‌ها اصلاً آب نشده به حالت اصلیه اولیه باقی و برقرار بودند. به چشمه نرسیده، بهمن برفی ملاحظه شد. ابراهیم‌بیک نایب اسب بالای برف رانده به سبب تنگی و نازکی طبقه برف فرو رفت. ابراهیم‌بیک نایب از اسب به روی سنگ‌ها به زمین افتاد. آسیبی و صدمه قابلی بروی نداد. از اسب فرود آمده تا سرچشمه پیاده رفتیم از آن جا سوار شده، رانندیم.

موسی شکارچی آمده، عرض نمود در کوک‌داغ^۱ میش و بزّه موجود است به آن جانب رانندیم. در آخر صحرای گله کیله^۲ به ناهار پیاده شدیم. سایه‌بان را در پهلوی قطعه [ای] برفی افراشته بودند.

محقق، محمدعلی خان در سر ناهار حاضر بودند. محقق از تاریخ سپهر شرح احوال اولاد و احفاد خاقان مغفور را می‌خواند که چند نفر بوده‌اند و چند تن باقی می‌باشند. به سبب خواندن کتاب و مشغولی به آن ناهار به طول انجامید. پس از ناهار سوار شده، رانندیم. محقق و محمدعلی خان و آقا ابراهیم آبدار با بعضی تفنگداران در رکاب بودند. باقی نوکر هم آن جا ماندند. از راه دهباشی بالا رفتیم. قله البرز و درّه‌ها [ی] گله کیله مملو برف

۱. کوک‌داغ: نام قله‌ای در ارتفاعات حوالی شهرستانک. «کوک‌داغ» واژه‌ای مرکب ترکی به معنای آبی، نیلگون، چاق و تندرست و داغ به معنای کوه است. البته «کوک» در گویش طبری به کبک گفته می‌شود. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۲۲)
ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می‌نویسد: «۶۰ عدد بره و میش از طرف کوک‌داغ آمد.» (همان، ص ۲۲)

۲. گله کیله: ناحیه‌ای بر سر راه ناصرالدین شاهی چالوس به شمیرانات. (منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۳، ص ۱۵۴) ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می‌نویسد: «رفتیم به سرچشمه گله کیله، چادر زده، هندوانه و عصرائه صرف شد... قره کبک و تیهو در گله کیله به قدری بود که حساب نداشت.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۲۳)

بود. میرشکار و اتباعش از دور ملاحظه شد. پیش رانیدیم. اسب‌های شکارچی‌ها که در کوه به چرا رها کرده بودند به‌هوای اسب‌های مادیوانه شده به کوه تاختند. شکارها رمیدند آن‌جا قدری پیاده شده، نشستیم. میرشکار دنبال شکارها رفته، نیافته، هوا مجدداً از ابر تیره و تار گشت و رعد غریدن گرفت. دیدم مقدمه باران شدید است سوار اسب شده تاختیم از راهی که آمده بودیم، معاودت نمودیم تا آن‌جا که آفتاب‌گردان زده بودند و پیش خدمت‌ها سواره ایستاده، آن‌جا نیز مکث و تأمل ننموده، از راه بغله گله کیله همه جا به تاخت و شتاب وارد سراپرده شدیم. کسانی که در متعاقب در رکاب بود [ند] ادیب‌الملک، حسین‌خان، آقاابراهیم آبدار در جلو نیز همان ابراهیم‌بیگ. پس از نماز جلیل‌بیک تفنگدار که مأمور^۱ آوردن میرزا کاظم بود. میرزا کاظم را آورد. عصر را باران سختی بارید. پس از شام پیش خدمتان احضار شده، بقیه عرایض صندوق ملاحظه و جواب آنها مرقوم شد. شب هوا سرد شد.

جمعه، بیست و چهارم محرم پس از ناهار میرزا کاظم معلم شیمی به‌حضور آمد. سنگ‌ها را دادیم دید. اسب خبر نمودیم سوار شویم. بیرون آمدیم. باز هوا ابر شد. رعد غرید برق درخشید. به‌گمان آن‌که مانند دیروز شود و باران شدید آید. فسخ عزیمت نمودیم.

خلاصه، تا آن‌که شب گشت پس از شام قرق شد. یحیی‌خان، حکیم طولوزان به‌حضور آمدند. کتاب لغات فرانسه خواندیم تا کسل گشته، مایل آسایش و خواب شدیم.^۲

۱. اصل: نامور.

۲. ایران، یکشنبه، سیم ذی‌القعدة الحرام سنه ۱۲۸۸، ش ۶۵، ص ۲ و ۳.

شنبه، بیست و پنجم ماه محرم الحرام امروز هوا ابر و مستعد باران بود. اخبار سور کرده بودیم. به اندیشه باران موقوف شد. حمام رفته بیرون آمدیم. پس از ناهار میرزا کاظم سنگ معدن را مشخص نموده، آورده، عرض کرد معدن مس بسیار خوب اعلائی است. یحیی خان و حکیم طولوزان به حضور آمده، روزنامه فرنگستان خواندند. هوا از تیرگی و کدورت صفایی پیدا کرده، اگر چه ابر باقی بود اما گمان باران نمی رفت. اسب خواسته، سوار شدیم. هوا آغاز برودت نمود اندک مسافتی نموده، اسب بنای بدسری و بازی گذارد. سوار اسب میمون^۱ شدیم. سرما مانند زمستان های سخت بود. به هزار زحمت و صعوبت به جانب جاده آهار^۲ رانیدیم. پسر امیرآخور، میرشکار، قهرمان خان تفنگدار، آقا کشی خان تفنگدار، سایر پیش خدمتان در رکاب بودند.

پنج ساعت به غروب مانده وارد اردو شده، در آلاچیق رفتیم. محقق، میرزا علی نقی تاریخ سپهر خواندند.

[شکرآب]

یکشنبه، بیست و ششم [محرم الحرام] صبح به اسب پیش کشی

۱. میمون: خجسته، نامی برای اسب ها بود.

۲. آهار: از توابع تهران، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۵۶ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه و ارتفاع ۲۱۰۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۴)

اعتضادالدوله سوار شده، غلامان را مرخص نموده از بغله به جانب گله کیله رانديم. از آن جا، از راه پیچاپیچ دهباشی بالا رفته، آدم میرشکار آمد که در صحرای شکرآب^۱ شکار هست. رانديم تا آن جا یک دسته قوچ و میش بودند. سه چهار نفر سرباز از بالا آمده، رم کرده، رفتند. به جانب دیگر دوربین انداختیم ملاحظه شد. میرشکار می خواست بفرستد سر بزنند دیر می شد. نگذاشتیم آمدیم لمن،^۲ برای شکرآب بعضی را فرستادیم بالا که به بزه های آرغالی^۳ تازی بکشند. پایین که آمدیم میرشکار دسته میش و بره دید.

پیاده شدیم. ما با دوربین بالای سر میرشکار دایاغ^۴ نموده، ملاحظه نمودیم. یک دسته میش و بره یک دسته کهنه قوچ ملاحظه شد. تقریباً چهل عدد می شد. از بالا صدای دو تیر تفنگ برخاسته، چیزی نزدند تازی نیز کشیدند شکاری نشد.

کسانی که بودند: پسر میرآخور، رحمت الله خان، کلب حسین خان،

۱. شکرآب: از توابع تهران، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۵۵ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۲۵ دقیقه و ارتفاع ۲۴۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۴۲) ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می نویسد: «ممکن نشد به شهرستانک برویم لابد از راه شکرآب رانديم. در بلندی بالای شکرآب پیاده شده، به البرز دوربین انداختم.» (ناصرالدین شاه، هارون و هومن، ص ۲۲)

۲. لمن: گویا منظور «لومان» باشد که در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۳۵ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۱۱ دقیقه و ارتفاع ۱۸۹۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۱۰)

۳. بزه های آرغالی: نوعی قوچ وحشی.

۴. دایاغ: واژه ای ترکی، درست آن «دایاق» است به معنی حالت قائمه و راست و معنی مطلق آن تکیه است که معمولاً به چوبی که در کنار درخت یا گلی می کارند تا از باد یا بسیاری بار نشکند. (دمخدا، ج ۲۲، ص ۲۳۷)

حکیم طولوزان، علی رضاخان، محمدعلی خان، محقق، محمدتقی خان
شمرانی، ادیب الممالک، محمدتقی خان افشار.

خلاصه به ناهار پیاده شدیم. حکیم طولوزان روزنامه خواند. پس از آن
سوار شده، پایین آمدیم جای چادرهای سابق در شکرآب از بالای ده آهار
به راه راست رانندیم. از آهار و ایگک^۱ گذشته وارد اوشان^۲ شدیم.
سراپرده را در محلّ معین همه ساله زده بودند. رعد و برق شد. قدری
باران آمد. رفتیم سراپرده بعد قرق شد. عکاس باشی تاریخ سپهر خواند.
حکیم عصری آمد. قدری لغت فرانسه خواندیم. شب را عکاس باشی کتاب
عکس سفر مازندران را آورد، ملاحظه شد. بسیار خوب بود.

دوشنبه، بیست و هفتم [محرم الحرام] صبح برخاسته سوار شدیم.
شاهزاده محمدامین میرزا^۳ در سراپرده ایستاده بود. احوال پرسیدم. عرض
نمود در گیلکان بودم. خلاصه، رانندیم از اردو دور شده به سرگردنه گیلکان
رسیدیم. باقر آن جا خبر شکار داد. رانندیم پایین از پل گیلکان عبور نموده،
سر بالا شدیم. راهش بسیار بد بود اما گل و گیاه باصفا داشت. گل سرخ،

۱. ایگک: گویا منظور «ایگل» باشد که در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۵۳ دقیقه و طول
۵۱ درجه و ۲۹ دقیقه و ارتفاع ۲۰۰۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی
یزدی، همان، ص ۷۷)

۲. اوشان: از توابع تهران، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۵۴ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۳۱
دقیقه و ارتفاع ۱۸۷۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان،
ص ۷۴)

۳. شاهزاده محمدامین میرزا: (۱۳۰۴ ق) صاحب ده بادامک کرج و از مقربان دربار
ناصری بود. (ناصرالدین شاه، یادداشت های روزانه، پرویز بدیعی، ص ۵۴۰ - ۵۴۳)

گلاب، گل سرخ جنگلی، گل زرد، لاله، گل سنجد هوا و فضا را خوشبو نموده برابر رودک^۱ به ناهار افتادیم. آقامحمدتقی با اسب پرت شدند. اسب به درخت بند شد. هیچ کدام را آسیبی و صدمه [ای] نرسید. کسانی که در حضور بودند:

یحیی خان، محقق، محمدعلی خان، حسین خان، آقاکشی خان، قهرمان خان، بعضی پیش خدمتان.

خلاصه، پس از ناهار سوار شده، رفتیم بالای کوه. رحمت الله [و] ولی پیدا شدند. خبر شکار آوردند.

میرشکار هم دوان دوان از بالا آمد اشاره می نمود بیایید. سوارها را آن جا گذاشته، رانیدیم. پیاده شدیم که در مارق برویم. راه بسیاری نیز رفته بودیم. میرشکار نشست. معلوم شد شکار به چرا آمده، از درّه بالا آمدند. سی، چهل میش بود بعد دویده سوار شدیم. شکارها را تعاقب نمودیم رفتند میان درّه. ما نشستیم دوربین به طهران و دوشان تپه انداختیم در این بین شکارها را میرشکار گریزانید. خودش عقب شکارها رفت ما نشسته، محقق کتاب تاریخ سپهر را خواند. میرشکار از بالا اشاره نمود بیایید سوار شده، رانیدیم. سه چهار قوچ جه دویدند. میرشکار تصور نمود قوچ جه، قوچها را رم داده اند. مضطرب گشته، اسب تاخت. ما را نیز اشاره می نمود بیایید. راه بسیار صعب بود. بغله و پرتگاه داشت. قوچ جهها در جای خود بعضی ایستاده، بعضی خوابیده، اصلاً رم نمی کردند. اگر قدری از بالا می رفتیم یقیناً سه چهار تا شکار می نمودیم. بسیار دور بودند. تفنگی

۱. رودک: از توابع تهران، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۵۰ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۳۲ دقیقه و ارتفاع ۱۸۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۸۳)

انداختیم نخورد گریختند. به پایین، بعد چهارپاره و گلوله انداختیم. یک بار، ولی گفت یک شکار آن پایین افتاده، دست و پامی زند. میرشکار نیز گفت راست می‌گوید. پایین که رفتیم معلوم شد سنگ زرد رنگ را تصوّر شکار نموده‌اند.

خلاصه، مایوس، شکار نکرده، مراجعت نمودیم. مقارن غروب به منزل رسیدیم.

[سلطنت آباد و پایان سفر]

روز سه‌شنبه، بیست و هشتم [محرم الحرام] امروز به خواست خداوند به مبارکی و سعادت در ضمان سلامت به سلطنت آباد^۱ باید رفت و ختم روزنامه مازندران به فرخندگی و اقبال امروز خواهد شد. صبح، نیم ساعت از دسته گذشته بیرون آمدیم سوار اسب کهر خانه‌زاد گشته از راه گردنه تلهرز^۲ راندیم. بسیار راه صعب و دشواری بود. اگرچه موسی

۱. سلطنت آباد: در جنوب شرقی اختیاریه و رستم آباد و از باغ‌های دیوانی است که در دوران ناصری بر سر راه عشرت آباد به صاحب‌قرانیه طرف دست راست جاده، بنیاد شده است.

(منوچهر ستوده، جغرافیای تاریخی شمیران، ج ۱، ص ۴۸۶)

۲. تلهرز: صورت امروزی نگارش آن «تله هرز» است که از توابع تهران بوده، در عرض

جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۹ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۳۱ دقیقه و ارتفاع ۱۹۸۰ متر از سطح

دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۴۸)

کوه تل هرز در شرق دارآباد، در میان دره ازگل و سوهانک است و جزو کوه‌های توچال

به‌شمار می‌آید. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، پاورقی ص ۲۱)

شکارچی مرمت و اصلاح نموده بود اما چندان فایده نکرده بود. اغلب جاها پیاده شدیم. بالای گردنه که جلگه طهران نمایان بود به ناهار پیاده شدیم. بادی تند برخاست. پیش خدمتان همه بودند. هوا سرد شد. کلیجه خز^۱ پوشیدیم. سوار اسب کهر احمدخانی شده، رانیدیم بالای گردنه، معیرالممالک به استقبال حاضر رکاب شد. مورد التفات گشت. پایین تر کیقباد میرزا،^۲ لطف الله میرزا،^۳ برادر میرآخور و پسر ملک قاسم میرزا آمدند. رفتیم زیر درخت بزرگی پیاده شدیم. قهوه صرف شد. قلیان کشیدیم. پس از آن سوار اسب جهان پیمان شده با معیرالممالک فرمایش می شد و گزارش^۴ شهر می پرسیدم. نصره الدوله، شعاع السلطنه، اعتضادالدوله پیدا شدند. آمدیم تا به سعادت و اقبال وارد سلطنت آباد شدیم.

نایب السلطنه، سپهسالار همه آمدند. جمعیت بسیار شد. چون خستگی و کسالت داشتم نزدیک حوض فواره نماز گزارده، مقارن غروب

۱. «کلیجه خز» هم درج شده است.

۲. کیقباد میرزا: پسر فتحعلی شاه و متولد ۱۲۲۱ ق (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۶۲۳)

۳. لطف الله میرزا: (۱۲۹۹ ق) پسر عباس میرزا ملقب به شعاع الدوله، در ۱۲۷۲ ق به حکومت مازندران رسید و یک ثوب جبه ترمه دور زنجیره مفتخر شد. (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۷۸۳) و ابنیه فرح آباد را تعمیر کرده، در آنجا استحکامات ساخت (همان، ص ۱۷۸۴) او تا ۱۲۷۵ ق حکمران مازندران بود و پس از آن حکومت سبزوار گرفت. او در سرکوبی ترکمانان استرآباد تلاش بسیار داشت. (جمشید قائمی، فرمانروای مازندران، ص ۱۲۶ - ۱۱۸)

۴. اصل: گزارش.

اندرون رفتم. الحمدلله الهی، حرم و مهدعلیا همه صحیح و سالم بودند. الحمدلله علی ای حال^۱ که به سعادت و اقبال و تن درستی سفر مازندران به پایان آمد. شکر خداوند را باز الحمدلله.^۲

تبرستان
www.tabarestan.info

۱. اصل: علی ل حال.

۲. ایران، جمعه، هشتم ذی القعدة الحرام سنة ۱۲۸۸، ش ۶۶، ص ۱ و ۲.

بخش دوم

موکب همایونی

(گزارش سفر ناصرالدین شاه به مازندران در ۱۲۸۹ هجری)

به قلم محمد حسن خان اعتماد السلطنه

تبرستان
www.tabarestan.info

[بیلاقات لار]

سرکار اعلیٰ حضرت قدر قدرت شاهنشاهی، خلدالله ملکه، تا روز غرّه
جمادی الاولیٰ، در بیلاق اقدسیه^۱ تشریف فرما بودند.
جناب مستطاب اشرف امجد صدراعظم^۲ در این مدت معظّمات امور

۱. اقدسیه: در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۸ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۳۹ دقیقه
و ارتفاع ۱۶۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان،
ص ۶۲)

۲. صدراعظم: میرزا حسین خان مشیرالدوله (۱۲۴۱ - ۱۲۹۸ ق) فرزند نبی خان قزوینی،
نخست از طرف پدر حاکم طالقان شد. در ۱۲۶۷ کارپرداز ایران در بمبئی شد. در ←

مملکت و کلیات مهمات دولت را روز به روز به عرض حضور ساطع النور اقدس می‌رساندند و خاطر مهر مظاهر ملوکانه از حُسن مراقبات کافیه و توجهات وافیه ایشان قرین رضامندی و خشنودی می‌گشت.

چون در این اواخر قدری هوای شمرانات^۱ گرم شده و از درجه اعتدال دور افتاده بود، روز غزه ماه مزبور به طرف ییلاقات لار^۲ عزیمت فرموده، موبک اعلیٰ کوکب همایون بدان جهت حرکت فرمود.^۳

بندگان اقدس همایون شاهنشاهی، خلدالله ملکه و سلطانه، چنان‌که در روزنامه سابق ذکر شد، در ییلاقات لار تشریف فرما می‌باشند.^۴

→ ۱۲۷۵ وزیر مختار ایران در اسلامبول شد. در ۱۲۸۲ ملقب به مشیرالدوله شد و وزیر عدلیه همراه وزارت وظایف و اوقاف گردید. در ۱۲۸۸ به صدارت انتخاب گردید. در ۱۲۹۰ به تحریک، روس‌ها معزول و در ۱۲۹۸ حاکم خراسان شد که در همان سال درگذشت. از آثار او مدرسه و مسجد سپهسالار و عمارت بهارستان است. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، ص ۱ - ۴۶۰؛ نیز: محمد معین، ج ۵، ص ۲ - ۷۳۱)

۱. شمرانات: در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۷ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۲۶ دقیقه و ارتفاع ۱۵۴۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۴۴)
۲. لار: در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۵۵ دقیقه و طول ۵۲ درجه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۰۴) اعتمادالسلطنه در ۱۲۹۸ ق به هنگام سفر ناصرالدین شاه به آن‌جا رساله‌ای زیر عنوان «جغرافیا و تاریخ دژه لار» نوشته، تقدیم می‌کند که میرهاشم محدث در مجموعه مقالات در قلمرو مازندران، ج ۳، آن‌را به چاپ رساند.

۳. ایران، پنجشنبه، چهارم جمادی‌الاولی سنه ۱۲۸۹، ش ۱۰۸، ص ۱.

۴. ایران، چهارشنبه، دهم جمادی‌الاولی سنه ۱۲۸۹، ش ۱۱۰، ص ۱.

تشریف‌فرمایی موکب مسعود اعلی را به ییلاقات لار در روزنامه جات سابقه نگاشته بودیم لکن چون وضع منازل و مراحل ایام نیکو معلوم نبود در عهده تعویق ماند. اینک اخبار موکب مسعود همایون شرف ورود ارزانی داشته به عینها در این روزنامه نگاشته می شود.

موکب مسعود همایون که روز دوشنبه غره جمادی‌الاولی از اقدسیه به واسطه گرمی هوا به ییلاقات لار تشریف‌فرما شده بودند. منزل او در قریه اوشان^۱ بود. دو شب آن جا توقف فرموده از اوشان به زایگان^۲ که از ییلاقات خوش هوا و باصفای رودبار^۳ محسوب است تشریف برده، دو شب هم محض آسایش مردم و الحاق عقب‌مانده اردو توقف شد.

[بستک لار]

جمعه به مبارکی و میمنت سرچشمه بستک لار^۴ موقف خیام ظفر آثار

۱. اوشان: ناحیه‌ای میان تله هرز و شهرستانک تهران.
۲. زایگان: در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۵۸ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۳۵ دقیقه و ارتفاع ۲۲۳۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۸۸)
۳. رودبار: از توابع لار، در عرض جغرافیایی ۲۷ درجه و ۲۹ دقیقه و طول ۵۵ درجه و ۳۱ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۸۳)
۴. بستک لار: اعتمادالسلطنه در رساله «جغرافیا و تاریخ لار» (تألیف ۱۲۹۸ ق) می‌نویسد: «در طرف راست رودخانه کوه مرتفعی است که موسوم به کوه ملک چشمه می‌باشد و با کوه طرف مقابل که قلعه نو نام دارد یک دره تنگی تشکیل می‌دهد که آن را بسته یا بستک می‌نامند». (اعتمادالسلطنه، «جغرافیا و تاریخ دره لار»، در قلمرو مازندران، ج ۳، ص ۱۴۷)

همایون شد. در این یورت^۱ لار یک هفته توقف است. از آن جا به چهل چشمه^۲ تشریف خواهند برد. از رجال دولت که شرف التزام رکاب مبارک را دارند:

عضدالملک خان سالار و حکمران مازندران،^۳ علاءالدوله کشیک چی باشی،^۴ امین حضور خازن صرف،^۵ حبیب همایون، حاجب الدوله

۱. یورت: واژه‌ای ترکی به معنای محل خیمه، خرگاه، مجموع چادرهای قبیله، مکانی که صحنش وسیع و فراخ باشد، مسکن و منزل. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، پاورقی، ص ۲۲)

۲. چهل چشمه: در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۰ دقیقه و طول ۵۲ درجه و ۳۱ دقیقه و ارتفاع ۲۰۵۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۹۲)

۳. عضدالملک: (۱۲۳۸ - ۱۳۲۸ ق) علی رضاخان قاجار که بعدها ریاست ایل قاجار را داشت، در عصر ناصری چند سالی حکمران مازندران بود. (رجوع شود به بخش [ملتزمین رکاب]) او در عهد احمدشاه (خردسال) نایب السلطنه‌اش بود.

۴. علاءالدوله کشیک چی باشی: محمدرحیم خان دولو (- ۱۲۹۹ ق) در ۱۲۶۷ به حکومت خوی رسید و در ۱۲۷۲ ملقب به علاءالدوله شد. از ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۳ به ترتیب حاکم زنجان، بیگلربیگی طهران و رئیس قورخانه گردید. در ۱۲۸۸ حاجب الدوله و عضو دارالشورا شد و در ۱۲۹۰ به وزارت دربار رسید. سال بعد وزیر جنگ شد. در ۱۲۹۴ به امور خوزستان و لرستان و گیلان پرداخت و در ۱۲۹۸ لقب امیرنظام گرفت و پیشکار ولیعهد شد. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، توضیحات ص ۴۶۹)

۵. امین حضور خازن صرف: آقاعلی آشتیانی، از پیش خدمت‌های شاه که در ۱۲۸۴ به این لقب رسید و در ۱۲۸۶ امور احتساب طهران به او محول و در ۱۲۸۸ خازن صرف شاه شد. در ۱۲۹۳ افزون بر مشاغل، او حاکم کاشان گشت. در ۱۲۹۸ تا یک سال مورد غضب قرار گرفت. سپس وزیر بقایا گردید در ۱۳۰۳ ق معزول و به عراق تبعید شد. در جریان رژی مأمور اسکات مردم تبریز شد ولی دست از پادراز تر بازگشت. می‌گویند از عمال انگلیس بود. (اعتمادالسلطنه، همان، ص ۵۱۴ توضیحات)

فراش‌باشی،^۱ و غیره معتمدالملک^۲ وزیر مخصوص هنوز به اردوی همایون نرسیده‌اند. ظاهراً دهم شهر حال^۳ وارد اردوی مبارک و به شرف التزام حضور همایونی نایل گردند.

عرایض و مطالب دولتی را هر دو روز یک مرتبه جناب مستطاب اشرف امجد به حضور همایونی ارسال می‌دارند.

قیمت ماکولات در اردوی همایون بسیار به قاعده و سبب رفاهیت اهالی اردو است. نان یک من چهار عباسی است، جوشش تومان.^۴

[شاه یوردی]

مؤکب همایون جمعه دوازدهم از یورد و بستک لار حرکت فرموده، به

۱. حاجب‌الدوله فراش‌باشی: محمدتقی‌خان افشار (۱۲۹۸ ق) از پیش خدمت‌های شاه، که او را به افشاربیک خطاب کرد. در ۱۲۸۴ افزون بر مقام مذکور رئیس اصطبل‌خانه بود و در ۱۲۸۹ فراش‌باشی‌گری و حاجب‌الدولگی به او داده شد و سال بعد معزول گردید. او شوهر عندلیب‌الدوله از زن‌های خوش آواز مقرب شاه بود. (همان، ص ۵۰۰)

۲. معتمدالملک، وزیر مخصوص: یحیی‌خان (۱۲۴۷ - ۱۳۰۹ ق) پسر میرزا نبی‌خان قزوینی و برادر سپهسالار، مدتی در اروپا به تحصیل پرداخت. در ۱۲۷۲ مترجم وزارت خارجه و مدتی کوتاه نایب سفارت روسیه شد. در ۱۲۷۳ آجودان و مترجم میرزا آقاخان نوری و پس از عزل او، آجودان و مترجم شاه گردید. در ۱۲۸۴ ملقب به معتمدالملک شده، از ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۴ به حکومت عراق و کمره و سپس لرستان و خوزستان، گیلان، فارس و مازندران رسید. در ۱۲۹۷ وزیر بنایی شد. در ۱۳۰۳ وزیر خارجه و در ۱۳۰۶ وزیر عدلیه گردید. در ۱۳۰۷ امتیاز چراغ برق و راه کالسکه‌رو از طهران به اهواز را گرفت. (همان، ص ۲ - ۴۸۱)

۳. منظور ماه جمادی‌الاولی است.

۴. ایران، شنبه، سیزدهم شهر جمادی‌الاولی سنه ۱۲۸۹، ش ۱۱۱، ص ۱.

یورد موسوم به شاه یوردی نزول اجلال فرمودند.
توقف اردوی همایون در این مکان متجاوز از ده روز خواهد بود.
معمدالملک، وزیر مخصوص امروز از شهر به آستان قدس تشرّف
جست.

جناب مستطاب اشرف امجد، بیستم این ماه به جهت عرض مطالب
دولتی و زیارت، حضور مبارک به لار خواهند آمد.

[چهل چشمه]

موکب مسعود همایون اعلیٰ حضرت شاهنشاهی روز بیست و یکم از
شاه یوردی به جانب چهل چشمه که یورت دیگر چمن لار است، نهضت
خواهند فرمود و جناب مستطاب اشرف امجد در این روز به آستان همایون
شرفیاب خواهند شد. ساعدالدوله،^۲ حبیب‌الله خان سرتیپ اول تنکابنی که
از حُسن خدمت خود خاطر مبارک را خشنود نموده بود، محض مرحمت
یک قطعه گل کمر مکّلل^۳ به الماس در حق او مرحمت شد.
حکیم‌الممالک^۴ که در غیاب حکیم‌باشی دکتر طولوزان به خدمات

۱. ایران، چهارشنبه، هفدهم شهر جمادی‌الاولیٰ سنه ۱۲۸۹، ش ۱۱۲، ص ۱.

۲. ساعدالدوله: حبیب‌الله خان تنکابنی، پدر محمدولی خان سپهدار تنکابنی و از اعیان
طراز اول محال ثلاث مازندران در عهد ناصری بود.

۳. مکّلل: mokallal، زیور داده شده. (محمد معین، ج ۴، ص ۴۳۲۰)

۴. حکیم‌الممالک: میرزا علی نقی (— ۱۳۲۱ ق) فرزند آقا اسمعیل جدیدالاسلام بود. او در
جوانی اندکی طبابت آموخت و در ۱۲۷۲ ق همراه امین‌الملک به اروپا رفت و رشته طب
را فراگرفت. در ۱۲۷۸ به ایران آمد از ندمای شاه شده، در ۱۲۸۴ به حکیم‌الممالک ←

طبی خدام آستان جلالت مأمور است خدمات او در نظر مبارک مستحسن آمده به اعطای خلعت مبارک مباحات حاصل کرد. معتمدالملک وزیر مخصوص در این یورت به شرف آستان بوسی رسید.

عباس قلی خان^۱ سردار لاریجانی با گسترخان مهندس نمساوی^۲ که مأمور ساختن راه آمل و این راه از ابنیه و آثار عظیمه این عهد است و قریب یک سال است به این کار مشغولند و عنقریب به اتمام می رسد، برای دستورالعمل شفاهی همایونی شرفیاب شدند و در ازدوی همایون اقامت دارند تا با حضور جناب مستطاب صدراعظم قرار بقیه امور راه مزبور داده شده به سر خدمت مرجوعه بروند.

چون صحرا و چمن شاه یورتی وسیع و خوش هوا است. همه روز هنگام عصر غلامان کشیک خانه جمعی علاءالدوله کشیکچی باشی در میدان قریب به اردو مشغول مشق و تیراندازی و تاختن اسب و تعلیم آداب سواری هستند و علاءالدوله در تعلیمات لازمه آنها کمال مواظبت دارد و

→ ملقب گردید. در ۱۲۹۳ به جای پدر پیش خدمت باشی سلام گردیده در ۱۲۹۹ به وزارت معادن و عضویت دارالشورای کبرای دولتی تعیین شد. حکومت برخی ولایات را نیز به عهده داشت. او در شعر و نثر توانا بود. (اعتمادالسلطنه، همان، توضیحات ص ۸-۵۰۷)

۱. عباس قلی خان سردار لاریجانی: رجوع شود به بخش [علی آباد].
۲. گسترخان مهندس نمساوی: کسی که تخصص راهسازی در دربار ناصرالدین شاه داشت، شخصی اطریشی به نام «مسیو گاستگر، مهندس نمساوی» بود. ایرانیان، اطریش را نمسه می گفتند. شاه او را مأمور راهسازی کرد و او دو سه ماهی صرف نقشه برداری کرد. پس از تنظیم نقشه، مشغول کار شد. (منوچهر ستوده، «از صاحبقرانیه تا کلاردشت، اباختر، ش ۷ و ۸، ص ۸۵)

غلامان مزبور در کمال شکوه با ملبوس بسیار خوب و تفنگ‌های دولوله انگلیسی حاضر رکاب و مشغول مشق‌اند و از لوازم مشق نظام و حرکات عسکریه خودداری نداند.^۱

روز شنبه، بیستم [جمادی‌الاولی]، ذات‌ملوکانه از منزل شاه‌یورتی به یورت فتح‌بلاغ لار یعنی چهل چشمه که فی‌الواقع چهل چشمه وارد و محض تسمیه بلاوقوع نیست، نهضت اجلال فرمودند.

عصر آن‌روز جناب مستطاب اشرف امجد به آستان‌بوسی همایونی به این منزل وارد شدند. از شاهزادگان عظام کسانی که با جناب مستطاب اشرف امجد همراه بودند: اعتضادالسلطنه^۲ و عمادالدوله^۳ می‌باشند و از اعیان و اشراف: ناظم‌الملک، میرزا ملکم‌خان^۴ و نصیرالدوله^۵ و

۱. ایران، دوشنبه، بیست و دهم شهر جمادی‌الاولی سنه ۱۲۸۹، ش ۱۱۳، ص ۱.

۲. اعتضادالسلطنه: علی‌نقی میرزا (۱۲۳۴ - ۱۲۹۸ ق) فرزند فتحعلی شاه، در ۱۲۷۴ رئیس دارالفنون و در ۱۲۷۵ اولین وزیر علوم ایران شد. در ۱۲۸۸ عضو دارالکبری و از مقربان درگاه شاه بود. در ۱۲۹۵ امور بنایی دولتی به او واگذار کردند. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، توضیحات، ص ۹ - ۴۷۸)

۳. عمادالدوله: امام‌قلی میرزا (۱۲۳۰ - پس از ۱۲۹۱) پسر محمدعلی میرزای دولت‌شاه و پدرزن اعتمادالسلطنه، در ۱۲۶۸ حکومت کرمان‌شاه گرفت و در ۱۲۶۹ ملقب به عمادالدوله شد. در ۱۲۹۱ در رکاب شاه به اروپا رفت. پس از بازگشت وزیر عدلیه شد و در ۱۲۹۱ حاکم کرمانشاه و کردستان گردید. او مردی متمول بود. (همان، توضیحات، ص ۴۷۶)

۴. میرزا ملکم‌خان ناظم‌الملک: (۱۲۴۹ - ۱۳۲۶ ق) پسر میرزا یعقوب ارمنی، به پاریس فرستاده شد و پس از آموختن علوم طبیعی و مهندسی در ۱۲۶۷ به ایران آمد مدتی معلم دارالفنون بود. پس از مدتی مترجم وزارت خارجه شد. در ۱۲۷۳ مأمور سفارت ←

معاون‌الملک^۱ و میرزا داودخان^۲ و میرزا قهرمان امین‌لشکر^۳، میرزا عباس‌قلی.

→ ایران در اسلامبول شد و چون بازگشت در تهران فراموشخانه دایر کرد. ولی در ۱۲۷۹ آن را بستند. در زمان صدارت سپهسالار ترقی کرد و در ۱۲۸۹ ملقب به ناظم‌الملک شد. در ۱۳۰۷ سفیر و وزیرمختار ایران در انگلیس شد و استفاده‌های زیادی از دلالی امتیازها گرفت. در ۱۳۰۷ از سفارت عزل شد و روزنامه قانون را منتشر کرد. ملکم در ۱۳۱۷ در پاریس به ملاقات مظفرالدین شاه رفت و از طرف او وزیرمختار ایران در ایتالیا گردید. (محمد معین، ج ۶، ص ۲۰۱۹)

۵. نصیرالدوله: میرزا عبدالوهاب‌خان پسر محمدجعفرخان شیرازی، متولد ۱۲۴۲ ق، به سفارش قآنی به اعتضادالسلطنه معرفی شد. سپس به عضویت وزارت خارجه درآمد. در ۱۲۷۴ به نیابت آن انتخاب گردید. در ۱۲۸۸ به نصیرالدوله ملقب شد و در ۱۲۹۰ وزیر تجارت و به عضویت دارالشورای کبری درآمد. در ۱۳۰۱ آصف‌الدوله لقب یافت و به حکومت خراسان رسید. دوره این مأموریت به آشوب گذشت و شاه او را احضار کرد. مدتی خانه‌نشین شد تا این‌که در ۱۳۰۴ درگذشت. (اعتمادالسلطنه، همان، توضیحات، ص ۵۰۵)

۱. معاون‌الملک: دو نفر به این لقب بودند یکی میرزا عباس قوام‌الدوله که از نزدیکان میرزا آقاخان نوری بود و در ۱۲۷۵ به معاون‌الملک ملقب گردید (به‌خاطر گرفتن سمت معاونت وزارت خارجه) و دیگری میرزا محمدعلی معاون‌الملک که در زمان صدارت امین‌السلطان (در ۱۳۰۳ ق) سمت‌هایی داشت. به‌نظر می‌رسد فرد نخست به‌خاطر تقدم سنواتی، مقصود متن باشد. میرزا عباس معاون‌الملک در ۱۲۸۸ عضو دارالشورای کبرا شد و در ۱۳۰۱ به نیابت صدراعظم و وزارت رسائل رسید. او در ۱۳۰۵ وزیر خارجه شد و در ۱۳۱۴ ق درگذشت. (همان، توضیحات، ص ۵۰۳؛ و نیز ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۷۹)

۲. میرزا داودخان: گویا مقصود میرزا داودخان (۱۲۵۸ - ۱۲۹۴ ق) فرزند میرزا آقاخان نوری باشد. او در زمان صدارت پدر در حالی که ۱۵ سال داشت وزیر لشکر شد و با عزل پدر به‌همراه خانواده به یزد تبعید گردید. در ۱۲۸۸ که سپهسالار روی کار آمد برادرش، میرزا کاظم وزیر مالیه شد و او میرزا داود را معاون خود کرد که تا ۱۲۹۰ در این سمت بود. (اعتمادالسلطنه، همان، ج ۲، توضیحات ص ۴ - ۴۹۳)

۳. میرزا قهرمان امین‌لشکر: (۱۲۴۴ - ۱۳۱۰ ق) در ۱۲۷۴ به دستگاه عزیزخان سردار ←

روز یکشنبه، بیست و یکم [جمادی‌الاولی] با حضور جناب مستطاب اشرف امجد کسانی که با ایشان به اردو آمده بودند به آستان بوسی دربار اقدس مشرف شده، مورد مراجع ملوکانه گردیدند.

[به سمت نور و کجور]

توقف اردوی همایون در این یورت یک هفته خواهد بود. از اینجا به سمت بیلاق نور و کجور تصمیم عزم فرموده‌اند. جناب مستطاب اشرف امجد هم بعد از عرض مطالب لازم از این منزل معاودت به نیاوران^۱ می‌کنند.^۲

از قراری که در روزنامه اردوی همایون نوشته‌اند همه روزه جناب

-
- وارد گردید. در ۱۲۸۴ ملقب به امین لشکر شد و نشان سرتیپی گرفت. مدتی پیشکار ولیعهد بود و در ۱۲۹۷ وزیر گمرکات و در ۱۲۹۹ وزیر فواید عامه گردید و در ۱۳۰۱ به عضویت دارالشورای کبرا درآمد و رسیدن به وزارت خالصجات تهران، سال بعد از آن معزول شد و تا ۱۳۰۷ منزوی گردید. در این سال همراه شاه به فرنگ رفته بود. (میرزا قهرمان امین لشکر، ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت، ص ۱۲ - ۹)
۱. نیاوران: در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۹ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۲۸ دقیقه و ارتفاع ۱۷۵۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۷۱)
۲. ایران، یکشنبه، بیست و هشتم جمادی‌الاولی سنه ۱۲۸۹، ش ۱۱۵، ص ۱.

مستطاب صدراعظم شرفیاب حضور شده، در مهام لازمه عرض و استیفای احکام خفیه می کردند و آمدن جناب معظم له برای تمشیت امور و قطع و فصل کارهای لازم، بسیار مفید بود و کارهای مهمه زیاد در این چندروزه توقف اردو و ملازمت رکاب مبارک فیصل یافت.

نظر به حسن خدمات امین حضور خازن صرف، حبیب همایون یک قطعه گل کمر مکمل به الماس از طرف قرین الشرف خسروانه به معزی الیه مرحمت شد.

امین الدوله وزیر حضور مبارک دوشنبه بیست و دوم به رکاب مبارک تشرف جسته [است].^۱

جناب مستطاب اشرف امجد بعد از مرخصی از حضور همایون از سمت لواسان به نیاوران آمده، در آن جا کمافی السابق به نظم ادارات و نسق وزارات پرداخته و می پردازند و بحمدالله تعالی از فز اقبال بی زوال اقدس همایون شاهنشاهی، ادام الله تعالی ایام سلطنت، امور ایالات و ولایات مملکت ایران عموماً و مهام ایالت دارالخلافه طهران خصوصاً روز به روز در ترقی و توفیر است. وفور نعماء الهی کامل و وفور مراحم شاهنشاهی شامل است.^۲

* * *

دارالخلافه الباهره جناب مستطاب اشرف امجد از روزی که مراجعت از

۱. ایران، چهارشنبه، نهم جمادی الثانیه سنه ۱۲۸۹، ش ۱۱۶، ص ۱.

۲. ایران، شنبه، دوازدهم جمادی الاخره سنه ۱۲۸۹، ش ۱۱۷، ص ۱.

اردوی همایون نموده‌اند تاکنون در نیاوران به نظم ادارات دولتی و نسق وزارت درباری می‌پردازند.^۱

[کالیجه رود]

موکب مسعود همایون، سیزدهم جمادی‌الآخره از صالحان به کالیجه‌رود^۲ تحویل فرمود. این محل درّه‌ای است که به پنج فرسخ مسافت به ساحل دریای خزر می‌رسد.

اراده‌ی علیّه همایونی اقتضا فرمود که چندشبه سواحل دریا را سیاحت فرمایند. لهذا بعد از چهار شب توقف در منزل کالیجه‌رود، مقرر شد که معدودی قلیل از خواص چاکران درباری با بنه و آغروق^۳ بسیار مختصر به سمت کنار دریا کوچ کرده، بقیه‌ی اردو را به علاءالدوله کشیک‌چی‌باشی، حاکم اردو سپرده در همان منزل حکم توقف داده شد که منتظر اخبار مجدد شوند.

۱. ایران، دوشنبه، چهاردهم جمادی‌الصانیه سنه ۱۲۸۹، ش ۱۱۸، ص ۱.

۲. کالیجه‌رود: ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) درباره‌ی سرچشمه‌ی آن می‌نویسد: «دره‌ای بالای نارنجک‌بن [کجور] است [و] رودخانه‌ای از آن جاری است که همه جا می‌رود تا داخل نهر رودبار شده به کالیجه‌رود کجور منتهی و متصل می‌شود.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۵۳)

۳. آغروق: بار و بنه. (محمد معین، ج ۱، ص ۶۷)

صبح هفدهم موبک مسعود از راه معروف به نهر رودبار^۱ عازم کنار دریای خزر شدند. از این راه به کنار دریا عبور و مرور کمتر می‌شود. لهذا چندان اهمیتی در تعمیر آن نشده، به همان حالت طبیعی و اصلی خود باقی است. اگرچه در این چند روز توقف، کالیچه‌رود حسب‌المقرر جزئی تعمیری نمودند که اسباب خطر نباشد لیکن بسیار انبوه بایست عبور نمود. هر طور بود از آن جا گذشته عصر روز مزبور در حوالی قریه صلاح‌الدین کلا که مخیم^۲ خیم با احتشام بود، نزول اجلال فرمودند.

همان روز به واسطه بدی راه نهر رودبار مقرّر شد که امین‌السلطان به اردوی بزرگ رفته، علاءالدوله را اخبار دهد که بنه اشخاصی را که در آن جا توقف نموده بودند، حرکت داده به سمت کلاردشت برد که موبک همایون از راه چالوس که از طرق ساخته شده این عصر همان است^۳ به آن جا نزول خواهند فرمود. یک روز هم در صلاح‌الدین کلا توقف شده، در این روز از شاهزادگان و اعیان مازندران و سرکردگان سوار و کرد و ترک که چهارصد نفر سوار بسیار خوب ممتاز بودند با کمال آراستگی به اتفاق علی‌خان نایب‌الکومه مازندران^۴ در منزل صالحان^۵ به خاک پای

۱. نهر رودبار: از پایین ده کجور جاری است. (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۵۳)

۲. مخیم: moxayyam، جایی که در آن خیمه زنند. (محمد معین، ج ۳، ص ۳۹۵۵)

۳. در المآثر و الآثار آمده است: «شروع به ساختن راه مازندران از البرز الی کجور و کلاردشت الی کرانه خزر که سی و دو فرسنگ مسافت می‌باشد به مباشرت مسیو کاستگرخان مهندس نمساوی هم در سال هفدهم از جلوس همایون [۱۲۸۳ ق، انجام شد]» (المآثر و الآثار، اعتمادالسلطنه، ج ۱، ص ۱۰۱)

۴. علی‌خان نایب‌الحکومه: (۱۲۷۲ ش) از طایفه نایب (اسفندیاری) نور و از کارگزاران بنام عصر ناصری در مازندران بود. اعتمادالسلطنه در روزنامه ایران (ش ۶۰، روز دوشنبه دوازده شوال ۱۲۸۸ ق، ص ۱ و ۲) می‌نویسد: «از قراری که در روزنامه آن جا ←

اقدس همایون شرفیابی حاصل نموده، برحسب استدعای عضدالملک خان سالار و مهردار و حکمران مازندران کلّ علیّ حسبّه مخّلّع شده به حضور همایون شرفیابی حاصل نموده، مرخص شده، مراجعت به مازندران کردند.

[چالوس]

نوزدهم هم از راه کنار دریا به قریه خیرودکنار و از آن جا در جنب

→ نگاشته‌اند از حسن توجه اولیای دولت قاهره و اهتمام تمام علی‌خان نایب‌الحکومه امور آن جا منتظم و سرحد و ثغور در کمال امنیت است. ماکولات و حیوانات نیز بالنسبه به سابق فراوان و ارزان است.

ابنیه و عمارات دیوانی که سابقاً از جانب سنی‌الجوانب همایونی امر به تعمیر و مرمت آنها شده بود، بعضی تمام و بعضی قریب‌التمام است. جهت بنای قلعه میان کاله نیز به‌اهتمام علی‌خان نایب‌الحکومه مصالح لازمه آن را از آجر و غیره در ناصرآباد فراهم آورده و مشغول بنایی هستند که ان‌شاءالله عنقریب به‌اتمام خواهد رسید. علی‌خان پدربزرگ نیما یوشیج بود.

همو درباره‌اش می‌نویسد: «نایب‌الایاله علی‌خان یوشیج متجاوز از ۲۵ سال نیابت حکومت مازندران را داشت و پس از آن حاکم شد. تادو سال قبل از تولد من [تولد نیما ۱۲۷۴ ش بود.] زندگی می‌کرد. پدرم حکایت می‌کرد او دو کیسه داشت: پول حرام و پول حلال.

پول حلال از زراعت بود که خودش در آن کار می‌کرد و زارع را مستثنی می‌داشت و بیش از مزارعش بود. پول حرام: پول حکومت [بود.]» (نیما یوشیج، دوسفرنامه نیما یوشیج، ص ۱۲۴)

۵. صالحان: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۹ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۴۶ دقیقه و ارتفاع ۱۶۸۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۵۷)

رودخانه چالوس منزل شد.

بیست و دوم از راه ساخته که بر حسب امر همایون، هشت سال قبل کاستکرخان مهندس نمساوی ساخته و پرداخته است. این راه به جهت دهات کنار دریا و حمل بعضی اجناس از کناره به بلوک داخله، بلکه به دارالخلافه محسوس است به منزل پل کرات^۱ تشریف ورود ارزانی داشته، از آن جا به منزل بنفشه ده^۲ که یک منزلی کلاردشت است. علاءالدوله و امین السلطان با اردوی بزرگ ملحق به اردوی همایون شد [ند].^۳

موبک همایون بعد از چندی توقف و تفرج ییلاق لار به ساحات نور و کجور عزیمت فرمودند. اول منزل که مضرب خیام اردوی همایون شد سفیداب^۴ لار بود. نظام الدوله^۵ وزیر مالیه، تا این منزل شرف التزام داشت

۱. پل کرات: معروف به پل ذغال، در پانصد متری دو آب کجور که از آن جاده ناصرالدین شاهی که مسیو گاستکر احداث کرده بود می گذرد. (منوچهر ستوده، از آستارا تا آستارباد، ج ۳، ص ۱۶۷)

۲. بنفشه ده: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۱ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۵ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۰۷)

۳. ایران، پنجشنبه، بیست و چهار جمادی الاخر سنه ۱۲۸۹، ش ۱۲۰، ص ۱.

۴. سفیداب لار: رابینو می نویسد که «سفیداب بدون تردید همان است که ظهیرالدین [مرعشی] اسپه او گفته است.» (رابینو، ص ۲۲۸) سفیداب یکی از مراتع لار است که در آن کاروان سرای میان راه تهران و نور از طریق لشکرک قرار داشت. (منوچهر ستوده، همان، ص ۳۷۸) از سفیداب رودی جاری است که به رودخانه لار می پیوندد.

۵. نظام الدوله: دوستعلی خان (— ۱۲۹۰ ق) فرزند حسینعلی خان معیرالممالک، شغل نخستین او حکومت یزد بود. سپس در ۱۲۷۴ ق. پس از پدر مناصبش را به دست آورد و خزانه دار و رئیس بیوتات سلطنتی شد و از ۱۲۸۳ سمت های مختلف مالی و دیوانی ←

و یک روز هم که آن جا اتراق فرمودند. معزی‌الیه برای اصغای متمم اوامر علیّه حاضر بود.

[کوشکک]

روز دیگر که از سفیداب به منزل کوشکک^۲ عزیمت می‌شد معزی‌الیه از آستان اعلیٰ رخصت یافته به دارالخلافة باهره^۳ معاودت نمود. کوشکک اول خاک نور و از بیلاقاتی است که غالباً در فصل تابستان و شدت گرما، آب یخ‌کرده و به آتش و لباس زمستانی حاجت می‌افتد. قریب به یورت اردو، آبشاری است که سابقاً در عبور موکب همایون از همین راه به حسب اتفاق ملحوظ نظر مبارک شده بود و تا آن وقت اهالی آن نواحی خود به این مکان راه نبرده بودند. آبشار مزبور تخمیناً پنجاه، شصت ذرع ارتفاع دارد. انحدار^۴ و جریان

→ داشت. افزون بر آن حکومت یزد و گیلان نیز با او بود. در ۱۲۸۸ عضو دارالشورای کبری شد و به مدت اندکی وزیر مالیه گردید. (اعتمادالسلطنه، همان، ج ۲، توضیحات ص ۴۸۹) ۱. اصغای: شنیدن. (محمد معین، ج ۱، ص ۲۹۲)

۲. کوشکک: رابینو این آبادی را جزء ناحیه کوهپیر کجور یاد می‌کند. (رابینو، ص ۱۶۹) ناصرالدین شاه (در ۱۲۹۲ ق) می‌نویسد: «در بلندی کوه ده کوشکک بود و ده چورون. خانه‌های این دو ده الی کجور بام‌هایشان به سبک عراق است چوبی و سفالی نیست. این بلوک را کوپر می‌گویند.» (ناصرالدین شاه، هارون وهومن، ص ۳۵)

۳. باهره: مؤنث «باه» به معنای درخشان و روشن. (محمد معین، ج ۱، ص ۴۷۰)

۴. انحدار: enhedār، به نشیب آمدن، پایین آمدن. (محمد معین، ج ۱، ص ۲۷۰)

آب سنگ کوه را که صاف و راست بریده، مرتب و منظم جاری است، حیرت‌انگیز و فرح‌افزا است. باز هم بندگان اقدس شاهنشاهی در قرب همین آبشار صرف ناهار کردند.

از جناب مستطاب صدر اعظم بعضی عرایض و نوشته‌جات رسیده بود. از عرض لحاظ همایون گذشته، جواباً احکام علیه صدور یافت. در سرگردنه که فاصل لار و این منزل و ابتدای خاک‌مازندان است. حاجی میرزا یحیی خان سرتیپ^۱ و بعضی اعیان نور شرف‌اندوز همایون شدند.

روز دیگر به ناحیه کمرود^۲ که یک فرسخی بلده نور و موقوف اردوی مبارک بود، عزورود دادند. شش روز در این محل توقف شد. اوقات پهمایونی بعد از فراغ از ملاحظه نوشته‌جات و صدور احکام به متنزّهات هوا و صفای این یورت مصروف بود.

۱. میرزا یحیی خان سرتیپ: (۱۲۹۰ ق) از خانواده خواجه‌نوری و از معاریف نور. در آغاز، نایب‌الحکومه نور و کجور بود. سپس به‌هنگام حکومت اعتضادالدوله شیرخان، نیابت او را برعهده داشت و پس از مرگ او در ۱۲۸۵ ق هم در آن سمت باقی بود تا این‌که به‌دست یکی از نوکرهایش کشته شد. او شخصی متمول بود و بخش اعظم املاک خود را در زمان حیات وقف کرد. (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، توضیحات، ص ۵۹۴؛ نیز: مهدی بامداد، رجال ایران، ج ۵، ص ۳۳۲)

۲. ناحیه کمرود: ناصرالدین شاه (در ۱۳۰۳ ق) آن را «کمرود» نیز درج می‌کند و می‌نویسد: «امروز که در ماهورهای اسطلاک دوربین می‌انداختیم کوهی دیدیم که طرف کمرود است و آن کوه خراب شده بود. خیلی چیز عجیبی بود به‌قدر یک محوطه بسیار بزرگی کوه خراب شده به زمین فرورفته است. که به‌قدر ده ذرع گود شده است... چرتی را هم امروز فرستادیم کمرود که از آن کوهی که خراب شده سنگ بیاورد.» (ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۲۷۸)

دو روز سوار شده، یک روز سمت بلده^۱ و روز دیگر سمت یوش^۲ و آذرود^۳ که هم از توابع نور است به قدوم مسعود مبارک تشریف یافت. از آن جادوشنبه غره جمادی الاخره به راه گردنه که فاصل خاک نور و کجور است و راه آن از مستحدثات این عهد همایون می باشد به صالحان کجور تشریف فرما شدند.

[کجور]

کجور از نواحی معروف و مستقل مازندران است و در تاریخ

۱. بلده: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۳ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۴۳ دقیقه و ارتفاع ۱۴۸۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۱۰۲) اعتمادالسلطنه (در ۱۲۹۹ ق) می نویسد: «حاکم نشین و قاعده ولایت نور قصبه بلده است و این قصبه را با قرای توابع بلوک بلده گویند. قصبه نور یعنی بلده و واقع است در طرف غربی رودخانه [ای] که تقریباً در ماه اسد ۲۰۰ سنگ آب دارد.» (اعتمادالسلطنه، جغرافیای ولایت نور، ص ۲۵)

۲. یوش: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۱ دقیقه و طول ۵۹ درجه و ۶ دقیقه و ارتفاع ۲۲۳۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۹۴) از آبادی های دهستان اوزرود نور است. منطقه ای کوهستانی و سردسیر بوده و زمستان اکثر سکنه جهت تأمین معاش کارگری حدود قشلاقی نور و تهران می روند. یوش هفت کیلومتری باختر بلده و ۴۲ کیلومتری شرق جاده کندوان قرار دارد. این آبادی زادگاه نیمایوشیج است. (سیروس طاهباز، یوش، ص ۹)

۳. آذرود: رابینو آن را «اوزرود» درج کرده و از دهات نور می داند. (رابینو، ص ۱۷۲) این دهستان در قسمت علیای درّه بلده واقع، هوای آن نسبت به سایر دهستان های بیلاقی بخش نور سردتر و مرتفع تر است. این دهستان از ۱۹ آبادی تشکیل شده است که قراء مهم آن یوش، ناحیه، اوز، نیکنام ده، اوزکلا، نسن و پل است. (سیروس طاهباز، همان، ص ۹ و ۱۰)

طبرستان^۱ این ناحیه را از اصول مراکز مازندران شمرده‌اند. حالا قصبه آن چندان عمارت ندارد یعنی از صورت شهری عاری است. لکن قراء و بلوک آن همه آباد و مسکون است و ایل خواجه‌وند در این محل یورت و مسکن دارند. کوه‌های مشرف به این جلگه همه جنگل طبیعی است و همه اراضی آن همه قسم استعداد زراعت دارد. لکن رعایای آن جا جز به زراعت گندم و جو که عادی و محتاج‌الیه آنها است اقدام ندارند و با این که طبعاً اراضی و هوای آن جا تربیت درخت می‌کند در دهات این جلگه باغ خوب و مشجر نیست و میوه خوب ندارند. از طرف قرین الشرف ملوکانه به عضدالملک، حکمران مازندران حکم رفت که قدغن کند پیش از شروع به سایر مزروعات مفیده، اشجار خوب میوه‌دار غرس کرده، باغ‌های مرتّب آباد نمایند.

روز دیگر که جنگل که مشرف به اردو که در پایان شکارگاه موسوم به پرت آسمان^۲ است، ترتیب جرگه کردند. از جنگل ماده مرالی بیرون آمد. در مسافت خیلی دور از جرگه، خارج شد و راه فرار در پیش داشت. ذات

۱. تاریخ طبرستان: نوشته محمدبن حسن بن اسفندیار آملی (قرن هفتم) که از ابتدای بنیاد طبرستان تا استیلای آل زیار نگارش شد.

۲. پرت آسمان: منطقه‌ای جنگلی در کجور که ناصرالدین شاه (در یادداشت‌های ۱۳۰۳ ق) به کزات نام آن را «پرتاسبان» آورده است و پس از شرح عبور از یوش می‌نویسد: «از کوه رفتم بالا برای پرتاسبان، راه سربالا، خیلی تیز و بز [رو] بود. سنگ هم داشت به‌سختی بالا رفتم... خلاصه ناهار خوردیم. بعد از ناهار سوار شده، راندم برای پرتاسبان... بعد راندم برای چمن پرتاسبان از سره به سره راه نبود به چمن پرتاسبان برویم.» (ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۱۱ - ۴۱۰) پرتاس (pertās) در گویش طبری به جنگل گفته می‌شود.

همایون شاهنشاهی از محلی که احتمال رسیدن گلوله نبود، تفنگی انداختند راست به نشانه آمد و مرال بی حرکت بجای ماند. از دست مبارک بارها تیراندازی و شکارافکنی به درجه بلند و ممتاز دیده شده بود لکن نه به این درجه که از کمال غرابت ساعتی خلق را واله و مبهوت کرده، در این مسافت هیچ مترقب و مظنون نبود، گلوله برسد چه رسد که به نشانه بیاید. بالجمله در یورت صالحان غالباً اوقات همایون به صید و تفرج مصروف بود.

امین حضور، خازن و جوه جیب مبارک برای رسیدگی و تنظیم خدمات محوئه به خود رخصت یافته به دارالخلافه رفت که بعد از چند روز به اردو معاودت کند. صالحان یکی از قراء معتبره ناحیه کجور است و از این که به بلده کجور نزدیک است در عهود سابقه خیلی معمر و دایر بوده است. آثار بنای کهنه و عمارات قدیم آن باقی است. از جمله بقعه امامزاده‌ای است^۱ که بنای عالی و متین دارد. گویا حادثه [ای] مثل زلزله بقعه آن را شکسته، به عضدالملک حکم شد بسازند.

۱. امامزاده صالحان: مرقد سیدمحمد کیا دبیر صالحانی که مردم آن جا او را «سلطان کیمدور» می نامند، در دهکده صالحان (شش کیلومتری جنوب شرقی کجور) واقع است. این بقعه را سیدظهرالدین مرعشی (در ۸۷۱ ق) زیارت کرد. اعتمادالسلطنه (در ۱۳۰۳) در یادداشتی برای ناصرالدین شاه می نویسد: «به قریه صالحان از توابع کجور که خاک رویان می باشد در آمد و در بقعه مبارکه رفتیم. این بقعه در زلزله معروف که بیش از ۹۰ سال یا صد سال در تمامی ممالک محروسه ایران به وقوع آمد، منهدم و خراب شده و جز چهار دیوار مخروبه اثری باقی نماند و در تپه‌ای در جنب جنوب غربی صالحان واقع است.» پس از دوره ناصری گنبد را تعمیر سرسری کرده‌اند. (منوچهر ستوده، همان، ج ۲، ص ۱۹۹-۲۰۷)

[دیوار نوشته‌های امامزاده صالحان]

منشی حضور^۱ که به ملاحظه این بقعه و اطراف آن رفته بود از جمله چیزها که مشاهده و ثبت نموده بود، بعضی یادگارها است که سیصد سال بیشتر در دیوار و در بقعه نوشته بودند. چون حکایت از عقاید و طبایع و اسامی و مذاق مردم آن عصر می‌کند خالی از تازگی نیست که در این روزنامه ثبت شود. غالب اسامی دهات و بلوک که نویسندگان یادگار از اهالی آن جاها بوده‌اند به همان اسم الحال باقی می‌باشند. مگر قصران^۲ که عطاءالله قصرانی و عبدالعلی قصرانی بدان محل منسوب‌اند. در این عصر اسم و رسمی از آن نیست.

در سوابق ایام بلوک رودبار و لورا^۳ به این اسم مرسوم بوده است.

۱. منشی حضور: میرزا علی خان امین‌الدوله (۱۲۶۰ - ۱۳۲۲ ق) فرزند میرزا محمدخان مجدالملک، در جوانی در دفتر مخصوص شاه راه یافت. در ۱۲۷۵ همراه پدر به عراق رفت و تحصیلات را ادامه داد. در ۱۲۷۸ شاه دستور التزام رکاب به او داد و در ۱۲۸۳ ملقب به منشی حضور شد. در ۱۲۹۰ ملقب به امین‌الملک گردید. در ۱۲۹۳ مدیر شورای دولتی و در سال بعد رئیس ضراب‌خانه شد. در ۱۲۹۹ به امین‌الدوله ملقب گردید و مناصب دیوانی خوبی به‌دست آورد. در ۱۳۱۴ وزیر اعظم و در سال بعد صدراعظم شد. که تا دو سال ادامه داشت. (اعتمادالسلطنه، همان، ص ۹ - ۴۸۷)

۲. قصران: شامل دهکده‌هایی که کنار شعبه اصلی هراز بوده است با مراتع میان کوه‌های خرسنگ و خاتون بارگاه تا دهنه زیر پلور. (اولیاء آملی و منوچهر ستوده، تاریخ رویان، مقدمه ص سیزده)

۳. لورا: صورت امروزی آن «لوران» است، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۴ دقیقه و ←

صورت یادگاری ها که در بقعه صالحان نوشته اند

یاعلی کلب آستان توام خاک نعلین دوستان توام
العبد محمدشریف بن ملاشاهی هزارجریبی ساکن آبلو،^۱
عریض نویس ثواب میرزا صادق وزیر مازندران، به تاریخ سلخ شهر
شعبان المعظم سنه ۲۲ [۹]

تبرستان
www.tabarestan.info

چون رسیدم این نوشتم در زمان

ای رسیده چون رسی این را بخوان
کتابه العبد الجانی عبدالحمید بن عبدالعزیز نسایی^۲ در تاریخ سنه
۹۰۵.

در چهاردهم آبان ماه قدیم سنه سبع و تسع ماه در خدمت یاران جانی،

→ طول ۵۱ درجه و ۵۲ دقیقه و ارتفاع ۱۷۳۵ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین

پاپلی یزدی، همان، ص ۵۰۹)

۱. آبلو: از توبع بهشهر، در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۳۸ دقیقه و طول ۵۳ درجه و ۱۹ دقیقه و ارتفاع ۶۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۵)

۲. نساء: در حوالی گچه سر واقع است. ناصرالدین شاه (در ۱۳۰۲ ق) می نویسد: «... از ملک والی به نساء، از نساء به گچه سر، سه به غروب مانده بود که وارد منزل شدیم... قدری پایین تر کنار رودخانه [عالی زن] دهی است مشهور به نساء... باید برویم اردوی نساء که از راه هزارچم، از کلاردشت آمده اند.» (ناصرالدین شاه، پرویز بدیعی، ص ۳۸، ۷۱، ۷۸)

مولانا شاه محمود و خواجه آقا کمال و خواجه عبدالحق و آقا جمال الدین
طرشتی^۱ و آقا مهرباب فراش و فقیرالحقیر خواجه یوسف صالحانی در
فصل گل و چهچهه بلبل در صالحان به عتبه بوس آستان ملک آشیان که
ملجأ اصل صادقان است یعنی امامزاده متبرکه منوره آمده ایم. این چند
کلمه را نوشته تا به رسم یادگاری باقی باشد چرا که دنیا را بقایی نیست.
سنه ۹۰۷.

من صادقی خسته سرگردانم پیوسته به کار خویشتن حیرانم
دارم طمع بهشت و آب کوثر زآن رو که به صدق چاکر سلطانم

به نام قادر دانا خدای سبحانی
به حق جمله کزوبیان روحانی
که دشمنان علی را نماز نیست درست
اگرچه سینه بر آتش نهند پیشانی

الحقیر الفقیر محمدبن ابوالحسن جیلارودی سنه ۹۰۸.

چون رسیدم بدین مقام بهشت
دعایی بر آن کس که این گل سرشت

۱. طرشت: از توابع تهران، در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۲ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۲۰ دقیقه و ارتفاع ۱۲۲۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۶۴)

تو نیز ای برادر چو اینجاری
دعا کن بر آن کس که این خط نوشت
العبد الفقیر سته الله قزوینی در سنه ۹۰۸.

شفاعت تو بود لذتی که می ترسم
فرشته ام به امیدی کند گنهکاری

بر هیچ آدمی اجل ابقا نمی کند
سلطان مرگ هیچ محابا نمی کند
سگ روسیاه آستان علی و اولاد علی، عبدالله بن علی شاه اصفهانی
فی تاریخ دوشنبه ۲۶ رمضان نوشته شد.

این گناهان که یاد خواهم کرد یارب از ما به فضل درگذران
زدن چشم و زشتی گفتار راندن شهوت و خطای زبان
حسب الفرموده استاد اسفندیار آهی^۱ نوشته شد، سنه ۱۶ [۹].

در خواب به من دوش خردمندی گفت
کز خواب کسی را گل شادی نشکفت
برخیز و نماز کن تو شبهای دراز
کاندر لحد تنگ بسی خواهی خفت
الحقیر الفقیر عبدالعلی قصرانی، تحریراً فی ربیع الاخر سنه ۹۲۲.

۱. اصل: اسفندر آهی. (آه: از آبادی های لاریجان.)

در آن ساعت که در مانند خلق مشرق و مغرب
بود دستم به دامن علی بن ابی طالب
کتبه العبد محمد صالح الحسینی در تاریخ ۲۲ صفر سنه ۹۲۳.

کس را پس پرده قضا راه نشد وز سر قدر هیچ کس آگاه نشد
هر کس به قیاس عقل چیزی گفتند معلوم نگشت و قصه کوتاه نشد

دست بر دامن حیدر زن و اندیشه مکن
هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش
العبد الجانی سید مرتضی بن سید عبدالله مازندرانی در تاریخ سنه
خمس و عشرين و تسع ماه، [۹۲۵].

دوران بقا چو باد صحرا بگذشت
تلخی و خوشی و زشت و زیبا بگذشت
پنداشت ستمگر که ستم بر ما کرد
برگردن او بماند و از ما بگذشت
کتبه الحقیق الفقیر رستم بن محیی الدین ابوجعفر آملی، سنه ۹۲۴.

منادی شد به عالم هر که بد کرده با جان کسان با جان خود کرد

بترس از خدا و میازار کس زهی رستگاری همین است و بس

کتبه الحقیر جمال الدین بن درویش اسمعیل خطیب دماوندی در
تاریخ سنه ۹۲۴.

در کوی خرابات کسی پیر نشد از مردن آدمی زمین سیر نشد
گویی تو که چون پیر شوم توبه کنم بسیار جوان بمرد و چون پیر نشد
الحقیر عماد نطنزی.

ز مشرق تا به مغرب کرامات علی و آل او ما را تمام است
سنه ۹۲۷.

ز قبری ز اهل دردم این ندا در گوش جان آمد
که ای مستغرق غفلت کرا خط امان آمد
صلایی می زنم گر بشنوی رسمی است یاران را
که محنت خانه [ای] داریم آن جا می توان آمد
العبد الحقیر عبدالوہاب بن خواجہ علاء الدین المعروف به رستمدر^۱ در
تاریخ سنه ۹۲۸.

۱. رستمدر: منطقه‌ای میان مازندران و محال ثلاث که همان رویان است و حد آن از چالوس شروع و به نور ختم می‌شود.
احمد رازی در مفت اقلیم می‌نویسد که رستمدر [قرب] صد پاره ده دارد. ولایتش به مازندران و گیلان و دریای خزر و کهستانات ری متصل [است و] حاصلش بیشتر برنج و آهن [است و] قلاع معتبر زیاد دارد.» (نقل از اردشیر برزگر، تاریخ تبرستان، ج ۲، ص ۲۴)

ما به درگاه تو شاها به نیاز آمده‌ایم
بندگانیم و سوی بنده‌نواز آمده‌ایم
ناامید از در خود بازنگردان ما را
که به امید، رهی دور و دراز آمده‌ایم

این عمارت تا ابد معمور باد
صاحبش را بر دو عالم نور باد
دوستانش شاد و دشمن سرنگون
هر که این دولت نخواهد کور باد
العبد مسعود بن خواجه علی صالحانی، سنه ۹۲۸.

غریب و خسته دل اینجا رسیده فراق دوستان بسیار دیده
دو حرفی اندرین غربت نوشتم یکی از خون یکی از آب دیده
در خدمت مخدومان خواجه روح‌الله و جمال‌الدین طرشتی و عزیزالله
رئیس و خواجه وجیه‌الدین در این مکان مشرف شدیم. اهل
طالب‌العلمان،^۱ حاجی اسمعیل بن حاجی جمال‌الدین رودباری، سنه ۹۳۰.

هر که او از جان محب حیدر کزار نیست
معجزش بر سر فکن کو لایق دستار نیست
هر کس که در این منزل پر نور آید
دل شاد شود اگرچه رنجور آید

کاتب‌العبد قوام‌الدین بن قاضی در روز پنج‌شنبه هشتم شعبان‌المعظم،
ششم مهرماه قدیم سنهٔ ثلث و ثلثین و تسع ماه. [۹۳۳].

شب هجران، مرا هر که به یاد از وصل یار آید
هزاران ناله و افغان من بی اختیار آید
العبد فخرالدین بن عزیزالله طهرانی، سنهٔ ۹۴۲.

جهان ای برادر نماند به کس
دل اندر جهان آفرین بند و بس
مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت
که بسیار کس چون تو پرورد و کشت

در آن حالت که خواهند این و آن مرد
نخواهند از جهان بیش از کفن برد
چو رخت از مملکت برپست خواهی
گدایی خوش‌تر است از پادشاهی
العبد عبدالله نوری در سنهٔ ۹۴۷.

ملک سلیمان مطلب کان هباست
ملک همان است، سلیمان کجاست
خوش است قصر حیات و نگارخانه عمر
ولی چه سود که مرگش خراب خواهد کرد
الدّاعی المحتاج الی رحمة‌الله المتعال، شاه حسین بن خواجه اسکندر

حولی المعروف به صالحانی به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۹۴۸.

مجو حشمت که استغنائی فقر از هر چه خواهی به
پلاس بی نوایی از لباس پادشاهی به

ای تو مطلوب هر طلبکاری ای خطاپوش هر گنه کاری

اگر درد دلم قسمت نمایند دلی بی درد در عالم نماند

در این خانه هر کس که پا می نهد قدم بر سر چشم ما می نهد
الحقیر حاجی محمد بن علی حسن دماوندی سنه ستین و تسع ماه، ۹۶۰.

محمد عربی آب روی هر دو سرای
که هر که خاک درش نیست خاک بر سر او
شنیده ام که تکلم نمود همچو مسیح
بدین حدیث لب لعل روح پرور او
که من مدینه علمم علی در است مرا
عجب خجسته حدیثی است، من سگ در او
الفقیر الحقیر خواجه ناصرالدین رویانی،^۱ سنه ۹۶۰.

۱. رویان: در کتاب حدود العالم (در ۳۷۲ ق) نام آن «رودان» آمده است. (—، حدود العالم، ص ۱۴۶) رویان شامل کوه و دشت در مغرب طبرستان شامل شهرستان های ناتل، چالوس، کلار، سعیدآباد، کجه (حاکم نشین کجور) می باشد. حد شمالی آن دریا و حد —

ای دل به علی اگر تو لا نکنی در دیده صاحب نظران جا نکنی
مردانه به اولاد علی بیعت کن تا در صف حشر وای وویلا نکنی
تراب اقدم الفقرا حسن در سنه ۹۶۸.

روزی که هیچ کس نبود دادرس مرا یا مرتضی علی تو به فریاد رس مرا
تراب اقدم الفقراء والمساکین عطاء الله بن رحمت الله قضاوی، سنه ۹۷۷.

نادعلی ورد زبان من است نام علی مونس جان من است
من ز ازل آمده ام حیدری سلسله حیدر از آن من است

هر دم هزار لعنت حق بر یزید باد بر اصل و فرع آن سگ شوم پلید باد
ابن محمد علی دماوندی در ذیحجه ثمانین و تسع ماه، ۹۸۰.

الا ائما الدنیا کم منزل راکب اناخ عشیاً و هو بالصبح راحل

→ جنوبی آن کوه‌های ری و سامان غربی آن چالوس و کلار و سامان شرقی آن دهکده ناتل رستاق است.

از اوایل قرن هفتم هجری در منابع به جای رویان از کلمه رستم‌دار استفاده شده است. (اولیاء الله آملی، تصحیح منوچهر ستوده، تاریخ رویان، مقدمه مصحح، ص نه تا شانزده).

اولیاء الله آملی در کتابی زیر عنوان تاریخ رویان، به این منطقه تا قرن هشتم پرداخته است.

کتبه العبد الحقیر الفقیر الضعیف عبد المؤمن بن نصرالله رویانی، تحریراً
فی سنه ثمان و ثمانین و تسع مائه (۹۸۸).

بار خدایا ز ره داوری عاقبت بنده به خیر آوری
بنده درگاه، آقا علی جلا رودی در تاریخ اوایل ذیحجه الحرام، یوم جمعه
سنه تسع و ثمانین و تسع مائه، ۹۸۹.

منصور و انا الحق زدن و دار و دگر هیچ
ماییم لبالب شده با یار و دگر هیچ
بر لوح مزارم بنویسند پس از مرگ
افسوس ز محرومی دیدار و دگر هیچ
در ۲۶ مهر ماه قدیم در روز سه شنبه سنه ۱۰۰۹.

از سجود خاک این در دید انور شد مرا
شکرها کردم که این دولت میسر شد مرا
سوخته فراق فقیر حقیر مراد ساوجی، سنه ۱۰۴۰.

دل به علی بسته ام و یاد او دست من و دامن اولاد او
الحقیر حاجی ابراهیم بن حاجی بابویه رویانی سنه ۹۹۸^۱.

۱. ایران، دوشنبه، بیست و ششم ماه جمادی الاخره سنه ۱۲۸۹، ش ۱۲۱، ص ۱-۴.

[کلاردشت]

روز بیست و چهارم جمادی الاخره موبک همایون اعلی وارد جلگه کلاردشت شدند. وجه تسمیه کلاردشت این است که در وسط این جلگه، تپه بسیار بزرگی است که آثار عمارات قدیم نیز در روی آن هست. در زبان مازندرانی، کلار به معنی تپه است. لهذا این دشت موسوم به کلاردشت شده یعنی دشت تپه و این کلاردشت جلگه‌ای است مسطح که دور او تپه‌ها و کوه‌های مشحون به درخت و جنگل است. در وسط این جلگه دهات خواهی‌وند که از طوایف گروسی می‌باشند و در زمان خاقان شهید آقامحمدشاه، طاب ثراه، به حکم دیوان این طایفه را کوچانیده به این مکان نزول داده‌اند.

دور جلگه کلاردشت تقریباً پنج فرسخ است و از جمله قطعات مازندران است که به حاصل خیزی معروف است.

رودخانه [ای] از کوه‌های طالقان واقع در سمت جنوب این جلگه جاری است موسوم به سردابه رود و ماهی قزل‌آلای خوب دارد و از سمت شمال به بحر خزر داخل می‌شود. آثار قلعه و عمارات محکمی از قدیم‌الایام در وسط این دشت واقع است. در جنگل‌های اطراف اقسام حیوانات و طیور یافت می‌شود.

هوای آن جا بسیار خوش و لطیف است و شایسته هرگونه آبادی است. چهار روز در این مقام توقف فرموده، دو روز آن را ذات ملوکانه صفات شاهانه به شکار قرقاول تشریف برده و چند قطعه [ای] از آن به دست مبارک شکار فرمودند.

[مرزن آباد و گردنه هزارچم]

روز دوشنبه بیست و هشتم، از کلاردشت به منزل مرزن آباد که در کنار رود چالوس واقع است، نزول اجلال فرمودند. هوای این منزل بسیار بد بود. به حدی که بیشتر از اهل اردو [به] مرض نوبه مبتلا شده بودند لیکن از گردنه هزارچم که صعود شد و به هوای خوش رسیدند به زودی رفع مرض از مزاج آنها گردید.

روز بیست و نهم به پای گردنه هزارچم منزل فرمودند و روز سلخ جمادی الثانیه را از راه هزارچم که فی الواقع اسمی با مسما است و اصعب طرق بوده و حال بهترین شوارع شده و متمم راه ساخته کاسترخان است به سیاه‌بیشه^۱ تشریف آورده به گردنه آن جا توقف شد. حبیب‌الله خان ساعدالدوله سر تیپ اول حاکم بلوک ثلثه^۲ که خوب از عهده خدمت رسانیدن سیورسات برآمده بود به یک ثوب^۳ سرداری ترمه تن پوش مفتخر شد. خوانین و رؤسای سوار خواجه‌وند نیز از طرف قرین الشرف ملکانه،

۱. سیاه‌بیشه: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۱ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۹ دقیقه واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۳۲۷)

۲. بلوک ثلثه: محال ثلاث، مقصود تنکابن، رامسر و آبادی‌هایی که تا محدوده چالوس وجود دارد. یوسفی‌نیا در تاریخ تنکابن می‌نویسد در ۱۱۹۵ ق با الحاق کلاردشت و کجور به عنوان محال ثلاث ضمیمه مازندران شده زیر لوای حکومت مهدی‌خان خلعتبری قرار گرفت. (یوسفی‌نیا، ص ۳۲۹)

۳. ثوب: جامه، لباس. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۱۹۵)

علی قدر مراتبهم به خلاع^۱ همایونی سرافراز گردیدند.^۲

روز دویم رجب اردوی همایون از سیاه‌بیشه به پای گردنه کندوان^۳ که انتهای خاک مازندران است وارد شده، دو شب آن جا توقف فرمودند.

صبح چهارم [رجب] به گچه‌سر که از دهات لوراو خاک طهران است نزول اجلال فرمودند.

[دادن هدایایی به صاحب‌منصبان مازندران]

علی‌خان نایب‌الحکومه مازندران و حاجی میرزا یحیی‌خان سرتیپ حاکم نور از این منزل رخصت حاصل کرده به استدعای عضدالملک، یک ثوب جبّه ترمه و پانصد تومان اضافه موجب به علی‌خان نایب‌الحکومه و خلعتی به حاجی میرزا یحیی سرتیپ مرحمت گردیده، مراجعت به محلّ مأموریت خود نمودند.

از ابتدای ورود اردو مسعود همایون به خاک مازندران تا مراجعت موکب منصور که تقریباً چهل روز طول کشید. عضدالملک خوان سالار و حکمران

۱. خلاع: جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۴۳۵)

۲. ایران، جمعه دوم شهر رجب‌المرجب سنه ۱۲۸۹، ش ۱۲۳، ص ۱.

۳. کندوان: در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۹ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۹ دقیقه و ارتفاع

۲۶۷۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۴۶۳)

مازندران طوری از عهده خدمت برآمده بود که زایدالوصف پسند خاطر ملوکانه شد.

اولاً چند موضع از همه قسم تشریفات شایسته که مطبوع و پسند خاطر ملوکانه بود. به جهت ورود مسعود تقدیم نموده بود، بعدها در هر یک از منازل که تعیین شده بود، سیورسات^۱ و آذوقه^۲، از هر قبیل زیاد و ارزان فراهم شده بود که از هیچ بابت به ملتزمین رکاب مبارک در این چهل روز سختی و صدمه وارد نیامد و همه به آسودگی به دعاگویی ذات ملوکانه صفات همایونی مشغول بودند.

در چند سفر سابق که موبک مسعود به این سمت‌ها تشریف می‌آوردند، ملتزمین رکاب به این آسودگی نبودند. علاوه بر این مدت یک‌سال و نیم است که حکومت مازندران سپرده به عضدالملک شده، یک‌نفر در مدت تشریف‌داشتن در خاک مازندران از جانب نایب‌الحکومه و سایر عمال و مباشرین عضدالملک عارض و شاکی نگردیدند بلکه از همه رعایا و برایا^۳ آثار دعاگویی به وجود مبارک و رضامندی از طرز رفتار و حکومت کسان عضدالملک ظاهر بود که در حکومت و سرپرستی آنها نهایت مهربانی منظور داشته است.

عمارات سلطنتی مازندران که اغلب از بناهای سلاطین صفویه است و از چندگاه قبل روی به انهدام داشت برحسب امر اولیاء دولت عضدالملک در کمال خوبی تعمیر کرده‌اند. همچنین قلعه میان کاله که از مستحذات

۱. سیورسات: توشه، زاد. ۲. اصل: آذوقه.

۳. برایا: جمع واژه برته به معنی آفریدگان است. (دهخدا، ج ۱۰، ص ۸۲۰)

بناهای این عهد همایونی است و نیم تمام مانده بود در مدت حکومت عضدالملک به اتمام رسیده است.

این نوع لیاقت و حسن خدمت عضدالملک خوان سالار مشهود به خاطر مبارک افتاد. لهذا محض بروز مرحمت و شمول مکرمت درباره معزی الیه یک حلقه انگشتری الماس بسیار ممتاز که در دست مبارک بود به دست مبارک درباره معزی الیه مرحمت شد که موجب افتخار و مزید بر دل گرمی او گردیده، بیشتر در سرپرستی رعایا و آسودگی برایا ساعی باشند.

[در مسیر بازگشت]

بالجمله اردوی همایون دو شب در گچه سر^۱ توقف فرموده، روز ششم ماه به منزل میدانک^۲ تحویل فرمودند. در این منزل محض شمول مرحمت و مکرمت درباره علاءالدوله کشیک چی باشی حاکم اردوی اعلی که شخص کافی و عاقل و شایسته هر نوع تلافی خسروانه است و از بدایت نوکری تا کنون همیشه مصدر خدمات عالییه بوده و خاطر مبارک در رجوع هر خدمت کمال خرسندی را از تقدیم شرایط چاکری معزی الیه داشت و دارد و به خلوص در این سفر میمنت اثر ملوکانه که حکومت و نظم اردوی

۱. گچه سر: صورت امروزی آن «گچسر» است، از توابع کرج.

۲. میدانک: از توابع کرج که در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۸ دقیقه و ارتفاع ۲۰۵۰ متر از سطح دریا واقع است. (محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۵۵۱)

همایون مخصوصاً به علاءالدوله رجوع شده بود. ابدأ بی‌نظمی و دزدی روی نداده، مگر دو فقره سرقت مختصر، یکی در بنفشه‌ده از چادر محمدباقرخان پیش خدمت ولد ادیب‌الملک و دیگری از منزل میرزا رضای دکتر،^۱ طبیب خاصه همایونی که هر دو را به‌عینه پیدا نموده به صاحبان اموال مسترد ساخته و سارقین تنبیه شدند. از این حُسن خدمت زایدالوصف ذات ملوکانه صفات اقدس اعلی از علاءالدوله رضایت به‌هم رسانید. لهذا معزی‌الیه را به یک ثوب سرداری ترمه تن‌پوش از ملابس^۲ خاصه سلطنتی که دلیل بر کمال مفاخرت است سرافراز فرمودند.^۳

* * *

چهارشنبه هفتم [ماه رجب] موکب فیروزی کوکب اقدس ملوکانه به شهرستانک که از ییلاقات خاصه سلطنتی و از حیثیت آب و هوا بهترین مکان‌های حوالی طهران است وارد گردید.

* * *

۱. میرزا رضای طبیب دکتر: (۱۲۹۴ ق) پسر میرزا مقیم مستوفی علی‌آبادی مازندرانی از شاگردان دکتر پولاک در دارالفنون بود. در ۱۲۷۲ ق به‌همراه امین‌الملک به اروپا رفت و چهار سالی به تحصیل طب پرداخت. در ۱۲۷۷ ق فارغ‌التحصیل از پاریس شد و پس از بازگشت طبیب مخصوص ظل‌السلطان شد. وقتی علاءالدوله در ۱۲۸۰ ق حاکم زنجان شد او حکیم‌باشی زنجان شد و پس از سه سال به تهران بازگشت و به تدریس، ترجمه و تألیف طب مشغول شد. ترجمه کتاب پاتولوژی تألیف گویزل از آثار او است. میرزا علی‌اکبرخان نفیسی از شاگردان او است. (مهدی بامداد، ج ۵، ص ۸-۹۷)

۲. ملابس: جمع مکسر ملبسه (پوشاک) است.

۳. ایران، چهارشنبه، چهاردهم رجب‌المرجب سنه ۱۲۸۹، ش ۱۲۳، ص ۱ و ۲.

پنج‌شنبه هشتم [ماه رجب] به حکم احضار، جناب مستطاب اشرف
امجد صدراعظم به اردوی معلی آمدند.

جمعه نهم و شنبه دهم [ماه رجب] در آن جا توقف نموده به اصغای
فرمایشات علیه همایونی نایل شده، روز یک‌شنبه هم معاودت به
دارالخلافه نمودند.

ناظم‌الملک^۱ و نصیرالملک^۲ از شهر با جناب مستطاب اشرف امجد
آمده بودند و باز در خدمت ایشان مراجعت کردند.^۳

پایان

-
۱. محب‌علی‌خان ناظم‌الملک: (۱۳۰۸ ق) در ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ ق مدتی مأمور سرحد خراسان و در هشتادان مرز افغانستان شد و در ۱۳۰۶ کارگزار خراسان شد و تادو سال در آن سامان بود و مدتی جزو کارکنان وزارت خارجه شد تا این که درگذشت و منصب و لقب او را به پسرش میرزای جهانگیر سپردند. (مهدی بامداد، ج ۵، ص ۵۶)
 ۲. نصرالملک: نصرالله‌خان نصرالملک برادر صلیبی حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار او در جمادی‌الثانیه ۱۳۰۹ ق درگذشت و لقب و منصبش با افواج قزوین به پسرش سپرده شد. (مهدی بامداد، ج ۳، ص ۴۵)

۳. ایران، دوشنبه، نوزدهم رجب‌المرجب سنه ۱۲۸۹، ش ۱۲۴، ص ۱.

منابع

- آملی، اولیاءالله، تاریخ رویان، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- ابن اسفندیار، محمدبن حسن، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران، کلاله خاور، بی تا.
- ابوالقاسمی، بیژن و شهریار ابوالقاسمی، خدایار ابوالقاسمی، عفت ابوالقاسمی، سه هزار دهستانی از تنکابن، بی جا، قائم نوین، ۱۳۷۶.
- اسحق، روح الله و محمدرضا شیدفر، راهنمای برنامه ریزی سفر در مازندران، ساری، سازمان ایرانگردی و جهانگردی مازندران، ۱۳۸۳.
- اسلامی، حسین، جغرافیای تاریخی ساری، بی جا، جرس، ۱۳۷۳.
- اعتضادالسلطنه، علی قلی میرزا، اکسیرالتواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، ویسمن، ۱۳۷۰.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، (در سه جلد)، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴.

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، جغرافیای ولایت نور، به تصحیح شهناز بیگی بروجنی، تهران، رسانش و میرماه، ۱۳۸۷.

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، التدوین فی احوال جبال شروین، به تصحیح مصطفی احمدزاد، تهران، فکر روز، ۱۳۷۳.

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، با مقدمه و فهارس ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، المآثر والآثار، زیر نظر ایرج افشار، (سه جلد)، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸.

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، روزنامه ایران، (جلد اول، شماره یک تا دویست و هشت)، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۷۴.

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، «جغرافیا و تاریخ دره لار»، در قلمرو مازندران، به کوشش حسین صمدی، ج ۳، قائم شهر، حاجی طلایی، ۱۳۷۴.

اعتمادزاده، حسین و سیده شکوفه جمالی، «مسجد تاریخی فرح آباد»، اباختر، ش ۱۵ و ۱۶، ۱۳۸۵.

افضل الملک، میرزا غلامحسین، سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن الاسفار)، به کوشش حسین صمدی، قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر، ۱۳۷۳.

امین لشکر، میرزا قهرمان، روزنامه سفر خراسان، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.

باقرزاده بابلی، عبدالرحمن، فرزندگان بابل (در سه قرن اخیر)، بابل، مبعث، ۱۳۷۷.

بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، زوار، ۱۳۷۱.

برزگر، اردشیر، تاریخ تبرستان، تصحیح و پژوهش محمد شکری فومشی،

- تهران، رسانش، ۱۳۸۰.
- برزگر اسرمی، عیسی، سرزمین من اسرم، ساری، شلفین، ۱۳۸۳.
- بهلر، سفرنامه بهلر (جغرافیای رشت و مازندران)، به کوشش علی اکبر خداپرست، تهران، توس، ۲۵۳۶.
- بینایی، اباصلت، ایزده (ایزدشهر) گذشته و حال...، (جلد اول)، به کوشش قوام الدین بینایی، ساری، شلفین، ۱۳۸۲.
- پاپلی یزدی، محمدحسین، فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، مشهد، آستان قدس رضوی، بهار ۱۳۷۰.
- ترکمان، محمد، اسناد امیر مؤید سوادکوهی، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸.
- ترکمان، اسکندربیک، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- حاتمی، سارو، «پازوار (زادگاه امیرپازواری)»، بارفروش، ش ۵۷، ۱۳۸۴.
- حکیم الممالک، علینقی، روزنامه خراسان، زیر نظر ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۲۵۳۶.
- جعفری، عباس، کوهها و کوهنامه‌ها، جلد اول، تهران، سازمان گیتاشناسی، ۱۳۶۸.
- جهانگیری، علی اصغر، کندلوس، بی جا، مؤسسه فرهنگی کندلوس، ۱۳۶۷.
- علی اکبر خان محمدی، «نظری به گزارش‌های صندوق عدالت در عصر ناصری»، فصلنامه گنجینه اسناد، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ش ۲۷ و ۲۸، ۱۳۷۶.
- خلعتبری، امیر عبدالصمد، یادداشت‌های سپهسالار تنکابنی، به‌اهتمام محمود تفضلی، بی جا، نوین، ۱۳۶۲.
- جوادی آملی، یحیی، ضرب‌المثل‌های آملی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۵.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، ۱۳۶۴.
- دنبلی، عبدالرزاق، مآثر سلطانی، به‌اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، ابن سینا، ۱۳۹۲ ق.

- رابینو، هل، سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- رازی، اسفندیار، تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، بابل، مبعث، ۱۳۷۸.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، تهران، ۱۳۷۰.
- سالار فاتح، علی‌خان، یادداشت‌های تاریخی راجع به فتح تهران و اردوی برق، با مقدمه نزهت دیوسالار، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۳۶.
- ستوده، منوچهر، از آستارا تا استارآباد، (پنج جلد)، تهران، آگاه، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ستوده، منوچهر، جغرافیای تاریخی شمیران، (جلد اول)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱.
- ستوده، منوچهر، «خاندان اشرفی»، اباختر، ش ۵ و ۶، ۱۳۸۲.
- ستوده، منوچهر، «از صاحبقرانیه تا کالاردشت»، اباختر، ش ۷ و ۸، ۱۳۸۳.
- ستوده، منوچهر و محمد مهریار و احمد کبیری، استوناوند، بی‌جا، مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷.
- ستوده، منوچهر و خورشید مؤمنی، نامنامه ایلات و عشایر و طوایف (ایران تاریخی و فرهنگی)، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، (بخش کتابخانه)، ۱۳۸۵.
- سلیمی عبدالملکی، حسن، پیشینهٔ عبدالملکی‌ها در مازندران و کردستان، ساری، شلفین، ۱۳۸۱.
- شکری فومشی، محمد، «پیشینهٔ آموزشی بابل»، بابل شهر بهار نارنج، گروه مؤلفان، تهران، چشمه، ۱۳۷۹.
- شکری فومشی، محمد، یوسف الهی و شهرام قلی‌پورگودرزی، عکس‌های تاریخی بابل، تهران، رسانش، ۱۳۸۵.
- صدراپی خویی، علی و محمود طیار مراغی و ابوالفضل حافظیان بابلی، فهرست نسخه‌های خطی مدرسه خاتم‌الانبیا (صدر) بابل، تهران،

- میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
- صنیع الملک، میرزا ابوالحسن خان، روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۹۰، صفر ۱۲۸۳ ق.
- طاهباز، سیروس، یوش، تهران، معاصر، ۱۳۶۲.
- طاهری شهاب، سید محمد، تاریخ ادبیات مازندران، به تصحیح و پژوهش زین العابدین درگاهی، تهران، رسانش، ۱۳۸۱.
- طاهری شهاب، سید محمد، «رضوان ساروی»، ارمغان، دوره سی و چهار، ۱۳۴۴.
- طهرانی، آقابزرگ، الکرام البرره، مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.
- طهرانی، آقابزرگ، نقباء البشر، مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.
- ظل السلطان، مسعود میرزا، سرگذشت مسعودی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸.
- علامه، صمصام الدین، یادگار فرهنگ آمل، آمل، تابان، ۱۳۲۸.
- علی اشرفی، رسول و دیگران، سیمای طبیعی محیط زیست مازندران، ساری، اداره کل حفاظت محیط زیست استان مازندران، ۱۳۸۵.
- غفاری، محمود، بزرگان و اندیشمندان آمل، تهران، رسانش، ۱۳۸۶.
- فراگنر، برت ف، خاطرات نویسی ایرانیان، مترجم مجید جلیلود رضایی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- فریزر، جیمز، سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی، ترجمه منوچهر امیری، تهران، توس، ۱۳۶۴.
- قاجار، احمد میرزا، تاریخ عضدی، با توضیحات و اضافات عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶.
- قاجار، ناصرالدین شاه، سفرنامه ناصرالدین شاه به مازندران، به تصحیح هارون وهومن، تهران، پانیذ، ۱۳۸۳.
- قاجار، ناصرالدین شاه، روزنامه سفر مازندران، به اهتمام ایرج افشار،

تهران، فرهنگ ایران زمین، ۲۵۳۶.

قاجار، ناصرالدین شاه، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول
فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، سازمان اسناد ملی ایران،
۱۳۷۷.

قاجار، ناصرالدین شاه، شهریار جاده‌ها، سفر ناصرالدین شاه به عتبات،
به کوشش محمد بدیعی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲.
قاجار، ناصرالدین شاه، یادداشت‌های روزانه ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ ق، تهران،
سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸.

قاجار، ناصرالدین شاه، سفرنامه خراسان، زیر نظر ایرج افشار، تهران،
فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۴.

قاسمی، ابوالفضل، الیگارش‌ی یا خانه‌های حکومتگر ایران (۲) خاندان
اسفندیاری، بی‌جا، دانش و آرمان، ۱۳۵۴.

قلعه‌بندی، حسن، تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، ساری، اثر، ۱۳۴۶.
قلی‌پورگودرزی، شهرام، «حکام قاجار در مازندران»، بارفروش، ش ۳۷،
۱۳۸۱.

قلی‌پورگودرزی، شهرام و یوسف الهی، جمال محمد(ص)، قم، نوید
اسلام، ۱۳۸۵.

قلی‌پورگودرزی، شهرام و حافظ ذبیح‌اللهی، «آثار و بناهای تایخی»، بابل
شهر بهار نارنج، گروه مؤلفان، تهران، چشمه، ۱۳۷۹.
قمی، عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه موسوی دامغانی، تهران، قدیانی،
۱۳۸۱.

کارلاسرنا، مردم و دیدنی‌های ایران، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران،
نشر نو، ۱۳۶۳.

گیلانی، شیخعلی، تاریخ مازندران، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده،

- تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- ماهوان، احمد، فرهنگ گیاهان ایران، مشهد، ماهوان، ۱۳۸۰.
- مرعشی، میر تیمور، تاریخ خاندان مرعشی مازندران، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶.
- مرعشی، میرظهیرالدین، تاریخ رویان و طبرستان و مازندران، به تصحیح محمدحسین تسبیحی، تهران، شرق، ۱۳۶۱.
- مستوفی، میرزا زکی، تاریخ عثمانی، به اهتمام جمشید کیان فر، (براساس کتاب هامرز پورگشتال)، جلد یکم، تهران، زرین، ۱۳۶۷.
- معصوم‌علیشاه شیرازی، محمد، طرائق الحقایق، به تصحیح محمدجعفر محبوب، تهران، کتابفروشی بارانی، ۱۳۴۵.
- مکنزی، چارلز فرانسیس، سفرنامه شمال، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، نشر گستره، ۱۳۵۹.
- ملکشاهی، غلامرضا، «جغرافیای طبیعی و انسانی»، بابل شهر بهار نارنج، گروه مؤلفان، تهران، چشمه، ۱۳۷۹.
- ملکونوف، عزالدوله، سفرنامه ایران و روسیه، به کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- موریه، جیمز، سفرنامه جیمز موریه (سفر دوم)، ترجمه: دکتر ابوالقاسم سزّی، تهران، توس، ۱۳۸۵.
- مهجوری، اسمعیل، تاریخ مازندران، ساری، اثر، ۱۳۴۵.
- مهدوی، سیروس، «نگاهی کوتاه به لارجان و تاریخ آن»، در قلمرو مازندران، به کوشش حسین صمدی، ج ۲، قائم‌شهر، بی‌نا، ۱۳۷۲.
- میرانصاری، علی، دو سفرنامه از نیمایوشیج، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹.
- میرزا ابراهیم، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان و...، به کوشش

- مسعود گلزاری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵.
- نوشین، جواد، چالوس، تهران، طهوری، ۱۳۵۴.
- نیاکی، جعفر با همکاری پوران‌دخت حسین‌زاده، بابل شهر زیبای مازندران، تهران، سالمی، ۱۳۸۳.
- ریشارد، جان، بیست سال در ایران، ترجمه: علی پیرنیا، تهران، نوین، ۱۳۶۳.
- هدایت، رضاقلی‌خان، سفارت‌نامه خوارزم، به کوشش علی حصوری، تهران، طهوری، ۱۳۵۶.
- یزدان‌پناه، اسماعیل، کولی‌ها، (جلد اول)، قائم‌شهر، امیر مازندرانی، ۱۳۸۳.
- یوسفی‌نیا، علی‌اصغر، تاریخ تنکابن، تهران، قطره، ۱۳۷۰.
- ...، حدود العالم، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲.
- یوسفی‌نیا، علی‌اصغر و ابوالحسن واعظی تنکابنی، فرهنگ نامه‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، تنکابن، نشر تنکابن، ۱۳۸۰.

اسناد و تصاویر

[illegible]

فَمِنْهُمْ مَنْ شَرَّ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَمِنْهُمْ

[illegible]

اخترنا من ہذا کتاب

[illegible]

خارجہ

[illegible]

اغزلان

[illegible]

اعلان روزنامه ايران درباره درج روزنامه سفر مازندران ناصرالدين شاه



کار حضرت قدر در دست شاهنشاهی مقدسه که تا روز آخر جاری است
ملاقات حضرت شریف در نزد شاهنشاهی است. شریف یکصد و هشتاد
بیت مصطفی و موهبت و کلمات تعات دولت را روز بروز در پیش
سور ساطع انوار آتش میرساند و خاطر در سطر بر لوکان از حسن خلقی که از
جغات و انبساط آن قریب رضا مندی و شنودی یکسخت چون در
نوا و اخضر خدی بوی شمر آت گرم شده و از در جلال و امان
رو در غزل نامه مژده بطرف عیلا فاست لا عرفت فسر سوده مرکب
لی کوکب جاپون در آنکست حرکت فسر سوده مرکب

آره جلیه عسکر و سایر ادارات مملکت که در شب در آن مقر و مسمو
کال نظم و نهایت استقامت در پراست

ن آلمک و در بر علیه در شهر دارم خلا فطران بهر ضحایین
حقایق حق لم یمن رسیده حسن کفایت و عدل و درایت خود را
نیز و زمره جلیه و بر و زمره و مظلومین بفرق خود رسیده
جوده خاطر میشوند

برامور و در خلا فطران بهر نیز در کال روق و آراستنی است
یکبار نقص فخری در امور مقرر حاصل نیست
خ اجناس در کال در منزل و مان اعلی کین چار جاسی فدا داشت
الحمد لله تعالی

دو دشت چمن و گلزار و چمن و گلزار و چمن و گلزار و چمن و گلزار
و بر سر آتشیم و چمن و گلزار و چمن و گلزار و چمن و گلزار
شدم بهر احوال و چمن و گلزار و چمن و گلزار و چمن و گلزار
منزل کردیم در آنوقت و در دو روز و در دو روز و در دو روز
ساخته بودند جانی بهر دو روز و در دو روز و در دو روز
زیاد داشت خوب خوب است

دو دشت چمن و گلزار و چمن و گلزار و چمن و گلزار و چمن و گلزار
مستحق چمن و گلزار و چمن و گلزار و چمن و گلزار و چمن و گلزار
رفتیم و لی این بار از راه بالا حرکت کال را شایسته تر بودیم و چمن
انام در عرض راه واضح بود و خلاصه صبح سواره را ندیم از گذر راه
با اعتقاد است نظیر جهاد و در شیک آفاسی باشی این ملت و محبت
کمان رفتیم چون یکسخت راه در دار اضنی و باران برای حرف
نار پاده شدیم تمام میرزا بقرون آمده و قصیده گریه ای حمد و ثنای
اشاد نموده بود بر سر اسب اشاد نموده بعد از نهار سواره کال حرکت
را ندیم نزدیک کاذ و داسنک مراد گل و آبرو آخور حایه خسرو خان کال
چمن و گلزار و چمن و گلزار و چمن و گلزار و چمن و گلزار
صحبت شد با زرا ندیم نزدیک جنگل انام میرزا کال با صبح
و ساعت نزدیک و در منزل شد چمن و گلزار و چمن و گلزار و چمن و گلزار
دو دشت چمن و گلزار و چمن و گلزار و چمن و گلزار و چمن و گلزار

بفصلی که در کال اطرین کتب است و در کتب است و در کتب است
که در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است
ت راست و لی قدری وقت دیرم کتب است و در کتب است و در کتب است
آمد که خط و خول خرسا است و در کتب است و در کتب است و در کتب است
و در کتب است و در کتب است و در کتب است و در کتب است

پاره دیگر از گزارش اردوی همایون به قلم اعتماد السلطنه



ناصرالدین شاه قاجار در اوایل سلطنت

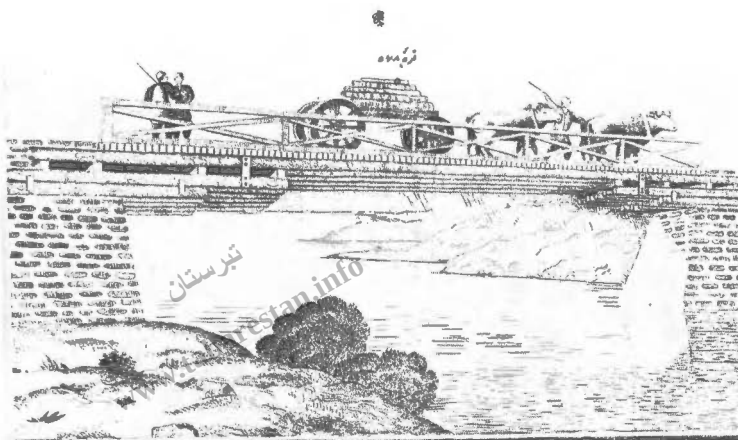
بزرگترین موزه خیمه‌های ملتزمین رکاب مبارکه در شکارگاه جاجرود



«شبه عکس مضرب خیم ملتزمین رکاب مبارکه در شکارگاه جاجرود» (روزنامه دولت علیه ایران، صنیع الملک، ۱۲۸۳ق)

نمای ساختمان مدرسه صدر بابل که توسط میرزا محمدشفیع بندپی، صدراعظم فتحعلی‌شاه بنا شده بود. (عکس‌های تاریخی بابل، ص ۲۸)



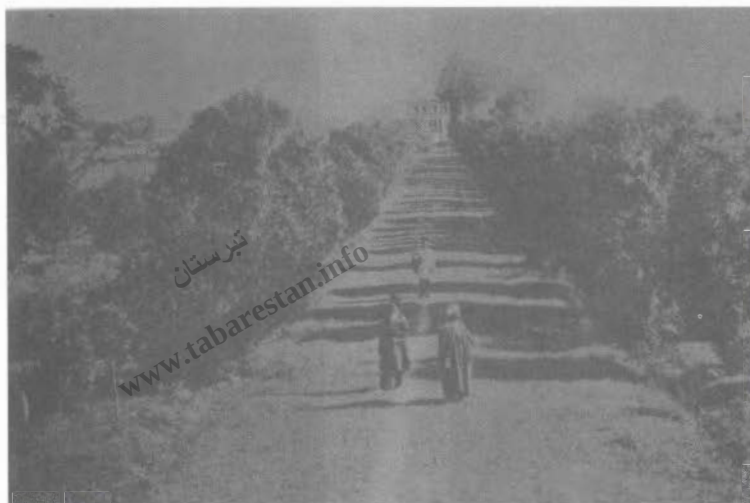


در فایلهای تاریک از یک پل قدیمی در مازندران که در زمان پادشاهی قاجاریه ساخته شده است.

نگاره‌ی یکی از پل‌های ساخته شده توسط مهندس کاستگر نمساوی در مسیر هزارچم.
(روزنامه دولت علیه ایران، صنیع‌الملک، ۱۲۸۳ق)

حاجی ملامحمد اشرفی و علمای بارفروش، عکس را در سفر یادشده در کتاب گرفتند.
(عکس‌های تاریخی بابل، ص ۹۱)





باغ شاه ساری در روزگار قاجار (ز آستارا تا استاریاد، ج ۵، ص ۱۱۰۰)

پل چوبی بحر ارم بارفروش (عکس‌های تاریخی بابل، ص ۱۹)





عمارت چوبی در وسط باغشاه ساری در روزگار ناصری (از آستارا تا استاریاد، ج ۵، ص ۱۱۰۱)

سیزه میدان بارفروش و اردوگاه ناصرالدین‌شاه در کنار پل چوبی بحرارم (عکس‌های تاریخی بابل، ص ۲۰)





عمارت دو رویه باغ‌شاه ساری در روزگار ناصری (از آستارا تا استارباده، ج ۴، ص ۱۱۰۴)

عکس لارنس لاکهارت از پنج‌شنبه بازار بارفروش (عکس‌های تاریخی بابل، ص ۱۰۶)





دور نمای تالار و اتاق‌های عمارت چهل ستون اشرف در روزگار ناصری (از آستارا تا استاریاد، ج ۵، ص ۱۱۶۵)

تصویر علمای بارفروش که در سفر یادشده گرفته شد. (عکس‌های تاریخی بابل، ص ۹۲)





طرحی از رودخانه تجن (شیلات فرح آباد) با تاریخ ۱۲۹۲ق (جغرافیای تاریخی ساری، ص ۳۳۰)

دورنمای شهر بارفروش از طرف غربی، تاریخ عکس ۱۲۸۲ق (عکس‌های تاریخی بابل، ص ۱۷)

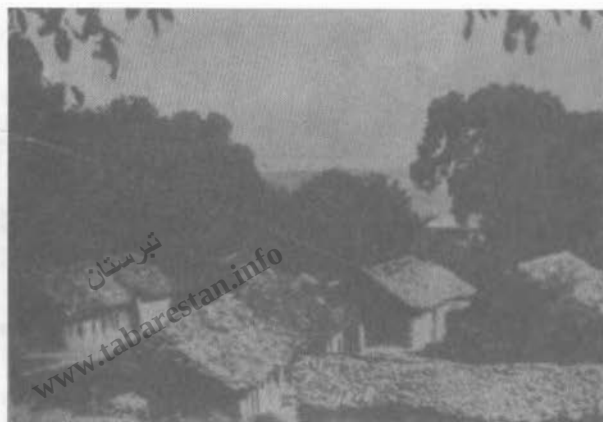




اردوی سلطنتی در کنار دریاچه سیاه‌پیشه مازندران (عکس‌های قدیمی ایران، ص ۳۸۸)

دورنمای شهر بارفروش از طرف جنوب شرقی که بقعه امام‌زاده قاسم در آن دیده می‌شود.
تاریخ عکس ۱۲۸۲ق (عکس‌های تاریخی بابل، ص ۱۶)





خانه‌های رعیتی در قریه کلاردشت در روزگار ناصری (عکس‌های قدیمی ایران، ص ۴۰۱)

ناصرالدین‌شاه و اعتمادالسلطنه (روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه)





نمایی از دهکده صالحان کجور در ۱۲۸۶ق (از آستارا تا استاریاد، ج ۳، شماره عکس ۶۳)

عکسی که عکاس مخصوص ناصرالدین شاه در سفرش از نمای شرقی بقعه میربزرگ آمل گرفته است. (از آستارا تا استاریاد، ج ۵، ص ۹۴۰)





گروهی از ملتزمین رکاب ناصرالدین‌شاه (عکس‌های قدیمی ایران، ص ۲۳۹)

عکسی از عمارت لب استخر باغ‌شاه ساری که در سفر ناصرالدین‌شاه گرفته شده است.
(ز آستارا تا استاریاد، ج ۵، ص ۱۱۰۸)





خیمه‌های اردوی ناصرالدین‌شاه در سبزه‌میدان بارفروش، ۱۲۸۲ق (عکس‌های تاریخی بابل، ص ۲۱)

سردر ناصری باغ شاه ساری و نقاره‌خانه (ز آستارا تا استاریاد، ج ۵، ص ۱۱۰۸)





ویرانه‌های عمارت شاه‌عباسی در بحرام بارفروش در روزگار ناصری (عکس‌های تاریخی
بابل، ص ۱۸)

ناصرالدین‌شاه در کنار رودخانه لاریوت خانلرخانی در ۱۳۰۷ق (عکس‌های قدیمی
ایران، ص ۲۴۷)





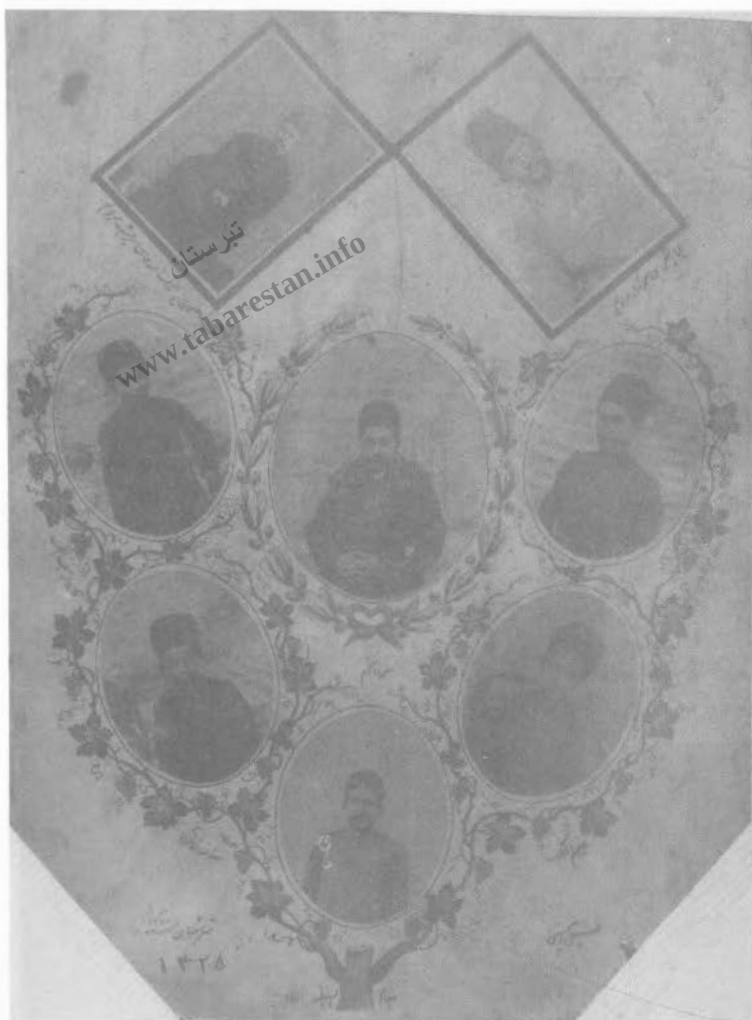
مسجد جامع بارفروش در روزگار ناصری (عکس‌های تاریخی بابل، ص ۲۶)

عکس ناصرالدین‌شاه در آخرین سفرش به مازندران (۱۳۱۳ق)، در روز حرکت از کالیجه‌رود، لب دریا گرفته شده است. (عکس‌های قدیمی ایران، ص ۳۷۷)

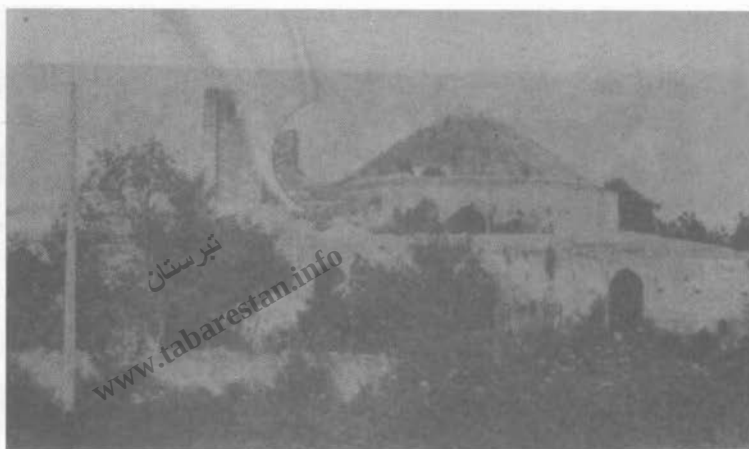




میرزا محمد شفیع مازندرانی (هندپی) صدراعظم فتحعلی شاه قاجار
(عکس‌های تاریخی بابل، ص ۱۲۵)



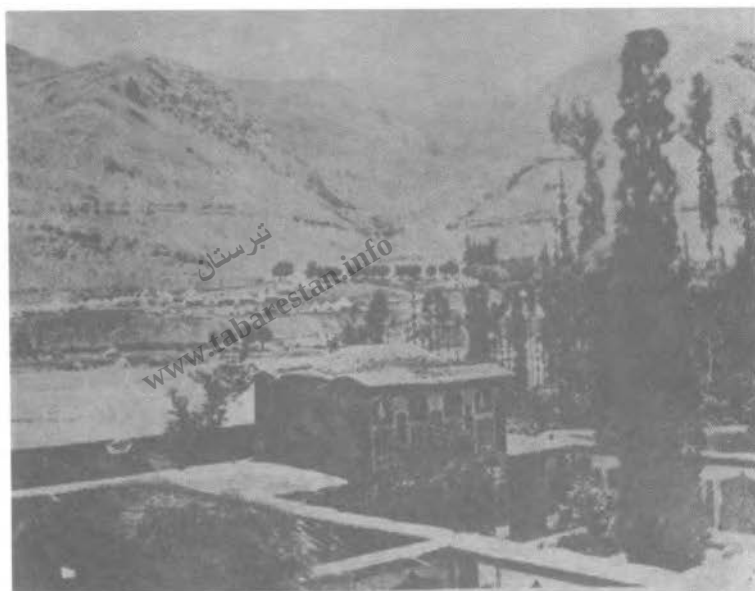
تصویر عباسقلی خان سردار لاریجانی و فرزندانش (خانندان امیرمختاری)
(عکس‌های تاریخی بابل، ص ۱۴۰)



گنبد اصلی مسجد فرح‌آباد ساری (از آستارا تا استاریاد، ج ۵، ص ۱۱۴۲)

ایوان اصلی مسجد فرح‌آباد ساری (از آستارا تا استاریاد، ج ۵، ص ۱۱۴۲)





بنای حکومتی بلده و قسمتی از اردوی ناصرالدین شاه (عکس از آلبوم ناصرالدین شاه به شماره ۱۲۷۵۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)

عکس برج و یک طرف از عمارت آقامحمدخانی مشرف به میدان ساری (عکس از آلبوم ناصرالدین شاه به شماره ۷۶۵۹)

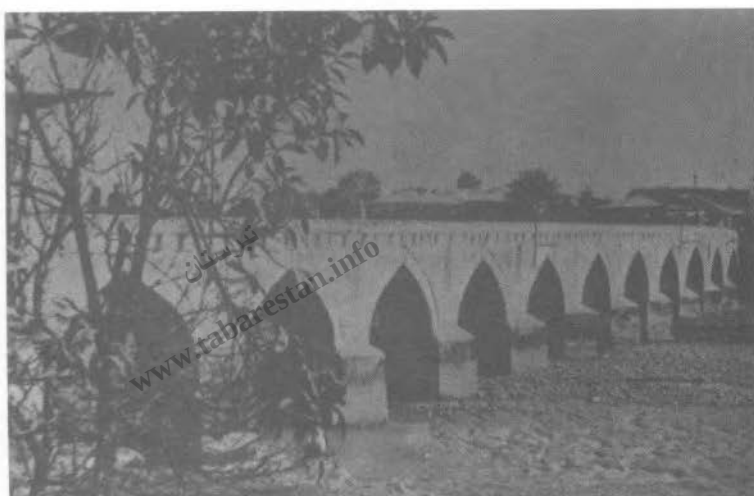




سبزه میدان، ساختمان حکومتی، استانداری و تلگرافخانه (عکس از آلبوم ناصرالدین شاه)

نمایی از دهکده اوزکلا و بنای امامزاده سید زکریا (عکس از آلبوم ناصرالدین شاه)





جبهه شمالی پل هراز معروف به پل امام حسن عسگری در شهر آمل

نمای جنوبی سردخانه عباسقلی خان سرتیپ لاریجانی در اوجی آباد



نمایه

کتاب‌ها و جراید

- آباختر، ۱۴، ۲۵۷
از آستارا تا استارباد، ۱۲، ۵۸، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۵، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۵۳، ۱۷۹، ۲۲۰، ۲۴۲، ۲۶۵
اکسیرالتواریخ، ۷۰
الاجوبة عن الاسئلة، ۱۷۲
التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۸، ۵۲، ۶۳
المآثر و الآثار، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۵۱، ۵۵، ۶۰، ۶۶، ۷۱، ۸۸، ۹۱، ۹۴، ۱۲۶، ۱۷۴، ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۳۸، ۲۵۱، ۲۶۳، ۲۶۷
المزار، ۱۷۲
بهمیه موطوئه، ۱۷۳
پاتولوژی، ۲۸۷
قاریخ تنکابن، ۲۸۳
تاریخ رویان، ۲۷۱، ۲۷۹
تاریخ سپهر، ۱۷۵، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۲۲، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷
تاریخ طبرستان، ۱۴۰، ۲۰۳
تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ۹۵، ۲۶۹
تاریخ عثمانی، ۹۰
تاریخ منتظم ناصری، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۳۸، ۴۱، ۲۳۸، ۲۴۹
تاریخ و صاف، ۲۲۱
تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار، ۲۲۱
تراجم الرجال، ۱۷۳
تقریرات اصول، ۱۷۳
تورات، ۵۰
جام جم، ۲۱
جامع الانبیاء، ۶۱
جغرافیا و تاریخ دژه لار، ۲۵۲، ۲۵۳
جغرافیای ولایت نور، ۴۲، ۲۳۶

۳۲۴ ■ روزنامه سفر مازندران

- جنگ مشرق زمین، ۲۳۸
- سفر یکم خراسان، ۲۳
- هاشیه بر منتهی‌المقال، ۱۷۳
- شرح ده صفحه نقشه فرنگی، ۹۰
- شرح مرصادالعباد، ۱۷۳
- شعائرالاسلام، ۱۷۲
- شیمی مصور، ۲۳۸
- در قلمرو مازندران، ۲۵۲، ۲۵۳
- ذروةالتصنيف، ۱۷۳
- روزنامه اخبار و وقایع دارالخلافه، ۱۶۸
- روزنامه دارالخلافه طهران، ۱۶۸
- روزنامه ایام سفر ملوکانه < روزنامه‌ی سفر ۱۷، ۱۲۸۲
- روزنامه ایران، ۱۱، ۱۲، ۱۷
- روزنامه ایران سلطانی < روزنامه ایران، ۱۸
- روزنامه دولت علیه ایران، ۸۴، ۸۵، ۱۷۲، ۱۷۴، ۲۲۳
- روزنامه دولتی ایران، ۱۱، ۱۲
- روزنامه سفر ۱۲۹۲، ۱۰، ۱۱
- روزنامه فرنگی، ۳۹
- روزنامه سرایدارباشی، ۱۹۲
- روزنامه طهران، ۱۱۳
- روزنامه فرنگستان، ۲۴۴
- روزنامه مسکو، ۲۰۶
- روضه‌الشهدا، ۱۸۹
- روضه‌الصفاء، ۱۶۹
- زنبیل، ۲۱
- معفارت‌نامه خوارزم، ۶۲، ۶۶
- سفرنامه مازندران و استرآباد، ۱۲۵
- طرائق الحقایق، ۸۵، ۱۳۵
- عباس‌نامه، ۱۵۹
- علم حساب یا هندسه، ۹۰
- عین‌العموم، ۷۵
- گازدهای صندوق عدالت، ۵۵
- کتابچه دیوان‌خانه عدلیه، ۲۰۲
- کتابچه عرایض، ۳۵
- کتاب عکس سفر مازندران، ۲۴۶
- کتاب فرانسه، ۶۰
- گنج‌نامه، ۲۲۶
- هآثر سلطانیه، ۱۶۶
- مرآت البلدان، ۱۸
- مسافرت فرانکلن، ۱۵۹
- مقتل قمقام، ۲۱
- فاسخ‌التواریخ، ۱۷۵، ۱۸۱
- نصاب انگلیسی به فارسی، ۲۱
- نظام‌نامه وزارت خارجه، ۴۰
- نقباءالبشر، ۱۷۴
- نوشته‌جات اسلامبول، ۷۳، ۱۲۴

پایان، ۹۴، ۹۸
بادکوبه‌ای‌ها، ۱۹۲
بالای‌ها، ۱۸۸
بهرستاقی، ۱۸۸
بیک جان‌خان (طایفه)، ۱۳۹

پازوکی، ۵۳
پیاده تنکابنی، ۷۵

قرک، ۷۵
ترکمان‌ها، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸
تفنگچی مازندارنی، ۸۷

جعفری‌ای، ۱۳۳، ۱۳۹
جماعت اشرفی، ۱۲۶
جماعت زرین‌کمر، ۲۸

حلالخور، ۷۵
حمزه، ۱۸۸

خاندان امیرسلیمانی، ۲۸
خاندان بزرگ‌زاده بابل، ۱۷۴
خرات، ۱۸۸
خواجه‌وند، ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۲
۲۲۶، ۲۳۸، ۲۶۹، ۲۸۲، ۲۸۳

درزی گودرزی، ۱۸۸
دلارستاقی، ۱۸۸
دلفان، ۲۱۶
دولو، ۲۵۴

نوشته‌جات خراسان، ۲۱۶
نوشته‌جات خراسان و کرمان، ۱۸۲
نوشته‌جات سیستان، ۳۶
نوشته‌جات شهاب‌الملک، ۴۴
نوشته‌جات مؤیدالدوله، ۴۲

هفت اقلیم، ۲۷۶

طوایف و گروه‌ها

آتابای، ۱۳۳، ۱۳۷
آسایشلو، ۵۳
آماردان، ۵۲
آملی، ۱۸۰، ۱۸۸

آردوی برق، ۹۲
ارمنی، ۱۶۶
اسکی، ۱۸۸
اصانلو، ۱۱۰

اغور جلی < اقور جلی، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۷۴، ۱۹۲

افغان، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۳۹
افواج قزوین، ۲۸۸
امیری، ۱۰۶
ایرایی، ۱۸۸

ایل، ۲۱۴، ۲۱۸
ایل اصانلوی خوار، ۳۳
ایلات سواره قزوین، ۴۳
ایل قاجار، ۲۵۴

فوج خوبی، ۳۴، ۸۷	رئیس، ۱۸۸
فوج سوادکوه، ۲۷	ریش سفیدان بندی، ۷۵
فوج کلهر < فوج سیم کلهر، ۲۰	رینه‌ای، ۱۸۸
فوج هزار جریب، ۱۵۸	زینوند، ۷۵
فهروند، ۷۵	
قاجار قوانلو، ۳۴	مصادات پازوار، ۱۶۴
قاجاریان < ایل قاجار، ۹، ۶۱، ۲۰۵	سادات دماوندی، ۵۶
قراستلق خان (طایفه)، ۱۳۷	سادات شاهان دشت، ۱۹۴
قشون آذربایجان، ۳۳	سادات مرعشی، ۱۶۲
قشون خراسان، ۳۳	سرباز خان، ۱۳۷
قشون عثمانیان، ۶۱	سرکرده‌های نوکر اشرف، ۸۰
قشون فرانسه، ۳۹	سواره ترک، ۷۵
قلیچ خان (طایفه)، ۱۳۹	سواره عبدالملکی، ۱۰۰، ۱۳۴
قلیچی، ۱۱۰	سواره کرد، ۷۵
کالوند، ۷۵	سورتیچی، ۱۵۸
کرد، ۲۰، ۷۵، ۱۵۷، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۶۳	شماهان دشتی، ۱۸۸
کرد مدانلو، ۱۵۷	شاهسون، ۲۲، ۱۴۲
کیا عرب‌ها، ۸۲	شیخ‌وند، ۷۵
کیانیان، ۶۹	
گرایلی < گرای‌لی، ۱۱۰، ۱۱۳	صفوی، ۵۸، ۸۰
گروس، ۲۱۵	
گودار، ۱۱۲	طالش، ۱۴۵
گیل، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۸	
لاریجانی، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸	عاشق، ۱۸۸
۱۹۴	عبدالملکی‌ها، ۷۵، ۱۳۴
لاسمی، ۱۸۸	عثمانی، ۶۱، ۹۰
	عمرانلو، ۱۳۰
مازندرانی‌ها، ۷۳، ۱۳۵، ۱۷۲، ۱۹۲، ۲۳۴	فقیه، ۲۲۰

۲۴۳
 آبدارباشی، ۲۲، ۲۳۴، ۲۴۱
 آجودان باشی، ۲۷، ۴۱
 آجودان مخصوص شاه، ۲۹، ۹۰
 آجودان ویس امیرال، ۳۸
 آرایشگر، ۳۱
 آصف الدوله، ۲۵۸
 آقا، ۲۱
 آوازخوان، ۲۹
 اداره باغات مبارکه، ۲۹
 ادیب الممالک، ۲۸، ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۱۰۶
 ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۹۰، ۲۰۳، ۲۳۸، ۲۴۶
 ارباب، ۲۸، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۸۰
 استاندار خراسان، ۲۰
 اعتضادالدوله، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶
 ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵
 ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۶
 ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸
 ۱۷۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰
 ۲۰۴، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۶۷
 اعتمادالحرم، ۴۲
 اعتمادالسلطنه، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۸، ۲۰، ۲۲
 ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷
 ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۸
 ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۶۰، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۸۸
 ۹۱، ۹۴، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۶
 ۱۳۱، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۸۰
 ۱۸۹، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۳۱
 ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲
 ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷

محمدخان افغان (طایفه)، ۱۱۸
 مخدوم خان (طایفه)، ۱۳۹
 مرعشیان، ۱۶۲، ۱۸۱
 مسلمان، ۱۶۶
 مشائی، ۱۸۸
 مغولان، ۶۲، ۲۴۰
 ملا (طایفه)، ۱۹۸

فایج، ۲۶۳
 نظربای امیرخان (طایفه)، ۱۳۷
 نظر خان (گرایلی)، ۱۱۰
 نقاره چی های ساری، ۱۰۱
 نقاره چی های شکارچی، ۱۰۱
 نوایی، ۱۸۸
 نوری، ۱۸۸
 نیایی، ۱۸۸
 نیروهای دولتی، ۷۹

هریجانی، ۲۲۷
 هیأت علمای ساری، ۹۸
 هیأت Gorpus، ۹۵

یاخچی خان (طایفه)، ۱۳۹
 یموت، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۳
 یهود، ۱۶۶
 یهودی ها، ۵۰

القاب و مقامها

آبدار، ۲۲، ۳۱، ۳۶، ۴۱، ۵۶، ۲۱۹، ۲۴۲

۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۸۷	۲۷۱
پیش‌دارچی‌های مازندرانی، ۱۸۳	اقبال السلطنه، ۲۹
تجارت، ۸۴، ۱۶۶	الیگارشی، ۱۷۶، ۱۹۸
تفنگچی‌تالش، ۱۴۵	امور احتساب طهران، ۲۵۴
تفنگدار، ۲۲، ۳۱، ۳۲، ۴۶، ۵۳، ۵۹، ۷۱	امیرآخوری، ۳۴
۱-۶، ۱۰۷، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۳۳	امیر بحر، ۳۸، ۱۵۰، ۱۵۱
۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴	امیر تومان، ۲۷، ۴۱
تفنگدار خاصه، ۲۲	امیرکبیر، ۲۱، ۱۶۸
تفنگدارها، ۱۱۸	امیرمؤید، ۲۳
تیمسار، ۲۴۱	امین اقدس، ۴۳
جلال‌الدوله، ۴۱	امین‌السلطان، ۲۲، ۳۰، ۲۰۰، ۲۶۳، ۲۶۵
جنرال، ۱۵۰	امین‌السلطنه، ۲۹
چاپار طهران، ۱۴۰، ۱۴۶، ۲۰۵، ۲۱۴	امین‌الملک، ۳۹، ۲۵۶، ۲۷۱، ۲۸۷
حاجب‌الدوله، ۱۸، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۳۶، ۳۷	امین‌حضور، ۲۹، ۲۵۴
۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۵۸، ۷۶، ۱۰۶، ۱۳۱	امین‌نظام، ۳۳، ۴۸، ۱۵۰
۱۴۹، ۱۵۱، ۱۶۴، ۱۷۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۵	انیس‌الدوله، ۳۴
۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۲۸	ایشیک آقاسی‌باشی، ۴۷، ۱۰۴، ۱۶۴
۲۳۰، ۲۳۶، ۲۵۴	۱۹۴، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۰
حاکم استرآباد، ۲۷	ایلچیان فرنگستان، ۱۲۲
حاکم اصفهان، ۴۰	ایلخان قاجار، ۴۳
حاکم رانکو، ۲۰۵	ایل‌شاهسون بغدادی، ۲۲
حاکم زنجان، ۲۸۷	یاغبان، ۲۴، ۱۰۰
حاکم ساوه، ۲۲	بلد راه، ۱۲۵، ۱۳۶
حاکم سمنان، ۲۸	بهاء‌الملک، ۳۰، ۶۰
حاکم قم، ۲۸	پادشاه اشکانی، ۵۲
حاکم گروس، ۴۳	پهلوی اول، ۳۲، ۸۶
حاکم همدان، ۷۱	پیش‌خدمت، ۲۲، ۲۸، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۸
	۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۱۵۱، ۱۷۷، ۱۷۸
	۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۷

- حجابت دولت، ۲۹
حجة الاسلام، ۱۷۲
حسام الدوله، ۲۲، ۱۵۱، ۱۵۵، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۳۶، ۲۳۴، ۲۳۲، ۲۱۸، ۲۱۵
حکومت اراک، ۲۱
حکومت تهران، ۲۰
حکومت کردستان، ۲۱
حکومت گلپایگان، ۲۹
حکومت گیلان، ۲۳
حکومت مازندران، ۲۴۹، ۲۸۵
حکیم الممالک، ۲۹، ۲۵۶
حکیم باشی، ۵۱، ۲۵۶
حکیم باشی زنجان، ۲۸۷
خازن صرف، ۲۵۴، ۲۶۱
خازن صرف جیب شاه، ۲۹
خاصه تراش، ۳۱
خاقان مغفور، ۸۷، ۱۶۲، ۲۴۰، ۲۴۲
خواجگان حرم، ۳۱
خوانسالار، ۳۴، ۶۰
خوشنویس، ۷۰
دارالشورای کبرای دولتی، ۲۵۶
دارالشورای کبری، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۵
دبیرالملک، ۴۱، ۴۴، ۷۶، ۱۷۰
دریاسالار، ۳۸
دلاک، ۳۱
دولت تزاری، ۱۳۶
دهباشی، ۳۱، ۱۴۵، ۲۳۰، ۲۴۲، ۲۴۵
دیوان بیگی، ۱۳۷
رئیس اصطلیل خانه، ۲۵۵
رئیس الوزرا، ۲۱
رئیس بیوتات سلطنتی، ۲۶۵
رئیس دفتر استیفاء، ۲۶
رئیس شکارچیان، ۲۸
رئیس توپخانه، ۲۹
رئیس ضراب خانه، ۲۷۱
رئیس کل دارالطباعة ممالک محروسه، ۱۸
رئیس کل قشون، ۲۰
رئیس و وزیر قورخانه، ۲۹
رضوان، ۱۰۴
ریاست دارالفنون، ۷۰
ریاست دارالنظاره مبارکه، ۳۴
ریاست دیوان دادرسی، ۳۵
ریاست معدن، ۲۹
ریش سفیدان اغور جلی، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۷۴
ژنبورک چیان، ۳۳۱
ژنرال آجودان، ۹۰
ساخلو، ۱۴۵
ساری اصلان، ۲۸، ۴۵
ساعداالدوله، ۹۹، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۵۶، ۲۸۳
سالار فاتح، ۹۲
سپهدار، ۳۲، ۴۰، ۲۰۷، ۲۵۶
سپهسالار، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۸، ۳۶، ۴۰، ۴۵، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۴، ۷۳، ۷۶، ۹۹، ۱۳۷
۱۴۰، ۱۴۶، ۱۷۰، ۱۸۲، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۰۸
۲۱۶، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۸۸

صدیق الملک، ۲۶، ۴۵، ۱۳۵، ۱۵۷	سرتیپ اول، ۲۵۶، ۲۸۳
صندوق عدالت، ۳۵، ۵۵، ۵۷، ۱۵۷، ۲۲۳	سرتیپ توپخانه، ۹۰
صنیع الدوله، ۱۸	سرتیپ خلوت همایونی، ۴۳
طیب، ۲۸۷	سرتیپ فوج، ۲۰، ۱۰۴
ظل السلطان، ۸۶، ۲۸۷	سرتیپ قورخانه، ۳۳
ظهیر الدوله، ۶۵، ۱۰۴، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۹۱	سردار، ۲۰، ۲۲، ۳۲، ۷۸، ۹۴، ۱۵۰، ۱۹۰
۲۰۵، ۲۲۶	۲۵۹، ۲۱۸، ۱۹۸
عریض نویس، ۲۷۲	سرکردگان مازندران، ۱۵۳
عصمت الدوله، ۳۴	سرهنگ، ۹۰
عضدالملک، ۲۸، ۸۰، ۱۸۱، ۲۵۴، ۲۶۴	سفارت دولت انگلستان، ۴۱
۲۶۹، ۲۷۱، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶	سفارت فرانسه، ۳۹
عکاس باشی، ۲۹، ۷۱، ۱۲۴، ۱۴۶، ۱۸۱	سقاباشی، ۳۱، ۳۶
۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۶	سلطان الذاکرین، ۱۸۹
علاء الدوله، ۸۰، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۳	شارژ دفتر، ۱۵۰
۲۶۵، ۲۸۶، ۲۸۷	شاطر باشی، ۳۳، ۴۷، ۷۰، ۱۴۰، ۲۲۶، ۲۳۳
عمادالدوله، ۲۵۸	شعاع السلطنه، ۲۴۹
عمله خلوت، ۲۲، ۷۳، ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۹۰	شعاع الملک، ۲۳
عین الدوله، ۳۲	شکارچی، ۲۳، ۳۷، ۴۶، ۵۴، ۵۷، ۵۹
غلامان کشیک خانه، ۱۴۱، ۲۵۷	۱۰۱، ۱۹۰، ۲۱۴، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۲
غلام بیجه، ۲۴، ۳۴	۲۴۳، ۲۴۹
غلام بیجه باشی، ۳۴	شمس الشعرا، ۱۰۴
فراش خلوت و آفتابه، ۴۳	شیخ الاسلام، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۴
فرمانده قزاق خانه، ۵۵	شیخ رئیس، ۹۲
فرمانفرما، ۲۲	صاحب اختیار، ۲۷
قائم مقام، ۸۴	صاحب جمع، ۳۳
	صدراعظم، ۲۱، ۱۶۲، ۱۷۶، ۲۵۱، ۲۵۷
	۲۶۱، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۸۸
	صدرالذاکرین، ۱۸۹
	صدیق السلطنه، ۳۰

- فاطرجی، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۲۷
قراول خاصه، ۶۶
قراول سراپرده، ۳۴
قلمدان دار، ۲۹
قوام الدوله، ۲۵۹
قور یساول باشی، ۳۸
قونسول استرآباد، ۱۵۰
قهوه چی باشی، ۳۱
کارگزاران دولتی، ۸۰
کارگزار خارجه استرآباد، ۱۲۵
کالسکه چی، ۲۲۸
کالسکه چی باشی، ۲۳
کدخد، ۵۲، ۸۴، ۲۱۵، ۲۳۶
کشیک چی باشی، ۲۵۴
کلاتر، ۱۰۲، ۱۷۶
کنیزان خاصه، ۲۵
کولی، ۵۳
لشکرنویس، ۲۷، ۱۵۷
مباشر بنا، ۳۰
مترجم، ۹، ۹۰، ۱۲۵، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۵۵
مجدالدوله، ۳۴
محقق، ۳۰، ۴۷، ۵۵، ۶۶، ۱۴۶، ۱۶۱، ۱۸۱، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷
محقق السلطنه، ۳۰
مدیر شورای دولتی، ۲۷۱
مستوفی، ۲۶، ۵۶، ۹۰، ۱۰۶، ۱۵۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۸۷
مستوفی الممالک، ۲۱، ۴۰، ۴۷، ۱۹۹
مستوفی وزارت داخله، ۵۱
مسیو، ۳۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۵
مشعشی، ۲۱۴
مشکوة الملک، ۲۹
مشیرالدوله، ۲۱، ۲۸، ۲۵۱
مطربی، ۲۱۲
معاون الملک، ۲۵۹
معتمدالدوله، ۲۲، ۴۹
معتمدالملک، ۲۸، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷
معلم شیمی، ۲۳۸، ۲۴۳
معیر الممالک، ۲۳، ۲۴، ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۴۹
ملک آرا، ۴۹، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۱، ۹۲
۹۳، ۱۰۴، ۱۷۰
منجم باشی، ۱۷۴، ۲۰۵
منشی الممالک، ۱۸۷
منشی حضور، ۲۷۱
موزیکانچی، ۵۵
مهدعلیا، ۷۰، ۲۵۰
مهردار، ۲۶۴
مهندس، ۷۲، ۸۷، ۹۰، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۶۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۵
میرآخور، ۲۶، ۳۴، ۴۳، ۷۰، ۲۲۸، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۹
میربزرگ، ۱۶۲، ۱۸۱
میرشکار، ۲۲، ۲۳، ۲۲، ۳۵، ۳۷، ۴۴، ۴۵

نظام الملک، ۲۱	۴۶، ۴۸، ۵۳، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۸، ۷۲
نقاره چی، ۹۸، ۱۰۱	۷۶، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۵
وزارت تجارت، ۲۷	۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹
وزارت رسائل، ۲۵۹	۱۴۲، ۱۶۸، ۱۸۳، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۸
وزارت لشکر، ۲۶	۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۱
وزارت وظایف و اوقاف، ۲۵۱	۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸
وزیر بقایا، ۲۵۴	میرشکار و یاور لاریجانی، ۱۸۳
وزیر بنایی ها، ۲۸	مؤتمن الملک، ۴۰
وزیر جنگ، ۲۰	مؤیدالدوله، ۴۲
وزیر دارالشورای وزارت خالصجات، ۳۳	فاخداى کشتى، ۱۴۴
وزیر دارایی، ۲۱	ناصر الملک، ۴۰، ۴۱
وزیر دربار، ۳۰	ناظم الملک، ۲۵۸، ۲۸۸
وزیر عدلیه، ۶۰، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۸	ناظم خلوت، ۳۱
وزیر علوم، ۷۰	نایب آخور، ۲۳
وزیر فواید عامه، ۲۵۹	نایب الایاله، ۲۶۳
وزیر گمرکات، ۲۵۹	نایب الحکومه، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۶۷، ۲۸۴
وزیر مالیه، ۲۶۵	۲۸۵
وزیر مختار، ۳۸، ۱۵۰، ۱۵۲	نایب الحکومه استرآباد، ۱۷۵
وزیر مختار ایران در اسلامبول، ۲۵۱	نایب الحکومه مازندران، ۲۸۴
وزیر مختار دولت روس، ۱۵۱	نایب الحکومه نور و کجور، ۲۶۷
وزیر مخصوص، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷	نایب السلطنه، ۲۰، ۴۰، ۲۴۹، ۲۵۴
وصاف، ۳۳، ۲۲۱، ۲۳۲	نایب اول، ۲۳
وکیل فوج سوادکوهی، ۷۰	نایب اول آجودان باشی، ۳۳
وکیل لشکر، ۲۷، ۴۸، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۹۱	نایب سرايدار باشی، ۳۱
۲۰۴	نایب قهوه خانه، ۳۱
ویس امیرال، ۳۸	نایب ناظر، ۲۶
یوزباشی، ۲۰۴	نصر السلطنه، ۳۲
	نصره الدوله، ۲۱، ۲۴۹
	نصیر الدوله، ۲۵۸
	نظام الدوله، ۲۶۵

کسان

۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۸، ۱۹۶، ۲۰۵

ابراهیم آبدار < آقا، ۲۲، ۲۱۹، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۲

ابراهیم امین‌السلطان < آقا، ۳۰

ابراهیم بن حاجی بابویه رویانی < حاجی، ۲۸۱

ابراهیم بیگ (پسر جوادخان)، ۱۹۷

ابراهیم بیگ نایب، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۱۴۳، ۱۸۳، ۲۴۲

ابراهیم بیگ نایب آخور، ۲۳

ابراهیم بیگ نایب اصطبل، ۳۳

ابراهیم کلانتر < حاج، ۱۷۶

ابراهیم گرجی < آقا، ۳۰

ابراهیم لال آبادی، ۱۸۶

ابن اسفندیار، ۶۱، ۹۵

ابن محمدعلی دماوندی، ۲۸۰

ابوالحسن خان، ۳۲

ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس، ۹۲

ابوالفدا، ۶۱

ابوالقاسم خان ناصرالملک، ۴۰

ابوطالب اسکی < ملا، ۱۸۹

ابوطالب خراسانی < سید، ۱۸۹

اتابک، ۳۶

احمد < حاجی میرزا، ۱۸۹

احمدخان (پسر جوادخان)، ۱۹۷

احمد رازی، ۲۷۶

احمدشاه، ۲۰، ۲۵۴

احمد غازی محله‌ای < شیخ، ۲۱۱

ادوارد براون، ۸۱، ۹

ارفع < تیمسار، ۲۴۱

آدینه حسن‌خان، ۱۳۳، ۱۴۸

آدینه‌خان، ۱۳۷، ۱۳۹

أصف‌الدوله، ۲۵۸

آغا سلیمان (خواجه)، ۳۴

آغا علی (خواجه)، ۳۴

آغا عنبر (خواجه)، ۳۴

آغامحمدخان قاجار، ۶۱، ۷۵، ۹۴، ۱۷۵

۱۷۶، ۱۷۸، ۱۹۰، ۲۱۳

آغا یعقوب، ۳۱

آغا یوسف خواجه‌باشی، ۴۲

آقا ابراهیم، ۷۰، ۱۲۴

آقابراهیم آبدار، ۲۲، ۲۱۹، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۲

آقابرار قاضی، ۸۹

آقابزرگ < حاجی، ۲۰۵

آقابزرگ طهرانی، ۱۷۳

آقاجان کاشی < ملا، ۱۸۹

آقاخان نوری < میرزا، ۲۰، ۲۱، ۷۵، ۱۹۷، ۲۵۵، ۱۹۸

آقاسید محمد (داماد حاجی اشرفی)، ۱۷۳

آقاعلی پیش خدمت، ۲۲

آقاکشی خان تفنگدار، ۲۲، ۳۱، ۳۶، ۱۰۶

۱۰۷، ۱۶۴، ۲۳۰، ۲۴۴، ۲۴۷

آقاکل < حاجی، ۶۸

آیت، ۹۱، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۶۰

ابراهیم < ملا، ۸۸

ابراهیم < میرزا، ۵۲، ۷۵، ۷۸، ۸۵، ۸۶

۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۱

۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷	استر < استراء ۶۱
۲۷۱	اسدالله < آقا، ۲۲۱
افشاربیک، ۲۵۵	اسدالله بیک یاوور، ۷۳
افضل الملک، ۳۶، ۴۴، ۴۹، ۸۲، ۱۶۲	اسدالله خان پیش خدمت، ۳۲، ۴۴
الکس یارنز، ۱۴۱	اسدالله خان کلبادی، ۱۴۰
الله قلی (حاکم مشهدسر) < آقا، ۱۶۰	اسفندیار آهی < استاد، ۲۷۴
امامقلی خان (قاجار)، ۱۲۵	اسکندربیک منشی، ۶۲، ۱۵۳
امام قلی میرزا (عمادالدوله)، ۲۵۸	اسکندر سلماسی < حاجی، ۳۶
امان الله، ۳۳	اسکندر (شیخی) چلاوی، ۱۸۱
امیر پازواری، ۱۶۴	اسکندر میرزا پیش خدمت، ۳۳۷
امیرخان سردار، ۲۰	اسماعیل < میرزا، ۷۵
امیرکبیر، ۲۱، ۱۶۸	اسماعیل جدیدالاسلام < آقا، ۲۵۶
امین اقدس، ۳۳	اسماعیل خان امیرمؤید، ۲۳
امین الدوله، ۲۶۱، ۳۷۱	اسماعیل خان بندپنی < میرزا، ۷۷
امین الملک فرخ خان، ۳۹	اسماعیل شیرازی < حاج سید، ۱۸۹
امین نظام، ۳۳، ۴۸، ۱۵۰	اسماعیل مهجوری، ۸۶، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۸
انوشیروان قاجار (شیرخان)، ۴۹	اسمعیل بن حاجی جمال الدین رودباری
انیس الدوله، ۳۴	< حاجی، ۲۷۷
اوربیلیانوف < پرنس، ۱۳۶	اسمعیل خان، ۷۵
اولاد دیو، ۶۳	اسمعیل مهجوری، ۸۴
اولیاءالله املی، ۲۷۹	اشرف افغان، ۵۸
ایرج افشار، ۱۰، ۷۵، ۸۷، ۱۶۷، ۱۹۴، ۲۵۹	اشرف خان (ولد خدامرادخان کرد)، ۱۵۷
باققر، ۲۲۱، ۲۴۶	اشرفی < حاجی، ۱۲۹، ۱۷۲، ۱۷۶
باقر شکارچی، ۲۳، ۴۶، ۵۹	اعتمادالسلطنه، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۸، ۲۰، ۲۲
بلال (خواجه) < حاجی، ۳۴	۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷
یمانی < سیده، ۲۱۷	۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۸
بنزک مهندس، ۹۰، ۱۴۵، ۱۶۳	۵۱، ۵۲، ۵۵، ۶۰، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۸۸
بوطالب اسکی < ملا، ۱۸۹	۹۱، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۶
پهلر، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴	۱۳۱، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۸۰
بیگلر (از کدخدایان کجور) < ملا، ۳۱۵	۱۸۹، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۳۱
	۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲

حاجی سیفالدوله، ۲۱
حاجی شیخ، ۴۰
حبیب‌الله خان سردار تنکابنی، ۳۲
حبیب‌الله میرزا، ۹۲
حسام‌الدوله، ۲۲، ۱۵۱، ۱۵۵، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۶
حسن آشتیانی < میرزا، ۲۱
حسن اشرفی < ملا آخوند ملا، ۱۲۸
حسن خان ترکمان، ۱۳۹
حسن خانی، پروین، ۱۵
حسن شیرازی الاصل طهرانی المسکن
< حاج سید، ۱۸۹
حسن (ع) < امام، ۱۸۰
حسن مجتهد نیایک < آقا، ۱۸۹
حسن نایب قهوه‌خانه < آقا، ۳۱
حسین < میرزا، خوشنویس، ۷۰
حسین بایقرا < سلطان، ۱۸۸
حسین به‌رستاقی < ملا، ۱۸۹
حسین خان، ۳۰، ۳۳، ۳۶، ۱۹۹، ۲۲۵، ۲۴۳، ۲۴۷
حسین خان حاجب‌الدوله، ۳۳
حسین خان سپهسالار < حاج میرزا، ۲۸۸
حسین خان مشیرالدوله < صدراعظم، ۲۵۱
حسینعلی خان معیرالممالک، ۲۶۵
حسینعلی میرزا، ۶۵
حسینقلی جلودار، ۲۳۹
حسینقلی خان (خواجوند)، ۲۲۲
حسین‌قلی خان شاطرباشی، ۳۳
حیدر خاضه‌تراش < حاجی، ۳۱

پیرژل فرانسوی، ۲۴
پولاک < دکتر، ۲۸۷
پیرمرد پلوری، ۵۱
پیرمرد کدیری، ۲۰۳
قفی < میرزا، ۹۷
تیمور لنگ < امیر، ۱۸۱
تیمور میرزا < حسام‌الدوله، ۲۲، ۲۳۲
چهرنال مهندس، ۸۷
جعفر خان < میرزا، ۴۹
جعفر خان عبدالملکی، ۱۰۰، ۱۳۴
جعفر غیبی ارته‌ای < میرزا، ۸۲
جعفر نیایک، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۸
جلال‌الدوله، ۴۱
جلیل بیگ < تفنگدار، ۲۴۳
جلیل خان (اصانلو)، ۳۳
جمال‌الدین بن درویش اسمعیل خطیب
دماوندی، ۲۷۶
جمال‌الدین طرشتی، ۲۷۳، ۲۷۷
جواد خان (کجوری)، ۱۹۷
جهان‌سوز خان، ۸۴
جهان‌سوز میرزا، ۷۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۷۴
جیمز فریزر، ۹۱
جیمز موریه، ۵۴
چارلز استوارت، ۹۱
حاجی آخوند معتمدالدوله، ۴۹
حاجی زین‌العابدین شیروانی، ۶۲، ۶۶، ۶۹، ۷۴، ۱۲۷

- رستم سلطان عرب، ۱۴۶
 رضا تفنگدار (کجوری) < میرزا، ۳۲
 رضا دهباشی < آقا، ۳۱
 رضا عکاس باشی < آقا، ۲۹
 رضاقلی خان (کلبادی)، ۱۰۰
 رضاقلی خان هدایت < میرزا، ۱۶۷، ۱۲۰، ۱۶۹
 رضای مکتوب < میرزا، ۲۸۷
 زکی مستوفی علی آبادی < میرزا، ۹۰، ۱۰۶
 زین العابدین < حاجی، ۶۲، ۶۶، ۶۹، ۱۶۸، ۱۲۷، ۷۴
 معماری فاتح، ۹۲
 سپهدار اعظم (تنکابنی)، ۳۳
 سته الله قزوینی، ۲۷۴
 سرور < حاجی، ۴۲
 سعید تلیکه سری < آقا، ۱۹۲، ۱۹۵
 سعیدخان انصاری < میرزا، ۴۰
 سعیدخان واسکسی، ۷۹
 سعیدالعلماء < ملا محمد، ۱۷۲
 سلطان حسین میرزا پسر ناصرالدین شاه، ۴۱
 سلطان حسین میرزا (جلال الدوله)، ۴۱
 سلطان محمد خداپنده، ۶۱
 سلمان < آقا، ۸۲
 سلیمان اموی، ۶۱
 سلیمان خان افشار، ۲۷، ۴۵، ۴۹، ۷۰
 شهراب خان، ۳۰
 سیاوش، ۶۹
 شهبانجان (جلالخور) < حاجی، ۷۵
 خانلرخان، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۴
 خرد آقا، ۹۳
 خلیل (ملاحمزه لال آبادی)، ۱۷۳
 خواجه روح الله، ۲۷۷
 خواجه ناصرالدین رویانی، ۲۷۹
 خواجه وجیه الدین، ۲۷۷
 خیرالنساء، ۶۱
 داودخان < میرزا (پسر آقاخان نوری)، ۲۵۹
 دبیرالملک، ۴۱، ۴۴، ۷۶، ۱۷۰
 دردی خان، ۱۴۸
 دریاقلی خان، ۱۳۳
 دیمورگان، ۱۶۷
 دورمیش خان، ۶۲
 دوستعلی خان معیرالممالک، ۲۶۵
 دومان معلم < دوماننویج روسی، ۵۵
 دیوسفید، ۲۰۴
 ذوالفقارخان انزانی، ۱۲۹
 ربیع < میرزا، ۱۹۸
 ربیع بارفروشی < آقاسید، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷
 رحمت الله < ساری اصلان، ۲۷
 رحمت الله قصرانی، ۲۸۰
 رحیم آقای قاجار، ۴۱
 رحیم خان (پسر بهاءالملک)، ۳۰
 رستم، ۶۹
 رستم بن محیی الدین ابو جعفر آملی، ۲۷۵

- سید ساروی < خطیب، ۱۰۴
سید عبدالله مرعشی < میر عبدالله، ۶۱
سید محمد خان، ۱۳۳
سید محمد ساروی، ۱۰۴
سید مرتضی بن سید عبدالله مازندرانی، ۲۷۵
سیروس مهدوی، ۱۴
شمس اسماعیل، ۶۲
شاه حسین بن خواجه اسکندر حولی
صالحانی، ۲۷۸
شاهرخ < آقا، ۱۸۸
شاه سلطان حسین، ۵۸
شاه طهماسب، ۶۲
شاه عباس، ۶۲، ۷۷، ۹۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۸۱
شاه عباس دوم، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۵۹
شداد، ۱۶
شرف‌الدین عبدالله شیرازی، ۲۲۱
شریف < آقا، ۱۸۹
شریف‌العلماء، ۱۷۳
شعبانعلی جلودار، ۲۳۹
شفیع < آقا، ۱۹۲، ۱۹۵
شکرالله < میرزا، ۱۶۲، ۱۶۶
شکرالله پسر جهان سوز خان، ۸۴، ۱۳۴
شمس الشعرا، ۱۰۴
شمس‌العلماء < حاجی، ۸۸
شهاب‌الملک، ۴۴
شهباز خان قور یساول باشی، ۲۸
شهرام قلی پور گودرزی، ۱۵، ۸۴، ۱۰۴
- ۱۷۸
شیخ انصاری، ۱۷۲
شیخ جعفر < آقا، ۸۸
شیخ طبرسی، ۸۱، ۷۸
شیخ علی بزرگ < آقا، ۸۸
شیخ علی خان، ۱۳۳
شیخ علی کوچک < آقا، ۸۹، ۹۳
شیرخان عین‌الملک، ۶۰
شیرعلی نوائینی < امیر، ۱۸۸
شیوا الهی، ۱۴
صابر < ملا، ۱۸۹
صادق (آدم میرشکار)، ۵۹
صادق ترک < ملا، ۱۸۹
صادق خان < میرزا < کارگزار استرآباد، ۱۲۵
صادق خان استرآبادی < میرزا، ۱۸۸
صادق سورکی < آقا، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۲۵
صادق (عموی میرزا زکی علی‌آبادی) < میرزا، ۹۰
صادق وزیر مازندران < نواب میرزا، ۲۷۲
صالح شیرازی < میرزا، ۱۶۸
صدرالدین تنکابنی < آقا، ۱۷۴
صنیع‌الملک، ۸۴، ۸۵، ۱۷۲، ۱۷۴، ۲۲۳
طاهر تنکابنی < میرزا، ۲۲۰
طولوزان < پرفسور، ۳۹، ۴۴، ۸۹، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۶
عادل شاه، ۸۴

- عباس اسکی، < ملا، ۱۷۱
عباس خان (بیگلریگی)، ۸۰، ۱۲۵
عباس خان بیگلریگی < پسرها، ۸۰، ۱۲۵
عباس خان کُرد، ۱۵۴
عباسقلی خان ثانی لاریجانی، ۷۸
عباسقلی خان لاریجانی، ۷۸، ۱۳۵، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۵۷
عباسقلی خان (مالک بابلسر)، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۸۰
عباسقلی خان هزارجریبی، ۱۲۶، ۱۲۸
عباسقلی میرزا، ۸۴، ۹۶
عباس قوام الدوله < میرزا، ۲۵۹
عباس میرزا، ۲۴۹
عبدالباقی منجم باشی (زُستی) < میرزا، ۲۰۵
عبدالحمید بن عبدالعزیز نسایی، ۲۷۲
عبدالرزاق دنبلی، ۱۶۶
عبدالعزیز خان ادیب الممالک، ۲۸
عبدالعزیز قسزانی، ۲۷۱، ۲۷۴
عبدالله < آقا، ۹۷
عبدالله بن علی شاه اصفهانی، ۲۷۴
عبدالله بیگ، ۵۲
عبدالله خان کله کن (یوشی)، ۱۹۷
عبدالله سورکی < آقا، ۹۶
عبدالله نوری، ۲۷۸
عبدالله یوشی < میرزا، ۱۹۷
عبدالمجید < استاد، ۱۶۸
عبدالمؤمن بن نصرالله رویانی، ۲۸۰
عبدالوهاب بن خواجه علاءالدین رستمدر، ۲۷۶
عبدالوهاب خان (شیرازی) < میرزا، ۲۵۸
عزیزالله رئیس، ۲۷۷
عسکرخان افشار، ۲۹
عصمت الدوله، ۳۴
عطاءالله قسزانی، ۲۷۱
علی < حاجی میرزا علی، ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۶۱، ۱۹۰، ۲۱۲، ۲۳۵
علی اصغر یوسفی نیا، ۲۰۳، ۲۸۳
علی اکبرخان نفیسی < میرزا، ۲۸۷
علی اکبرخان نقاش باشی < میرزا، ۲۳۸
علی بیک نایب، ۱۰۱
علی پیش خدمت < آقا، ۲۲
علی جلارودی < آقا، ۲۸۰
علی خان پسر شاطر باشی، ۳۳
علی خان حاجب الدوله < اعتمادالسلطنه، ۱۸
علی خان منشی حضور < میرزا، ۲۹، ۲۷۱
علی خان سوادکوهی، ۶۶
علی خان نایب الحکومه، ۲۸۴
علی (خواجه) < حاجی، ۳۴
علی رضاخان، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۴، ۴۶، ۵۵، ۸۰، ۱۰۶، ۱۶۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۰، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۶، ۲۵۴
علی ساروی < سید، ۱۸۱
علیشاه، ۱۷۵
علی قلی خان، ۱۶۶، ۱۷۵
علی قلی خان آجودان باشی، ۲۷
علی قلی میرزا اعتضادالسلطنه، ۷۰
علی محمد قاسمی بندپنی، ۱۷۳
علی محمد مستوفی (نوری) < میرزا،

قستقر مهندس نمساوی، ۲۲۳
 قلیچ خان، ۱۳۳
 قوام‌الدین بن قاضی، ۲۷۷
 قولی بکین < جنرال، ۱۵۰، ۱۵۱
 قهارقلی خان، ۱۶۷، ۱۷۷
 قهرمان خان تفنگدار، ۲۲، ۵۳، ۲۴۴
 قهرمان خان غانی، ۲۲
 قهرمان میرزا، ۹۳
 گاستکرخان < گستگر < مسیو، ۲۶۵، ۲۸۳
 کاظم (محلانی)، ۲۳۸
 کاظم (پسر میرزا آقاخان نوری < میرزا، ۲۵۹
 کاظم خان < کربلایی، ۳۳
 کامران میرزا < نایب‌السلطنه، ۲۰
 کرس < مسیو (وزیر مختار)، ۱۵۰
 کرشیش معلم توپخانه، ۹۰
 کریم خان < میرزا محمدکریم خان، ۶۶
 کریم خان زند، ۱۷۵
 کلای خان، ۱۳۳
 کلب حسین خان، ۳۳
 کوچک < ملا آقا، ۱۸۹
 کیا افراسیاب، ۱۸۱
 کیخسرو < شاهزاده، ۶۱
 کیقباد، ۶۹
 کیقباد میرزا، ۲۴۹
 کیکاوس، ۶۹
 کیوان میرزا، ۹۳
 کیومرث میرزا ایلخانی، ۴۳

۱۹۵، ۱۹۶
 علی مشکوة‌الملک < حاجی میرزا، ۲۹
 علی نقی < حاجی، ۴۱، ۳۱
 علی نقی حکیم‌الممالک، ۲۳، ۲۹، ۲۵۶
 علی نقی خان (برادر آجودان باشی)، ۴۰
 عماد نطنزی، ۲۷۵
 عندلیب‌الدوله، ۲۹، ۲۵۵
 عیسی بزرگر اسرمی، ۱۱۰
 عین‌الدوله، ۳۲
 خراف صاحب، ۱۴۴
 غلامحسین خان سپهدار، ۴۰
 غلامعلی خان (غلامبچه)، ۳۱، ۴۱، ۱۰۱، ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۴۱
 غلامعلی ساروی < شیخ، ۹۲
 غلامعلی وحید مازندرانی، ۱۲۵
 فتح‌الله < میرزا، ۱۸۵
 فتحعلی خان قاجار، ۱۷۵
 فتحعلی خان کوه نور، ۱۹۸
 فتحعلی شاه قاجار، ۱۶۲
 فخرالدین بن عزیزالله طهرانی، ۲۷۸
 فرج‌الله تفنگدار، ۱۴۶
 فرج‌کجوری < حاجی، میرزا، ۳۲
 فرهاد اول، ۵۲
 فرهاد میرزا، ۲۱
 فضل‌الله نوائی < میرزا، ۱۹۳
 فورین جعفربای، ۱۳۳
 فیروز (خواجہ) < حاجی، ۳۴
 قسانی، ۲۵۸

- گرگین، ۶۱
گشتاسب < حاجی، ۱۸۸
گلدیخان، ۱۳۹
گنج علی خان، ۱۳۳
گورکی، ۱۴۷
- لطف الله خان شعاع الملک، ۲۳
لطف الله میرزا، ۲۴۹
لیانازوف، ۱۴۷
لیلا عرب فیروز جایی، ۱۴
- هاشم الله غلام بیچه، ۱۴۰، ۱۴۲
مجیدخان (ولد حاجب الدوله)، ۳۰
محب علی خان ناظم الملک، ۲۸۸
محسن علی نژاد قمی، ۱۵
محمد < آقاسید، ۱۷۳
محمد سعیدالعلما < ملا، ۱۷۲
محللاتی < سید، ۱۸۹، ۱۹۹
محمدابراهیم بیک یاور لاریجانی، ۱۹۵
محمدابراهیم خان محللاتی، ۳۰
محمداسماعیل اسفندیاری، ۱۹۸
محمد امیرکلایی < شیخ الاسلام، ۱۷۴
محمدامین بارفروشی < ملا، ۱۷۳
محمدامین میرزا < شاهزاده، ۲۴۶
محمدباقر پیش خدمت (ولد اذیب الممالک)، ۲۸۶
محمدباقر شفتی < سید، ۱۷۲
محمدبن ابوالحسن جیلارودی، ۲۷۳
محمدبن حسن بن اسفندیار آملی، ۶۱، ۲۶۹، ۹۵
محمدبن علی حسن دماوندی < حاجی، ۳۷
- ۲۷۹
محمدبن محمد مهدی اشرفی < حاجی، ۱۷۲
محمدتقی < حاجی میرزا، ۲۷
محمدتقی آیدار < آقا، ۳۱، ۳۶، ۴۱، ۵۶
محمدتقی خان افشار، ۲۹، ۴۰، ۴۴، ۲۰۲
۲۳۵، ۲۳۶، ۴۴۶
محمدتقی خان پیش خدمت تجریشی، ۳۱
محمدتقی خان شمیرانی، ۲۴۳، ۲۴۶
محمدجان علامه < ملا، ۱۷۳
محمدجعفرخان شیرازی، ۲۵۸
محمدحسن بندپئی < ملا، ۱۷۳
محمدحسن خان (زند)، ۳۶
محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، ۱۸، ۳۶، ۴۲، ۲۳۶، ۲۵۱
محمدحسن خان قاجار، ۱۷۵، ۱۷۸
محمدحسن خان کلهر، ۲۰
محمدحسن خان مراغه ای < اعتمادالسلطنه، ۱۸
محمدحسن میرزا، ۲۶
محمدحسین آشوب < ملا، ۹۷
محمدحسین خان دبیرالملک < میرزا، ۴۱
محمدحسین مجتهد < میرزا، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۱۰۵
محمد حمزه کلایی (شریعتدار) < ملا، ۱۷۵
محمدخان سپهسالار < میرزا، ۲۰
محمدخان < حاج (پدر حاجب الدوله)، ۳۷

۴۱، ۴۴، ۴۶، ۸۳، ۸۴، ۱۰۳، ۱۵۷، ۲۳۲،
۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۷

محمدعلی خان امین السلطنه، ۲۹
محمدعلی خان (برادر اعتضادالدوله)، ۱۳۹
محمدعلی خان (برادر عین الملک)، ۵۹
محمدعلی خان پیش خدمت، ۲۲
محمدعلی خان دیوان بیگی، ۱۳۷
محمدعلی خان صاحب جمع، ۳۳
محمدعلی میرزای دولت‌شاه، ۲۵۸
محمدقلی خان < حاجی قاجار، ۴۰
محمدقلی میرزا ملک آرا، ۱۰۴
محمدعشععی کلاردشتی < سید، ۲۱۴
محمد منجم‌باشی < ملا میرزا، ۱۷۴
محمد مهدی خان < برادر علی رضا خان،
۸۰

محمد مهدی خان عمران‌لو، ۱۳۰
محمد میرزا مهندس < حاجی، ۱۴۱
محمد یار خان، ۱۲۳
محمود < حاجی میرزا، ۱۰۲
محمود افغان، ۵۸
محمود حمزه کلایی < ملا، ۱۷۴
محمودخان دنبلی قور یساول باشی، ۳۸
محمود فرمانفرما، ۴۰
مراد ساوجی، ۲۸۱
مرتضی قلی بیگ، ۵۳
مستوفی‌المالک < میرزا یوسف، ۲۱
مسعود بن خواجه علی صالحانی، ۲۷۷
مسعود میرزا (ظل السلطان)، ۶۰
مسیح < میرزا (وزیر)، ۷۵، ۷۶، ۸۵، ۸۹،
۹۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۳۵، ۱۴۴،
۱۵۳، ۱۹۵، ۲۰۰

محمدخان < حاجی میرزا، ۱۶۸

محمدخان افغان، ۱۱۸
محمدخان امیرمکرم (امیرمختاری) <
میرزا، ۷۸، ۱۹۰
محمدخان (برادر ابراهیم بیگ)، ۱۴۳
محمدخان یسطامی حاجب‌الدوله، ۳۰
محمدخان (حاکم گروس)، ۴۳
محمدخان سپهسالار < میرزا، ۲۰، ۴۵
محمدخان کلبادی < مرحوم میرزا، ۱۰۰
محمدخان لاریجانی، ۱۹۰
محمد رحیم خان دولو < علاءالدوله، ۲۵۴
محمد رحیم خان زند، ۳۲، ۴۹
محمد رضا < آخوند ملا < نوکنده‌بی،
۸۸، ۹۷
محمد رضا بن محمد < ملا، ۱۷۵
محمد رضا پسر شریعت‌مدار < آقا، ۱۷۵
محمد زمان بیگ تفنگدار، ۷۱
محمد زمان قاجار، ۸۴
محمد سعیدالعلما < ملا، ۱۷۲
محمدشاه، ۲۲، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۱۰۴، ۱۰۵،
۱۱۰، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۸۱،
۱۹۲، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۸۲
محمد شریف بن ملاشاهی هزارجریبی،
۲۷۲
محمد شفیع دابویی < ملا، ۱۷۳
محمد شفیع میرزا، ۴۹
محمد شکری قوشی، ۱۵
محمد صادق شکارچی، ۵۴
محمد صالح الحسینی، ۲۷۴
محمدعلی بارفروشی < ملا، ۹۸، ۱۶۲
محمدعلی خان، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۳، ۳۶، ۳۸

- مسیو کیرس، ۲۸، ۱۵۱
 مشیرالدوله، ۲۱، ۲۸، ۲۵۱
 مصدق < دکتر، ۲۶
 مصطفی خان افشار بهاءالملک، ۳۰، ۶۰
 مصطفی خان سورتیجی، ۱۵۸
 مصطفی خان امیر تومان، ۲۷، ۴۱
 مصطفی خان وکیل لشکر، ۲۷
 مطلب بیگ، ۵۲
 مطلع بارفروشی، ۷۵
 مظفر میرزا، ۱۰۲، ۱۰۷
 معتمدالدوله گرجی، ۲۲
 معصوم علی شاه، ۸۵، ۸۶، ۱۳۵
 معلم شیمی < میرزا کاظم، ۲۳۸، ۲۴۳
 معیر الممالک، ۲۳، ۲۴، ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۴۴
 ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۴۹
 ۲۶۵
 مقیم خان ساروی، ۸۴
 مقیم لشکرنویس < میرزا، ۱۵۷
 مقیم مستوفی علی آبادی < میرزا، ۹۰
 ۲۸۷
 مکنزی، ۸۹، ۱۰۸-۱۰۹
 ملک آرا < پسر ها، ۳۹، ۸۴
 ملک زاده < حاجی، ۸۲، ۱۵۸
 ملک قاسم میرزا، ۲۴۹
 ملکم خان ناظم الملک < میرزا، ۲۵۸
 ملک منصور میرزا، ۱۹، ۲۶، ۳۹، ۴۵، ۴۶
 ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۵۹
 ملکونوف، ۷۵، ۹۵، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۲۱، ۱۲۲
 ۱۳۲، ۱۶۹، ۱۸۰
 معش خان خواجهوند، ۲۱۴
 منشی الممالک، ۱۸۷
 منوچهر ستوده، ۱۲، ۲۰، ۵۸، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۶۹
 ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۶، ۸۱
 ۹۴، ۹۵، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
 ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳
 ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۹
 ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷
 ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸
 ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۶۵
 ۲۷۱، ۲۷۹
 موجول خان، ۳۰، ۴۴، ۴۶، ۶۶، ۱۹۲
 موسی خان (پسر میرزا هاشم)، ۱۹۸
 موسی خان قاجار، ۲۲۱
 موسی خان وضاف، ۳۳، ۲۲۱
 مولانا مرتضی، ۸۰
 مهدی < میرزا، ۸۹، ۹۹
 مهدی تاجر اشرفی < حاجی، ۱۲۹
 مهدی خان (حاکم رانکو)، ۲۰۵
 مهدی خوبی < میرزا، ۳۰، ۵۵، ۲۴۰
 مهدی قلی خان غلام بیچه باشی، ۳۳، ۵۵
 میر آخور، ۲۶، ۳۴، ۳۳، ۷۰، ۲۲۸، ۲۴۴
 ۲۴۵، ۲۴۹
 میر بزرگ، ۱۶۲، ۱۸۱
 میرزا بزرگ < آقا، ۱۷۴
 میرزا بیک < حاجی، ۴۴
 میرزا مهدی خان، ۲۰۵
 میرزای مجتهد، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵
 ————— میرزا یوسف آشتیانی <
 مستوفی الممالک، ۲۱
 میر قوام الدین مرعشی، ۱۸۱
 میر هاشم محدث، ۲۵۲
 میلاد، ۶۱

- فخادر، ۵۸
 نادرشاه، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۲۱
 ناصرالدین شاه، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۷۰، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۹، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۲
 ناصرالملک، ۴۰، ۴۱
 نایب السلطنه کامران میرزا، ۲۰
 نبی بهرستاقی < ملا، ۱۸۹
 نبی قزوینی، ۲۸
 نصر السلطنه تنکابنی، ۳۲
 نصرالله < حاج میرزا، ۹۰
 نصرالله خان یوزباشی، ۲۰۴
 نصیر ساروی < میرزا، ۸۸
 نصرالله افشار، ۶۰
 نصرالله خان نصرالملک، ۲۸۸
 نصره الدوله، ۲۱، ۲۴۹
 نصیرالدوله، ۲۵۸
 نظام الدوله < مستوفی الممالک، ۲۶۵
 نظر خان بزرگ، ۱۱۰
 نظر خان کوچک، ۱۱۰
 نظر علی حکیم باشی < میرزا، ۵۱
 نورالدهر میرزا، ۲۶
 نورمحمدخان، ۵۵، ۱۵۷
 نورمحمدخان قیجر، ۱۱۰
 نورمحمد شکارچی، ۳۷
 نیما یوشیج، ۲۶۳، ۲۶۸
 واسیلی ایوانج، ۳۸
 وکیل الملک < محمداسماعیل
 اسفندیاری، ۱۹۸
 ولی تفتگذار (کجوزی) < میرزا، ۱۹۷
 ولی خان تنکابنی، ۳۲
 ویس امیرال یووفسکی، ۳۸
 هادی خان، ۲۱۰
 هادی نوری < حاجی میرزا، ۱۸۷
 هارون وهومن، ۱۰، ۴۲، ۴۵، ۷۹، ۸۱، ۸۸، ۱۰۰، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۶
 هاشم < میرزا، ۱۹۸
 هاشم خان، ۱۱۰
 هدایت مستوفی < میرزا، ۲۶، ۵۶، ۱۵۰، ۱۹۱، ۲۰۴
 هدایت وکیل لشکر < میرزا، ۱۴۴
 هل رابینو، ۶۱، ۶۸، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۶۸
 هنوی، ۱۲۰، ۱۲۲
 هوشنگ میرزا، ۴۳
 یحیی خان < میرزا (حاکم دماوند)، ۵۰
 یحیی خان سرتیپ خواجوند < میرزا

۲۶۷، ۲۸۴	آذرو، ۲۶۸
یحیی خان معتمدالملک < مشیرالدوله،	آرو، ۵۶
۲۸	آرو، ۲۱۱
یحیی خان نایب اول، ۲۳	آزاد، ۲۳۳
یزید بن مهلب، ۶۱	آزاد کله، ۹۵
یعقوب ارمنی < میرزا، ۲۵۸	آشان، ۲۲۷
یمین الدوله < ظل السلطان، ۶۵، ۲۲۳	آشوراده < عاشوراده < جزیره، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۰
یوسف الهی، ۱۰، ۱۵، ۷۵، ۱۰۴، ۱۶۷، ۱۷۶	آغوز کوتی، ۱۹۳
یوسف بارفروشی < شیخ، ۱۷۳	آقارو، ۲۱۱
یوسف خان اشرفی، ۱۳۰	آقامحمد، ۱۸۶
یوسف خان (کارپرداز تفلیس) < میرزا، ۱۴۹	آقا ملک، ۱۸۶
یوسف سقاباشی < آقا، ۳۶	آمل، ۵۱، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۵۷
یوسف گرجی اشرفی < میرزا، ۱۳۱	آه، ۲۷۴
یوسف نایب سرایدارباشی < آقا، ۳۱	آهار، ۲۴۴، ۲۴۶

جای ها

آبدنگ سر، ۱۱۳	آینه ورزان < جابان، ۵۴
آب سرد، ۵۲	آبوخیل، ۸۲
آبسکون، ۶۲	آترب، ۱۱۵
آبشار آینه ورزان، ۵۴	آجوارکلا < آجبارکلا، ۱۸۵
آبشار سرکلا بن کلا، ۷۳	احمدآباد، ۵۳
آبشار کوشکک، ۲۶۶	احمرستاق < بلوک، ۱۹۵
آیکسر، ۱۰۲	اختیاریه، ۲۴۸
آبلو، ۱۱۳، ۲۷۲	اداره گاز، ۹۳
آبندان سر، ۹۷	ارادان، ۳۳، ۵۳
آخرین، ۱۰۲	اراک، ۲۱، ۲۲۹
آخور سر، ۱۰۲	ارجمند، ۵۸
آذربایجان، ۲۰، ۳۲، ۴۱	

- ارطی < ارته، ۸۲
 ارقیه، ۲۴۱
 ارگ اندرونی آقامحمدشاهی، ۹۲
 ازو، ۲۱۱
 اروپا، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۸۷
 ازارک، ۲۰۷
 ازنوا، ۱۵۹
 ازوارک < ازدارک، ۱۰۲
 اسپرکلا < اسپوکل، ۱۸۴
 اسپه او، ۲۶۵
 اسپه سر، ۲۰۷
 اسپه گرکلا، ۱۸۶
 اسپه ورد شوراب، ۱۰۲
 استاریاد، ۶۱
 استانک رود، ۲۱۳
 استخرسر، ۱۰۳
 استرآباد، ۲۷، ۶۰، ۶۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۷۵، ۱۸۹، ۲۴۹
 استرک، ۶۱
 اسرمن < اسرم، ۱۱۰
 اسطلخ، ۵۲
 اسطلک < عسطلک، ۴۷، ۲۶۷
 اسلامبول، ۷۳، ۸۱، ۱۲۴، ۲۵۱
 اشرف، ۱۹، ۹۵، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷
 ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۶۲، ۱۷۲
 اشرف < خیابان، ۹۳، ۹۵
 اصطلیل توپخانه، ۲۹
 اصفهان، ۴۰، ۴۱، ۶۱، ۱۶۸، ۲۲۹
 اطروش، ۲۵۷
 اعلمده < المده، ۲۰۱
 افجه، ۱۹۱
 افغانستان، ۲۸۸
 اقدسیه < بیلاق، ۲۴۱، ۲۵۱، ۲۵۳
 الار، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۵
 ال امل < الامل، ۲۳۴
 البرز مرکزی، ۲۵
 البرزکلا، ۱۸۶
 الفکلا، ۲۰۶
 الکنا، ۱۸۶
 المده، ۱۹۴
 الموت، ۲۰۵
 اله چالی کاردگر، ۱۸۶
 امارت دیوان، ۳۵
 امامزاده حمزه شورمست، ۶۶
 امامزاده سلطان شاهنظر، ۵۳
 امامزاده سیدمحمد صالحان، ۱۲
 امامزاده صالح، ۲۴۱
 امامزاده صالحان، ۲۷۱
 امامزاده عباس، ۹۵
 امامزاده عبدالحق، ۶۹، ۷۰
 امامزاده عبدالله، ۶۸، ۱۱۱
 امامزاده عبدالله میاندرود، ۱۱۱
 امامزاده یوسف رضا، ۸۰
 امیرآباد، ۱۳۴
 امیرکلا، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۴
 امیری، ۱۰۶، ۱۸۸
 امیری < بلوک، ۱۰۶
 امین آباد، ۵۷
 انارمرز، ۱۵۹
 انزان، ۱۲۹

انگرن، ۲۲۷	بادکوبه، ۶۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۹۲
انگلیس، ۲۰، ۱۷۶، ۲۵۴	بارفروش، ۸۰، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶
اوجارود، ۱۹۷	۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۱
اوجی آباد، ۱۸۲، ۱۹۰	۱۸۴
اورامانات، ۷۵	بارفروش ده، ۱۵۹، ۱۶۲
اورنگ، ۲۰۸	بارو، ۲۲۷
اوز، ۲۶۸	بازار (کلارستان)، ۲۲۷
اوزکلا، ۲۶۸	بازار آمل، ۱۸۲، ۱۸۳
لوشان، ۲۴۶، ۲۵۳	باز یارکلا، ۱۸۷
اولاد < قلعه، ۶۲	بازیگر خانه، ۳۶
لوما، ۱۱۲	باغ تپه < عمارت، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۲
اهلم، ۱۹۵	باغ خلوت (حرمسرا)، ۱۲۰
اهلم < بلوک، ۱۹۶	باغ دیوانی، ۹۱
اهلم رستاق، ۱۹۴، ۱۹۵	باغ شاه، ۵۶، ۸۶، ۱۳۲، ۱۶۸، ۱۶۹
اهلم رود، ۲۰۱	باغ شاه بحرارم، ۱۶۹
اهلمه < رودخانه، ۱۹۶	باغ شاه حصار، ۵۰
ایتالیا، ۲۵۸	باغ شاه ساری، ۹۹
ایران، ۹، ۱۰، ۲۰، ۳۹، ۵۸، ۶۱، ۸۴، ۱۳۱	باغ شاه (بارفروش)، ۱۶۷
۱۴۵، ۱۶۸، ۱۷۹، ۲۱۲، ۲۲۹، ۲۵۱، ۲۵۶	باغ شاه عباس، ۸۸، ۱۲۰
۳۶۱	باغ شمال، ۱۲۰
ایرندی، ۷۵	باغ صاحب الزمان، ۱۲۰، ۱۲۲
ایزده، ۱۹۷	باغ لاله زار، ۹۰
ایمک (ایگل)، ۲۴۶	باغ ملک آرا، ۸۵، ۸۶
ایوان کیف، ۵۲	باغ ناصری، ۸۶
	باقرا آباد، ۱۲۹
پابل، ۷۴، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶	بالا اجیارکلا، ۱۸۵
۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹	بالا بلوک، ۱۸۶
۱۹۵	بالا پاسنگ، ۱۲۸
بابلسر، ۱۶۰، ۱۷۹	بالا تجن، ۸۱
بابلکان < بولکون، ۱۸۴	بالا حصار، ۳۹
بادامک کرج، ۲۴۶	بالا داودکلا، ۱۸۵

- بالا دونا، ۲۲۸
بالا زبردزه، ۲۳۹
بالا فیروزکلا، ۱۸۷
بالا کرکرو دسر، ۲۰۷
بالا گنج افروز، ۱۷۱
بالا هارون کلا، ۱۸۵
بحر ارم، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰
بحر خزر، ۳۸، ۲۸۲
بخش شمالی تهران، ۲۵
بخش مرکزی بابل، ۱۷۹
بدرجه < مهدی رجه، ۱۲۹
بریجان، ۱۱۲
بزمینون، ۱۷۸
بزه نو < کوه، ۶۳
بستک لار < بسته، ۲۵۳، ۲۵۵
بسطام، ۲۲۵
بصره، ۱۷۱
بغداد، ۲۲
بقعه درویش، ۶۸
بقعه کمال الدین، ۶۸
بلده، ۱۵۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۹۸، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰
بلندلوجا، ۹۵
بلوار طالقانی، ۹۳
بلوچستان، ۴۰
بلوک آباد، ۱۷۰
بلوک ثلثه < محال ثلاث، ۲۸۳
بمبئی، ۲۵۱
بندارخیل، ۱۰۲
بندارکلا، ۱۶۶
بندی، ۱۵، ۷۵، ۱۶۲، ۲۰۴
بندر امیرآباد، ۷۵
بنفشه ده، ۲۳۱، ۲۶۵، ۲۸۷
بنگرکلا، ۱۸۶
بوران، ۱۸۵
بوران کلای دشت سر، ۱۸۵
بورخیل، ۸۲
بومهن، ۳۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹
بهرشفاق، ۱۸۸
بهشهر، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۵
۱۲۶، ۱۲۷، ۱۷۲
بیجی کلا، ۱۷۱
بیرون بشم، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۱
بیشه < ناحیه، ۱۷۹
بیمارستان شهید زارع، ۹۵
بینجلو < بیجلو، ۱۰۲
پادگان (ساری)، ۸۶
پاده، ۵۳
پاریس، ۱۸، ۹۰، ۲۸۷
پازوار < بلوک، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۵
پاسدارخانه، ۱۰۵
پاستنگ، ۱۲۸
پاوه، ۷۵
پای چنار، ۸۰
پای هزارچم، ۲۱۰
پایین بلوک، ۱۸۶
پایین پاستنگ، ۱۲۸
پایین حصار، ۴۹
پایین داودکلا، ۱۸۵
پایین دونا، ۲۲۸

پلور، ۵۱، ۲۷۱	پایین فیروزکلا، ۱۸۷
پل وزیر، ۸۵	پایین کرکردسر، ۲۰۷
پل یک چشمه، ۷۷	پایین گنچ افروز، ۱۷۱
پنج رستاق < پنجک رستاق، ۲۲۵	پایین هارون کلا، ۱۸۵
پنجک < پنجیک، ۲۲۵	پرت آسمان < پرتاسبان، ۲۶۹
پول، ۱۹۹، ۲۱۳	پرتاسبان < چمن، ۲۶۹
پولادکوه، ۲۲۷	پل، ۴۴، ۸۵
پهلوی دز، ۱۳۳	پل بشل، ۷۷
پهن آب، ۱۵۸	پل تخته پوش، ۱۶۹
پیترود، ۱۵۹	پل جاجرود، ۴۴
پیشاور، ۹۶	پل حاجی استرآباد، ۲۷
پی قلعه، ۲۱۵	پل حاجی میرزا بیک، ۴۴
پی کلا، ۲۱۳	پل داراب کلا، ۱۰۹
پیه سر، ۱۷۱	پل دختر، ۷۴
	پل دشت شیرگاه، ۷۴
قصاب کلا < تب کلا، ۲۱۷	پل دلیر، ۲۲۹
تار، ۴۹	پل دوازده چشمه، ۱۸۰
تاری رود، ۴۹	پل دوزبان، ۲۲۸
تالارپیه، ۷۸	پل دغال، ۲۰۷
تبت، ۱۰۵	پل رودخانه تجن، ۸۹، ۹۴، ۱۰۶، ۱۰۸
تبریز، ۲۳، ۳۱، ۴۲، ۲۵۴	پل سفید، ۶۵، ۶۶، ۶۹
تجریش، ۳۷	پل سورک، ۱۰۹
تخت رستم، ۱۱۲	پل سیاه رود، ۸۵
تخت سلیمان، ۲۱۸	پل شاه عباسی پل سفید، ۶۶
تخت گاه نصریه، ۲۲۳	پل شاه عباسی، ۷۳، ۱۵۴
ترک محله، ۱۸۶	پل کسلیمان، ۷۳
تروجن، ۱۱۴	پل محمدحسن خان، ۱۷۸
تفلیس، ۱۳۶، ۱۴۹	پل مقیم خان، ۸۴، ۸۵
تلارم < طلارم، ۱۹۴	پل نکا، ۱۰۰
تلگرافخانه (ساری)، ۹۲	پلنگان < قلعه، ۱۲۷
تلوکلا، ۱۰۲	پلنگ خیل، ۱۱۴

- تله‌رز < گردنه، ۲۴۸
تله‌هرز، ۲۴۸
تلیکه‌سر، ۱۹۲، ۱۹۵
تميسان، ۵۰، ۵۲
تنکابن < بلوکات، ۲۱۲، ۲۸۳
تنگه سل بن، ۵۸
توچال، ۲۴۸
تودزه، ۲۱۶، ۲۱۷
توکران، ۱۹۳
تویر < طویر < قریه، ۲۲۵
تهران، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۴۲، ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۷۰، ۷۷، ۸۴، ۹۰، ۱۰۴، ۱۶۲، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶
۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۹، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۸۷
تیرکلا، ۱۸۶
جابرود، ۳۵، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹
جابرود < رود، ۳۵، ۴۴، ۱۷۹
جاده امل - بابل، ۱۷۹
جاده ساری - نکا، ۹۳
جاده قدیم امل - بابل، ۱۷۸
جاده امل - محمودآباد، ۱۹۴
جاده کندوان، ۲۶۸
جاده مازندران، ۴۵
جام‌خانه، ۱۱۰
جلال ازرق، ۱۷۱
جنوب، ۲۰
جوجاده، ۸۲
جویبار، ۱۵۷
چال بل، ۱۱۳
چالندر < چلندر، ۲۰۴
چالوس، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۳، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۶۴، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۳
چالوس < رودخانه، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۲۲
۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۶۵، ۲۸۳
چالوس < کوه، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۲۳، ۲۳۹
۲۴۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۶، ۲۸۳
چالوس محله، ۲۰۶
چای باغ، ۷۷
چپک‌رود، ۱۵۹
چتن، ۲۲۵
چشمه باغ تپه، ۱۳۲
چشمه سرولنجی، ۱۱۴
چشمه علی، ۵۰
چشمه ناصریه، ۲۲۳
چشمه کلوم، ۵۸
چلک، ۲۰۳
چلندر، ۲۰۱، ۲۰۴
چم، ۳۶
چم دوازده تایی، ۲۱۰
چمن لار، ۱۵۷، ۲۵۶
چنارین، ۱۰۲، ۱۸۴
چورون < ده، ۲۶۶
چهار امام، ۱۱۵، ۱۳۴، ۱۳۵
چهل‌در < تنگه، ۶۳
چهلستون < عمارت، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۲
چیلارد، ۴۹
چیلک، ۲۲۲
چین، ۱۰۵

هابوی کوچک، ۱۷۱	حاج شیخ موسای بندپی، ۱۵
دادگستری، ۹۱	حبیب‌آباد، ۲۰۷
داراب‌کلا، ۱۰۹، ۱۹۴	حرم‌خانه، ۲۵
دارالترجمه دولتی، ۱۸	حسن‌آباد، ۲۰۱، ۲۲۵
دارالخلافت، ۵۵، ۱۰۰، ۱۵۷، ۲۲۳، ۲۶۵	حسین‌آباد، ۱۳۴
۲۶۶، ۲۷۰، ۲۸۸	حصار، ۴۹
دارالخلافت طهرانی، ۳۶۱	حصن‌کیف < حسن‌کیف، ۲۰۸، ۲۰۹
دارالطبایع ممالک محروسه < وزارت	حمزه‌کلای شش پل، ۱۶۶
انطباعات و دارالترجمه دولتی، ۱۸	
دارالفنون، ۱۸، ۳۹، ۷۰، ۹۰، ۳۳۸، ۲۸۷	خاتون بارگاه، ۳۷۱
دارکله‌رود، ۱۰۹	خاتون پاریار < قبر، ۹۵
دامغان، ۲۰، ۶۰	خراسان، ۲۰، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۶
داودکلا، ۱۸۵	۶۱، ۹۹، ۱۷۶، ۱۸۲، ۲۱۶، ۲۵۸، ۲۵۱
در خواجگان، ۱۰۶	خرتون‌کلا، ۱۹۵
درزی‌کلا، ۱۸۶، ۲۲۰	خرسنگ، ۳۷۱
درمانگاه هلال احمر، ۸۰	خرکوران، ۱۳۱
دروازه استرآباد، ۱۰۵	خشک‌دژ، ۲۲۱
درویش کلیم، ۶۸	خضر < چشمه، ۲۰۴
درویش محله، ۱۸۶	خلیل‌آباد، ۱۲۸
دژ باباعلی‌خان، ۴۳	خندق حسین‌آباد، ۱۳۴
دریاچه پارک، ۱۲۵	خندق ساری، ۸۶
دریاچه کاله، ۱۵۹	خواجه‌کلا، ۷۱
دریای مازندران، ۱۲، ۱۶۰، ۱۹۶	خوار، ۵۳
دز، ۱۰۷	خورشیدکلا، ۱۳۰
دزبن، ۲۰۷	خوزستان، ۲۵۵
دزدک < روستا، ۲۰۴	خوشل، ۲۱۳
دزدکچل، ۱۶۹	خوی، ۲۵۴
دزک‌چال، ۱۶۷	خیابان فرح‌آباد، ۱۰۰
دزک‌رود، ۲۰۴	خیروود < خیروود، ۲۰۲، ۲۰۴
دشت‌سر، ۱۸۵، ۱۸۷	خیروودکنار < خیروودکنار، ۲۰۵، ۲۶۴
دشت شیرگاه، ۷۴	

- دشت گرگان، ۱۳۳، ۱۳۷
دشت نظیر، ۲۲۵
دفترخانه ملک‌آراء، ۹۲
دقوش < ونوش، ۲۰۲
دلارام < گنبد، ۹۵
دلاور، ۱۸۶
دلیجای، ۵۸
دلیر، ۲۰۷، ۲۲۹
دماوند، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۷۵
۱۸۸
دماوند < رودخانه، ۴۹
دماوند < شهر، ۴۹
دماوند < کوه، ۵۸، ۷۹، ۱۶۲، ۱۷۰
دنگ آب، ۹۳
دو آب، ۲۳۹
دو آب کجور، ۲۶۵
دو آب وشقان، ۵۸
دودانگه، ۱۰۷
دوراب، ۱۱۵
دوراهی شاه‌مهر (آزادمهر)، ۶۸
دوزمان < دوزبان، ۲۲۸
دوستگیر، ۲۰۶
دوشان تپه، ۳۷، ۲۴۷
دوغانلی، ۱۱۰
دونا < ده، ۲۲۸
دونا < گردنه، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۶
دونچال، ۱۶۱
دونسر، ۱۸۶
دوهزار، ۲۱۲، ۲۱۳
دهستان لواسان، ۲۵
دهک، ۱۷۱
- دیلمان، ۲۲۰
دینا، ۲۲۸
دینه چال، ۱۵۹
دیوان‌خانه، ۱۹، ۲۴، ۳۵، ۸۶، ۹۱، ۱۰۶
۱۹۰، ۲۰۸، ۲۰۹
دیوان‌خانه آقامحمدشاه، ۹۱، ۹۲
دیوان‌خانه عقیقه، ۳۵، ۲۰۲
دیوان عدالت عظمی، ۵۵
دیوان مظالم، ۴۱، ۵۵
دیویند، ۱۸۶
دیوسقید < غار، ۲۰۴
دیولیلیم، ۶۸
ذغال < پل، ۲۰۷، ۲۶۵
و احتگاه، ۲۲۸
رادان، ۵۳
راستویی < بلوک، ۶۶، ۶۸
رانکوه، ۲۰۵
رانو، ۱۲۶
راه آمل، ۲۵۷
راه آهن تهران - قائم‌شهر، ۷۸
راه آهن شمال، ۵۱، ۷۳
راه آهن گرگان - تهران، ۱۱۳
راه شاه‌عباسی < خیابان شاه‌عباسی،
۶۳، ۲۰۵
راه شیرگاه - قائم‌شهر، ۷۷
راه نکا، ۹۵
راه نهر کجور رودبار، ۱۹۱
رباط شاه‌عباسی < کاروانسرای بزرگ
شاه‌عباسی (گدوک)، ۶۲

رودخانه شهرستانک، ۲۳۹	رباط قاجار، ۱۲۸
رودخانه عالی‌زن، ۲۷۲	رستم‌آباد، ۲۴۸
رودخانه فرح‌آباد، ۱۴۵	رستم‌دار، ۲۰۳، ۲۲۰، ۲۷۶، ۲۷۹
رودخانه کچه‌سر، ۲۳۳	رستم‌رود < روستا، ۱۹۷
رودخانه ناصرآباد، ۲۵	رستم‌کلا، ۱۱۳
رودخانه نمرود، ۵۸	رستم‌واژ، ۲۲۹
رودخانه هراز، ۱۷۸، ۱۸۰	رشت، ۳۸، ۱۵۱
رود زانوس، ۲۰۷	رضاآباد، ۲۴۱
رود مصر، ۲۲۹	رکاج‌کلای لای‌آبادی، ۱۸۶
رود نکا، ۹۰	رکافه < رکاوند، ۱۲۹
رودهن، ۴۸، ۴۶	رکاوند، ۱۲۹
رودک، ۲۴۷	رکن‌دشت < رگندشت، ۱۰۲
روسیه، ۳۸، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۷۶، ۲۵۵	رکنی‌کلا، ۱۶۱
روشن‌تلاز، ۷۳	روارکلا، ۱۸۶
روم، ۵۳	رودبار، ۱۷۱، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۱۱
رویان، ۱۹۷، ۲۲۰، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۷۹	۲۵۳، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۲، ۲۷۷
ریکان، ۳۳	رودبار سفلی < بلوک، ۱۸۷
رُاغ مرزین، ۱۳۴	رودبارک، ۲۱۱، ۲۱۳
زاهدکلا، ۱۸۶	رودبار محمدزمان خانی، ۲۰۵
زاهده خاتون < گنبد، ۹۵	رودبست، ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۷۹
زایگان، ۲۵۳	رودخانه اوتی جان < اوتجون، ۷۷
زرین‌آباد، ۱۵۸	رودخانه بابل < باول‌رود، ۶۹، ۱۶۰
زرین‌کلا، ۱۵۸	۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۸
زغال‌چال < ذغال‌چال، ۹۵	رودخانه بومهن، ۴۸
زیارو، ۱۷۸	رودخانه تالار، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۷۸
زیراب < بلوک، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۱	رودخانه تجن، ۹۰، ۹۴، ۱۰۷، ۱۵۱
زیروان، ۱۱۴، ۱۱۵	رودخانه چالوس، ۲۰۷، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۳۱
	۲۶۵
مماران، ۵۳	رودخانه دماوندی < تازی‌رود، ۴۹
سارکاه، ۲۲۱	رودخانه رودهن، ۴۸

سارو، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸	سرکلا جزء عطایان، ۱۸۷
ساز، ۶، ۱۴، ۱۹، ۲۸، ۳۸، ۴۵، ۶۰، ۷۸	سرکلا، ۷۸
۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱	سره‌بند ولیجای، ۵۷
۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱	سمید آباد، ۲۷۹
۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸	سفیداب لار، ۲۶۶، ۲۶۵
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰	سقر دزه، ۵۷
۱۵۷، ۱۶۲، ۲۱۴، ۲۳۷	سلطانیه، ۱۶۶، ۲۰
ساری رودی < بلوک، ۱۰۲	سلطنت آباد، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۰
سازمان ملی حفاظت از آثار باستانی ایران، ۸۰	سمس کنده، ۹۸، ۱۱۱
ساس زانوس، ۲۱۳	سنگر چهار امام، ۱۱۵
ساسی کلام < سپاسی کلام < ساسی	سنگر سه پشته، ۱۱۵
کلوم، ۱۷۰، ۱۸۶	سنگر قرآنی < قره تپه، ۱۱۵
ساوه، ۲۲	سنگر نوروین، ۱۱۶
سبزه میدان آمل، ۱۸۱	سوادکوه، ۲۷، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۷۷
سبزه میدان (بارفروش)، ۱۶۷	سوته کلا، ۱۹۷
سجروی، ۷۵	سورک، ۹۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲
سرآب رودبار < سرداب رودبار، ۲۱۱	سولده < سوله ده، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰
سراج خیل < سراج محله، ۱۳۰	سوهانک، ۲۴۸، ۲۵
سراج محله، ۱۹۷	سه پشته بالا، ۱۱۵
سرایدارخانه، ۳۱	سه پشته پایین، ۱۱۵
سربندان، ۵۴، ۵۷	سه هزار، ۲۱۱، ۲۱۲
سرتک، ۱۲۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳	سیار < سیارکلا، ۱۹۵
سرخ رباط، ۶۲، ۶۳، ۶۴	سیاوش کلا، ۱۱۵
سرخ کلا، ۶۸، ۷۱	سیاه بند، ۴۹
سرخه حصار، ۴۲	سیاه بیشه، ۲۸۳، ۲۸۴
سرخه کلا، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۸۳، ۱۸۷	سیاه رود، ۸۲، ۸۵، ۱۵۷، ۲۰۱
سرداب رودبار، ۲۱۱	سیاه سنگ جاجرود، ۴۹
سردابه رود، ۲۸۲	سیاهوند، ۴۹
سرک < سرکا، ۲۳۹	سیستان، ۳۶، ۴۰
سرکلا بن کلا، ۷۲	شمارمان < شمارام < چارامام، ۱۳۵

- شاطرگنبد، ۱۰۸
 شاهان دشت، ۱۹۴
 شاه چشمه، ۲۰۷
 شاهرضا، ۱۵۹
 شاهرود < دره، ۷۱، ۹۰
 شاهکله < شاهکله < شاکله، ۱۱۶
 شاهکله < قلعه، ۱۲۷
 شاهکوه، ۹۰
 شاه محله، ۱۹۳
 شاهي، ۷۸
 شترخانه، ۳۳
 شرف آباد، ۱۰۲
 شریعت آباد < باغ، ۹۳
 شکارگاه، ۱۰، ۳۶، ۶۰، ۷۰، ۱۰۱، ۲۶۹
 شکرآب، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶
 شکرکوه، ۲۲۰
 شکنج افروز، ۱۷۱
 شلیت < رودخانه، ۱۹۶
 شمال ایران، ۱۷۹
 شمال شاهرود، ۹۰
 شمیرانات، ۲۵۲
 شمیران، ۳۵، ۴۷، ۲۴۱، ۲۴۸
 شمیرانات، ۲۴۲
 شوراب سر، ۱۱۵
 شهربانی کل کشور، ۴۵
 شهرستانک، ۲۰۹، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹
 ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۸۷
 شیخ، ۱۸۶
 شیراز، ۷۵، ۱۷۵
 شیرگاه، ۷۳، ۷۴، ۷۷
 شیرمست < شورمست، ۶۶
- شیل فرح آباد، ۱۴۷
 صاحبقرانیه، ۲۵۷
 صالحان، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳
 صحرای ترکمن، ۶۰
 صحرای دوشان تپه، ۳۶
 صحرای فرح آباد، ۱۵۴
 صفی آباد < صوفی آباد، ۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۳
 صلاح الدین کلا (سردین کلا - صبرین کلا)، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۶۳
 صندوق عدالت، ۳۵، ۵۵، ۵۷، ۱۵۷، ۲۲۳
 ضراب خانه، ۲۷۱
- طالقان، ۲۱۲، ۲۲۷، ۲۵۱، ۲۸۲
 طاهان، ۱۵۳
 طبرستان، ۱۶۲، ۱۷۴، ۲۷۹
 طوسان، ۱۱۴
 طهران، ۱۹، ۲۴، ۴۱، ۴۵، ۵۵، ۵۹، ۹۶
 ۱۱۳، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۹۱
 ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۴
 ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۴۹
 ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۸۴، ۲۸۷
 هالام کلا، ۲۰۱
 عالی زمین، ۱۸۶
 عباس آباد، ۶۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۸
 عباس آباد < آب بندان، ۱۱۶
 عتبات، ۲۰، ۳۱، ۱۰۴، ۱۷۲
 عثمان کلا، ۳۱۳

- عراق، ۲۹، ۹۴، ۱۱۳، ۲۲۹، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۱، ۲۶۶
 عشرت آباد، ۲۴۸
 عطایان، ۱۸۷
 علمدارخیل < علمدار محله، ۱۲۹
 علم شیر < الم شیر، ۸۳
 علی آباد، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۱۵۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۴
 علی تبه، ۱۲۸
 عمارات آقامحمدخانی، ۹۱
 عمارات شاه عباسی اشرف، ۱۲۱، ۱۳۱
 عمارات فرح آباد، ۱۵۳
 عمارات و ابنیه ساری، ۸۹
 عمارت اندرونی و بیرونی، ۸۶، ۱۷۰
 عمارت بهارستان، ۲۵۱
 عمارت جدید اندرونی، ۲۴
 عمارت صفی آباد، ۱۲۳
 غار هوتو، ۱۱۴
 غمازی کلا < قادی کلا، ۶۹
 فارس، ۲۲، ۸۲، ۱۳۵، ۲۵۵
 فراش کلا، ۲۰۱
 فرانسه، ۳۹، ۵۳، ۶۰، ۱۷۶، ۲۱۷، ۲۳۸، ۳۴۳، ۳۴۶
 فرج آباد، ۲۰۷
 فرح آباد، ۹۰، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۴۹، ۱۵۹
 فرح آباد < فرضه، ۳۸
 فرنگ، ۲۵۹
 فرودکنار < خیرودکنار، ۲۰۵
 فومن، ۲۱۴
 فیروز آباد، ۲۲۵
 فیروز کلا، ۱۸۷
 فیروزکلای وسطی، ۱۸۷
 فیروزکوه، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۷۶، ۶۳
 قاسم شهر، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۳، ۱۵۷
 قاجارخیل < قجرخیل، ۱۵۸
 قادی کلا، ۸۲
 قارن آباددشت، ۱۸۶
 قاری داغ، ۵۸
 قاری قلعه، ۸۸
 قاسم خیل، ۸۲
 قاطرخانه، ۳۳
 قیر خاتون، ۹۵، ۱۰۵، ۱۰۸
 قجرحله، ۱۹۳
 قراخیل، ۸۱
 قره طغان < قراطغان، ۱۴۵
 قزانچای، ۵۸
 قزوین، ۴۰، ۴۳، ۶۱، ۲۸۸
 قسطنطین < کشتی، ۱۴۵
 قصاب بوستانی، ۱۸۶
 قصاب میان ده، ۱۸۶
 قصر آقامحمدخان، ۹۱
 قصران، ۲۷۱
 قصر فیروزه، ۲۸
 قلعه جات سیستان، ۴۰
 قلعه جات عبدالملکی، ۱۳۵، ۱۳۶

قلعه شیخ طبرسی، ۷۸	کچه، ۲۷۹
قلعه گردن، ۶۲	کچلرستاق، ۲۰۱
قنات، ۲۳، ۲۴، ۴۲، ۴۷، ۵۶، ۱۰۹	کچه رستاق، ۲۰۱
قندهار، ۴۱	کچه رود، ۲۰۱
قوچان، ۷۵	کدیر، ۲۰۳، ۲۳۵
قوربت‌کلا، ۹۷، ۹۸	کرات < یل، ۲۶۵
قومی‌کلا، ۱۸۶	کرج < رودخانه، ۲۵
گساجان، ۵۰	کردآباد، ۲۱۶، ۲۱۱
کاخ جهان‌نما فرح‌آباد، ۱۵۳	کردستان، ۲۵۸، ۲۳۴، ۲۵
کاراکس، ۵۲	کردکلا، ۱۵۷، ۱۵۹
کارخانجات نساجی، ۷۸	کردمخله، ۸۲
کارخانه قندسازی، ۱۶۸	کردوا < کردآباد، ۶۹، ۷۱
کارکنده < بلوک، ۸۳، ۱۰۳	کردی‌چال، ۲۲۰
کاروان‌سرا، ۵۲، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۹۹	کرشت < کرشک، ۴۷
۱۰۰، ۱۸۱، ۱۸۲	کرک رودسر، ۲۰۷
کاروانسرای شاه‌عباسی، ۵۲، ۶۲	کرکودسر < رودخانه، ۲۰۷
کاری < نهر، ۱۷۸، ۱۷۹	کرمان، ۴۰، ۱۸۲، ۱۹۸
کاشان، ۲۵۴	کرمان‌شاه، ۲۵۸
کاظم‌بیکی، ۱۸۰، ۱۸۴	کرمانشاهان، ۲۰، ۲۲۹
کالسه‌خانه، ۲۳	کره سنگ، ۱۷۸
کاله < کالی، ۱۶۲	کسلیمان، ۷۰، ۷۳، ۷۴
کالیجه‌رود (کالیجه‌رود)، ۱۲، ۲۶۲، ۲۶۳	کشیک‌خانه، ۱۴۱، ۲۵۷
کتابخانه ملک، ۴۵	کشگرکلا، ۸۲
کتابخانه ملی، ۲۲۳	کلار، ۲۲۰، ۲۷۹، ۲۸۲
کنه پست، ۱۸۷	کلارجان < کلاریجان، ۶۹
کجور، ۱۲، ۷۵، ۷۹، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱	کلارستاق، ۷۹، ۱۹۹، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷
۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۴	۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۳۶
۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۶، ۲۶۰، ۲۶۲	کلاروبی، ۷۵
۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰	کلاک، ۱۳۰، ۱۹۳، ۱۹۴
۲۸۳، ۲۷۹	کلاک‌سر، ۱۹۳
	کلاگرکلا، ۱۸۶

کوه ورجین، ۲۵	کلاگر محله، ۲۸
کویتا، ۲۲۱	کلانی < قریه، ۱۹۴
کوی خیل، ۱۵۹	کلاه‌فرنگی، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۷۰، ۲۲۴
کیاکلا، ۸۱	کلیست < کلف، ۱۱۵
کیکو، ۲۲۵	کلورودی، ۲۰۲
کیلارد < کیلیارد، ۴۸، ۵۸	کلون بسته، ۳۵
کیلان، ۵۳	کله < قریه، ۲۲۰
کینج، ۲۱۳	کله‌بست، ۱۶۵
گالیوش، ۱۱۰	کله‌نو < قریه، ۲۲۰
گجه‌سر < گج‌سر، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۷۲	کلیبر < کلیرد < گلیر، ۱۹۴
۲۸۴، ۲۸۶	کمانگرکلا، ۷۵
گدوک عباس آباد، ۶۲	کمرکلا، ۱۷۸
گرچی محله، ۱۱۳	کمره، ۲۶۷
گرگان، ۶۱، ۸۴، ۱۱۰، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۷۵	کنجه روز، ۱۷۱
گرم‌خانه، ۲۴	کند، ۵۳
گرم‌رود، ۴۰	کندلیکان < کندی‌لکان، ۲۲۴
گرم‌رودی < بلوک، ۱۸۷	کندوان، ۲۰۷، ۲۶۸، ۲۸۴
گرمسار، ۳۳	کوته، ۲۲۱
گرمیج < گرمیج، ۱۸۴	کنگاور، ۲۸
گروس، ۴۳، ۲۱۵	کوچه نگارستان، ۲۰
گزناسر، ۲۰۴	کوسان، ۱۱۴
گزه محله، ۱۸۶	کوشک‌سرا، ۸۲
گل افشان، ۱۰۲	کوشکک، ۸، ۲۶۶
گلپایگان، ۲۹، ۲۲۹	کوک داغ، ۴۵، ۴۶، ۲۴۲
گل تپه، ۱۵۵	کوک‌ه باغ، ۹۸
گل تلو، ۲۲۳	کولی، ۱۸۶
گل‌چینی، ۱۰۶	کوه الیز، ۲۵، ۹۰
گلستان، ۹۰	کوهپر < ناحیه، ۲۶۶
گلوگاه، ۱۳۰	کوه‌دشت، ۱۱۰
گله کیله، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵	کوه سپایه قرق، ۲۴

- گلپارد < چیلارد < چیلارد، ۴۹
 گنبد کاووس، ۱۲۸
 گنج افروز، ۱۶۲، ۱۷۱، ۱۷۹
 گنج‌وروز، ۱۷۱
 گورستان یوسف‌رضا، ۲۰۶
 گوهریاران، ۱۴۵
 گیلارد < رودخانه، ۴۹
 گیلان، ۲۴، ۲۰۶، ۲۳۷، ۲۵۵، ۲۶۵، ۲۷۶
 گیلخوران، ۱۵۷
 گیلخوران < بلوک، ۷۵
 گیلکان < یل، ۲۴۶
 گیل‌کلا، ۲۱۴
- لار، ۲۶، ۱۹۱، ۲۰۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۷
 لاریجان < لارجان، ۵۱، ۷۷، ۷۹، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۷۴
 لاریم، ۸۵، ۱۰۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹
 لاله‌آباد < لال‌آباد < بلوک، ۱۷۹، ۱۸۴
 لاویج‌کلا، ۷۱
 لاهو < راه، ۲۱۹
 لاهیجان، ۲۰۵
 لزور، ۵۸
 لشکرک، ۳۶۵
 للوک، ۱۸۶
 لمن (لومان)، ۲۴۵
 لندن، ۲۲
 لنکران، ۱۵۰
 لنکرگاه، ۱۴۴، ۱۴۹
 لواړک < لارک، ۲۴۱
 لواسانات، ۳۵
- لورا، ۲۳۹، ۲۷۲، ۲۸۴
 لولده < سولده، ۱۹۸
 لومان، ۲۴۵
 لیون < لیمان/لیمون، ۸۰
- هازندران، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۳۵، ۵۱، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۴، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۳۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵
- ماشاک < رودخانه، ۲۲۰
 ماعطیر، ۱۶۲
 ماه فروجک، ۸۳
 متکه، ۱۷۱
 متن‌کلا، ۷۸، ۷۹، ۸۰
 متی‌کلا، ۱۸۴
 مجموعه پارک جنگلی، ۱۲۵
 مجیدآباد، ۳۷، ۳۸، ۲۰۷
 محال ثلاث، ۹۹، ۲۵۶، ۲۷۶، ۲۸۳
 محلات بربری، ۸۶
 محمودآباد، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶
 مدرسه صدر بابل، ۱۷۶
 مدرسه میرزا زکی بارفروش، ۱۷۴
 مدرسه روان (فرانسه)، ۲۳۸
 مدرسه صدر تهران، ۱۷۶
 صراع (صراء)، ۵۰
 مرزن‌آباد، ۲۰۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۸۳
 مرکز مطالعات ایرانی (ساری)، ۱۴

- میریج محله، ۱۷۱
مسجد سپهسالار، ۲۵۱
مسجد فرح آباد، ۱۵۳
مسجد کاظم بیگ، ۱۷۱
مسجد مصطفی خان، ۱۵۸
مشاطه گنجروز < مشهد گنج افروز، ۷۵
مشاء دماوند، ۱۸۸
مشک آباد، ۱۵۷، ۱۶۰
مشهدسر < بندر، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵
مقبره میربزرگ، ۱۸۱
مقر پاسبانان انقلاب، ۶۸
مقیم < یورت، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۴
مکارو < مکارود، ۲۳۱، ۲۲۸، ۲۳۷
مکاء، ۲۱۱
ملایر، ۲۲۹
ملک چشمه < کوه، ۲۵۳
ملیک، ۸۴، ۸۸
متجیر، ۲۲۵
موزواج < موزیرج، ۱۸۴
موزه و کتابخانه ملک، ۴۵
مووشی، ۲۱۳
مهدی خیل، ۱۸۷
مهدی رجه، ۱۳۹
میاندرود، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۱۰، ۱۱۱
میان کاله، ۷۵
میان کلا، ۶۹
میچکار < قریه، ۲۲۵
میخساز، ۳۱۴
میدان اسبدوانی طهران، ۱۶۸
میدان شهدا، ۱۰۵
میدانک، ۲۸۶
میدان مشق، ۴۵
میرآباد، ۵۶، ۵۷
میرآباد < کاروان سرا، ۵۶
میررود، ۱۵۹
میستان، ۷۵
میون ملک، ۱۵۹
فانیج < دشت، ۲۰۴
ناتل، ۲۷۹
ناتل رستاق، ۲۷۹
ناتل کنار، ۱۹۴
ناتل کنار سفلی، ۱۹۷
نارنجک بن، ۲۰۲، ۲۶۲
ناصرآباد، ۲۵، ۱۳۴
ناهارگاه، ۳۴، ۷۳، ۱۱۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۴
نارنجک، ۱۹۶، ۲۲۸
نچارکلا، ۱۸۶
نجف، ۸۸
نخی کلا < نغ کلا، ۷۱
نرگس جاسر < نرگس جار، ۷۱
نساء، ۲۷۲
نسن، ۲۶۸
نقاره خانه، ۸۶
نکا < جسر، ۱۴۵، ۱۴۶
نمارستاق، ۱۸۸
نمسا، ۲۲۳، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۵۶
نمسه، ۲۵۷
نمک آبرود، ۳۱۴
نوا، ۷۹
نودیه < نودیک، ۱۱۰

نوذآباد، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۵	ولوال، ۲۱۱
نور، ۷۵، ۱۸۷، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۷	ولجای فرح آباد، ۱۴۶
۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۶	وله مازو < وله موزو، ۱۲۹
نور < بلوک، ۱۹۹، ۲۳۳	ولی آباد، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱
نوران دشت سر، ۱۸۵	ولیچای، ۵۷
نوشهر، ۷۹، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶	وندابین، ۲۱۲، ۲۱۳
۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۳۵	ونوش کلا، ۲۰۲
نوشیروان بوستانی، ۱۸۶	هارون محله، ۱۸۵
نوشیروان والکان، ۱۸۶	هبله رود، ۵۸
نوکنده کلا، ۸۳	هرآزی، ۱۸۲
نوکنده کاه، ۸۲	هرهنج < قنات، ۱۰۹
نوگلدک، ۱۱۰	هزار جریب، ۹۴، ۱۳۷، ۱۶۷
نومل < محله، ۹۳	هزار جم، ۸، ۲۱۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷
نویل < مزرعه، ۹۳	۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۸۲
نهر یاری، ۱۷۸	هشتادان، ۲۸۸
نیاوران، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲	هفت تنان < محله، ۸۵
نبی دژه، ۳۷	هلی کوتی < هلی کتی، ۱۹۳
نیرس، ۲۲۵	همایون تپه، ۱۲۷
نیکاج < نکا، ۱۱۰	همدان، ۷۱، ۸۴، ۲۱۳، ۲۲۹
نیکنام ده، ۲۶۸	هندوکلائی دشت سر، ۱۸۵
	هولا، ۹۵، ۹۷
وا < قریه، ۲۱۷	هیو کلا < هیو کلا، ۷۸
واحه < واحد، ۲۲۰	
واس کس، ۷۹	یالو، ۱۹۱
ورامین، ۵۲	یزد، ۲۶۵
ورامین < جلگه، ۳۵	یور بندپی، ۷۵
وزرا محله، ۱۷۱	یوش، ۲۶۸، ۲۶۹
ورسه سر < کوه، ۶۳	
وزارت خارجه، ۲۵۵، ۲۵۸	